
بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه علمی- پژوهشی فرهنگ رضوی

۲۵۶۰- شمارهٔ استاندارد بین المللی: ۲۳۴۵

سال ۱۴ ، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵ ، شمارهٔ پیاپی ۵۵

صاحب امتیاز (ناشر): بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام

مدیرمسئول: فرشید فلاح لاله زاری

سردبیر: جلال درخشه

هیئت تحریریه

جلال درخشه
استاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

عبدالرضا سیف
استاد دانشگاه تهران

محمدهادی همایون
استاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

یحیی بوذری‌نژاد
استاد دانشگاه تهران

سیدعلیرضا واسعی
دانشیار پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی

فرشاد شریعت
استاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

جهانگیر مسعودی
استاد دانشگاه فردوسی مشهد

سید محمدرضا احمدی طباطبائی
دانشیار دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

حسن بشیر
استاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

داریوش مطلبی
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگارامام خمینی (ره) شهرری

ویراستار فارسی: دکتر نعمت الله پناهی

ویراستار انگلیسی: دکتر محمد رضا آرام

مدیر علمی و اجرایی: محمدعلی ندائی

طراح و صفحه‌آرا: فهیمه ناجی

نشانی: بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام دفتر نشریه

نشانی رایانامه: farhangerazavi8@gmail.com

وبگاه: https://www.farhangerazavi.ir

تلفن: ۴۹-۳۲۲۸۳۰۴۴-۰۵۱ **نمابر:** ۳۲۲۸۴۴۵۲-۰۵۱

قیمت: ۲۰۰۰۰۰۰ ریال

بر اساس نامهٔ شمارهٔ ۳/۱۸/۲۰۲۶۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱ دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامهٔ فرهنگ رضوی از شمارهٔ اول دارای اعتبار علمی پژوهشی است.

این مجله در پایگاه‌های ا طلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی اولریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:

www.Ulrich's International periodicals directory (Journal, magazine)

پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز) به نشانی اینترنتی: www.noormags.ir

بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران) به نشانی اینترنتی: www.magiran.com

حقوق تمام مقالات برای بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام محفوظ است.

بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

فصلنامه علمی- پژوهشی فرهنگ رضوی
شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

فصلنامه فرهنگ رضوی، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت امام رضا ﷺ را می‌پذیرد.

ویژگی‌های کلّی مقاله

- چکیدهٔ فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۳۰۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.
- یادداشت ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله درج شود.
- در متن مقاله، هرجا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحهٔ موردنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آن‌ها در پایین همان صفحه درج شود.
- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه شده به فارسی باید ضمیمهٔ مآخذ شود.
- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمهٔ مقاله کند.
- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ رضوی» است.
- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.
- مجله در «ویرایش» مقالهٔ رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.
- «فرهنگ رضوی» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجهٔ پژوهش‌هایی دربارهٔ معارف و فرهنگ رضوی (امام رضا ﷺ) باشد.
- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهدهٔ نویسندگان آن‌هاست.

هزینه اشتراک سالیانه فصلنامه مبلغ ۸۰۰۰۰۰۰ ریال است. متقاضیان محترم می‌توانند این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۱۲۵۵۸۰۱۴۰۰۴ بانک ملی به نام بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا ﷺ واریز کنند و فیش آن را همراه با نشانی پستی خود به ایمیل فصلنامه یا به نشانی بنیاد بفرستند.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

الزامات تحقق حکمرانی اسلامی با الهام از آموزه‌های دینی و سیرهٔ رضوی از نگاه نخبگان (مطالعهٔ کیفی) ۷

احمد عباسی دره‌بیدی، عاطفه افضل

شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های استراتژی‌های بازاریابی و تبیین روابط آن‌ها با رویکرد نگاشت شناختی علّی در موسسهٔ آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی ۳۱

نفیسه ابراهیم‌نژاد، سید مرتضی غیور باغبانی، مرتضی رجوعی، سعید جعفری تیتکانلو

ممنوعیت ورود غیرمسلمان به حرم امام رضا علیه‌السلام از منظر سفرنامه‌نویسان طی قرون ۱۳و۱۴ قمری ۶۳

حمیدرضا عطاریانی، محبوبه اسماعیلی، حسن شادپور

گونه‌های هنجارگریزی معنایی داستان‌های رضوی برگرفته از کتاب *ستاره من* ۸۹

فرشته صفاری، سعید صفاری

تدرّج از نقل به عقل: الگوی اجرایی مناظرات بینادینی امام رضا علیه‌السلام ۱۱۱

عادل صنعتگران، الهه ضیائی، حسین مجتبوی

کاربست نظریهٔ همکاری پُل گرایس در تحلیل گفتمان مناظرات رضوی ۱۳۹

فاروق نعمتی، شهلا شکیبایی‌فر

بازسازی الگوی دیپلماسی دینی در مناظرات امام رضا علیه‌السلام و کاربست آن در گفت‌وگوی تمدنی معاصر ۱۶۹

زینب درویشی

Farhange Razavi
Online ISSN: 2345-2560
https://www.farhangerazavi.ir
Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

The Requirements for the Realization of Islamic Governance Inspired by Religious Teachings and the Razavi Model of Conduct from the Perspective of Intellectual Elites: A Qualitative Study

Ahmad Abbasi Darehbidi [1] **Atefeh Afzal** [2]

1. Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran(Corresponding Author): a.abbasi.d2020@gmail.com

2. Faculty of Engineering, Department of Environmental Engineering, University of Alberta, Canada: atefehafzal@gmail.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
December 13, 2023

In Revised Form:
February 11, 2024

Accepted:
Marc 04, 2024

Published Online:
November 16, 2026

Abstract

The aim of the present research is to identify the requirements and solutions for the realization of Islamic governance based on religious teachings and the Seerah of Imam Reza (AS) using a qualitative study method and a thematic analysis approach. The required information was collected through semi-structured deep interviews and analyzed using the Colaizzian pattern. The study population consisted of knowledgeable elites on the subject, including university professors, seminary scholars, and some Razavi researchers in Isfahan province in 1402, 13 of whom were interviewed based on theoretical and purposive sampling according to the saturation principle. Data analysis led to the extraction of three main themes, including Infrastructure (with three sub-categories of improving social relations, legal and ethical frameworks), Resources and Facilities (with two sub-categories of culture and technology, knowledge and information), and Support and Supervision (with three sub-categories of political-religious and ideological support, financial-credibility and security, and bilateral supervision) accompanied by 48 sub-concepts and 168 general concepts. The examination of the requirements and solutions for the realization of Islamic governance showed that the Seerah of Imam Reza (AS) is rich in political and social concepts and ideas that can provide a basis for the promotion of Islamic governance on one hand,

Keywords: Islamic governance, Razavi's life, religious teachings, Cloaeezi model, elites.

Cite this The Author (s): Abbasi Darehbidi, A; Afzal, A (2026). The Requirements for the Realization of Islamic Governance Inspired by Religious Teachings and the Razavi Model of Conduct from the Perspective of Intellectual Elites: A Qualitative Study: Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55 – (7- 30)-

DOI:10.22034/farzv.2024.430306.1952

Introduction and statement of the problem

Governance is one of the important social and political concepts in societies, which has always been of interest throughout history, and rulers and statesmen have tried to choose the best bases and resources for extracting its principles, values and rules. Governance in general includes the organizations and institutions through which governance is exercised in the country and includes the selection of governments, monitoring their performance and change, the ability to make appropriate decisions and policies. It is respect for citizens and national and international interactions based on which power is exercised over the economic and political management of the country and its social resources to achieve development (World Bank, 2018).

Government and governance in different societies originates from many sources and government and governance in Iran is based on religious orders of Islam, traditions and values of the revolution, which is emphasized in the preamble of the constitution as the most important governance document (Khadirrlu & Jan Qorban, 2021). Imam Reza (a.s.) as the eighth leader of the Shiites, who spent about 3 years of his blessed life in Iran, although as a ruler in the society, he did not rule in the political sense, but with the guardianship of Ma'mun and with the religious tutelage of the people in cases Both in speech and in practice, many people have expressed valuable points and instructions about governance and proper communication between rulers and people. Therefore, it can be said that the lifestyle of Imam Reza (AS) is one of the most important sources for the excellence and progress of Islamic governance. The main problem of the current research is to examine the most important requirements of governance according to religious ideas and the life of Razavi.

Research background

So far, some studies, researches and discussions have been raised around the issue of Islamic cooperation, and each of them has paid attention to a specific aspect of the issue. For example, Gheidarlu and Janghaoban (2022) consider the cultural ecosystem as a framework for culture and the governance model of basic culture in Iran. Nahadi and Siahkali Moradi (2021) by examining the indicators of good governance from the point of view of the World Bank and Islamic or decent governance from the point of view of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagheh, have come to the conclusion that the biggest difference in these two forms of governance is the issue of accountability. Naboyan Hamze Kalaei et al. (2021) listed the model of good governance based on religious teachings as the results of good governance, which requires the competencies of managers and having a common goal and adherence to identity and values. Zareei et al. (2021) are of the opinion that popular acceptance and divine legitimacy

are the wings of transcendental governance by finding a model of transcendental governance to promote national authority.

The review of the background of the research and the conducted studies indicates that although governance as an important social and political issue plays an important role in researches, there is less research on the requirements and solutions for its realization according to the religious teachings and the life of Razavi. Paid. Therefore, this research intends to provide interested people with a little bit of information by using the opinions of elites and experts on the subject.

Research method

The approach of the current research is qualitative, which was carried out using thematic analysis and the 7-step Colaizzi model. In this research, the concept of Islamic governance was first examined and then the responses of the participants regarding the issue were started and received using in-depth and semi-structured interviews. The participants of the research were all academic elites, seminaries and Razavi researchers of Isfahan province in 2023, who were interviewed in a theoretical and purposeful manner according to the theoretical saturation criterion, 13 of them were selected by snowball sampling. The participants had a doctorate degree or its equivalent, level 3 and 4 fields with more than 5 years of scientific and research experience. After posing the main question (in your opinion, what requirements are necessary for Islamic governance in the society?), according to the answers and descriptions provided by the participants, the next questions were asked. Data analysis was done using thematic analysis and all concepts and categories were categorized.

The validity of the data was done with the technique of verifiability through researchers' self-review and reliability with the precise guidance of data collection and alignment of researchers.

Research findings

After analyzing the interviews and the information obtained about the requirements and solutions for the realization of Islamic governance according to the religious teachings and the way of Razavi from the point of view of the scientific and social elites, 3 main themes, 8 sub-categories and 48 sub-concepts were obtained. The most important of them are listed in Table 1. Also, 168 general concepts were created from the interviews.

Table 1. The main themes, Subcategories and Sub concepts of the research

Sub concepts	Subcategories	Main themes
A sense of social belonging, respect	Improving social relations	Infrastructures
Dialogue-oriented, direct communication, brotherhood		
Correct Islamic education, the people of the rulers		
Rights and duties of citizenship	Legal platforms	
Establishing justice in society, acceptability and legitimacy		
Legality, attention to the deprived		
Establishing religious and human values	Morality	
Correct Islamic education in the light of divine commandments		
Transparency, freedom of expression		
Islamic culture	Culture and technology	Resources and facilities
Technology, culture of diplomacy		
Dissemination of governance knowledge, training of expert personnel	Knowledge and information	
Teaching basic governance and development-oriented information		
Preparation of religious and religious sources of governance	Political, religious and belief support	Support and supervision
Benefiting from up-to-date political resources		
Credit necessary to perform tasks, fair distribution of facilities	Financial and credit support and security	
Provision of necessary governance resources,		
The supervision of the rulers	Mutual supervision	
Meritocracy		
drying the root of corruption and deviation		
Helping the vulnerable sections of society		
People's supervision of rulers and officials		

Summary and conclusion

This research was based on a qualitative approach to investigate the requirements for the realization of Islamic governance in its general sense with regard to religious teachings and Razavi's life from the point of view of academic elites, seminaries and Razavi researchers based on interviews and using the Colaizzi model and thematic analysis. In explaining the findings of the research, it should be said that governance is a fluid and dynamic concept that is realized under the influence of social relations and its improvement with the mediation of ethics in the shadow of the realization of knowledge and information and based on the culture and tradition of society, and after its realization, it needs Support and supervision. Based on the results of the research, the realization of Islamic governance inspired by religious teachings and the life of Razavi is a continuous and active process that is based on ethics and

God-centeredness and can affect the development and progress of societies or the backwardness and degradation of various aspects of individual and collective life. be Therefore, Imam Reza's teachings and intellectual and practical life are a comprehensive and comprehensive model for various issues, including the realization of Islamic governance.

References

1. Ghadirlu, K & Janghorban, M (2022). "Cultural ecosystem; A framework for culture and the model of culture-based governance in the Islamic Republic of Iran", Religion and Cultural Policy, (18): 8-50.

2. Nabavyan Hamza Kalaei, M, R; Jafari Kalarijani, A; Bagherzadeh, M, R & Tabari, M (2021). "Designing a native model of good governance based on religious teachings", Islamic Management, 29(4): 81-114.

3. Nahadi, H & Siahkali Moradi, J (2021). "Examining the indicators of good governance and decent governance from the point of view of Nahj al-Balagheh", Government al-Ta'ali, (6): 115-140.

4. World Bank Report. (2018). Helping Countries Combat Corruption: The Role of the World Bank, Poverty Reduction and Economic Management Network, Washington DC.

5. Zareei, M & Araei, V (2021). "Analysis and criticism of the model of good governance; Explanation of Islamic governance indicators based on the Constitution of the Islamic Republic of Iran". Researches of the Islamic Revolution, 1 (2), serial 37: 7-25.

فرهنگ رضوی
شاپای الکترونیکی:۲۵۶۰-۲۳۴۵
https://www.farhangerazavi.ir

الزامات تحقق حکمرانی اسلامی با الهام از آموزه‌های دینی و سیرهٔ رضوی از نگاه نخبگان (مطالعهٔ کیفی)*

احمد عباسی دره‌بیدی[۱] عاطفه افضل[۲]

* این مقاله برگزیده و رتبهٔ نخست اولین همایش بین المللی حکمرانی اسلامی مبتنی بر سیره و تعالیم رضوی برگزار شده در دانشگاه ایلام است.

۱. کارشناس ارشد شیعه‌شناسی(گرایش جامعه شناسی)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): a.abbasi.d2020@gmail.com
۲. دکترای مهندسی محیط زیست، دانشگاه آلبرتا، آلبرتا، کانادا: atefehafzal@gmail.com

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۹/۲۲

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۲/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۰۸/۲۵

چکیده

حکمرانی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی مهم بوده که در طول تاریخ مورد توجه اندیشمندان و عالمان برای بهبود زندگی اجتماعی و ادارهٔ جامعه قرار گرفته است و حاکمان هر دوره سعی داشته‌اند تا بهترین مبانی و منابع را برای استخراج اصول، ارزش‌ها و قواعد آن انتخاب کنند. به همین دلیل در جوامع اسلامی توجه بیشتر به تعالیم قرآن و سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام و از جمله امام رضا علیه‌السلام است که با ولایت‌عهدی مأمون و سرپرستی دینی مردم در موارد متعدد چه در گفتار و چه در عمل، نکات و دستورهای ارزنده‌ای را در این زمینه بیان داشته‌اند. هدف این پژوهش شناسایی الزامات و راهکارهای تحقق حکمرانی اسلامی با توجه به آموزه‌های دینی و سیرهٔ رضوی انجام شده با روش مطالعه کیفی و بر اساس رویکرد تحلیل مضمون است. جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز با مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت‌یافته و تجزیه و تحلیل آن‌ها با الگوی کلایزی انجام شده است. جامعهٔ مورد مطالعه نخبگان آگاه از موضوع شامل فرهیختگان دانشگاهی، حوزوی و تعدادی از پژوهشگران رضوی استان اصفهان در سال ۱۴۰۲ بودند که به شیوهٔ نمونه‌گیری نظری و هدفمند، با توجه به اصل اشباع نظری ۱۳ نفر از آنان مورد مصاحبه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل اطلاعات منجر به برساخت ۳ مضمون اصلی با عنوان زیرساخت‌ها (با ۳ مقولهٔ فرعی بهبود روابط اجتماعی، بسترهای قانونی و اخلاقیات)، منابع و امکانات (با ۲ مقولهٔ فرعی فرهنگ و فناوری، دانش و اطلاعات) و حمایت و نظارت (با ۳ مقوله فرعی حمایت سیاسی- دینی و اعتقادی، مالی- اعتباری و امنیتی و نظارت دوجانبه) همراه با ۴۸ مفهوم فرعی و ۱۶۸ مفهوم کلی شد. بررسی الزامات و راهکارهای تحقق حکمرانی اسلامی نشان داد سیرهٔ رضوی سرشار از نکات و مفاهیم سیاسی و اجتماعی است که زمینه‌ساز ارتقای حکمرانی اسلامی از یک سو و تقویت رابطه میان حاکمان و شهروندان از طرف دیگر است و می‌تواند الگوهای کاربردی در جوانب مختلف زندگی یاریگر حاکمان و مردم باشد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی اسلامی، سیرهٔ رضوی، آموزه‌های دینی، الگوی کلایزی، نخبگان.

استناد: عباسی دره‌بیدی، احمد؛ افضل، عاطفه: (۱۴۰۵). الزامات تحقق حکمرانی اسلامی با الهام از آموزه‌های دینی و سیرهٔ رضوی از نگاه نخبگان (مطالعهٔ کیفی). فصلنامهٔ علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۴، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵، شمارهٔ پیاپی ۵۵ – (۷-۳۰).
DOI:10.22034/farzv.2024.430306.1952

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه‌السلام)

CC BY

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

حکمرانی از جمله مفاهیم اجتماعی و سیاسی مهم در جوامع است که همیشه در طول تاریخ مورد توجه بوده و حاکمان و دولتمردان سعی کرده‌اند تا بهترین مبانی و منابع را برای استخراج اصول، ارزش‌ها و قواعد آن انتخاب کنند. حکمرانی به صورت کلی شامل سازمان‌ها و نهادهایی است که حاکمیت در کشور از طریق آن‌ها اعمال می‌شود و شامل انتخاب دولت‌ها، نظارت بر عملکرد و تغییر آن‌ها، توانایی در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مناسب، احترام به شهروندان و تعاملات ملی و بین المللی است که بر اساس آن، قدرت بر مدیریت اقتصادی و سیاسی کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود(بانک جهانی [1]، ۲۰۱۸). در چند دههٔ اخیر حکمرانی شایسته به‌عنوان یک موضوع مهم مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته و همچون ابزاری برای توسعهٔ پایدار وارد سیاست‌ها و تصمیمات کشورها و سازمان‌های توسعه‌گرا شده است(وودز [2]، ۲۰۰۰).

حکومت و حکمرانی در جوامع مختلف از منابع متعدد سرچشمه می‌گیرد و حکومت و حکمرانی در ایران بر اساس دستورهای دینی اسلام، سنت‌ها و ارزش‌های انقلاب استوار است که در مقدمهٔ قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند حکمرانی نیز به این امر تأکید شده است(قیدرلو و جان‌قربان، ۱٤۰۱: ۸). بر اساس گزارش بانک جهانی حکمرانی خوب شامل کارآمدی و انجام وظایف به نحو احسن است. این کارآمدی شامل ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت مقررات و حق اظهارنظر و پاسخگویی است(کافمن و کری [3]، ۲۰۱۷). بر اساس گزارش برنامهٔ توسعه ملل متحد [4] (۲۰۰۰) در حکمرانی خوب، شهروندان، گروه‌ها و نهادها منافع خود را از طریق فراهم بودن مکانیسم‌ها و شرایط لازم برآورده می‌سازند و به عبارتی از طریق فراهم بودن یا مدنظر قرار دادن الزامات مربوط دسترسی به هدف را سهولت می‌بخشند.

الزامات جمع کلمهٔ « الزام» است و الزام در لغت به معنای لازم کردن و اجب نمودن بهره‌مندی از کلیه امکانات در جهت اجرای یک پروژه، یا راهکار و راه‌حل یک مشکل یا بهتر انجام شدن یک کار است(نادری و قرآیی آشتیانی، ۱٤۰۰: ۱۰) در جمع‌بندی ادبیات مدیریت سه نوع الزام محتوی، بستر و زمینه و ساختارسازمانی(اخوان، ۱۳۹۳) برای مدیریت

1. World Bank
2. Woods
3. Kaufmann &Kraay
4. United Nations Development Programmers (UNDP)

و انجـام پروژه‌هـا و کارهـا لازم اسـت. در ایـن پژوهـش منظـور از الزامـات حکمرانـی اسـلامی وجـود زیرسـاخت‌ها، منابـع و امکانـات و حمایـت و نظـارت لازم اسـت کـه بـه نظـر می‌رسـد بـرای تحقـق ایـن مفهـوم بایـد وجـود داشـته باشـند و شـرایط را بـرای حکمرانـی مناسـب جامعـه اسـلامی و بـا نـگاه بـه تعالیـم و سـیرهٔ رضـوی بررسـی کنـد.

حکمرانـی خـوب بـا هـدف توسـعه‌یافتگی و ایجـاد تـوازن در مسـیر بهبـود و پیشـرفت جامعـه بـه کار گرفتـه شـده اسـت و مسـئولان سیاسـی و اجتماعـی همیشـه سـعی کرده‌انـد نظـام سیاسـی و حکمرانـی خـود را کارآمـد و مسـاعد نماینـد(دولـه و همـکاران، ۱۳۹۸: ۱۲٤). در دنیـای معاصـر بهره‌منـدی از منابـع دانـش و اطلاعاتـی مفیـد یکـی از مبانی کسـب قـدرت و حکمرانی مطلوب اسـت و قدرتمندتریـن جوامع آنانـی هسـتند کـه از بهتریـن منابـع دانـش برخـوردار بـوده و در مقایسـه بـا دیگـران بهتریـن اطلاعـات را در اختیـار داشـته‌اند(مالپاس[1]، ۲۰۰٤) و آموزه‌هـای دیـن اسـلام و سـیرهٔ معصومیـن ﷺ از جملـه امـام رضـا ﷺ حـاوی بهتریـن منابـع دانـش و اطلاعـات در تمـام زمینه‌هـا و از جملـه حکمرانـی اسـت کـه اسـتناد و اسـتفاده مطلـوب از آن‌هـا می‌توانـد الگویـی از حکمرانـی مطلـوب و شایسـته را به همراه داشـته باشـد. بـدون شـک تحقـق حکمرانـی اسـلامی وابسـته بـه شناسـایی دسـتورهای دینـی در ایـن زمینـه اسـت. بـر اسـاس دسـتورهای و تعالیـم دینـی حکمرانـی خـوب دارای اصولی اسـت کـه از مهم‌تریـن آن‌ها مشـارکت، حاکمیـت قانـون، شـفافیت، پاسـخگویی، شـکل‌گیری وفـاق عمومـی، عدالـت، اثربخشـی و کارایـی و مسـئولیت‌پذیری است(سـلطان‌محمدی، ۱۳۹۸: ٦٥).

آنچـه از حکمرانـی اسـلامی مدنظـر اسـت، نوعـی حکومـت‌داری اسـت کـه تمـام ویژگی‌هـای اسـلامی و متناسـب حکمرانـی متعالـی و خـوب را بـا هـم دارد و والـی، زعیـم یـا حاکـم جامعـه بتوانـد بـا رعایـت اصـول و ارزش‌هـای اسـلامی اهـداف متعالـی آن نظـام سیاسـی را کـه براسـاس تعالیـم اسـلامی اسـت، محقـق سـازد و پاسـخگوی خواسـت و نیازهـای اهـداف ترسـیمی بـرای پیشـرفت مـادی و دنیـوی همـراه بـا حرکـت بـه سـمت کمـال اخـروی باشـد(زارعی و همـکاران، ۱٤۰۰: ۱۱۳). در قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایـران حکمرانی اسـلامی دارای شـاخص‌های پاسـخگویی، حـق انتخـاب و اظهارنظر، حاکمیت قانـون، کارایـی و اثربخشـی، مبـارزه بـا فسـاد، ثبـات سیاسـی و نداشـتن خشـونت اسـت(زارعی و آرایـی، ۱٤۰۰). حکمرانـی متعالـی نیـز مفهومـی مرتبـط اسـت کـه در آن توجـه بـه دوبـال پـرواز حکمرانـی یعنـی مقبولیـت مردمـی و مشـروعیت الهـی مـورد توجـه اسـت کـه حاکمـان جامعـه اسـلامی بـا توجـه بـه داشـتن مشـروعیت و کسـب آن از شـرع الهـی، مقبولیـت نیـز داشـته(زارعی و همـکاران، ۱٤۰۰: ۱۲۸) و هـدف آن‌هـا حکمرانـی اسـلامی و متعالـی اسـت. همچنیـن حکمرانـی خـوب ضمـن داشـتن

1. Malpas

برخـی ویژگی‌هـای مشـترک و ثابـت، الگـوی اسـتاندارد بـرای همـه نیسـت و بسـته بـه نظام‌هـای مختلـف ارزشـی، دینـی، فرهنگـی و آداب و رسـوم اسـت کـه وقتـی در جامعـه اسـلامی بـا فرهنـگ کهـن و غنـی مطـرح می‌شـود، معنـای حکمرانـی خـوب اسـلامی- ایرانـی بـه خـود می‌گیـرد. البتـه ناگفتـه نمانـد کـه بـه بـاور برخـی نویسندگان(حسـینی تـاش و واثـق، ۱۳۹۳) حکمرانـی خـوب بـا حکمرانـی شایسـته متفـاوت اسـت و آنچـه از حکمرانـی پیامبـر ﷺ و ائمـه معصومیـن ﷺ برداشـت می‌شـود، حکمرانـی شایسـته واجـد شـاخص‌های عالـی اسـلامی اسـت؛ بنابرایـن در حکمرانـی اسـلامی عمـوم ویژگی‌هـای ارزشـی، دینـی، فرهنگـی، اخلاقـی و اسـلامی مدنظـر اسـت و ایـن امـور در سـیرۀ رضوی همیشـه مدنظر بـوده اسـت.

امـام رضـا ﷺ به‌عنـوان پیشـوای هشـتم شـیعیان کـه حـدود ۳ سـال از عمـر بابرکـت خـود را در ایـران سـپری کردنـد، اگرچـه به‌عنـوان حاکـم در جامعـه حکومـت و حکمرانـی در معنـای سیاسـی آن را نداشـتند، ولـی بـا ولایت‌عهـدی مأمـون و بـا سرپرسـتی دینـی مـردم در مـوارد متعـدد چـه در گفتـار و چـه در عمـل نـکات و دسـتورهای ارزنـده‌ای را دربـارۀ حکومـت، حکمرانـی و ارتباط شایسـته حاکمـان با مردم بیـان داشـته‌اند. به‌جرئـت می‌تـوان گفـت کـه سـیره و سـبک زندگـی امـام رضـا ﷺ از مهم‌تریـن منابـع بـرای تعالـی و پیشـرفت حکمرانـی اسـلامی اسـت. به‌عنـوان مثـال در حفـظ احتـرام و رعایـت ادب و یـا پاسـخگویی مناسـب بـه دیگـرن کـه از مؤلفه‌هـای مهـم در حکومـت و حکمرانـی اسـت، ایشـان سـرآمد بـود و همیشـه سـعی می‌کـرد تـا بـه هدایـت اخلاقـی افـراد بپـردازد. روش حضـرت بیـان روشـنگرانه معـارف الهـی و آزاد گذاشـتن طـرف مقابـل در پذیرفتـن و نپذیرفتـن اسـت نـه تحمیـل عقیـده شـخصی خویش(طبرسـی، ۱۳۸٦، ج۲: ۱۸٦-۱۷۸).

بـر اسـاس تجـارب حاصـل از گذشـته و اداره کشـور بـا الگوهـای مختلـف حکمرانـی و تغییـرات پدیـد آمـده پـس از پیـروزی انقـلاب اسـلامی و تشـکیل حکومـت جمهـوری اسـلامی، بـه نظـر می‌رسـد کـه حکمرانـی اسـلامی قـادر اسـت تـا به‌عنـوان الگویـی مناسـب بـرای تسـریع پیشـرفت و توسـعه مدنظـر قـرار گیـرد کـه ایـن امـر نیازمنـد تقویـت مبانـی و اصـول آن بـر اسـاس سـیره و سـبک زندگـی امامـان معصـوم ﷺ و از جملـه سـبک زندگـی و سـیرۀ امـام رضـا ﷺ اسـت کـه بـه نظـر می‌رسـد در ایـن بـاره کمتـر مـورد توجـه قـرار گرفتـه اسـت. بـه همیـن دلیـل مسـئله اصلـی ایـن پژوهـش بررسـی مهم‌تریـن الزامـات حکمرانـی بـا توجـه بـه اندیشـه‌های دینـی و سـیرۀ رضـوی اسـت.

۱-۲. پیشینۀ پژوهش

در جمهـوری اسـلامی ایـران موضـوع حمکرانـی اسـلامی پـس از پیـروزی انقـلاب اسـلامی مطـرح

و پیگیـری شـد و از آن زمـان تاکنـون مطالعـات، پژوهش‌هـا و مباحـث فراوانـی پیرامـون آن مطـرح شـده اسـت و هـر کـدام بـه جنبـه خاصـی از موضـوع توجـه کرده‌انـد. به‌عنـوان مثـال قیدرلـو و جانقربـان(۱۴۰۱) زیسـت‌بوم فرهنگـی را چهارچوبـی بـرای فرهنـگ و الگـوی حکمرانـی فرهنـگ پایـه در ایـران دانسـته و براسـاس ویژگی‌هـای فرهنـگ و بـا توجـه بـه انقـلاب اسـلامی ایـران و اهـداف آن، بازطراحـی سـاختار حکمرانـی را بـر مبنـای مرجعیـت عرفـی دیـن و تحقـق رفاه به قیـد سـعادت می‌داننـد کـه می‌توانـد بـا بازطراحـی الگـوی سیاسـت-گذاری و جایگزینـی الگـوی طراحـی فرهنگـی بـه جـای رویکـرد پیوسـت‌نگارانه بـه عرصـه فرهنـگ، الگویـی مطلـوب بـرای برون-رفـت از وضعیـت موجـود باشـد.

نهـادی و سـیاهکالی مـرادی(۱۴۰۰) بـا بررسـی شـاخص‌های حمکرانـی خـوب از نـگاه بانـک جهانـی و حکمرانـی اسـلامی یـا شایسـته از نـگاه امـام علـی ﷺ در نهـج البلاغـه بـه ایـن نتیجـه رسـیده‌اند کـه بیشـترین افتـراق در ایـن دو شـیوه حکمرانـی مسـئله پاسـخگویی اسـت و در بحـث مبـارزه بـا فسـاد میان ایـن دو اختـلاف عمـده‌ای وجـود دارد و در شـفافیت و قانون‌گرایـی و کارایـی و اثربخشـی بـه عنـوان دیگـر شـاخص‌های حکمرانـی خـوب و شایسـته اختـلاف کمتـری بـه چشـم می‌خـورد.

نبویـان حمزه‌کلایـی و همـکاران(۱۴۰۰) الگـوی حکمرانـی خـوب مبتنـی بـر آموزه‌هـای دینـی را نیازمنـد شایسـتگی‌های مدیـران و داشـتن هـدف مشـترک و وحـدت به‌عنـوان شـرایط علّـی، نظـارت و کنتـرل، فرهنگ‌سـازی، پویایـی اصـل شـورا و مشـورت و مدیریـت دانش‌محـور به‌عنـوان شـرایط زمینه‌ای و عوامـل مداخله‌گـر تضعیـف کننـده حکمرانـی اسـلامی را فشـار بـر مـردم، فسـاد و خیانـت مدیـران و ناکارآمـدی در مدیریـت دانسـته‌اند. تمرکـز بـر منابـع و حوزه‌هـای مختلـف انسـانی، اقتصـادی، فرهنگـی و سیاسـی به‌عنـوان راهبردهـای تحقـق حکمرانـی خـوب و برخـورداری از حمایـت مـردم، عدالـت، رشـد، بهـره‌وری و پایبنـدی بـه هویـت و ارزش‌هـا را از نتایـج حکمرانـی خـوب برشـمرده‌اند.

زارعـی و همـکاران(۱۴۰۰) بـا الگویابـی حکمرانـی متعالـی بـرای ارتقای اقتـدار ملـی در حکمرانی‌های اسـلامی ضمـن بازشناسـی مفاهیـم بـر ایـن عقیـده هسـتند کـه مقبولیـت مردمـی و مشـروعیت الهـی دو بـال پـرواز حکمرانـی متعالـی هسـتند کـه بـه دنبـال خـود اقتـدار ملـی کشـور را کـه باعـث پیشـرفت، قـدرت اثرگـذاری، عـزت ملـی و اعتمـاد اسـت بـه همـراه دارد. امامـی و جـوادی(۱۴۰۰) بـا واکاوی مفهـوم حکمرانـی در پرتـو کلمـهٔ اطاعـت در قـرآن کریـم ضمـن مـرور کلـی نظریـات حکمرانـی بـا عنایـت بـه واژه اطاعـت در قـرآن کریـم بـه رابطـهٔ آن باآگاهـی و ایمـان، توجـه بـه اختیـارات انسـان و سـطوح مختلـف اطاعـت، دایمـی بـودن نیـاز بـه اطاعـت و نقـش ضـروری تقـوا در اطاعـت بـرای حکمرانـی اسـلامی پرداخته‌انـد. همچنیـن دانشـگاه و پژوهشـگاه عالـی دفـاع ملـی و تحقیقـات راهبـردی(۱۳۹۹) بـا برگـزاری همایـش حکمرانـی اسـلامی بـه بررسـی موضـوع حکمرانـی از جوانـب مختلـف و از جملـه

دفاعـی و امنیتـی پرداخته‌انـد.

زارعـی و آرایـی(۱٤۰۰) بـا واکاوی و نقـد الگـوی حکمرانـی خـوب؛ تبییـن شـاخص‌های حکمرانـی اسـلامی مبتنـی بـر قانـون اساسـی جمهـوری اسـلامی ایـران بـه نقـد شـاخص‌های بانـک جهانـی پرداختـه و الگـوی حکمرانـی خـوب را کـه مبتنـی بـر اصول لیبـرال و برخاسـته از کشـورهای توسـعه یافته و بـه گونـه‌ای تحمیلـی اسـت، مطلـوب ندانسـته و شـاخص‌های حکمرانـی اسـلامی را براسـاس نهـج البلاغـه و قانـون اساسـی جمهـوری اسـلامی در مـواردی چـون پاسـخگویی و حـق انتخـاب و اظهـار نظـر بـرای مـردم، حاکمیـت قانـون، کیفیـت قانـون و مقـررات، بهـره‌وری و مبـارزه بـا فسـاد، ثبـات سیاسـی وفقـدان خشـونت دانسـته‌اند.

دولـه و همـکاران(۱۳۹۸) بـا بررسـی زمینه‌هـا و موانـع شـکل‌گیری حکمرانـی خـوب در ایـران معاصـر بـه ایـن نتیجـه رسـیدند کـه مشـکلات عمـده و موانـع اصلـی دسـت‌یابی بـه حکمرانـی خـوب در ایـران از جانـب نظام‌هـای سیاسـی ایجـاد شـده اسـت و رجـوع بـه سـوی توسـعه پایـدار و رعایـت حقـوق شـهروندی و قانون‌مـداری زمینه‌سـاز دسـت‌یابی بـه حکمرانـی خـوب در ایـران اسـت. همچنیـن امامـی و شـاکری(۱۳۹٤) اشـاره داشـته‌اند کـه حکمرانـی خـوب در قانـون اساسـی ایـران مـورد توجـه و تأکیـد اسـت و پیاده‌سـازی آن مسـتلزم ارائـه و بهره‌منـدی از الگوهـای بومـی اسـت. در پژوهـش دیگـری رزمـی و همـکاران(۱۳۹٤) بـا بررسـی الزامـات تحقـق حکمرانـی خـوب بـرای رسـیدن بـه توسـعه انسـانی بـه ایـن نتیجـه رسـیدند کـه حکمرانـی خـوب روایتگـر توسـعه انسـان محـور اسـت و آن‌هـا حکمرانی خـوب را همـراه بـا توسـعهٔ انسـانی پایـدار و ارتقـای جایـگاه ایـران در جامعـهٔ بین‌الملـل از نظـر توسـعه و پیشـرفت می‌داننـد. دوری از فسـاد بـا توجـه بـه منابـع انسـانی و سـرمایه‌های طبیعـی ایـران درکنـار وجـود نخبگان از ظرفیت‌هـای مهـم در رسـیدن بـه توسـعه همگانـی و پایـدار اسـت و اجمـاع نخبـگان حاکـم در راسـتای دسـتیابی بـه توسـعه و به‌کارگیـری راهبردهـای مؤثـر در جهـت تقویـت حـوزهٔ خصوصـی، دولـت و جامعـه مدنـی و بازتولیـد ویژگی‌هـای فـراوان موجـود در منابـع فرهنگـی کشـور درراسـتای تقویت نهادهـای مدنی جامعـه، می‌توانـد به‌عنـوان ممکن‌تریـن و قابـل حصول‌تریـن راه بـرای دسـت‌یابی ایـران بـه توسـعه انسـانی قلمـداد شـود.

حسـینی تـاش و قادرعلـی(۱۳۹۳) بـا مقایسـه شـاخص‌های حکمرانـی خـوب و شایسـته از دیـدگاه امـام علـی ﷺ و نهادهـای بیـن المللـی و اندیشـمندان غربـی بـه ایـن نتیجـه رسـیدند کـه حکمرانـی خـوب مبتنـی بـر ماده‌گرایـی، دنیاگرایـی و اومانیسـم اسـت و بـه بعـد مـادی امـور بـا محوریـت انسـان توجـه می‌کنـد و دارای ویژگی‌هـای متعـددی چـون پاسـخگویی، ثبـات سیاسـی، حاکمیـت قانـون، کیفیـت قانـون، کارآیـی و اثربخشـی، مبـارزه بـا فسـاد، مشـارکت، اجتماع‌محـوری، شـفافیت، انصـاف

و عدالت، مسئولیت-پذیری و رقابت است و در مقابل حکمرانی شایسته که از نگاه امام علی (ع) بررسی شده، دارای مصداق بارز و عینیت حاکمیت آن حکومت علوی و نبوی است و بر خدامحوری نه انسان‌محوری مبتنی است و به دو بعد مادی و روحانی انسان به صورت هماهنگ توجه دارد و تنها به موضوعات این جهانی (ماده‌گرایی و دنیاگرایی) توجه ندارد، بلکه رفاه مشروع دنیایی و سعادت اخروی به طور همزمان توجه می‌کند.

بررسی پیشینهٔ پژوهش و مطالعات انجام شده حاکی از آن است که اگرچه حکمرانی به عنوان یک موضوع مهم اجتماعی و سیاسی نقش مهمی در پژوهش‌ها دارد، ولی کمتر پژوهشی به بررسی الزامات و راهکارهای تحقق آن با توجه به آموزه‌های دینی و سیره رضوی پرداخته است. لذا این پژوهش در نظر دارد تا با استفاده از نظرات نخبگان و آگاهان از موضوع اطلاعاتی هرچند اندک از این موضوع را در اختیار علاقه‌مندان این موضوع قرار دهد.

۱-۳. روش پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی است که با استفاده از تحلیل مضمون و الگوی ۷ مرحله‌ای کلایزی[1] انجام شده است. الگوی کلایزی شامل ۷ مرحله خواندن اطلاعات و یافته‌ها، استخراج عبارت‌های مهم، مفهوم بخشی به عبارات استخراج شده، مرتب سازی مفاهیم و ایجاد دسته‌های خاص، ایجاد توصیف‌های جامع، تبدیل توصیف‌ها به توصیف جامع و خلاصه و معتبرسازی نهایی است. در این پژوهش ابتدا مفهوم حکمرانی اسلامی بررسی و پس از آن شروع به انجام و دریافت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان پیرامون موضوع با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختمند[2] شد. مشارکت‌کنندگان پژوهش کلیه نخبگان دانشگاهی، حوزوی و پژوهشگران رضوی استان اصفهان در سال ۱۴۰۲ بودند که به شیوهٔ نظری و هدفمند با توجه به معیار اشباع نظری[3] تعداد ۱۳ نفر از آنان با انتخاب به شیوهٔ نمونه‌گیری گلوله برفی مورد مصاحبه قرار گرفتند و اطلاعات جمعیت‌شناختی و توصیفی آنان در جدول ۱ ارائه شده است. از شرط‌های انتخاب مشارکت‌کنندگان دارا بودن مدرک دکتری یا معادل آن، سطح ۳ و ٤ حوزه، سابقهٔ علمی و پژوهشی بیش از ۵ سال، تمایل به شرکت در پژوهش و آگاهی از دستورهای دینی و سیرهٔ امام رضا (ع) در مورد حکمرانی بود. پس از طرح سوال اصلی (به نظر شما چه الزاماتی برای حکمرانی اسلامی در جامعه لازم است؟) با توجه به پاسخ و توصیف‌های ارائه شده توسط مشارکت‌کنندگان

1. Colaizzi
2. Semi structural
3. Theoretical saturation

سوال‌های بعدی مطرح و پرسیده شد. با انجام چند مصاحبه و تجزیه و تحلیل اطلاعات برای اطمینان از درستی برداشت و تفسیر پژوهشگران از پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، مجدد پاسخ‌ها به مشارکت‌کننده ارجاع و در صورت نیاز تغییرات لازم اجرا شد. تجزیه تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون [1] صورت گرفت و تمام مفاهیم و مقولات دسته‌بندی شد.

اعتبار داده‌ها با تکنیک تأییدپذیری [2] از طریق خودبازبینی پژوهشگران و اعتمادپذیری [3] با هدایت دقیق جمع‌آوری اطلاعات و همسوسازی پژوهشگران [4] انجام شد. همچنین مصاحبه‌ها در اختیار پژوهشگر دیگری قرار داده شد و ایشان دوباره مقولات فرعی را از متن مصاحبه‌ها استخراج کرد و مقایسه مقولات استخراج شده، نشان از همسویی پژوهشگران بود. برای رعایت ملاحظات اخلاقی بعد از ارائه توضیح در مورد اهداف و اهمیت پژوهش، رضایت شرکت‌کنندگان برای حضور در پژوهش جلب شد و به آنان توضیح داده شد که برای انصراف از پژوهش آزاد هستند و در صورت نیاز می‌توانند پس از انتشار نتایج پژوهش از آن آگاهی یابند.

در جدول ۱ اطلاعات توصیفی مشارکت‌کنندگان پژوهش ارائه شده است و همان‌طور که مشخص است ٦۹ درصد از آنان دکتری و ۳۱ درصد دارای تحصیلات حوزوی و سابقهٔ فعالیت ۷۷ درصد از آنان ۱۵ سال و بالاتر بود.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	اطلاعات	گروه ها	تعداد	درصد
۱	سن	۳۵-۴۰	۴	٪۳۱
		۴۱-۴۵	۶	٪۴۶
		۴۶-۵۰	۳	٪۲۳
۲	تحصیلات	دکتری	۹	٪۶۹
		سطوح ۳ و ۴ حوزه	۴	٪۳۱
۳	سابقه فعالیت	۵ تا ۱۵ سال	۳	٪۲۳
		۱۵ تا ۲۵ سال	۶	٪۴۶
		۲۵ و بالاتر	۴	٪۳۱

1. Thematic analysis
2. Credibility
3. Dependability
4. Investigator triangulation

۲. یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌ها و اطلاعات به دست آمده در مورد الزامات و راهکارهای تحقق حکمرانی اسلامی با توجه به آموزه‌های دینی و سیره رضوی از دیدگاه نخبگان علمی و اجتماعی ۳ مضمون اصلی، ۸ مقولهٔ فرعی و ۴۸ مفهوم فرعی و تعداد ۱۶۸ مفهوم کلی به دست آمد(جدول ۲).

جدول۲. الزامات و راهکارهای تحقق حکمرانی اسلامی با توجه به آموزه‌های دینی و سیره رضوی

مضامین اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم فرعی	مفاهیم کلی و نمونه مصاحبه
زیرساخت‌ها	بهبود روابط اجتماعی	صلح و دوستی، احساس تعلق اجتماعی، رعایت احترام، تقسیم عادلانه و انجام مسئولیت‌ها،	– از راهکارهای مهم تحقق حکمرانی اسلامی ایجاد روابط دوستی و احترام گذاشتن به یکدیگر در بین شهروندان و مسئولان نسبت به یکدیگر است. – برای تحقق حکمرانی اسلامی باید مردم و مسئولان بتوانند بی واسطه با همدیگر رابطه داشته باشند. – طبق نظر امام رضا علیه السلام هر فرد کارگزار با مردمان تحت قلمرو خود برادر هستند و باید با آنان به برادری رفتار کند.
		گفت‌وگومحوری، ارتباط بی‌واسطه، برادری و برابری	
		تربیت صحیح اسلامی در پرتو احکام الهی و خدامحوری، ارتباط مستقیم مردم با حاکمان، مردم‌داری حاکمان،	
	بسترهای قانونی	ساختار حکومت، حقوق و تکالیف شهروندی،	– از الزامات و راهکارهای مهم برای حکمرانی اسلامی قانون‌مداری افراد آن جامعه است. – برقراری عدالت لازمه رشد و توازن در جامعه است که در سیره رضوی همواره جاری بوده است. – توجه به ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی که در سیره امام رضا(ع) بسیار رایج بود، از مهم‌ترین الزامات تحقق حکمرانی اسلامی است. – تربیت صحیح دینی در جامعه شکل نمی‌گیرد مگر در صورتی که احکام الهی به صحیح‌ترین شکل اجرا گردد.
		برقراری حق و عدل در جامعه‌ی تربیت یافته توسط امام معصوم، مقبولیت و مشروعیت	
		قانون‌مندی، درک حساسیت‌ها، توجه به محرومان	
	اخلاقیات	برپایی ارزش‌های دینی و انسانی، اخلاق‌مندی	
		تربیت صحیح اسلامی در پرتو احکام الهی	
		اعمال و رفتار پسندیده، شفافیت، روراست بودن با مردم، آزادی بیان	
منابع و امکانات	فرهنگ و فناوری	فرهنگ اسلامی، فرهنگ حمایتی	– برای وجود و تحقق حکمرانی اسلامی باید فناوری نیز به کمک آن بیاید. – داشتن فرهنگ اسلامی مقدمه حکمرانی اسلامی است زیرا افراد باید از کلیات و اصول فرهنگ اسلامی آشنا باشند تا بتوان حکمرانی آنان اسلامی باشد.
		تکنولوژی، فرهنگ دیپلماسی	
	دانش و اطلاعات	ایجاد و انتشار دانش حکمرانی، تربیت نیروی متخصص	– داشتن و تربیت نیروی متخصص از امور مهم در ایجاد و تحقق حکمرانی اسلامی است. – بدون تردید داشتن اطلاعات و دانش پایه از الزامات مهم حکمرانی اسلامی است.
		آموزش اطلاعات پایه حکمرانی و توسعه محور	
حمایت و نظارت	حمایت سیاسی، دینی و اعتقادی	تهیه منابع دینی و اعتقادی حکمرانی	– حکمرانی اسلامی باید متکی بر منابع به روز سیاسی و اعتقادی باشد. – رسیدن به حکمرانی اسلامی بدون رجوع به دستورهای قرآن و سیرهٔ پیامبر و امامان ممکن نیست.
		بهره‌مندی از منابع به‌روز سیاسی	
	حمایت مالی و اعتباری و امنیتی	فراهم‌سازی اعتبار لازم برای انجام وظایف، حفظ امنیت شهروندان، توزیع عادلانه امکانات و خدمات، نظارت دائمی بر حاکمان	– تحقق حکمرانی اسلامی و مخصوصا تداوم آن نیازمند حمایت همه جانبه مردم از حاکم و حاکم از مردم است. – برای تحقق و تداوم حکمرانی اسلامی حاکمان باید مراقب رفتار کارگزاران و شهروندان ناظر بر اعمال حاکمان باشند.
		تدارک منابع لازم حکمرانی،	
	نظارت دوجانبه	نظارت حاکمان بر مردم و مسئولان، پیگیری امور شهروندان	

	عزل و نصب‌های حکومتی بر طبق مصالح امت اسلامی نه مصالح افراد،شایسته سالاری	– در حکومت بر پایهٔ عدل علوی و سیرهٔ رضوی دست غاصبان از بیت المال کوتاه است و فساد و انحراف در بین کارگزاران جامعه، جایگاهی ندارد. – رعایت حق و حقوق و تمرکز بر امور حکمرانی برای تحقق و تداوم آن ضروری است. – شایسته‌سالاری لازمهٔ حکمرانی اسلامی است.
	خشکاندن ریشه فساد و انحراف	
	دستگیری از نیازمندان جامعه و حمایت خاص از اقشار آسیب‌پذیر	
	نظارت مردم بر حاکمان و مسئولان، احترام و رعایت حقوق مسئولان و شهروندان	

در ادامه مقولات اصلی و مقولات فرعی آن‌ها بررسی می‌شود.

۲-۱. زیرساخت‌ها

از جمله الزامات مهم و اصلی برای تحقق حکمرانی اسلامی توجه به زیرساخت‌هاست. منظور از زیرساخت‌ها اموری همچون بهبود روابط اجتماعی، بسترهای قانونی و اخلاقیات است که در سیرهٔ رضوی و آموزه‌های دینی مورد توجه و تأکید قرار دارد. بهبود روابط اجتماعی شامل روابط صلح‌دوستانه، احساس تعلق، رعایت ادب و احترام در برخورد و انجام مسئولیت‌های محوله است. همچنین گفت‌وگومحوری، ارتباط بی‌واسطه و برادری و برابری ذیل بهبود روابط اجتماعی مطرح هستند.

در حکومت برگرفته از اخلاق و سیرهٔ رضوی، تربیت صحیح آحاد جامعه در پرتو برقراری احکام اسلامی حاصل می‌شود. حکومت در زمان مأمون عباسی اگرچه ظاهری اسلامی داشت، به دلیل عمل نکردن حکام و فرمانروایان به احکام اسلامی، جامعه هیچ‌گاه رنگ و بوی غنی اسلامی و دینی نداشت و رعایت حق و عدل اساساً جایگاهی نداشت. اگرچه مأمون پیشنهاد ظاهری ولایت‌عهدی را به امام رضا ﷺ داد، ولی خودش بیش از همه می‌دانست که جامعه آمادگی پذیرش حکومت عدل رضوی را ندارد. به‌عبارتی زیرساخت تربیتی جامعه، اخلاق، روابط اجتماعی و ... برای حکومت امام معصوم ﷺ آماده نیست. ملتی که با شرایط تربیتی حکومت اموی و عباسی خو گرفته بود، اجرای احکام خداوند برایش نامأنوس بود و قطعاً از حکومت امام ﷺ نیز تمرّد می‌کرد.

از جمله مؤلفه‌های مهم مطرح در تحقق حکمرانی اسلامی تدارک، توجه و فراهم‌سازی بسترهای قانونی است. برقراری حق و عدل در جامعه تربیت یافته توسط امام معصوم باعث فراهم شدن چنین زیرساختی می‌شود. برقراری حق و عدل نیز امکانپذیر نخواهد بود مگر اینکه حکمرانان جامعه توان برقراری عدالت و ایجاد توازن را در جامعه داشته باشند. امام رضا ﷺ همواره از سیره

جدّ بزرگوارش پیامبر ﷺ و نیز امام علی ﷺ که چنین فضایی در حکومت کوتاه‌شان جاری بود، تأسی می‌کردند و حکمرانی بر اساس سیرهٔ رضوی نیز باید این الگوپذیری را داشته باشد.

یکی دیگر از زیرساخت‌های مهم و اساسی برای تحقق حکمرانی اسلامی توجه و تأکید بر اخلاقیات است که در سیرهٔ رضوی بسیار مورد توجه و تأکید است. در نظر گرفتن ارزش‌های دینی و معنوی در کنار اعمال و رفتار پسندیده از مفاهیم فرعی اخلاقیات است. امام رضا ﷺ می‌فرماید: «انسان نمی‌تواند از برخی افراد به سبب موقعیت و مناسبت‌ها یا خُلق و خوی بدی که بدان تربیت شده، انتظار امر خیری داشته باشد.» در ادامه می‌فرمایند: «بخیل را آسایشی نیست، حسود را خوشی و لذتی نیست، پادشاهان را وفایی نیست و دروغگو را مروت و مردانگی نیست»(حرانی، ۱۳۹٤: ٤٥٠)؛ پس از این دسته افراد نمی‌توان انتظار خیر و خوبی داشت و بدان‌ها امیدوار بود. در ارتباط با حکمرانی اسلامی نیز همین اخلاقیات به‌عنوان زیرساخت در نظر گرفته می‌شود. گاهی حکمران جامعه به وعده‌ای که می‌دهد وفادار نیست و پیمان‌شکنی می‌کند و وفایی از او انتظار نمی‌رود یا اینکه از حکمرانِ دروغگو نمی‌توان انتظار مروت و مردانگی داشت؛ زیرا هرگز قول و فعلش هماهنگ نیست و صداقتی را نمی‌توان از او انتظار داشت.

۲-۲. منابع و امکانات

یکی دیگر از الزامات تحقق حکمرانی اسلامی وجود و فراهم‌سازی منابع و امکانات لازم است. این مقولهٔ اصلی شامل فرهنگ و فناوری و دانش و اطلاعات است که امور نرم‌افزاری و مرتبط با انسان است. از احادیث و علوم مختلف که امام رضا ﷺ بر آن‌ها تسلط داشتند، چنین بر می‌آید که بدون تردید در سیرهٔ رضوی نیز مطابق علم روز، انتظار بالاترین استفاده از امکانات روز در حکمرانی متصور بوده است و ارزشی که ایشان برای علم و دانش قائل بودند، همین امر را تصدیق می‌کند.

فرهنگ و فناوری خود شامل فرهنگ اسلامی و فرهنگ حمایتی است که منظور اهتمام به قوانین و دستورهای اسلامی در حکمرانی و حمایت و پشتیبانی حاکمان از مردم و مردم از حاکمان است. در سیرهٔ رضوی نیز حمایت از افراد، پشتیبانی و توجه به حقوق دیگران و حمایت از آن‌ها از جمله اموری است که بسیار مورد توجه و تأکید بوده است. امام رضا ﷺ در سیرهٔ خود به این امر توجه داشتند. چنان‌که اهتمام حضرت به بیگاری نکشیدن از زیدستان خود و به تعیین عادلانهٔ دستمزد به کارگر خود است. سلیمان بن جعفری نقل می‌کند امام رضا ﷺ متوجه حضور کارگری سیاه پوست در بین غلامان خود شده و پرسیدند: «آیا اجرت و کارمزد او را معین کرده‌اید؟» گفتند: نه هر چه بدهیم، او راضی می‌شود. امام رضا ﷺ شدیداً برآشفت. گفتم:

فدایت شوم، چرا خود را ناراحت می‌کنید؟ فرمود: «من چند بار اینان را از این کار نهی کرده‌ام و گفته‌ام که کسی را به کار نگیرید، مگر آنکه قبلاً مقدار مزد و اجرت او را معین کنید و با او قرارداد ببندید. بدان که هیچ وقت کسی را بدون اجرت معین به کار نمی‌گیری مگر اینکه اگر سه برابر اجرت هم به او بدهی، باز خیال می‌کند که کم داده‌ای، ولی اگر قبلاً اجرت او را تعیین کند و بعد همان اجرت را به او بدهی، تو را خواهد ستود که به عهد خود وفا کرده‌ای و اگر اندکی هم اضافه دهی، قدر آن را می‌داند و می‌فهمد که زیادتر به او داده‌ای (و در نظرش خواهد بود)»(کلینی،۱۳٦۵، ج۵: ۲۸۸).

برخورداری از دانش و اطلاعات یکی دیگر از مفاهیم مهم مرتبط با الزام دیگر منابع و امکانات حکمرانی است که خود شامل ایجاد و انتشار دانش حکمرانی، تربیت نیروی متخصص و آموزش اطلاعات پایهٔ حکمرانی است. بدون تردید حکمرانی بدون دانش امکان‌پذیر نیست و اگر هم انجام شود چندان دوامی نخواهد داشت. اولین آیات قرآن نیز که بر پیامبر ﷺ نازل شد مربوط به علم و دانش بود. در سیرهٔ امام رضا علیه‌السلام نیز دانش جایگاه بلندی داشت و در سیرهٔ عملی ایشان تفکر و فراگیری علم و دانش(خردپروری) که از اسباب و لوازم تربیت نیروی متخصص است بسیار مورد توجه است تا جایی که فرموده‌اند: «دوست هر کسی عقل و خرد اوست و دشمن او جهل و نادانی اوست»(حرانی، ۱۳۹٤: ۲۸). امام رضا علیه‌السلام خود بر جمیع علوم احاطه داشته و او را عالم آل محمد ﷺ می‌نامند و علم‌آموزی را همراه عمل و خداترسی می-دانند و می‌فرمایند: «حضرت علی علیه‌السلام فرمود؛ قدر علم این است که از خداوند بترسی و به عمل و فضیلت خود عمل کنی و از جهالت برای تو همین است که از برای علم و دانش خود فخر و مباهات کنی»(مجلسی، ۱٤۰۳، ج۷۸: ۲۵٦).

۲-۳. حمایت و نظارت

حمایت و نظارت از دیگر الزامات تحقق حکمرانی با توجه به آموزه‌ها و سیرهٔ رضوی است که خود شامل حمایت سیاسی، دینی و اعتقادی، مالی، اعتباری و امنیتی و نظارت دوجانبه است. در سیرهٔ رضوی و ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام همیشه حمایت از دیگران به چشم می‌خورد و لذا اجازه نمی‌داد تا کسی دیگری را سبک یا خوار گرداند. امام رضا علیه‌السلام به نقل از رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کسی مؤمنی را خوار کند یا او را به خاطر نداشتن و تنگدستی حقیر شمارد، خداوند در روز قیامت او را انگشت‌نما و رسوا خواهد نمود»(ابن بابویه، ۱۳۸۳، ج۲: ۳۳). از دیگر حمایت‌ها حمایت اعتباری و حفظ عزت نفس و اعتماد به نفس دیگران در سیرهٔ رضوی است که به همین علت مسخره کردن و ابراز شوخی‌های بی مورد که از عوامل رنجش دیگران است، در سیرهٔ رضوی مورد

نکوهش قرار گرفته است و ایشان فرموده‌اند: «مسخره کردن و شوخی-های بی مورد از بی‌خردی است و کار انسان‌های نادان است»(مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۵: ۳۶۹).

مقولهٔ حمایت مالی، اعتباری و امنیتی خود شامل فراهم‌سازی اعتبار لازم برای انجام وظایف، حفظ امنیت شهروندان و تدارک منابع لازم حکمرانی است که حکمرانان با توجه به نیازهای جامعه باید در جهت تهیه و تدارک این منابع دقت، حمایت و نظارت کافی را داشته باشند و حرص و طمع نسبت به مقام و اموال حکومت و دنیا نداشته باشند؛ زیرا داشتن حرص و طمع باعث نابودی می‌شود و امام رضا ﷺ یکی از عوامل نابودی امت‌های پیشین را حرص و طمع آن‌ها دانسته-اند(نظری، ۱۳۸۷: ۶۷).

مقولهٔ مهم دیگر در الزام حمایت و نظارت، عمل نظارت دو جانبه است که شامل مفاهیم مختلفی مانند نظارت حاکمان بر مردم و مسئولان، پیگیری امور شهروندان، عزل و نصب‌های حکومتی بر طبق مصالح امت اسلامی نه مصالح افراد، خشکاندن ریشه فساد و انحراف، دستگیری از نیازمندان جامعه و حمایت خاص از اقشار آسیب پذیر، نظارت مردم بر حاکمان و مسئولان، احترام و رعایت حقوق مسئولان و شهروندان است که به عنوان پیمان‌های اساسی و وفاداری به یکدیگر در حکمرانی از آن‌ها یاد می‌شود و لازم است رعایت شود تا روند تحقق حکمرانی اسلامی تسهیل و تسریع گردد. در سیرهٔ امام رضا ﷺ نیز وفای به عهد و پیمان و وفاداری به امور و وظایف آن‌گونه که لازم است، بسیار مورد تأکید بوده و کسی که پیمان شکنی کند از چنگال عقوبت رهایی ندارد. ایشان می‌فرماید: «انسان نمی‌تواند از گرداب‌های گرفتاری یا پیمان‌شکنی رهایی یابد و از چنگال عقوبت رهایی ندارد، کسی که با حیله به ستمگری می‌پردازد»(مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۸: ۳۴۹).

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکمرانی اسلامی یکی از ابزارهای سیاسی و اجتماعی برای رابطهٔ متقابل حاکمان و شهروندان در جامعهٔ اسلامی و اداره سیاسی جامعه در جهت انتقال ارزش‌ها و هنجارهاست که در صورت برخورداری از منابع اصیل و متناسب با فرهنگ و سنت جامعه می‌تواند جامعه را در جهت رسیدن به هدف یاری رساند. یکی از مهم‌ترین منابع ارزشی برای حکمرانی سیرهٔ رضوی است که می‌تواند الگویی برای امور مختلف جامعه باشد. به همین دلیل این پژوهش با رویکرد کیفی به بررسی الزامات تحقق حکمرانی اسلامی در معنای عام آن با توجه به آموزه‌های دینی و سیرهٔ رضوی از دیدگاه نخبگان دانشگاهی، حوزوی و پژوهشگران رضوی بر اساس مصاحبه و با استفاده

از الگـوی کلایـزی و تحلیـل مضمـون بـود و نـوآوری پژوهـش از آن جهـت اسـت کـه اگرچـه امـام رضـا ﷺ خـود حکمـران نبـوده و حکمرانـی بـه آن معنـا نداشـته اسـت، ولـی بـا بیـان بسـیاری از نـکات و دسـتورهای و تذکرهایـی کـه بـه حاکمـان زمـان خـود داده، نمودهایـی از حکمرانـی خـوب، شایسـته، متعالـی و در معنـای کل اسـلامی را اشـاره نمـوده اسـت کـه ایـن پژوهـش سـعی در احصـا و بررسـی و تبییـن آن‌هـا بـرای ارائـه الزامـات حکمرانـی اسـلامی داشـت.

همان‌طـور کـه مشـخص اسـت و در جـدول ۲ آمـده، نتایـج حاصـل از مصاحبه‌هـای انجـام شـده و اطلاعـات پژوهـش در نهایـت موجـب شـکل‌گیری سـه مضمـون اصلـی «زیرسـاخت‌ها»، «منابـع و امکانـات» و «حمایـت و نظـارت» گردیـد. تحلیـل و بررسـی اطلاعـات جمع‌آوری شـده ذیـل مضامیـن اصلـی باعـث پیدایـش ۸ مقولـۀ فرعـی شـد کـه خـود شـامل ٤٨ مفهـوم فرعـی و١٦٨ مفهـوم کلی اسـت. مضمـون زیرسـاخت‌ها شـامل ۳ مقولـۀ فرعی«بهبـود روابـط اجتماعـی، بسـترهای قانونـی و اخلاقیـات» و مضمـون اصلـی منابـع و امکانـات شـامل ۲ مقولـۀ «فرهنـگ و فنـاوری و دانـش و اطلاعـات» و مضمـون اصلـی حمایـت و نظـارت شـامل ۳ مقولـه «حمایـت سیاسـی- دینـی و اعتقـادی، مالـی- اعتبـاری و امنیتـی و نظـارت دوجانبـه» شـد.

بـا توجـه بـه اطلاعـات و نتایـج بـه دسـت آمـده و در تبییـن یافته‌هـای پژوهـش بایـد گفـت کـه تحقـق حکمرانـی اسـلامی بـا توجـه بـه سـیرۀ رضـوی و براسـاس نظـرات نخبـگان و آگاهـان از موضـوع نیازمنـد فراهـم بـودن زیرسـاخت‌های لازم، وجـود منابـع و امکانـات و حمایـت و نظـارت اسـت؛ زیـرا حکمرانـی مفهومـی سـیال و پویاسـت کـه تحـت تأثیـر روابـط اجتماعـی و بهبـود آن بـا واسـطه‌گری اخـلاق در سـایه تحقـق دانـش و اطلاعـات و بـر اسـاس فرهنـگ و سـنت جامعـه تحقـق پیـدا می‌کنـد و پـس از تحقـق نیازمنـد حمایـت و نظـارت اسـت.

یافته‌هـای پژوهـش را می‌تـوان بـا نتایـج پژوهـش نهـادی و سـیاهکالی مـرادی(١٤٠٠)، زارعـی و آرایـی(١٤٠٠)، دولـه و همـکاران (١٣٩٨)، امامـی و شـاکری(١٣٩٤) همسـو دانسـت کـه پاسـخگویی و قانون‌گرایـی را از لـوازم مهـم حکمرانـی اسـلامی دانسـته و لازم اسـت تـا حکمرانـی مبنـی بـر بسـترهای قانونـی و رعایـت حقـوق شـهروندی باشـد. از دیگـر نتایـج پژوهـش توجـه بـه آداب و رسـوم و فرهنـگ جامعـه بـرای تحقـق حکمرانی اسـت کـه در پژوهـش قیدرلـو و جانقربـان(١٤٠١) نیز زیسـت‌بوم فرهنگی چهارچوبـی بـرای فرهنـگ و الگـوی حکمرانـی فرهنـگ پایـه در ایـران دانسـته شـده اسـت و توجـه بـه فرهنـگ اسـلامی از الزامـات مهـم تحقـق حکمرانـی اسـلامی اسـت. از دیگر نتایـج پژوهش مبتنـی بودن آن بـر ارزش‌هـای اسـلامی و اخلاقیـات اسـت کـه در پژوهـش حسـینی تـاش و قادرعلـی(١٣٩٣) نیـز حکمرانـی اسـلامی مبتنـی بـر خدامحـوری دانسـته شـده اسـت و در تحقـق آن لازم اسـت تـا بـه دو بعـد

مـادی و روحانـی انسـان بـه صـورت هماهنـگ توجـه شـود. سـایر نتایـج پژوهش نشـانهٔ لزوم تجهیز شـدن بـه دانـش و اطلاعـات و توجـه بـه مباحـث توسـعه و پیشـرفت جهـت تحقـق حکمرانـی اسـلامی اسـت کـه پژوهـش رزمـی و همـکاران(۱۳۹٤) نیـز همسـو بـا ایـن یافتـه اسـت و بـه بـاور آن‌هـا حکمرانـی خـوب روایتگـر توسـعه انسـان محـور و اسـتفاده از ظرفیت‌هـا و اجتمـاع نخبـگان اسـت.

از سـایر زیرسـاخت‌های لازم بـرای تحقـق حکمرانـی اسـلامی بحـث مشـروعیت و مقبولیـت حکمرانـی اسـت کـه در پژوهـش زارعـی و همـکاران(۱٤۰۰) نیـز بـه آن اشـاره شـده اسـت و آن‌هـا مقبولیـت مردمـی و مشـروعیت الهـی دو بـال پـرواز حکمرانـی متعالـی می‌داننـد.

بـر اسـاس نتایـج پژوهـش، تحقـق حکمرانـی اسـلامی بـا الهـام از آموزه‌هـای دینـی و سـیرهٔ رضـوی فراینـدی مسـتمر و فعـال بـوده کـه مبتنـی بـر اخـلاق و خدامحـوری اسـت و در سـایه ارزش‌هـا، باورهـا، سـنت و فرهنـگ جامعـه و بـه صـورت کلـی جهان‌بینـی افـراد حاکـم و شـهروندان قـرار دارد و می‌توانـد بر توسـعه و پیشـرفت جوامـع یـا عقب‌ماندگـی و تنـزل ابعـاد مختلـف زندگـی فـردی و جمعـی اثرگذار باشـد. بـه همیـن علـت بهره‌منـدی از منابـع کاربـردی و تأییـد شـده بـرای موفقیـت دنیـوی و سـعادت اخـروی ماننـد تعالیـم دینـی اسـلام و سـیره معصومیـن علیهـم السـلام و مخصوصـاً سـیرهٔ امـام رضـا ﷺ همـراه بـا نـکات و نظـرات نخبـگان جامعـه می‌توانـد در تسـهیل و تحقـق ایـن امـر یاریگـر باشـد؛ چراکـه آموزه‌ها و سـیرهٔ فکـری و عملـی امـام رضـا ﷺ الگویـی فراگیـر و جامـع بـرای مسـائل مختلـف و از جملـه تحقـق حکمرانـی اسـلامی اسـت. در همیـن راسـتا و بـر اسـاس نتایـج پژوهش پیشـنهادهای زیـر ارائه می‌شـود:

- طراحـی الگـوی کاربـردی حکمرانـی اسـلامی بـر اسـاس سـیرهٔ رضـوی توسـط نخبـگان مدیریتـی و مذهبی.

- فراهم‌سـازی زیرسـاخت‌ها و اصـلاح و بازبینـی قوانیـن و ملزومـات تحقـق حکمرنـی اسـلامی ماننـد توزیـع عدالـت، رفـع موانـع و مشـکلات و تربیـت دینـی.

- طراحـی و تدویـن اصـول و مبانـی حکمرانـی اسـلامی و آمـوزش آن در سـطح گسـترده میـان حاکمان و شهروندان.

- تقویت و توسعه مبانی سیاسی و اجتماعی سیرهٔ رضوی در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی.

- تقویت کارگروه‌ها و مراکز تخصصی تحقیق و پژوهش پیرامون حکمرانی اسلامی.

- تشـکیل گروه‌هـای بنیـادی و جهـادی بازرسـی، نظـارت بـر حاکمـان و حمایـت از اقشـار ضعیـف جامعـه.

منابع و مراجع

ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۸۳). ***عیون اخبار الرضا***. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: صدوق.

اخوان، پیمان؛ کشتکار، مهران. (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر عوامل الگوی سه‌شاخگی بر مدیریت دانش مطالعه موردی: یک سازمان صنعتی دفاعی». ***راهبرد دفاعی***. ۳ (۱۲). صص ٤۵-۷۰.

امامی، سیدمجتبی و جوادی، مجتبی (۱٤۰۰). «واکاوی مفهوم حکمرانی در پرتو کلمه اطاعت در قرآن کریم»، ***امنیت ملی***. ۱۱(٤۲).صص ٤۳-۷٤.

امامی، محمد و شاکری، حمید (۱۳۹٤). «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». ***پژوهشنامه حقوق تطبیقی***. ۱ (۲). صص۲۵-۵۷.

حرانی، ابن شعبه حسن‌بن علی. (۱۳۹٤). ***تحف العقول عن ال رسول***، قم، بصیرت.

حسینی‌تاش، سیدعلی و واثق، قادرعلی. (۱۳۹۳). «حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته، بررسی شاخص‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی »، ***اسلام و پژوهش‌های مدیریتی***. ۳(۲). صص ۷-۲۸.

دوله، فاطمه؛ سیف‌الهی، سیف‌الدین؛ زنجانی، حبیب‌الله. (۱۳۹۸). «مطالعه زمینه‌ها و موانع شکل‌گیری حکمرانی خوب در ایران معاصر». ***علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر***. ۱۳(۲). پیاپی٤۵. صص ۱۲۳-۱۵٤.

رزمی، محمدجواد، صدیقی، سمیه و رضائیان، سمانه. (۱۳۹٤). «الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دست‌یابی به توسعه انسانی». ***پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی***. ٤(۲). صص ۵۱-۷۷.

زارعی، بهادر؛ احمدی، سیدعباس و عابدی درچه، محسن. (۱٤۰۰). «الگویابی حکمرانی متعالی برای ارتقای اقتدر ملی در حکمرانی اسلامی». ***حکومت اسلامی***. ۲٦ (۱). صص ۱۰۸-۱۳۸.

زارعی، مجتبی و آرایی، وحید. (۱٤۰۰). «واکاوی ونقد الگوی حکمرانی خوب؛ تبیین شاخص‌های حکمرانی اسلامی مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». ***پژوهش‌های انقلاب اسلامی***. ۱ (۲)، پیاپی۳۷. صص ۷-۲۵.

سلطان‌محمدی، حسین. (۱۳۹۸). «پاسخگویی و حکمرانی مطلوب در حکومت دینی»، ***حکومت اسلامی***. ۲٤(٤). پیاپی٤. صص ۵۸-۷۸.

صفریان، روح‌اله؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود و امام جمعه‌زاده، سیدجواد. (۱٤۰۱). «حکمرانی؛ گفتگو و سرمایه اجتماعی در اندیشه و سیره سیاسی امام رضا (علیه‌السلام)». ***فرهنگ رضوی***. ۱۰(۱). صص ۱۸۱-۲۱٤.

طبرسی، احمد بن علی. (۱٤۰۳).***احتجاج***. ج ۲. تحقیق ابراهیم بهادری. قم: اسوه.

قیدرلو، کمیل و جانقربان، مریم. (۱٤۰۱). «زیست بوم فرهنگی؛ چارچوبی برای فرهنگ و الگوی حکمرانی فرهنگ‌پایه در جمهوری اسلامی ایران». ***دین و سیاست فرهنگی***. (۱۸). صص ۸-۵۰.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳٦۵).***الکافی***. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱٤۰۳). ***بحارالانوار***. چاپ دوم. بیروت: إحیا التراث العربی.

مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی. (۱۳۹۹). تهران: دانشگاه و پژوهشگاه

عالـی دفـاع ملـی و تحقیقـات راهبردی.
نـادری، سـعید؛ قرایـی آشـتیانی، محمدرضـا. (۱٤۰۰). « الزامـات پیـاده سـازی نظـام اطلاعـات راهبـردی ارتش جمهـوری اسـلامی ایـران». ***مطالعات دفاعـی اسـتراتژیک***. ۱۹(۸۵). صـص ۵-۳۰.
نبویـان حمزه‌کلایـی، سـیدمحمدرضا؛ جعفـری کلاریجانـی، سـیداحمد؛ باقـرزاده، محمدرضـا و طبـری، مجتبـی. (۱٤۰۰). «طراحـی مـدل بومـی حکمرانـی خـوب مبتنـی بـر آموزه‌هـای دینـی». ***مدیریـت اسـلامی***. ۲۹(٤). صـص ۸۱-۱۱٤.
نظـری، مرتضـی. (۱۳۸۷). ***پنجـره‌ای بـه آسـمان، تحلیلـی از زندگانـی امـام علـی بـن موسـی الرضـا*** علیه‌السلام. تهـران: موسسـه فرهنگـی منـادی تربیـت.
نهـادی، هـادی و سـیاهکالی مـرادی، جـواد. (۱٤۰۰). «بررسـی شـاخص‌های حکمرانـی خـوب و حکمرانـی شایسـته از منظـر نهـج البلاغـه». ***حکمرانـی متعالـی***. (٦). صـص ۱۱۵-۱٤۰.

References

Akhavan, P & Kashtkar, M (2014). «Investigating the effect of three-branch model factors on knowledge management, a case study: a defense industrial organization», Defense Strategy, 3 (12): 45-70 [In Persian].

Collection of selected articles of the first national conference on Islamic governance (2019). Tehran: University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research [In Persian].

Doleh, F; Saif Elahi, S; Zanjani, H (2018). «Study of the grounds and obstacles of the formation of good governance in contemporary Iran», Quarterly Journal of Social Sciences of Islamic Azad University, Shushtar branch, 13(2), serial 45: 123-154 [In Persian].

Emami, M & Shakeri, H (2014). «Good Governance and the Constitution of the Islamic Republic of Iran», Research Journal of Comparative Law, 1 (2): 25-57 [In Persian].

Emami, M & Javadi, M (2021). «Analysis of the concept of governance in the light of the word obedience in the Holy Quran», Scientific Quarterly of National Security, 11(42): 43-74 [In Persian].

Ghaderlu, K & Janghorban, M (2022). «Cultural ecosystem; A framework for culture and the model of culture-based governance in the Islamic Republic of Iran», Religion and Cultural Policy, (18): 8-50 [In Persian].

Harrani, I (2014). Tohf al-Aqool An al-Rasul (pbuh), Qom: Basirat [In Arabic].

Hosseini-tash, A & Vaseq, Q (2014). «Good governance and presentation of decent governance, examining the indicators of these two from the perspective of Amirul Momineen Ali (AS)», Islam and Management Research, 3(2): 7-28 [In Persian].

Ibn Babawayh, M. (2004). Ayun Akhbar Al-Reza (AS), translated by Ali Akbar Ghafari. Tehran: Sadoogh [In Arabic].

Kaufmann, D & Kraay, A. (2017). World Bank: The Worldwide Governance Indicators (WGI), 1996–2016 [In Arabic].

Kolaini, M (1986). Al-Kafi, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya [In Arabic].

Majlisi, M (1982). Bihar al-Anwar, second edition, Beirut: Revival of the Arab Heritage [In Arabic].

Malpas, S. (2004). The postmodern. Rutledge.

Nabavyan Hamza Kalaei, M, R; Jafari Kalarijani, A; Bagherzadeh, M, R & Tabari, M (2021). «Designing a native model of good governance based on religious teachings», Islamic Management, 29(4): 81-114 [In Persian].

Naderi, S; Qaraei Ashtiani, M, R (2021). «Requirements for the implementation of the strategic information system of the Islamic Republic of Iran Army». Strategic Defense Studies, 19(85): 5-30 [In Persian].

Nahadi, H & Siahkali Moradi, J (2021). «Examining the indicators of good governance and decent governance from the point of view of Nahj al-Balagheh», Government al-Ta›ali, (6): 115-140 [In Persian].

Nazari, M (2008). A window to the sky, an analysis of the life of Imam Ali bin Musa al-Reza (a.s.), Tehran: Monadi Tarbiat Cultural Institute [In Persian].

Razmi, M, J, Sediqi, S & Rezaian, S (2014). «Requirements for the realization of good governance to achieve human development», scientific bi-quarterly journal of development economics and planning research, 4(2): 51-77 [In Persian].

Safarian, R; Shahram-nia, A, M & Emam Jume-zadeh, J (2022). «Government; Dialogue and social capital in the thought and political life of Imam Reza (AS)», Farhang Razavi, 10(1): 181-214 [In Persian].

Sultan Mohammadi, H (2018). «Accountability and good governance in the religious government», Islamic Government, 24(4), consecutive 4: 58-78 [In Persian].

Tabarsi, A. (1982). Ehtajaj; Vol. 2, Ebrahim Bahadori›s research, Qom: Oswah [In Arabic].

UNDP, (2000). What is good Governance; at PAPP List of projects contact us, online athttp:/www. Papp.Undp.Org.governance/about.HTM.

Woods, N. (2000). The challenge of good governance for the IMF and the World Bank themselves. World development, 28(5), 823-841.

World Bank Report. (2018). Helping Countries Combat Corruption: The Role of the World Bank, Poverty Reduction and Economic Management Network, Washington DC.

Zareei, B; Ahmadi, A & Abedi Dorcheh, M (2021). «Exalted Governance Modeling to Promote National Power in Islamic Governance», Islamic Governance, 26 (1): 108-138 [In Persian].

Zareei, M & Araei, V (2021). «Analysis and criticism of the model of good governance; Explanation of Islamic governance indicators based on the Constitution of the Islamic Republic of Iran». Researches of the Islamic Revolution, 1 (2), serial 37: 7-25 [In Persian].

Farhange Razavi

Online ISSN: 2345-2560

https://www.farhangerazavi.ir

Identifying the Dimensions and Components of Marketing Strategies and Explaining Their Relationships through a Causal Cognitive Mapping Approach at the Institute of Artistic Creations of Astan Quds Razavi

Nafiseh Ebrahimnezhad [1] Seyyed Morteza Ghayour Baghbani [2]

Morteza Rojui [3] Saeed Jafari Titkanlo [4]

1. PhD Student in Business Management - Policy Making, Imam Reza International University, Mashhad, Iran: ebrahimnezhadnafis@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Administrative Sciences, Imam Reza International University, Mashhad, Iran (Corresponding Author) : ghayoor@imamreza.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Administrative Sciences, Imam Reza International University, Mashhad, Iran: Mortezarojui@imamreza.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Administrative Sciences, Imam Reza International University, Mashhad, Iran: s_jafari_t@imamreza.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
February 02, 2025

In Revised Form:
March 17, 2025

Accepted:
March 18, 2025

Published Online:
November 16, 2026

Abstract

Cultural and artistic industries, due to their impact on cultural identity and their crucial role in the creative economy, require effective marketing strategies. Despite the significance of this field, limited research has focused on identifying the dimensions and components of marketing strategies in these industries. Therefore, the main question of this study is: What are the dimensions and components of marketing strategies in the Astan Quds Razavi Institute of Artistic Creations, and how are the relationships between these dimensions structured. This qualitative research was conducted using thematic analysis through coding and causal cognitive mapping with the UCINET software. In the first phase, a review of relevant academic articles from the past ten years was conducted, leading to the selection of 60 articles. Then, in-depth interviews were conducted with eight experts from the institute using purposive sampling. Finally, causal cognitive mapping was employed to explain the relationships among the identified components.The findings revealed a total of 170 basic themes and 40 organizing themes. The marketing strategies at the Astan Quds Razavi Institute of Artistic Creations encompass seven overarching themes: environmental analysis, market segmentation, positioning, targeting, product, pricing, and advertising. Additionally, the relationships among these variables indicate that marketing strategy dimensions are not only significant independently but also interact dynamically, forming a comprehensive and

Cite this The Author (s): Ebrahimnezhad, N; Ghayour Baghbani, M; Rojui, M; Jafari Titkanlo, S (2026). Identifying the Dimensions and Components of Marketing Strategies and Explaining Their Relationships through a Causal Cognitive Mapping Approach at the Institute of Artistic Creations of Astan Quds Razavi: Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55 – (31- 62)-

DOI:10.22034/farzv.2025.504102.2071

Publisheder: Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

interconnected system. Among them, targeting and environmental analysis have the greatest impact.The proposed model can serve as an effective tool for enhancing marketing efforts in cultural and artistic industries, strengthening the institute's competitive position in the market

Keywords:

Marketing Strategies, Targeting, Environmental Analysis, Cultural and Artistic Industries, Quds Razavi Institute of Artistic Creations.

Introduction

Cultural and artistic industries, as key pillars of the economy and society, play a crucial role in preserving national identity, promoting cultural development, and driving economic growth. However, in Iran, these industries face multiple challenges, particularly the lack of effective marketing strategies to compete in domestic and international markets. Institutions such as the Astan Quds Razavi Institute of Artistic Creations, whose primary mission is to promote Islamic-Iranian culture, struggle with issues like audience engagement, increasing public awareness, and maintaining cultural identity.

This research aims to develop a comprehensive marketing model for this institution, offering innovative solutions to enhance marketing strategies in this sector. It focuses on formulating marketing strategies for cultural and artistic industries, demonstrating that factors such as environmental analysis, market understanding, product development, pricing, advertising, targeting, market segmentation, and positioning are critical to their success.

Environmental analysis helps in better understanding market conditions and competitors, enabling the Astan Quds Razavi Institute of Artistic Creations to tailor its strategies to meet customer needs. Market segmentation, based on factors like geographic location, psychological preferences, and lifestyle, allows for more precise targeting. Positioning is defined by cultural values, product quality, and customer experience.

In terms of pricing, adopting competitive models, creating cultural value, and setting prices based on customers' financial capacity are essential. Both modern and traditional advertising methods such as social media, digital media, and local exhibitions play a crucial role in promoting cultural products. Additionally, leveraging advanced technologies in the production and distribution of artistic products provides a competitive advantage and supports market expansion The study highlights that each component of the marketing strategy influences the others, forming an integrated system. Therefore, it is recommended that cultural institutions draw on international experiences and establish a continuous evaluation and improvement plan for their

marketing strategies.

Conclusion

The findings emphasize that Iran's cultural and artistic industries require a coherent and scientific marketing approach. To enhance their competitiveness, artistic institutions must focus on market analysis, product development, rational pricing, and effective advertising. Moreover, the adoption of digital technologies and the implementation of strategies rooted in cultural values can contribute to preserving national identity and ensuring the sustainable growth of these industries. Ultimately, establishing a structured and flexible marketing framework for artistic institutions in Iran is essential.

فرهنگ رضوی
شاپای الکترونیکی: ۲۵۶۰-۲۳۴۵
https://www.farhangerazavi.ir

شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های استراتژی‌های بازاریابی و تبیین روابط آن‌ها با رویکرد نگاشت شناختی علّی در موسسهٔ آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی

نفیسه ابراهیم‌نژاد[۱] سید مرتضی غیور باغبانی[۲] مرتضی رجوعی[۳] سعید جعفری تیتکانلو[۴]

۱. دانشجوی دکترای مدیریت بازرگانی- سیاست گذاری، دانشگاه بین المللی امام رضا(ع) مشهد، ایران: ebrahimnezhadnafis@gmail.com
۲. استادیارگروه مدیریت، دانشکده علوم اداری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) مشهد، ایران(نویسنده مسئول): ghayoor@imamreza.ac.ir
۳. دانشیارگروه مدیریت، دانشکده علوم اداری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) مشهد، ایران: Mortezarojui@imamreza.ac.ir
۴. استادیارگروه مدیریت،دانشکده علوم اداری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) مشهد، ایران: s_jafari_t@imamreza.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۱۱/۱۴

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۳/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۱۲/۲۸

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۰۸/۲۵

چکیده

صنایع فرهنگی و هنری به دلیل تأثیرگذاری بر هویت فرهنگی و نقش مهم در اقتصاد خلاق، نیازمند استراتژی‌های بازاریابی کارآمد هستند. با وجود اهمیت این حوزه، پژوهش‌های محدودی به شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های استراتژی‌های بازاریابی در این صنایع پرداخته‌اند؛ بنابراین سوال اصلی پژوهش این است که ابعاد و مؤلفه‌های استراتژی‌های بازاریابی در موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی شامل چه مواردی است و همچنین روابط بین ابعاد ایجاد کننده استراتژی های بازاریابی به چه صورت است؟ این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون از طریق کدگذاری و نگاشت شناختی علّی با استفاده از نرم‌افزار یوسینت صورت گرفت. در مرحلهٔ نخست، مقالات علمی ۱۰ سال اخیر مرتبط با موضوع بررسی و ۶۰ مقاله انتخاب شد. سپس با روش نمونه‌گیری هدفمند، مصاحبه‌های عمیقی با ۸ نفر از خبرگان مؤسسه انجام گرفت. در نهایت، برای تبیین روابط میان مؤلفه‌های شناسایی‌شده، از نقشه شناختی علّی استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد در مجموع، ۱۷۰ مضمون پایه و ۴۰ مضمون سازمان‌دهنده استخراج شده که استراتژی‌های بازاریابی در موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی شامل ۷ مضمون فراگیر، تحلیل محیطی، تقسیم‌بندی بازار، موقعیت‌یابی، هدف‌گذاری، محصول، قیمت‌گذاری و تبلیغات است. همچنین، روابط میان این متغیرها نشان داد که ابعاد استراتژی‌های بازاریابی نه‌تنها به صورت مستقل اهمیت دارند، بلکه در تعامل پویا و پیچیده با یکدیگر قرار گرفته و یک سیستم جامع و همبسته را تشکیل می‌دهند و ابعاد هدف‌گذاری و تحلیل محیطی بیشترین اثرگذاری را دارند. الگوی ارائه‌شده در این پژوهش می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بهبود بازاریابی در صنایع فرهنگی و هنری استفاده شود و سبب تقویت جایگاه مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در بازار رقابتی باشد.

کلیدواژه‌ها:
استراتژی‌های بازاریابی، هدف‌گذاری، تحلیل محیطی، صنایع فرهنگی و هنری، موسسهٔ آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.

استناد: ابراهیم‌نژاد، نفیسه؛ غیور باغبانی، سید مرتضی؛ رجوعی، مرتضی؛ جعفری تیتکانلو، سعید : (۱۴۰۵). شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های استراتژی‌های بازاریابی و تبیین روابط آن‌ها با رویکرد نگاشت شناختی علّی در موسسهٔ آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی. فصلنامهٔ علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۴، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵، شمارهٔ پیاپی ۵۵ – (۳۱-۶۲).

DOI:10.22034/farzv.2025.504102.2071

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه‌السلام)

CC BY

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

صنایع فرهنگی و هنری به‌عنوان یکی از بخش‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی، نقش مهمی در حفظ فرهنگ بومی، توسعه میراث ملی و ارتقای اقتصاد دارند(فروغی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹). با این‌حال، در ایران این صنایع با چالش‌هایی ازجمله نبود استراتژی‌های بازاریابی مؤثر برای رقابت در بازارهای داخلی و بین‌المللی مواجه‌اند(شعبانی و همکاران، ۱٤۰۱). به‌ویژه مؤسساتی مانند آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی که مأموریت آن‌ها حفظ و ترویج فرهنگ اسلامی ایرانی است، با مسائلی مانند جذب مخاطب، افزایش شناخت عمومی و حفظ هویت فرهنگی روبه‌رو هستند(آستان قدس رضوی، ۱٤۰۳). در این زمینه، تدوین و اجرای استراتژی‌های بازاریابی می‌تواند به شناخت بهتر نیازهای مصرف‌کنندگان و افزایش رقابت‌پذیری محصولات فرهنگی کمک کند(ویچمن و همکاران[1]، ۲۰۲۱؛ لیو و همکاران[2]، ۲۰۲۲)، باوجود اهمیت این موضوع، تحقیقات انجام‌شده اغلب بر ابعاد ساختاری و محتوایی تمرکز داشته‌اند و کمتر به استراتژی‌های بازاریابی در حوزه فرهنگی و هنری پرداخته‌اند(کاتلر و کلر[3]، ۲۰۱٦). این مسئله خلأ علمی مهمی را نشان می‌دهد که بر توسعه ناکافی این بخش تأثیرگذار است. در سطح جهانی، استراتژی‌های بازاریابی به‌عنوان موتور محرک کسب‌وکارها شناخته می‌شوند و سازمان‌ها برای بقا و رشد در محیط‌های رقابتی نیازمند بازنگری مستمر این استراتژی‌ها هستند. در این میان، صنایع فرهنگی، هنری و خلاق علاوه بر نقش کلیدی در اقتصاد، زمینه‌ساز نوآوری و تغییرات صنعتی نیز هستند. این صنایع از فرهنگ به‌عنوان ورودی برای ایجاد ارتباط و ترویج فرهنگ محلی استفاده می‌کنند. به‌طور سنتی، مدیریت و ارتقای میراث فرهنگی، هنرهای تجسمی، سفالگری و پیکرتراشی ازجمله زیرمجموعه‌های این حوزه محسوب می‌شوند و در بخش سرگرمی نیز سینما و سایر هنرها را در برمی‌گیرند(کاچیاتوره و پانوزو[4]، ۲۰۲٤).

در ایران، صنایع فرهنگی و هنری نه‌تنها به انتقال فرهنگ ایرانی به جهان و حفظ تنوع فرهنگی کمک می‌کنند، بلکه از نظر اجتماعی نیز نقش مهمی در ارتقای فرهنگ عمومی، ایجاد همبستگی و حفظ هویت ملی دارند(حنجری و همکاران، ۱۳۹۹). با این‌حال، مشکلاتی مانند تحریم‌ها و نوسانات اقتصادی تأثیرات منفی بر صادرات صنایع‌دستی و هنری گذاشته و

1. Wichmann et al.
2. Liu et al
3. Kotler& Keller
4. Cacciatore & Panozzo

چالش‌هایی برای این حوزه ایجاد کرده است(دادور و همکاران، ۱۴۰۱). علاوه بر این، مسئله حفظ و نگهداری مخاطبان و ارتقای شناخت عمومی همچنان یکی از دغدغه‌های اصلی مؤسسات فرهنگی است(آستان قدس رضوی، ۱۴۰۳).

یکی از راهکارهای کلیدی برای عبور از این چالش‌ها، تدوین و اجرای استراتژی‌های بازاریابی مناسب است که نه‌تنها موجب شناخت بهتر نیازها و رفتار مصرف‌کنندگان می‌شود، بلکه رقابت‌پذیری محصولات فرهنگی را نیز افزایش می‌دهد(ویچمن و همکاران، ۲۰۲۱؛ لیو و همکاران، ۲۰۲۲). با وجود این، مطالعات موجود بیشتر به جنبه‌های ساختاری و محتوایی پرداخته و توجه کافی به استراتژی‌های بازاریابی نداشته‌اند(کاتلر و کلر، ۲۰۱۶). این خلأ علمی نشان‌دهندهٔ نیاز به پژوهش‌های گسترده‌تر در این حوزه است. از منظر جهانی، بازاریابی به‌عنوان ابزاری حیاتی برای موفقیت در محیط‌های رقابتی شناخته می‌شود و سازمان‌های فرهنگی باید استراتژی‌های نوآورانه‌ای برای توسعه بازارهای خود اتخاذ کنند.

در نهایت، موفقیت صنایع فرهنگی و هنری در ایران مستلزم استفاده از مزیت‌های رقابتی و تدوین استراتژی‌های بازاریابی خلاقانه است(اعرابی و ایزدی، ۱۳۹۶). بازاریابان امروزی برای جذب مشتریان و تأمین نیازهای آن‌ها، باید از روش‌های نوین بهره ببرند و خدماتی متمایز ارائه دهند. در این زمینه، استراتژی‌های بازاریابی نه‌تنها به ارتقای جایگاه این صنایع کمک می‌کنند، بلکه بقای آن‌ها را در برابر رقابت‌های فزاینده تضمین می‌نمایند(البادی[1]، ۲۰۱۸).

مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، به‌عنوان نهادی فرهنگی با مأموریت ترویج فرهنگ اسلامی رضوی، با چالش‌هایی در زمینه جذب مخاطب و افزایش شناخت عمومی مواجه است. یکی از مهم‌ترین راهکارها برای مواجهه با این چالش‌ها، تدوین و اجرای استراتژی‌های بازاریابی مؤثر است که بتواند علاوه بر شناخت نیازهای مصرف‌کنندگان رقابت‌پذیری محصولات فرهنگی و هنری را نیز افزایش دهد. با این‌حال، مطالعات پیشین عمدتاً بر ابعاد ساختاری و محتوایی صنایع فرهنگی تمرکز داشته و خلأ پژوهشی در حوزه استراتژی‌های بازاریابی در این بخش احساس می‌شود. این پژوهش با هدف شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های استراتژی‌های بازاریابی و تبیین روابط میان آن‌ها، با استفاده از رویکرد نگاشت شناختی علّی، در مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی انجام شده است. نتایج این مطالعه می‌تواند زمینه‌ساز توسعهٔ بازار و تقویت جایگاه فرهنگی و هنری مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی باشد.

1. AlBadi

۱-۲. اهمیت و ضرورت

تاریخ هنر اسلامی ایران، معنویت و ظرافت به اوج خود رسیده و به‌عنوان سندی از آموزه‌های فقهی شیعه در آثار مذهبی نمود یافته است(علی‌پور، ۱۳۹٤). آستان قدس رضوی نیز با رویکردی علمی و فرهنگی، به ترویج تعالیم قرآن و معارف اهل بیت ﷺ پرداخته و در جهت ارتقای فرایند زیارت و ترویج فرهنگ وقف و نذر به‌ویژه میان جوانان و خانواده‌ها، گام برمی‌دارد(آستان قدس رضوی، ۱٤۰۳). در این راستا، گفتمان‌سازی و الگوسازی از کارویژه‌های اساسی این نهاد محسوب می‌شود.

با بررسی استراتژی‌های بازاریابی در حوزهٔ هنر و فرهنگ مشخص شده که تحقیقات عمدتاً بر ابعاد ساختاری و محتوایی متمرکز بوده و نیاز به همکاری میان محققان حوزه‌های بازاریابی و هنر احساس می‌شود. این همکاری می‌تواند خلأهای تحقیقاتی را برطرف و فرصت‌های جدیدی را در این حوزه شناسایی کند. در سطح کلان، استراتژی بازاریابی شامل فعالیت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت است که به تحلیل وضعیت موجود، تدوین و اجرای استراتژی‌های بازارمحور و در نهایت موفقیت مؤسسات کمک می‌کند. اهمیت این مسئله در شرایط اقتصاد مقاومتی و رشد بازار هنر دوچندان شده است(اعرابی و ایزدی، ۱۳۹٦).

مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در تلاش است با ترویج هنرهای بومی و افزایش شناخت عمومی از تولیدات هنری، مخاطبان بیشتری جذب کند. با این‌حال، کمبود الگوهای بازاریابی مناسب یکی از چالش‌های اصلی آن به شمار می‌آید. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، با هدف تدوین الگوی جامع برای استراتژی‌های بازاریابی در این مؤسسه، می‌تواند به شناسایی خلأهای علمی و ارائه راهکارهای نوین کمک کند. نتایج این تحقیقات نه‌تنها به مدیران در تدوین برنامه‌های کارآمد و تخصیص منابع بهینه یاری می‌رساند، بلکه می‌تواند به توسعهٔ پایدار صنایع فرهنگی و هنری و ارائه الگویی برای سایر مؤسسات فرهنگی کشور منجر شود، رویکرد آستان قدس رضوی در تقویت هویت مذهبی و ترویج معارف اسلامی، بستری مناسب برای پیوند میان هنر و معنویت فراهم کرده است. تلاش این نهاد در زمینه ارائه خدمات فرهنگی و هنری به زائران و افزایش تأثیرگذاری زیارت، نقش مهمی در ترویج فرهنگ رضوی ایفا می‌کند. مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی نیز با تمرکز بر توسعه صنایع هنری و فرهنگی، در راستای این اهداف گام برمی‌دارد و می‌تواند با به‌کارگیری استراتژی‌های بازاریابی مؤثر، تأثیرگذاری خود را در سطح ملی و بین‌المللی افزایش دهد.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

همهٔ پژوهش‌ها به نحوی بر اهمیت استراتژی‌های بازاریابی و تأثیر آن بر عملکرد سازمان‌ها تأکید دارند، مانند مصلایی(۱۴۰۳)، شاه بندرزاده و همکاران (۱۳۹۹) و اولاونمی و همکاران[1] (۲۰۲۲). پژوهش‌ها تلاش دارند عوامل کلیدی مانند قابلیت‌های بازاریابی، آمیخته بازاریابی و عوامل محیطی را شناسایی کنند. به‌عنوان مثال، پژوهش عسگرنژاد نوری و همکاران(۱۳۹۹) به تأثیر قابلیت‌های بازاریابی بر عملکرد تجاری پرداخته و پژوهش نیک‌بین و همکاران[2] (۲۰۲۱) تأثیر آمیخته بازاریابی در دوران رکود را تحلیل کرده است. روش‌های پژوهشی مختلف، از جمله مدل‌سازی معادلات ساختاری (مانند رستگاری و همکاران ۱۴۰۰) و نگاشت شناختی فازی (شاه بندرزاده و همکاران، ۱۳۹۹) مشترک بوده‌اند. برخی پژوهش‌ها بر صنایع خاص مانند زعفران در (توحیدی و همکاران، ۱۴۰۰) یا بازارهای خاص پرورش ماهی در (اولاونمی و همکاران، ۲۰۲۲) تمرکز دارند، درحالی‌که پژوهش‌هایی مانند کفاش و همکاران(۱۳۹۹) بر صنایع عمومی‌تر مانند مواد غذایی متمرکز هستند. پژوهش‌هایی مانند مصلایی(۱۴۰۳) بیشتر بر رویکردهای نظری تمرکز دارند، پژوهش‌های داخلی عمدتاً در صنایع ایران انجام شده‌اند، اما مطالعات خارجی(مانند نیرو و همکاران[3]، ۲۰۲۳) به محیط‌های بین‌المللی و مشکلات خاص مانند کووید-۱۹ پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها به‌خصوص در زمینه‌های متنوعی همچون صنایع دستی (گوا و همکاران[4]، ۲۰۲۱)، صنعت گردشگری(سشادری و همکاران[5]، ۲۰۲۳)، صنعت شیلات (ریزیتانو و همکاران[6]، ۲۰۲۱) و حتی بخش‌های خاصی همچون صنعت مسکن(سینار[7]، ۲۰۱۴) تمرکز داشته‌اند.

به‌طورکلی، این مطالعات به ابعاد مختلف استراتژی‌های بازاریابی پرداخته‌اند، اما تفاوت‌هایی در رویکردهای آن‌ها وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌ها از روش‌های مشابهی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده کرده‌اند، مانند پرسش‌نامه‌ها و روش‌های تحلیلی مانند مدل‌سازی معادلات ساختاری(گوا و همکاران، ۲۰۲۱) یا مدل رگرسیون (ونگ و همکاران[8]، ۲۰۲۱). پژوهش‌های متعددی همچون مطالعه گوا و همکاران(۲۰۲۱) و گروسبرگ[9] (۲۰۱۶) به تأثیر رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین بر استراتژی‌های بازاریابی پرداخته‌اند. این مطالعات بیان می‌کنند

1. Olawunmi et al.
2. Nikbin et al
3. Niros et al
4. Guha et al
5. Seshadri et al
6. Risitano et al
7. Çinar
8. Wang et al
9. Grossberg

کـه رسـانه‌های اجتماعـی و داده‌هـای بـزرگ نقشـی حیاتـی در شـکل‌دهی اسـتراتژی‌های بازاریابـی دارنـد. در اکثـر ایـن پژوهش‌هـا، بـر تأثیـر اسـتراتژی‌های بازاریابـی بـر تصمیمـات و رفتـار مصرف‌کننـده تأکیـد شـده اسـت. از جملـه مطالعـات گـوا و همـکاران(۲۰۲۱)، گامسـون و همـکاران[1] (۲۰۱۴) و ریزیتانـو و همـکاران(۲۰۲۱) کـه نشـان داده‌انـد چگونـه آگاهـی از برنـد و تصویـر برنـد می‌توانـد بـر قصـد خریـد و وفـاداری مصرف‌کننـدگان تأثیرگـذار باشـد. ایـن پژوهش‌هـا در زمینه‌هـای مختلفـی از جملـه صنایع‌دسـتی(گوا و همـکاران، ۲۰۲۱)، صنعـت شـیلات(ریزیتانو و همـکاران، ۲۰۲۱)، بـازار مسکن(سـینار، ۲۰۱۴) و حتـی کسـب‌وکارهای کشـاورزی و پـرورش ماهی(اولاونمی و همـکاران، ۲۰۲۲) انجـام شـده‌اند.

ایـن در حالـی اسـت کـه پژوهـش حاضـر بـه طـور خاص بـر صنایع هنـری و فرهنگـی و مؤسسـه خاص آسـتان قـدس رضـوی تمرکـز دارد و بسـتر جدیـدی بـا ویژگی‌هـای فرهنگـی و هنـری منحصربه‌فـرد را مـورد بررسـی قـرار می‌دهـد. برخـی پژوهش‌ها بـه اسـتفاده از داده‌هـای ثانویه(ونـگ و همـکاران، ۲۰۲۱) یـا مدل‌هـای آمـاری پیچیـده؛ ماننـد معـادلات سـاختاری(گوا و همـکاران، ۲۰۲۱) پرداخته‌انـد و ایـن پژوهـش بـر روش‌هـای کیفـی تحلیـل مضمون و نگاشـت شـناختی علّـی تمرکـز دارد تـا ابعـاد مؤلفه‌های اسـتراتژی‌های بازاریابـی خـاص مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری آسـتان قـدس رضـوی را مـورد بررسـی قـرار دهـد در برخـی از پژوهش‌هـا، ماننـد پژوهش‌هـای گروسـبرگ(۲۰۱۶) و تریـم و لـی[2] (۲۰۲۱)، بـر اسـتراتژی‌های دیجیتـال و اتوماسـیون بازاریابـی تأکیـد شـده اسـت، درحالی‌کـه ایـن موضـوع در صنایـع هنـری و فرهنگـی ممکـن اسـت کمتـر موردتوجـه قـرار گیـرد و شـاید بـر رویکردهـای خاصـی همچـون اسـتفاده از هنـر به‌عنـوان ابـزاری بـرای ارتبـاط بـا مشـتریان و مخاطبـان فرهنگی تمرکز بیشـتری داشـته باشد.

بـا توجـه بـه پیشـینهٔ موجـود، مشـخص می‌شـود کـه در پژوهش‌هـای پیشـین، بیشـتر توجـه بـه صنایـع اقتصـادی و تجـاری بـوده و بـه اسـتراتژی‌های بازاریابـی در ایـن بخش‌هـا پرداختـه شـده اسـت؛ امـا در ایـن پژوهـش، تمرکـز بـر صنایـع هنـری و فرهنگـی و مشـخصاً در مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری آسـتان قـدس رضـوی کـه یـک نهـاد فرهنگـی اسـت، شـکافی در تحقیقـات بـه چشـم می‌خـورد. ایـن امـر نشـان می‌دهـد کـه پژوهش‌هـای پیشـین عمدتـاً بـر جنبه‌هـای اقتصـادی و تجـاری اسـتراتژی‌های بازاریابـی در صنایـع مختلـف تمرکـز داشـته‌اند و توجـه کمتـری بـه ابعـاد فرهنگـی و هنـری شـده اسـت. پژوهش‌هایـی ماننـد پژوهـش گـوا و همـکاران(۲۰۲۱) کـه بـر صنایـع دسـتی تأکیـد دارنـد، همچنـان بیشـتر بـر اسـتراتژی‌های بازاریابـی رسـانه‌ای و تبلیغاتـی تمرکـز کرده‌انـد. درحالی‌کـه ایـن پژوهـش

1. Gummesson et al.
2. Trim & Lee.

می‌تواند گامی به‌سوی شناسایی استراتژی‌های بازاریابی خاص در صنایع هنری و فرهنگی باشد که در پژوهش‌های گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش می‌تواند اولین مطالعهٔ جامع دربارهٔ استراتژی‌های بازاریابی در مؤسسه فرهنگی هنری باشد که اهمیت فرهنگی و معنوی این سازمان را در نظر می‌گیرد. در این راستا، شناخت ابعاد فرهنگی و هنری بازاریابی و نحوهٔ ارتباط با مخاطبان فرهنگی به‌صورت خاص می‌تواند شکاف علمی موجود را پر کند. بازاریابی در صنایع هنری و فرهنگی به دلیل ویژگی‌های خاص خود نیازمند استراتژی‌های متفاوتی است که نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل با استراتژی‌های بازاریابی در صنایع دیگر مقایسه کرد. این پژوهش می‌تواند به توسعه این رویکردهای تخصصی کمک کند. در نتیجه، انجام این پژوهش در این زمینه می‌تواند شکاف علمی موجود را پر کند و به فهم بهتری از استراتژی‌های بازاریابی در صنایع هنری و فرهنگی و به‌ویژه در مؤسسات فرهنگی مانند مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی منجر شود.

۲. مبانی نظری

۲-۱. استراتژی بازاریابی

استراتژی بازاریابی شامل تعیین یک بازار هدف مشخص و طراحی آمیخته بازاریابی متناسب با آن است. برخلاف بازاریابی انبوه که همه را به‌عنوان مشتری بالقوه در نظر می‌گیرد، بازاریابی هدفمند بر گروه‌های خاصی تمرکز دارد. کسب‌وکارها محصولات را برای مشتریان خود طراحی و با استفاده از نام‌های جذاب، بسته‌بندی‌های رنگی، تبلیغات در رسانه‌های مختلف و قرارگیری در فروشگاه‌های مشخص شده مشتریان هدف خود را جذب می‌کنند. این استراتژی، همراه با قیمت‌گذاری مناسب و تخفیف‌های تشویقی، موجب افزایش فروش و موفقیت کسب‌وکارها شده است(پررو و همکاران[1]، ۲۰۲۱).

۲-۲. الگوهای استراتژی‌های بازاریابی

سه الگوی کلیدی بازاریابی شامل آمیخته بازاریابی، الگوی (بخش‌بندی، هدف‌گذاری، تعیین جایگاه)، و الگوی برنامه‌ریزی عملی معرفی و تحلیل می‌شوند. این الگوها، رویکردهای متفاوتی برای طراحی و اجرای استراتژی‌های بازاریابی ارائه و به شرکت‌ها امکان می‌دهند تا با استفاده از آن‌ها به نیازهای مشتریان پاسخ و رقابت‌پذیری خود را افزایش دهند.

1. Perreault et al.

۲-۲-۱. آمیخته بازاریابی

آمیختـه بازاریابـی کـه بـه "٤ پـی[1]" نیـز معـروف اسـت، توسـط جـروم مک‌کارتـی در سـال ۱۹۶۰ معرفـی شـد و شـامل چهـار عنصـر اصلـی محصـول، قیمـت، توزیـع، و ترویـج است(سـولاج[2]، ۲۰۲٤). ایـن چهارچـوب بـه شـرکت‌ها کمـک می‌کنـد تـا اسـتراتژی‌هایی بـرای جـذب و حفـظ مشـتریان طراحـی کننـد. آمیختـه بازاریابـی به‌عنـوان ابـزاری مهـم بـرای تنظیـم اسـتراتژی‌های کوتاه‌مـدت و بلندمـدت شـناخته می‌شـود و بـه بازاریابـان کمـک می‌کنـد تـا برنامه‌هایـی متناسـب بـا نیازهـای مشـتریان و تغییـرات بـازار طراحـی کننـد. ایـن الگـو نیازمنـد تطبیـق بـا تغییـرات تکنولوژیکـی، اقتصـادی و اجتماعـی اسـت تـا سـازمان‌ها بتواننـد جایـگاه خـود را حفـظ و بـر رقابـت غلبـه کنند(کسـب[3]، ۲۰۲۳).

۲-۲-۲. الگوبخش‌بندی، هدف‌گذاری، تعیین جایگاه[4]

ایـن الگـو کـه توسـط ونـدل اسـمیت معرفـی و توسـط فیلیـپ کاتلـر گسـترش یافـت، از سـه‌گام کلیدی تشـکیل شـده اسـت: بخش‌بنـدی، هدف‌گـذاری و موقعیت‌یابـی در بخش‌بنـدی. مشـتریان بـر اسـاس ویژگی‌هایـی همچـون جغرافیـا، جمعیت‌شناسـی، روان‌شناسـی و رفتـار تقسـیم می‌شـوند. در مرحلـهٔ هدف‌گـذاری، بخش‌هـای مختلـف بـازار بـر اسـاس اولویـت شناسـایی و محصـولات بـرای رفـع نیازهـای خـاص ایـن بخش‌هـا طراحـی می‌شـوند. موقعیت‌یابـی بـه معرفـی محصـولات مطابـق بـا اولویت‌هـای بـازار هـدف می‌پـردازد و نقـش مهمـی در اسـتراتژی بـازار ایفـا می‌کنـد. ایـن چهارچـوب، جوهـرهٔ بازاریابـی مـدرن اسـت و بـه شـرکت‌ها کمـک می‌کنـد تـا مزیـت رقابتـی خـود را تقویـت کنند(فدهیـلا و همـکاران[5]، ۲۰۲۳).

۲-۲-۳. الگوی برنامه‌ریزی عملی

برنامه‌ریـزی عملـی چهارچوبـی سـاختاریافته بـرای طراحـی و اجـرای اسـتراتژی‌های بازاریابـی اسـت کـه بـه شـرکت‌ها امـکان می‌دهـد اهـداف خـود را بـه طـور دقیـق تعریـف و دنبـال کننـد. ایـن الگو شـامل تحلیـل وضعیـت کنونـی، تعییـن اهـداف SMART، تدویـن اسـتراتژی، برنامه‌ریـزی تاکتیکـی، اجـرای برنامـه و ارزیابـی عملکـرد اسـت(چرنو[6]، ۲۰۱۹). برنامه‌ریـزی عملـی نه‌تنهـا بـه سـازمان‌ها در تعریـف

1. 4P(PROUDUCT.PRICE,PROMOTION,PLACE)
2. Sulaj
3. Kassab
4. STP(segmentation, targeting, positioning)
5. Fadhillah et al.
6. Chernev

نقشه راه کمک می‌کند، بلکه معیارهایی برای سنجش عملکرد فراهم می‌آورد. این الگو، پایه‌ای برای طراحی پیشنهادهای محصول و مدیریت منابع سازمان است و تضمین می‌کند که شرکت‌ها بتوانند در بازار رقابتی باقی بمانند(حیدرزاده و شجاعی، ۱۳۹۸).

استفاده از الگوهای استراتژی بازاریابی همچون آمیخته بازاریابی، STP، و برنامه‌ریزی عملی به شرکت‌ها کمک می‌کند تا بازارهای هدف خود را بهتر شناسایی کنند و پاسخ مؤثرتری به نیازهای مشتریان بدهند. هر یک از این الگوها رویکرد متفاوتی برای تدوین و اجرای استراتژی ارائه می‌دهند، اما در نهایت هدف مشترکی دارند: ایجاد مزیت رقابتی و بهبود تجربه مشتری. تطبیق این استراتژی‌ها با تغییرات محیطی و بازار، کلید موفقیت کسب‌وکارها در عصر حاضر است.

۲-۳. استراتژی‌های بازاریابی در صنایع دستی و هنری

در مؤسسات هنری، طراحی استراتژی‌های بازاریابی نیازمند توجه به نیازها و خواسته‌های مشتریان است و باید بر اساس داده‌های جمع‌آوری‌شده از نگرش‌ها و ترجیحات مخاطبان انجام شود. برای صنایع‌دستی، عوامل کلیدی شامل توجه به جنبه‌های مادی و معنوی، شناخت سنت‌ها، استفاده از فناوری‌های روز و انعطاف‌پذیری است(روبانت[1]، ۲۰۱۸؛ قنبری و همکاران، ۱۴۰۲). استراتژی‌های بازاریابی در فروش صنایع‌دستی شامل شرکت در نمایشگاه‌ها، فروش شخصی، تبلیغات، دیجیتال مارکتینگ، افزایش تنوع مدل‌های هنری، حفظ کیفیت محصولات و رقابت ذهنی است(تکدیر و همکاران، ۲۰۲۳). این استراتژی‌ها به‌ویژه در ایران با وجود چالش‌هایی نظیر ضعف مالی صنعتگران، عدم دسترسی به خدمات تأمین اجتماعی و کمبود استانداردهای مواد اولیه روبه‌روست(قنبری و همکاران، ۱۴۰۲).

۲-۴. موسسهٔ آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی

مؤسسه آفرینش‌های هنری در طول بیش از یک دهه فعالیت خود در حوزهٔ هنر و فرهنگ اسلامی و ایرانی، تلاش کرده است تا علاوه بر حفظ و توسعه هنر اسلامی، به‌ویژه هنرهای مرتبط با حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام به تولید و پردازش هنرهای اسلامی و ایرانی در تمامی رشته‌ها و شاخه‌های مرتبط بپردازد. این مؤسسه در کنار خلق آثار هنری فاخر و ایجاد خلاقیت، نوآوری و نواندیشی در هنر اسلامی و ایرانی، به ارائه تابلوهای هنری ارزشمند در

1. Rubant

زمینـه هنرهـای تجسـمی از هنرمنـدان برجسـته کشـور و تولیـد محصـولات هنـری و فرهنگـی مبتنـی بـر آثـار و نمادهـای حـرم مطهـر امـام رضـا ﷺ نیـز اهتمـام دارد. مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری از سـال ١٣٧٦ بـا اهدافـی چـون بهره‌گیـری از انـواع هنرهـا بـرای تبییـن و انعـکاس معـارف اهـل بیـت (علیهم‌السـلام)، شناسـایی و اشـاعۀ ابعـاد هنـر و معمـاری ایرانـی اسـلامی در اماکـن متبرکـه، حفـظ و ارتقـای جلوه‌هـای هنـری نفیـس و آثـار متعلـق بـه آسـتان قـدس رضـوی، تأمیـن نیازهـای کاربـردی هنـر ماننـد فیلم‌هـای مسـتند و مجموعه‌هـای تصویـری و گرافیکـی و به‌طـور کلـی پاسداشـت و ترویـج هنـر فعالیـت می‌کند(آفرینش‌هـای هنـری، ١٤٠٣).

۳. روش پژوهش

ایـن پژوهـش بـا هـدف شناسـایی ابعـاد و مؤلفه‌هـای اسـتراتژی‌های بازاریابـی تبییـن و بررسـی روابـط بیـن آن‌هـا در مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری آسـتان قـدس رضـوی طراحـی و اجـرا شـد. به‌منظـور دسـتیابی بـه ایـن هـدف، از روش‌هـای تحقیـق کیفـی شـامل تحلیـل مضمـون و نگاشـت شـناختی علّی اسـتفاده شـد.

فرایند جمع‌آوری داده‌ها در دو مرحله اصلی انجام شد.

مرحله اول: بررسی مقالات مرتبط

ابتـدا، به‌منظـور شناسـایی مبانـی نظـری و مضامیـن پایـه‌ای مرتبـط با موضـوع تحقیق، مقـالات علمی ۱۰ سـال اخیـر و مرتبـط بـا موضـوع پژوهـش از پایگاه‌هـای معتبـر ملـی و بین‌المللـی شـامل Springer، Emerald، ScienceDirect، Wiley، ایرانـداک و جهـاد دانشـگاهی گـردآوری و بررسـی شـدند. در ایـن مرحلـه، ۶۰ مقالـه بـر اسـاس معیارهـای مشـخص انتخـاب و تحلیـل شـدند. ایـن مقـالات کمک شـایانی بـه شناسـایی و تعریـف مضامیـن کلیـدی مرتبـط بـا موضـوع پژوهـش کردند.

مرحلۀ دوم: مصاحبه با خبرگان

در ایـن مرحلـه، بـرای تکمیـل داده‌هـای پژوهـش، مصاحبه‌هـای نیمه‌سـاختاریافته بـا ۸ نفـر از خبرگان حـوزه بازاریابـی، هنـر و متخصصـان مرتبـط بـا مؤسسـه آفرینش‌هـای هنری آسـتان قـدس رضـوی انجام شـد. مصاحبه‌هـا بـا رویکـردی بـاز و انعطاف‌پذیـر طراحـی شـدند تـا ضمـن تشـویق مصاحبه‌شـوندگان بـه ارائـه دیدگاه‌هـای خـود، اطلاعـات لازم بـرای تحلیـل مضامیـن بـه دسـت آیـد.

انتخـاب ایـن ۸ خبـره بـر مبنـای تجربـه بـالای ۱۵ سـال، جایـگاه مدیریتـی و فعالیـت در مؤسسـه

آفرینش‌های هنری، این ترکیب باعث می‌شود که آن‌ها شناخت عمیقی از ساختار، فرایندها و چالش‌های مؤسسه داشته باشند و دیدگاه‌های استراتژیک و اجرایی ارائه دهند. همچنین، ترکیب بینش و تخصص هنری آن‌ها، سبب داده‌های تحقیق کاربردی و دقیق شد. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پس از جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل شدند که نتیجه آن استخراج ۱۷۰ مضمون پایه، ۴۰ مضمون سازمان‌دهنده، و ۷ مضمون فراگیر بود.

در این پژوهش، تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون (تماتیک) انجام گرفت. تحلیل مضمون به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا داده‌های کیفی را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کرده، آن‌ها را طبقه‌بندی، تلخیص و بازسازی کند. هدف این روش شناسایی الگوها و مفاهیم درون داده‌ها برای درک عمیق‌تر موضوعات پژوهش است(براون و کلارک، ۲۰۲۱).

این روش در دو مرحله اجرا شد:

تحلیل مضامین اولیه: ابتدا کدگذاری مضامین انجام شد و مضامین پایه شناسایی شدند.

تدوین مضامین کلیدی: با دسته‌بندی مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر استخراج شدند.

طراحی نقشه‌های شناختی علّی

برای تحلیل روابط میان مفاهیم، از ابزار نقشه‌های شناختی علّی استفاده شد. این نقشه‌ها شامل گره‌ها (نمایانگر مفاهیم) و فلش‌ها (نمایانگر روابط علی بین مفاهیم) هستند(اسدپور و همکاران، ۱۳۹۴ (طراحی این نقشه‌ها در سه مرحله انجام شد:

جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و تبیین روابط بین مؤلفه‌های شناسایی شده و تحلیل و ایجاد نگاشت شناختی نهایی

نگاشت نهایی با استفاده از نرم‌افزار

برای ترسیم و تحلیل نهایی نقشه‌های شناختی به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های انجام شده، از نرم‌افزارهای UCINET و NetDraw استفاده شد. این ابزارها به پژوهشگر کمک کردند تا روابط علّی میان مؤلفه‌ها را به‌صورت بصری نمایش دهد و الگویی جامع برای استراتژی بازاریابی در مؤسسه افرینش های هنری آستان قدس رضوی مورد نظر طراحی کند.

۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش، نتایج تحلیل مضمون و فرایند کدگذاری داده‌های پژوهش بررسی و همچنین برای تحلیل روابط بین مقوله‌ها بر اساس نگاشت شناختی علّی انجام شده است. ابعاد استراتژی‌های بازاریابی که با استفاده از کدگذاری مقالات و مصاحبه‌ها شناسایی شد، در نهایت به شناسایی و استخراج ۱۷۰ مضمون پایه، ۴۰ مضمون سازمان‌دهنده و ۷ مضمون فراگیر انجامید. این ساختار چندلایه، امکان تبیین جامع‌تر یافته‌ها و درک عمیق‌تر از موضوع پژوهش را فراهم می‌کند. به دلیل حجم گسترده مضامین شناسایی‌شده، تنها بخشی از نکات کلیدی کدگذاری اولیه مقالات و مصاحبه‌ها در کنار مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر، در قالب جداول ۱ و ۲ ارائه شده است. این جداول نمایی کلی از فرایند تحلیل داده‌ها و ارتباط میان مضامین مختلف را به‌صورت خلاصه و نظام‌مند نمایش می‌دهند.

جدول ۱: نکات کلیدی مربوط به مقالات انتخابی و کدگذاری اولیه

ردیف	پژوهشگر/سال	نکات کلیدی	مضمون پایه
۱	بادامی (۱۴۰۱)	سطح کیفیت، طراحی، ویژگی‌ها، نام تجاری، بسته‌بندی و سایر ویژگی‌های محصول به‌منظور ارائه مزایای اصلی ترکیب می‌شوند.	کیفیت و طراحی و نام تجاری بسته‌بندی
		قیمت‌گذاری مشکل است و باید منعکس‌کنندهٔ رابطه عرضه و تقاضا باشد.	قیمت انعکاس عرضه و تقاضا
		نحوهٔ توزیع محصول یا خدمات ارائه شده توسط سازمان جهت سهولت دسترسی کاربر نهایی	سهولت دسترسی مشتریان
۲	میلانی و زنوزی (۱۳۹۹)	شبکه‌های اجتماعی راه ارتباطی جدید و کم‌هزینه‌تری برای تعامل بیشتر و شخصی‌سازی با مشتریان هدف داشته باشند. این امر به نوبه خود، به شرکت‌ها کمک می‌کند تا در مقایسه با استفاده از ابزارهای سنتی بازاریابی، فعالیت‌های بازاریابی خود را به‌صورت کارآمدتر و موفقیت‌آمیز انجام دهند.	شبکه‌های اجتماعی

۲	میلانی و زنوزی (۱۳۹۹)	استراتژی بازاریابی روابط بین خریدار و فروشنده به‌صورت فردی تأکید دارد.	روابط فردی خریدار و فروشنده
		یک پایگاه اطلاعاتی قوی از مشتریان، رقبا و سایر شرایط و متغیرهای محیطی ایجاد نموده و بتواند با استفاده از این پایگاه اطلاعاتی، با مشتریان خود رابطه یک‌به‌یک برقرار نماید.	ایجاد پایگاه اطلاعاتی از مشتریان
		قوانین بازاریابی به طور مستمر مورد بازنگری واقع شده و تحت‌تأثیر پیشرفت فناوری است.	پیشرفت‌فناوری
۳	پیمنتل[1] و همکاران (۲۰۲٤)	فعالیت‌های یک برند برای ایجاد تمایز و پیشی گرفتن از رقبا خود در ذهن مصرف‌کننده وابسته به همخوانی با ایدئولوژی و رویه‌های شرکت است.	فعالیت‌های برند هم‌راستا با مأموریت و رویه‌های شرکت
		تلاش‌های شرکت برای ایجاد تغییرات مثبت در جامعه و محیط‌زیست و تقویت هویت برند و ایجاد ارتباطات مستحکم‌تر با مشتریان	کنشگری برند
		تعامل فعال و سازنده با ذی‌نفعان محلی و گروه‌های اجتماعی، این پیوند می‌تواند از طریق مشارکت در پروژه‌های اجتماعی، حمایت از ابتکارات محلی و برگزاری رویدادهای فرهنگی و آموزشی شکل بگیرد. شرکت‌ها با نشان‌دادن تعهد به بهبود شرایط زندگی در جامعه، نه‌تنها اعتبار و اعتماد عمومی را کسب می‌کنند، بلکه به مشتریان خود نیز احساس تعلق و ارتباط عمیق‌تری با برند می‌دهند. این نوع تعامل می‌تواند به ایجاد وفاداری مشتریان و تقویت هویت برند کمک کند.	ایجاد پیوند با جامعه
		درک شامل شناسایی نیازها، خواسته‌ها و رفتارهای مصرف‌کنندگان است که می‌تواند از طریق تحقیقات بازار، نظرسنجی‌ها و تحلیل داده‌ها به دست آید. با شناخت عمیق از مخاطبان هدف، شرکت‌ها می‌توانند محصولات و خدمات خود را به‌گونه‌ای طراحی کنند که به بهترین نحو پاسخگوی نیازهای مشتریان باشد.	درک دقیق از بازارهای هدف و مصرف‌کننده

1. Pimentel

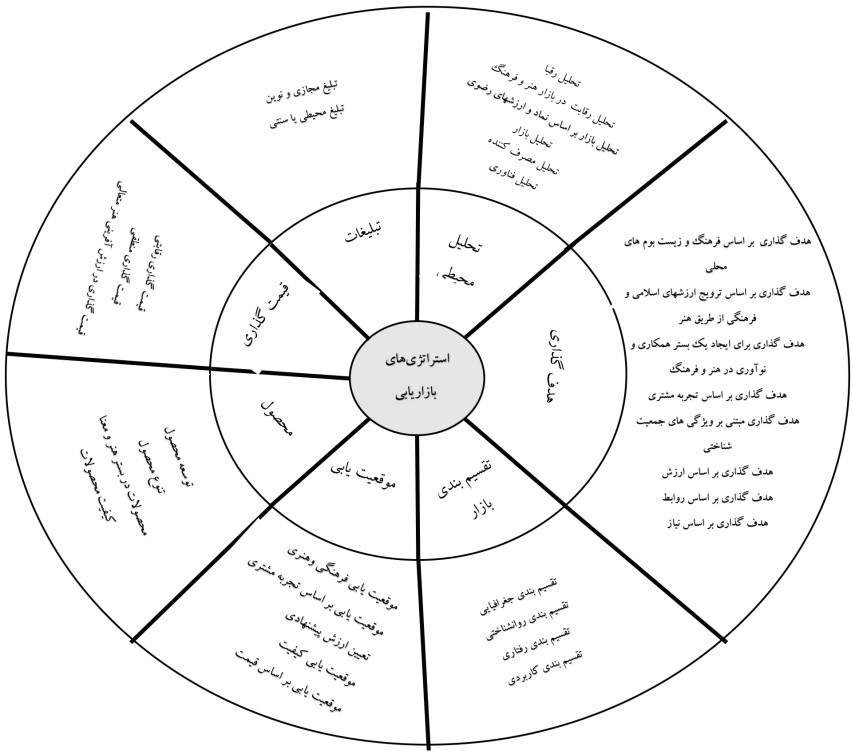
با توجه به مضامین پایه و بر اساس ارتباط آن‌ها با مضامین فراگیر جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: مضمون پایه، سازمان دهنده، فراگیر

فراگیر	سازمان‌دهنده	پایه
تحلیل‌محیطی	تحلیل‌رقبا	روش‌های نوین و خلاقانه برای جذب مخاطب پیگیری فعالیت‌های رقبا تحلیل ساختار قیمت‌گذاری رقبا
	تحلیل رقابت در بازار هنر و فرهنگ	ایجاد مزیت رقابتی در صنایع هنری و فرهنگی بررسی و شناسایی نقاط ضعف و قوت رقبا در عرصه هنر و فرهنگ رهبری بازار در محصولات هنری
	تحلیل‌بازار	تحلیل داده و نیازهای پنهان تحقیق‌وتوسعه و نحوه عرضه به مخاطب قدرت نفوذ در بازار داده کاوی فیزیکی و مجازی گسترش بازارهای داخلی و توسعه صادرات
	تحلیل بازار بر اساس نماد و ارزش‌های رضوی	بررسی جهان تشیع به‌عنوان بازار هدف قدرت بازار بر اساس نام و نمادهای رضوی شناسایی علاقه‌مندان به امام رضا ﷺ تمرکز بر مشتریان با حال و هوای رضوی
	تحلیل‌مصرف‌کننده	شناخت‌مشتری جذب مشتری آنلاین قدرت خرید مردم اثر زائران در اقتصاد شناخت سلیقه مشتریان توجه به ذائقهٔ مشتری تحلیل رفتار مشتری برای تکرار خرید
	تحلیل‌فناوری	سامانهٔ آنلاین و تحلیل دیتا چالش فروش آنلاین برای محصولات

محصول	توسعه محصول و خدمات	محصولات متناسب با گروه‌های سنی متفاوت توسعه یابد شخصی‌سازی محصولات
	تنوع محصول و خدمات	تطبیق محصولات با سلایق متنوع منحصربه‌فرد بودن محصولات محصولات خاص متناسب با ذائقه مشتری محصولات طراحی شود محصولات بومی محور
	محصولات در بستر هنر و معنا	تولید محصولات با پیام‌های معنوی و عاطفی و معرفتی محصولات هنری با مضمون منطقه‌ای و زیارتی ایجاد تمایز در محصولات هنری خلق آثار هنری مرتبط با حرم و آثار مذهبی محصولات یادآور حضرت امام رضا (ع)
	کیفیت محصولات	بهبود کیفیت و همکاری تخصصی بهبود کیفیت تولید کیفیت و حس خوب به مشتری حرفه سازی نیروی کار فرایند بهبود کیفیت محصولات

با توجه به بررسی‌ها و کدگذاری‌های انجام‌شده، نتایج پژوهش نشان‌دهندهٔ دستیابی به الگوی جامعی است که شامل هفت مضمون فراگیر است. این مضامین عبارت‌اند از: تحلیل محیطی، تبلیغات، هدف‌گذاری، تقسیم‌بندی بازار، موقعیت‌یابی، محصول و قیمت‌گذاری. این عناصر به‌صورت یکپارچه و هماهنگ در مدل مفهومی زیر به نمایش درآمده‌اند که بازتاب‌دهندهٔ ابعاد و مؤلفه‌های استراتژی‌های بازاریابی در صنایع هنری و فرهنگی مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی است. این مدل مفهومی، چهارچوبی ساختاریافته برای درک بهتر استراتژی‌های بازاریابی در صنایع هنری و فرهنگی است.



شکل ۱. مدل مفهومی؛ شامل ابعاد و مولفه‌های استراتژی های بازاریابی در موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی

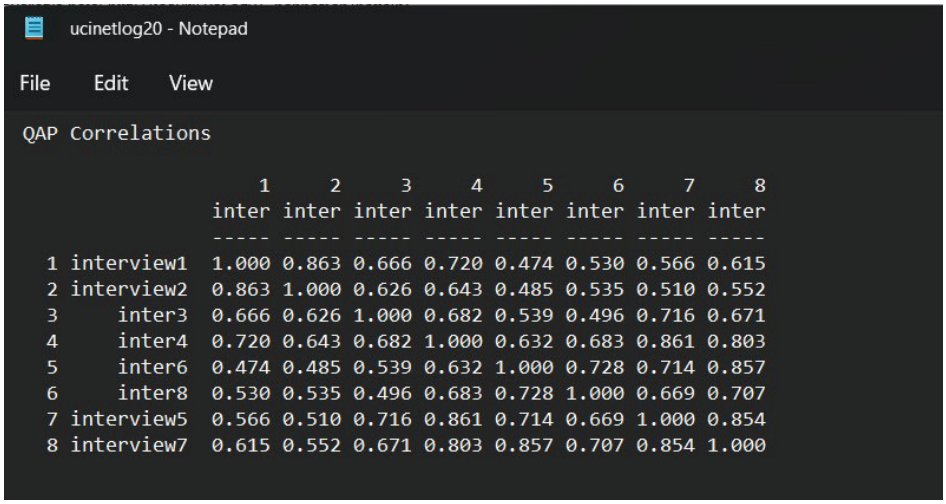
برای تحلیل روابط بین استراتژی‌های بازاریابی، بر اساس نگاشت شناختی علّی در مرحله اول تحلیل، فهرست یال‌های هر مصاحبه با استفاده از نرم‌افزار UCINET و ابزار NetDraw ترسیم شد تا نگاشت شناختی هر مصاحبه‌شونده به دست آید. ویژگی‌های کلیدی در تحلیل شبکه شامل چگالی روابط و میانگین مقدار ماتریس است. چگالی روابط نشان‌دهندهٔ میزان اتصال عناصر شبکه به یکدیگر و میانگین مقدار ماتریس نشان‌دهنده شدت میانگین روابط بین مفاهیم است. برای محاسبه چگالی روابط، تعداد کل روابط به تعداد روابط ممکن تقسیم می‌شود.

در یک گراف جهت‌دار تعداد روابط ممکن که n تعداد گره‌ها است (n(n-۱)= در ماتریس پیوند، مقادیر نشان‌دهنده شدت یا وجود رابطه بین دو گره است. اگر ماتریس شامل مقادیر (۰ و ۱) باشد، میانگین ماتریس برابر با چگالی است و اگر شامل مقادیر وزنی باشد، میانگین ماتریس میانگین وزن‌ها را محاسبه می‌کند.

جدول ۳. ویژگی‌های نگاشت شناختی مرتبط با مقوله‌های استراتژی‌های بازاریابی

نگاشت مصاحبه‌شونده	تعداد پیوندها	چگالی روابط	میانگین مقادیر ماتریس
اول	۱۹	۰,۴۵۲	۲,۷۱۴
دوم	۱۶	۰,۳۸۱	۲,۲۸۶
سوم	۲۰	۰,۴۷۶	۲,۸۵۷
چهارم	۱۵	۰,۳۵۷	۲,۱۴۳
پنجم	۱۸	۰,۴۲۹	۲,۵۷۱
ششم	۱۴	۰,۳۳۳	۲
هفتم	۱۷	۰,۴۰۵	۲,۴۲۹
هشتم	۱۳	۰,۳۱۰	۱,۸۵۷

در ادامه از روتین همبستگی کیو ای پی موجود در نرم‌افزار یوسینت بهره گرفته می‌شود. ورودی این تحلیل، ماتریس هم‌جواری است. خروجی این تحلیل، به‌صورت ماتریس مربع زیر است که میزان همبستگی نگاشت‌های مرتبط با مقوله‌های استراتژی‌های بازاریابی ۸ خبره به را نشان می‌دهد.


ucinetlog20 - Notepad

File Edit View

QAP Correlations

		1 inter	2 inter	3 inter	4 inter	5 inter	6 inter	7 inter	8 inter
1	interview1	1.000	0.863	0.666	0.720	0.474	0.530	0.566	0.615
2	interview2	0.863	1.000	0.626	0.643	0.485	0.535	0.510	0.552
3	inter3	0.666	0.626	1.000	0.682	0.539	0.496	0.716	0.671
4	inter4	0.720	0.643	0.682	1.000	0.632	0.683	0.861	0.803
5	inter6	0.474	0.485	0.539	0.632	1.000	0.728	0.714	0.857
6	inter8	0.530	0.535	0.496	0.683	0.728	1.000	0.669	0.707
7	interview5	0.566	0.510	0.716	0.861	0.714	0.669	1.000	0.854
8	interview7	0.615	0.552	0.671	0.803	0.857	0.707	0.854	1.000

نمودار ۱. میزان همبستگی نگاشت‌های ۸ خبره مرتبط با مقوله‌های استراتژی‌های بازاریابی

آزمون فرضیه مربوط به این تحلیل به شرح زیر است Ho: بین نقشه iام و نقشه jام همبستگی خطی وجود ندارد(p=۰)

Ha: بین نقشه iام و نقشه jام همبستگی خطی وجود دارد(p≠۰)

میزان معناداری آماره آزمون نیز به ترتیب ماتریس زیر است.

```
QAP P-Values

                    1     2     3     4     5     6     7     8
                inter inter inter inter inter inter inter inter
                ----- ----- ----- ----- ----- ----- ----- -----
  1 interview1  0.000 0.001 0.003 0.001 0.007 0.009 0.004 0.001
  2 interview2  0.001 0.000 0.006 0.001 0.006 0.005 0.010 0.002
  3     inter3  0.003 0.006 0.000 0.001 0.004 0.012 0.001 0.001
  4     inter4  0.001 0.001 0.001 0.000 0.001 0.001 0.001 0.001
  5     inter6  0.007 0.006 0.004 0.001 0.000 0.001 0.001 0.001
  6     inter8  0.009 0.005 0.012 0.001 0.001 0.000 0.001 0.001
  7 interview5  0.004 0.010 0.001 0.001 0.001 0.001 0.000 0.001
  8 interview7  0.001 0.002 0.001 0.001 0.001 0.001 0.001 0.000

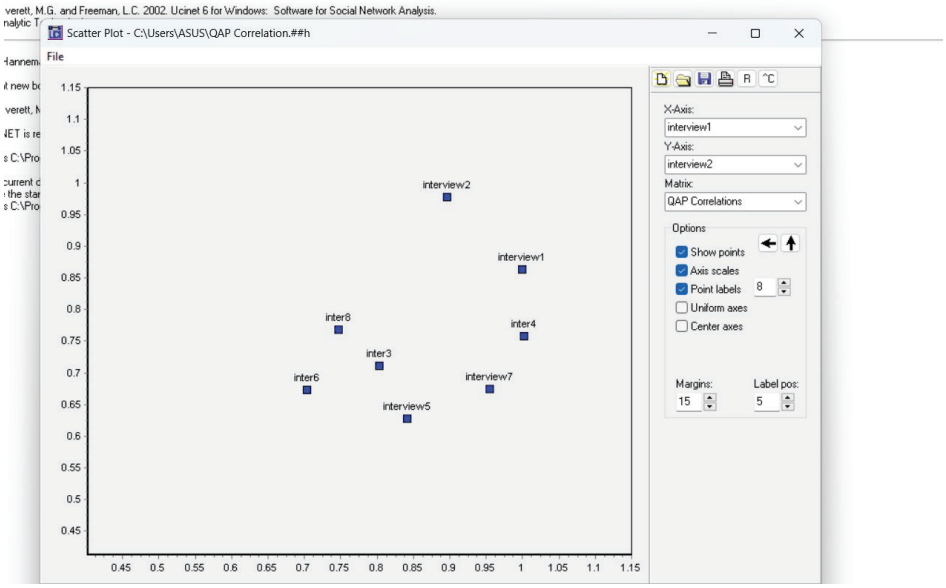

----------------------------------------
Running time:  00:00:01
Output generated:  29 Dec 24 13:38:19
UCINET 6.528 Copyright (c) 1992-2012 Analytic Technologies
```

نمودار ۲. خروجی تحلیل همبستگی QAP

با توجه به اینکه معناداری کمتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین فرض Ho در تمامی موارد رد می‌شود و وجود همبستگی معنادار است. بررسی نتایج مربوط به تحلیل همبستگی کیو ای پی داده‌های شباهت بین نقشه علّی مرتبط با استراتژی‌های بازاریابی خبرگان نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین نقشه‌های علّی ۸ نفر از خبرگان وجود ندارد.

علاوه بر این، برای بررسی ماهیت تشابه یا تفاوت بین نگاشت‌های علّی خبرگان از روش پیشرفته شامل (مقیاس‌پردازی چندبعدی) یا (تحلیل خوشه‌ای) استفاده می‌شود. برای انجام این تحلیل خروجی‌های تحلیل همبستگی کیو ای پی مورد استفاده قرار می‌گیرد و مقیاس‌پردازی چندبعدی به‌عنوان یک تکنیک آماری چندمتغیری برای تبیین الگوی ترسیمی تشابه یا تفاوت بین آزمودنی‌ها در یک فضای چندبعدی بیشتر از یک بعد به کار می‌رود؛ بنابراین برای ارائه یک تحلیل ترسیمی از وضعیت شباهت یا عدم شباهت آزمودنی‌ها و درک الگوی حاکم بر آن‌ها مناسب

است و به همین خاطر به‌عنوان یکی از تکنیک‌های آماری پیشرفته مورد استفاده محققان قرار گرفته است.



نمودار ۳. خروجی تصویری نگاشت ۸ نفر خبره بر اساس شاخص شباهت

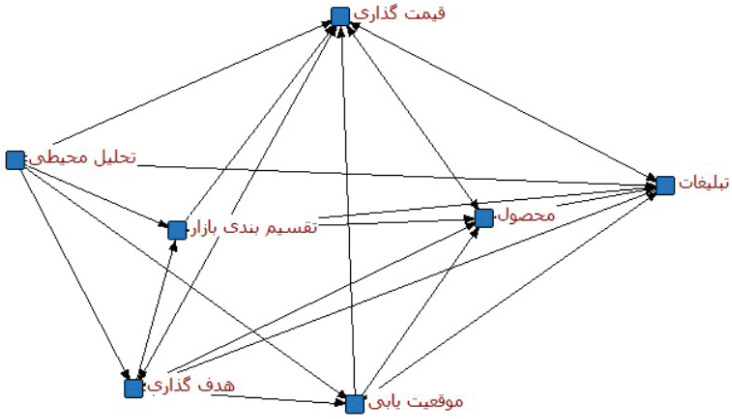
در تصویر فوق به‌صورت تصویری، میزان تشابه بین نگاشت‌های علّی خبرگان را نشان می‌دهد. نتایج مربوط به تحلیل داده‌ها شباهت و تفاوت نگاشت‌های علّی خبرگان با استفاده از روش مقیاس‌پردازی چندبعدی که مناسب داده‌های غیرمتریک با مقیاس غیرمتریک است با کمک نرم‌افزار یوسینت در بالا ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود نتایج حاصل از تحلیل مقیاس‌پردازی چندبعدی مربوط به داده‌های حاصل از همبستگی کیو ای پی تقریباً مشابه هستند و مشاهده تصویر دوبعدی حاصله نشان می‌دهد که تفاوتی بین نگاشت‌ها نیست.

نتیجه اینکه از منظر تحلیلی دلیل محکمی برای عدم امکان ادغام یا ضرورت تفکیک نگاشت‌های علّی خبرگان وجود ندارد. پس می‌توان برای ادغام نگاشت علّی ۸ نفر خبره و تلفیق نتایج حاصله در راستای تدوین الگوی نگاشت شناختی علّی استراتژی‌های بازاریابی اقدام کرد.

استخراج نگاشت شناختی نهایی مرتبط با استراتژی‌های بازاریابی

بر اساس مبانی روش نگاشت شناختی، در رویکرد قاعده محور برای تحقیقات نگاشت علّی

یکـی از مباحـث مهـم فـراروی محقـق چگونگـی ادغـام نقشـه‌های فـردی در راسـتای تدویـن نقشـه علّـی ادغامـی خبـرگان دربـارۀ یـک موضـوع خـاص اسـت. بـا توجـه بـه اینکـه در ایـن تحقیـق از رویکـرد قاعـده محـور نگاشـت علّـی بـرای شناسـایی روابـط بیـن مقوله‌هـای اسـتراتژی‌های بازاریابـی اسـتفاده می‌شـود، لـذا بخشـی از فراینـد مدل‌سـازی ادغـام نقشـه‌های علّـی فشـرده اسـت. در ایـن راسـتا از دو الگـو بـرای ادغـام نگاشـت‌های علّـی خبـرگان اسـتفاده می‌شـود کـه عبارت‌انـد از نقشـه مـورد اتفـاق و نقشـه مـورد اجمـاع اکثریـت آرا یـا نقشـه مشـترک؛ بنابرایـن در ایـن قسـمت نقشـه علـی ادغامـی در نرم‌افـزار نـت دراو تهیـه می‌شـود.



شکل ۲. نگاشت شناختی علّی ادغامی مرتبط بر استراتژی های بازاریابی

نتایـج حاصـل از تحلیل‌هـای صورت‌گرفتـه در بخش‌هـای قبـل نشـان می‌دهـد کـه از بعـد تحلیلـی تلفیـق اطلاعـات اسـتخراج شـده از نقشـه علّـی خبـرگان بـرای به‌دسـت‌آوردن نگاشـت شـناختی ادغامـی اسـتراتژی‌های بازاریابـی اشـکالی ایجـاد نمی‌کنـد؛ لـذا در راسـتای ایجـاد بسـتر مناسـب بـرای سـاخت الگـوی اسـتراتژی‌های بازاریابـی، در ایـن بخـش بـا اسـتفاده از روش تحلیـل همبسـتگی و روش مقیاس‌پـردازی چندبعـدی میـزان تشـابه مفاهیـم نقشـه‌های ادغامـی مـورد بررسـی قـرار گرفتـه اسـت. بـا توجـه بـه نظـرات خبـرگان اسـتراتژی‌های بازاریابـی نقشـۀ ادغامـی در بـالا بـا اجمـاع نظـر حاصـل شـد.

۵. بحث و نتیجه گیری

ایـن پژوهـش بـا هـدف شناسـایی ابعـاد و مؤلفه‌هـای اسـتراتژی‌های بازاریابـی و تبییـن روابـط میـان آن‌هـا بـا اسـتفاده از رویکـرد نگاشـت شـناختی علـی در مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری آسـتان قـدس

رضـوی انجـام شـده اسـت. یافته‌هـا نشـان می‌دهـد کـه اسـتراتژی‌های بازاریابـی در ایـن مؤسسـه بـر مبنـای ۷ مقولـه اصلـی تدویـن شـده‌اند کـه هـر یـک دارای زیرمجموعه‌هـای متعـددی بـوده اسـت.

بـا توجـه بـه سـوال اول پژوهـش کـه شناسـایی ابعـاد و مؤلفه‌هـای اسـتراتژی‌های بازاریابـی در مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری آسـتان قـدس رضـوی بـود، نتایـج نشـان مـی دهـد:

الـف. تحلیـل محیطـی بـه بررسـی روندهـا و چالش‌هـای فرهنگـی و هنـری معاصـر می‌پـردازد تـا مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری آسـتان قـدس رضـوی را در بـازار هدایـت کنـد. ایـن مؤسسـه بایـد باتوجـه بـه تغییـرات فرهنگـی و اجتماعـی جامعـه، نیازهـای مخاطبـان خـود را شناسـایی و از فناوری‌هـای نویـن بـرای گسـترش دسترسـی بـه هنرهـای اسـلامی و ایرانـی بهره‌بـرداری کنـد. ایـن مقولـه شـامل بررسـی رقبـا، تحلیـل رقابـت در بـازار هنـر و فرهنـگ، تحلیل بـازار بر اسـاس نمـاد و ارزش‌های رضـوی و همچنین بررسـی مصرف‌کننـدگان و فناوری‌هـای مرتبـط اسـت، به‌طوری‌کـه ایـن مؤلفه‌هـا معیارهایـی بـرای سـنجش دقیـق ابعـاد محیطـی را فراهـم می‌آورنـد.

ب. هدف‌گـذاری انتخـاب دقیـق گروه‌هـای هـدف بـا توجـه بـه ارزش‌هـای دینـی و هنـری بـرای افزایـش تأثیرگـذاری برنامه‌هـا اسـت. هدف‌گـذاری بـر مبنـای فرهنـگ و زیسـت‌بوم‌های محلـی، ترویـج ارزش‌هـای اسـلامی و فرهنگـی از طریـق هنـر، ایجـاد بسـتر همـکاری و نـوآوری، تجربه مشـتری، ویژگی‌هـای جمعیت‌شـناختی، ارزش، روابـط و نیازهـا زیـر مقوله‌هـای هدف‌گـذاری تعریـف می‌شـود کـه بـه تعییـن دقیـق اهـداف کمـک می‌کننـد.

ج. در تقسـیم‌بندی بـازار بـه شناسـایی و تفکیـک گروه‌هـای مختلـف مخاطبـان بـر اسـاس سـلیقه‌ها و نیازهـای فرهنگـی آن‌هـا پرداختـه مـی شـود. ایـن مقولـه بـه تقسـیم‌بندی‌های جغرافیایـی، روان‌شـناختی، رفتـاری و کاربـردی اختصـاص دارد کـه ایـن مؤلفه‌هـا از قبیـل درصـد پوشـش هـر بخـش جغرافیایـی و شـاخص‌های روان‌شـناختی و رفتـاری مشـتریان، ابعـاد مختلـف بـازار را بـه طـور دقیـق منعکـس می‌سـازد.

د. موقعیت‌یابـی، تعییـن جایـگاه منحصربه‌فـرد در ذهـن مخاطبـان بـا تأکیـد بـر اصالـت و میـراث فرهنگـی هنـری آسـتان قـدس رضـوی اسـت. موقعیت‌یابـی بـر پایـهٔ عناصـر فرهنگـی و هنـری، تجربـه مشـتری، ارزش پیشـنهادی، کیفیـت و قیمـت انجـام می‌شـود. از منظـر ارزیابـی ماننـد نمـره کیفیـت تجربـه مشـتری و نسـبت کیفیـت بـه قیمـت، شـاخص‌های مهـم در تعییـن موقعیـت رقابتـی ارائـه می‌دهـد.

ه. محصـول کـه ارائـه آثـار هنـری و برنامه‌هـای فرهنگـی باکیفیـت کـه بازتاب‌دهنـدهٔ ارزش‌هـای

معنـوی و هنـری مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری اسـت. ایـن مقولـه بـر تنـوع، ارتبـاط بـا هنـر و معنـا و کیفیـت محصـولات تأکیـد دارد. شـاخص‌هایی ماننـد درصـد افزایـش تنـوع محصـول، شـاخص کیفیت و همبسـتگی مفهومـی باهنـر، نشـانگر سـطح توسـعه و نـوآوری در محصـولات هسـتند.

و. قیمت‌گـذاری، تعییـن هزینه‌هـای منصفانـه و متناسـب بـاارزش و کیفیـت آثـار بـرای دسترسـی گسـترده‌تر مخاطبـان، در ایـن بخـش، روش‌هـای رقابتـی، منطقـی و مبتنـی بـر ارزش‌آفرینـی در هنـر متعالـی مدنظـر قـرار می‌گیرنـد. معیارهایـی ماننـد تحلیـل قیمت‌هـای رقابتـی و درصـد تغییـرات منطقـی، بـه تعییـن اسـتراتژی‌های قیمت‌گـذاری دقیـق کمـک می‌کننـد.

ز. تبلیغـات، بهره‌گیـری از رسـانه‌ها و ابزارهـای ارتباطـی بـرای انتشـار ارزش‌هـا و جـذب مخاطبـان متناسـب بـا اهـداف فرهنگـی و هنـری اسـت. تبلیغـات شـامل اسـتفاده از روش‌هـای مجـازی و نویـن بـه همـراه تبلیغـات محیطـی و سـنتی اسـت کـه میـزان دسترسـی بـه رسـانه‌های دیجیتـال، تعـداد کمپین‌هـای تبلیغاتـی و نـرخ تبدیـل، ابعـاد مختلـف تبلیغـات را قابل‌سـنجش می‌سـازد.

بـا توجـه بـه سـوال دوم پژوهـش تحلیـل روابـط میـان مقوله‌هـا، نتایـج بـر مبنـای رویکـرد نگاشـت شـناختی علّـی بـه شـرح زیـر اسـت:

بـا اسـتفاده از نرم‌افـزار UCINET و رویکـرد نگاشـت شـناختی علّـی، روابـط میـان ایـن مقوله‌هـا مـورد تحلیـل قـرار گرفـت. نتایـج به‌دسـت‌آمده نشـان می‌دهـد. تحلیـل محیطـی به‌عنـوان عامـل اصلـی، تأثیـر قابل‌توجهـی بـر تقسـیم‌بندی بـازار، موقعیت‌یابـی، هدف‌گـذاری، تبلیغـات و قیمت‌گـذاری دارد. ایـن امـر اهمیـت بررسـی دقیـق محیـط کسـب‌وکار و درک شـرایط پیرامـون را در تدویـن اسـتراتژی‌های بازاریابـی نشـان می‌دهـد. تقسـیم‌بندی بـازار به‌عنـوان پیونـدی میـان ابعـاد مختلـف، تأثیـر مسـتقیمی بـر تبلیغـات، قیمت‌گـذاری و محصـول دارد؛ بدیـن معنـا کـه شـناخت دقیـق گروه‌هـای هـدف می‌توانـد سـایر ابعـاد اسـتراتژی را بهبـود بخشـد.

هدف‌گـذاری به‌عنـوان عامـل کلیـدی، تأثیـر متقابـل بـر موقعیت‌یابـی، تقسـیم‌بندی بـازار، محصـول، تبلیغـات و قیمت‌گـذاری دارد؛ ایـن امـر نشـان می‌دهـد کـه تعییـن اهـداف روشـن و دقیـق نقـش مهمی در هم‌راسـتایی و هماهنگـی کلـی اسـتراتژی دارد. موقعیت‌یابـی بـه طـور خـاص بـر قیمت‌گـذاری، محصـول و تبلیغـات تأثیرگـذار اسـت و از طریـق ایجـاد ارزش پیشـنهادی و تجربـه مشـتری مطلـوب، بـه افزایـش رقابت‌پذیـری کمـک می‌کنـد. محصـول نیـز بـا تأثیـر بـر تبلیغـات و قیمت‌گـذاری، نقـش مهمـی در نـوآوری و بهبـود کیفیـت محصـولات ایفـا می‌کنـد. قیمت‌گـذاری عـلاوه بـر تأثیـر بـر محصـول و تبلیغـات، به‌عنـوان یـک عامـل تنظیم‌کننـده در هدف‌گـذاری نیـز مطـرح اسـت. نهایتـاً، تبلیغـات نیـز

بـا تأثیـر متقابـل بـر محصـول و قیمت‌گـذاری، نقـش حیاتـی در انتقـال ارزش‌هـای فرهنگـی و هنـری بـه مخاطبـان دارد.

ایـن روابـط متقابـل نشـان‌دهندۀ پیچیدگـی و تعامـل بـالای مؤلفه‌هـای اسـتراتژی‌های بازاریابـی در مؤسسـه آفرینش‌هـای هنـری آسـتان قـدس رضـوی اسـت. در واقـع، هـر یـک از ایـن ابعـاد نه‌تنهـا به‌طـور مسـتقل اهمیـت دارنـد، بلکـه از طریـق شـبکه‌ای از روابـط داینامیـک، بـر یکدیگـر تأثیرگـذار بوده و تشـکیل‌دهنده یـک سیسـتم جامـع و همبسـته هسـتند.

بـا توجـه بـه پژوهـش انجـام شـده پیشـنهاد می‌شـود، مطالعـه تطبیقـی بـا مؤسسـات هنـری مشـابه به‌منظـور الگوبـرداری از اسـتراتژی‌های بازاریابـی آن‌هـا در ایـران و خـارج از کشـور و همچنیـن تدویـن برنامـه‌ای بـرای ارزیابـی مسـتمر و بازنگـری منظـم اسـتراتژی‌های بازاریابـی پـس از پیاده‌سـازی صـورت گیـرد.

محدودیت‌هـای پژوهـش شـامل کمبـود داده‌هـای دقیـق از عملکـرد گذشـته مؤسسـه، چالـش در دسترسـی بـه ذی‌نفعـان کلیـدی بـرای مصاحبـه، نبـود چهارچوب‌هـای قبلـی در حـوزه بازاریابـی در صنایـع هنـری و فرهنگـی اسـت.

منابع و مآخذ

آستان قدس رضوی (۱۴۰۳). «سیاست‌های کلان آستان قدس رضوی». وب سایت ***سایت آستان قدس رضوی***. تاریخ مراجعه: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰. نشانی اینترنتی: https://policy.razavi.ir/fa/۲۳۳۸۸۴.

اسدپور، علی، فیضی، محسن، مظفر، فرهنگ و بهزادفر، مصطفی . (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی مدل‌ها و بررسی تطبیقی روش‌های ثبت تصاویر ذهنی و نقشه‌های شناختی از محیط». ***باغ نظر***. ۱۲(۳۳). صص۱۳-۲۲.

اورویل سی، واکر هاپردابلیو، بوید جان مالینز ژان کلود لرش. (۱۳۹۶). ***استراتژی بازاریابی با رویکردی تصمیم محور***. ترجمه: محمد اعرابی؛ داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

بادامی، علی. (۱۴۰۱). استراتژی آمیخته بازاریابی و بررسی اثر استراتژی های بازاریابی مبتنی بر آمیخته بازاریابی، بر عملکرد شرکت ها. ***کنفرانس بین المللی مدیریت ، حسابداری و توسعه اقتصادی***.

توحیدی، امیرحسین؛ قربانی، محمد؛ کرباسی، علیرضا؛ ماسوله، احمدرضا و حسنی، بهروز. (۱۴۰۰). «رتبه بندی و بررسی اثر ویژگی های زعفران بر ترجیحات مصرف‌کنندگان ». ***زراعت و فناوری زعفران***، ۹(۱). صص۹۱-۱۰۶.

حقیقی کفاش، مهدی؛ دهدشتی شاهرخ، زهره؛ خاشعی، وحید و هاجری، رضا . (۱۴۰۰). «طراحی و تبیین الگوی استراتژی‌های بازاریابی و فروش در صنعت پخش مواد غذایی». ***کاوش‌های مدیریت بازرگانی***. ۱۳(۲۵). صص ۳۳۱-۳۶۹.

حنجری، سارا؛ تقوی، مهدی؛ تاری، فتح اله و جعفری صمیمی ، احمد. (۱۳۹۸). «تأثیر صنایع فرهنگی - مذهبی بر رشد اقتصادی ایران». ***مطالعات و سیاست‌های اقتصادی***. ۶(۲) پیاپی ۱۲. صص ۲۴۹-۲۷۶.

حیدرزاده، کامبیز ؛ شجاعی، نیما. (۱۳۹۸). مدیریات استراتژیک بازاریابی. تهران: انتشارات شرکت چاپ و نشر بازرگان.

دادور، ابوالقاسم؛ افضل نژاد، عفت السادات و پزشک زاده، منصوره. (۱۴۰۱). «آسیب‌شناسی صادرات صنایع‌دستی ایران در شرایط تحریم». ***جلوه هنر***. سال ۱۴. شماره۳. صص ۷-۲۰.

رستگاری، رضا؛ ابراهیمی، ابوالقاسم؛ امینی، علیرضا. (۱۴۰۰). «ارائه مدل اثربخشی استراتژی بازاریابی تأثیرگذار در بستر اینستاگرام». ***چشم انداز مدیریت بازرگانی***. سال ۲۰. شماره ۴۵ (پیاپی ۷۹). صص ۱۱۳-۱۴۱.

شاه بندرزاده، حمید؛ نبوی‌زاده، فروغ؛ اسلمی، سپیده و خواجه، فاطمه. (۱۳۹۹). «کاربرد نقشهٔ شناختی فازی در شناسایی شاخص‌های مؤثر در حوزهٔ بازاریابی جهانی». ***تحقیقات بازاریابی نوین***. ۱۰(۲). پیاپی ۳۷. صص ۸۵-۱۰۴.

شعبانی، عاطفه؛ محمدی، حمیدرضا؛ و مهدوی حاجیلویی، مسعود. (۱۴۰۱). «جایگاه صنایع دستی در توسعه گردشگری روستای متکازین (استان مازندران)». ***جغرافیا***. ۲۰(۷۳). صص ۱۵۷-۱۷۰.

عسگر نژاد نوری، باقر؛ زارعی، قاسم؛ بشیر خداپرستی، رامین؛ صائب نیا، سمیه و ناظر اصل، امین.

(۱۳۹۹). «بررسی تأثیر قابلیت‌های بازاریابی و استراتژی‌های بازاریابی بر عملکرد تجاری شرکت‌های صادراتی (مورد مطالعه: صنعت شکلات در شهر تبریز)». ***مدیریت کسب و کار بین‌المللی***. ۳(۳). صص ۶۵-۸۷.

علی‌پور، مرضیه . (۱۳۹۴). «آیکونوگرافیک جلو ه های بصری توسل به امام رضا علیه‌السلام در نگارگری». ***فرهنگ رضوی***. ۳(۱۱). صص ۱۹۷-۲۱۵.

فروغی نیا، مریم؛ سهرابی نصیرآبادی، مهین؛ محمدی، مهدی. (۱۳۹۸). «مطالعه تطبیقی نظام آموزش رسمی صنایع‌دستی ایران و ترکیه با رویکرد صنایع فرهنگی، خلاق». ***مطالعات تطبیقی هنر***. ۹(۱۷). صص ۲۹-۴۲.

قنبری، عباس؛ عزیزآبادی فراهانی، فاطمه؛ رضایی، علی اکبر و صالحی امیری، سید رضا. (۱۴۰۲).«استراتژی، راهبردها، چالش‌ها و پیامدهای صنایع دستی مبتنی بر توسعهٔ گردشگری با استفاده از روش داده‌بنیاد». ***گردشگری فرهنگ***. ٤(١٤). صص ۱۸-۲۹.

مصلایی، سید ضیا. (۱۴۰۳). «بررسی تاثیر قابلیت های بازاریابی بر عملکرد کسب و کار با نقش میانجی استراتژی های سازمانی در شرکت معدنی و صنعتی گل گهر سیرجان». ***چهارمین کنفرانس بین المللی و هفتمین همایش ملی مدیریت، روان شناسی و علوم رفتاری***.

مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی(۱۴۰۳).«معرفی مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی». وب سایت ***سایت مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی***، تاریخ مراجعه:۱۴۰۳/۱۰/۱٤. نشانی اینترنتی

http://www.aqart.ir/about.aspx

میلانی، فرزانه؛ زنوزی، سید جعفر. (۱۳۹۸). «بررسی تاثیر استفاده از انواع استراتژی‌های بازاریابی در شبکه های اجتماعی بر جلب اعتماد مشتریان». ***فناوری اطلاعات و ارتباطات ایران***. ۱۱(۳۹-٤۰). صص۹۱-۱۰۸.

References

AlBadi,K,S. (2018)the impact of marketing mix on the competitive advantage of the SME sector in the Al buruimi Governorate in oman.SAGE open, 8(3),1-10.

Alipour, M. (2015). An Iconological Analysis of Resorting to Imam Reza (AS). Journal of Razavi Culture, 3(11), 197-215.[in persian].

Asadpour, A. , Faizi, M. , Mozaaffar, F. and Behzadfar, M. (2015). Typology of models and comparative study of methods in recording mental images and cognitive maps from the environment. The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, 12(33), 13-22.[in persian].

Asgarnezhad Nouri, B. , Zarei, G. , Bashirkhodaparasti, R. , Saebnia, S. and Nazer Asl, A. (2020). Examining the Impact of Marketing Capabilities and Marketing Strategies on Business Performance of Export Firms (Case Study: Chocolate Industry in Tabriz). Journal of International Business Administration, 3(3), 65-87 .[in persian].

Astan Quds Razavi (2024) Macro-Policies of Astan Quds Razavi https://policy.razavi.ir/fa/233884

.[in persian].

Astan Quds Razavi Institute of Artistic Creations http://www.aqart.ir/about.aspx.[in persian].

Badami, A, 2022, Marketing Mix Strategy (4P) and Studying the Effect of Marketing Strategies Based on 4P on Company Performance, 9th International Conference on Management, Accounting and Economic Development .[in persian].

Braun, V., Clarke, V. (2021). Thematic Analysis: A Practical Guide. United Kingdom: SAGE Publications.

Cacciatore, S., & Panozzo, F. (2024). Strategic mapping of cultural and creative industries. The case of the Veneto region. Creative Industries Journal, 17(1), 28-44.

Chernev, A. (2019) Strategic Marketing Management - The Framework, 10th Edition. (n.p.): Cerebellum Press.74.

Çinar, C. (2014). Marketing strategies in the Istanbul housing market. International Journal of Housing Markets and Analysis, 7(4), 489-505.

Dadvar, A; Afzalnejad, E, Pezezzadeh, M. (2022). Pathology of Iranian handicraft exports under sanctions. Al-Zahra University Quarterly Journal, (3), 20-7 .[in persian].

Fadhillah, G. F., & Anam, H. (2023). Application Segmentation, Targeting and Positioning in the UMKM Marketing Strategy in Indonesia. Journal of Sharia Economics, 5(1), 120-136.

Foroughi Nia, M. Sohrabi Nasirabadi, M, Mohammadi, M(2019). A comparative study of the formal handicraft education system in Iran and Turkey with the chapter on cultural and creative industries. Scientific-Research Journal of Comparative Studies, Art 9(17): 29-42 .[in persian].

Ghanbari, A. , Azizabadi Farahani, F. , Rezaei, A. and Salhi Amiri, R. (2023). Strategies, Challenges, and Consequences of Crafts Based on Tourism Development Using the Grounded Theory. Tourism of Culture, 4(14), 18-29.[in persian].

Grossberg, K. A. (2016). The new marketing solutions that will drive strategy implementation. Strategy & leadership, 44(3), 20-26.

Guha, S., Mandal, A., & Kujur, F. (2021). The social media marketing strategies and its implementation in promoting handicrafts products: a study with special reference to Eastern India. Journal of Research in Marketing and Entrepreneurship, 23(2), 339-364.

Haghighi Kaffash, M. , Dehdashti Shahrokh, Z. , Khashei, V. and Hajari, R. (2021). Designing and Explaining a Model of Marketing and Sales Strategies in the Food Distribution Industry. Journal of Business Administration Researches, 13(25), 331-369. doi: 10.22034/bar.2021.12861.3274.[in persian].

hanjari, S. , taghavi, M. , Tari, F. and Jafari Samimi, A. (2019). The Impact of Cultural-Religious Industries on Iran's Economic Growth. The Journal of Economic Studies and Policies, 6(2), 249-276.[in persian].

Heydarzadeh, K,Shojaei, N (2019), Strategic Marketing Management, Bazargan Publishing Company .[in persian].

J. R. K., A. Uppal, A. Sharma, and M. G. Dekimpe, (2022). “A global perspective on the marketing mix across time and space,” International Journal of Research in Marketing, vol. 39, no. 2, pp. 502– 521, Jun., doi: 10.1016/j.ijresmar.2021.09.001.

Kassab, A. (2023). Emerging Trends in Marketing Strategy: A Comprehensive Analysis Of 4ps.

Kotler, P., Keller, K. L. 2016. Marketing Management. Global Edi, Marketing Management. Glob-

al Edi. essex, England: Pearson Education Limited.

Liu, Y., Chen, X., Rabinowitz, A. N., & Campbell, B. (2020). Demand, challenges, and marketing strategies in the retail promotion of local brand milk. Agricultural Economics, 51(5), 655-668.

McCarthy, E. J. (1964). Basic Marketing, IL: Richard D. Irwin

Milani, F,Zonoozi, S. (2019). Investigating the effect of using a variety of marketing strategies in social networks to build customers' trust. IRANIAN COMMUNICATION AND INFORMATION TECHNOLOGY, 11(39-40) .[in persian].

Mosalaei, Seyed Zia. (1403). Investigating the impact of marketing capabilities on business performance with the mediating role of organizational strategies in Golgohar Sirjan Mining and Industrial Company. Fourth International Conference and Seventh National Conference on Management, Psychology and Behavioral Sciences .[in persian].

Napoles Rubant, D. (2018). Social Media Marketing Handbook for Art and Cultural Events.

Nikbin, D., Iranmanesh, M., Ghobakhloo, M., & Foroughi, B. (2022). Marketing mix strategies during and after COVID-19 pandemic and recession: a systematic review. Asia-Pacific Journal of Business Administration, 14(4), 405-420.

Niros, M. I., Niros, A., Pollalis, Y., & Ding, Q. S. (2023). Effective marketing strategies for global FMCG brands during COVID-19 pandemic crisis. International Marketing Review, 40(5), 1012-1034. No. 120, pp. 1-11.

Olawunmi, C. A., & Clarke, A. P. (2023). Analysing the marketing strategies that fish farming businesses in the UK can use to gain a competitive advantage. Journal of Enterprising Communities: People and Places in the Global Economy, 17(6), 1410-1438.

Perreault Jr, W. D., Cannon, J. P., & McCarthy, E. J. (2021). Essentials of marketing: a marketing strategy planning approach. McGraw-Hill.

Pimentel, P. C., Bassi-Suter, M., & Didonet, S. R. (2024). Brand activism as a marketing strategy: an integrative framework and research agenda. Journal of Brand Management, 31(2), 212-234.

Rastegari, R. , ebrahim, A. and amini, A. (2021). Providing a Model of the Effectiveness of Influencer Marketing Strategy on the Instagram Platform. Journal of Business Management Perspective, 20(46), 113-141. doi: 10.52547/jbmp.20.46.113.[in persian].

Risitano, M., Romano, R., Rusciano, V., Civero, G., & Scarpato, D. (2022). The impact of sustainability on marketing strategy and business performance: The case of Italian fisheries. Business Strategy and the Environment, 31(4), 1538-1551.

Seshadri, U., Kumar, P., Vij, A., & Ndlovu, T. (2023). Marketing strategies for the tourism industry in the United Arab Emirates after the COVID-19 era. Worldwide Hospitality and Tourism Themes, 15(2), 169-177.

Shabani, A, MOHAMMADI, H, MAHDAVI HAJILOUI, M. (2022). The position of handicrafts in the tourism development of Metkazin village (Mazandaran province). GEOGRAPHY, 20(73), 157-170. SID. https://sid.ir/paper/1001772/en.[in persian].

Shahbandarzadeh, H. , nabavizadeh, F. , aslami, S. and khajeh, F. (2020). Application of Fuzzy Cognitive Mapping in Identifying Effective Indicators in the Field of Global Marketing. New Marketing Research Journal, 10(2), 85-104 .[in persian].

Sulaj, K. (2024). INTRODUCING 5ES MARKETING-MIX: A NEW FRAMEWORK FOR EFFECTIVE MARKETING IN THE DIGITAL AGE. Academy of Strategic Management Journal, 23(2).

Takdir, M., Maksum, M., & Sinawar, S. (2023). The Economic Potential of Wood Carving Art and Its Marketing Strategy in Sumenep. Mudra Jurnal Seni Budaya, 38(2), 188-198.

Tohidi, A, Ghorbani, M, Karbasi, Alireza, Masouleh, A, Hassani, B (2019). Modeling the effect of marketing strategies on consumer behavior in the Iranian saffron market; Ferdowsi University. [in persian].

Trim, P. R., & Lee, Y. I. (2021). How B2B marketers interact with customers and develop knowledge to produce a co-owned marketing strategy. Journal of Business & Industrial Marketing, 36(10), 1943-1955.

Wang, R., Liu, L., & Feng, Y. (2021). An empirical investigation on the impact of marketing strategy style on firm performance: evidence from public firms in China. Journal of Contemporary Marketing Science, 4(2), 280-299.

Walker, O. C., Boyd, H. W., Larèche, J. C. (2017) Strategy Determination with Decision-Making Approach. Arabi, M, Izadi, D.Cultural Research Office.[in persian].

Farhange Razavi
Online ISSN: 2345-2560
https://www.farhangerazavi.ir
Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

The Prohibition of Non-Muslims Entering the Shrine of Imam Riḍā (as) As Reflected in the Accounts of Travel Writers during the 13th and 14th Centuries AH

Hamidreza Attariani [1] **Mahboubeh Esmaili** [2] **Hassan Shadpour** [3]

1. Department of History, Shahrood, Islamic Azad University, Shahrood, Iran: hattariani3100@gmail.com

2. Assitant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University,Shahroo, Iran)Corresponding Author:(m. esmaeili@ iau .ac.ir

3. Assitant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University,

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
February 16, 2025

In Revised Form:
May 28, 2025

Accepted:
June 01, 2025

Published Online:
November 16, 2026

Abstract

Throughout history, European travel writers and tourists interested in visiting the Razavi Shrine often traveled to Mashhad without knowing the specific rules of the Razavi Shrine and its sanctuaries. During their travels, tourists would ask their Muslim companions, who were on their way to visit the Shrine, They rarely mentioned in their travelogues any reports of their fellow travelers not being accepted, or any complaints or grievances about the regulations for travelers in pilgrimage caravans. However, when they arrived in Mashhad, based on their goals, which were mostly to tour and visit the historical complex of the Holy Shrine, They would encounter an unexpected challenge that would make them tired of the journey. Preventing non-Muslims from visiting the Holy Shrine was a problem during the Qajar and Pahlavi eras, which made European tourists very reluctant to travel to Mashhad. The research method in this study is quantitative and qualitative with a descriptive approach based on events taken from European travelogues in the 13th and 14th centuries AH. This research seeks to find the answer to the question: What measures or reactions did non-Muslim travel writers have in order to create a ban on the Holy Shrine? This research seeks to find the answer to the question: What measures or reactions did non-Muslim travel writers have in order to create a ban on the Holy Shrine? The findings of this study indicate that a large number of them were subject to the legitimate laws and current regulations of the Holy Shrine and public opinion. Therefore, after understanding the limitations, they preferred not to even approach the sanctum sanctorum. Some people also

Cite this The Author (s): Attariani, H; Esmaili, M; Shadpour, H (2026). The Prohibition of Non-Muslims Entering the Shrine of Imam Riḍā (as) As Reflected in the Accounts of Travel Writers during the 13th and 14th Centuries AH: Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55 – (63- 87)-
DOI:10.22034/farzv.2025.507039.2076
Publisheder: Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

entered the shrine of Imam Reza through legal channels and influence, and a few people have also visited or reported on the holy shrine using subtle tricks and special tricks.

Keywords:

prohibition of non-Muslims, Imam Reza's shrine, Astan Quds Razavi, travel writers, Qajar, Mashhad.

Introduction

Until the Timurid era and even towards the end of the Safavid rule, non-Muslims were allowed to visit the shrine of Imam Reza (AS) to observe and visit the holy places, and in this regard, the Holy Shrine did not impose any restrictions or prohibitions on the entry of tourists and pilgrims, because no report to the contrary was found in travelogues. Even government laws that prohibit the presence of tourists are not seen in travelogues until the 11th century. Since the beginning of the 13th century AH, restrictions and laws have been imposed on the entry of non-Muslims into the Astan Quds Razavi. The decrees and laws were derived from the announcement of government laws and were accompanied by harsh treatment of non-Muslims by the people.

2. Methods

The research method in this study is based on quantitative and qualitative methods with a descriptive approach based on events taken from travelogues in the 13th and 14th lunar centuries. First, by collecting and examining data and reports, the information content is separated based on the questions raised, and then it is documented and classified based on thematic list and data frequency.

3. Discussions and conclusion

The entry of non-Muslim tourists and pilgrims to the shrine of Imam Reza (peace be upon him) was not subject to any specific regulations or rules during the reigns of the Timurids and even the Safavids. With the officialization of Shiism in Iran by Shah Ismail, the observance of religious rules and regulations in society took on a special flavor. Jurisprudential rules were also extended to society, and the shrine of Imam Reza (peace be upon her) in the 13th and 14th centuries AH, which, in addition to welcoming religious people and Muslim pilgrims, witnessed the presence of many non-Muslims and tourists from other countries, became subject to its own specific laws and regulations. Due to the lack of a specific accurate information system for tourists before or during their trip, after arriving in Mashhad, they were discouraged

and frustrated by the fact that they were unable to visit the Holy Shrine complex as they wished and were prevented from visiting the holy places. Although many of them, with an optimistic view of the future, imagined that these laws were temporary and that this prohibition would be lifted in the near future, because it caused a lot of harm and pessimism among tourists. By examining the research that researchers have done on this issue from a jurisprudential perspective, they claim that no documented reason has been found for preventing non-Muslims from entering the shrine of the infallible Imams (peace be upon them). And for this reason, from the perspective of the sacred law of Islam, there is no excuse for them to enter the holy places of the Imams (peace be upon them). And they can only be prevented from entering the holy places if their presence causes a violation of the principles of Islamic sanctities and the exalted position of the pure Imams (peace be upon them). But it seems that by establishing specific rules, and instead of bringing the Islamic tradition of hospitality derived from the family lineage, in the best possible way, the Razavi Shrine is introducing to the world a source of Islamic mercy, compassion, tenderness, and respect. Therefore, not only is the presence of non-Muslims not prohibited in the shrine of Imam Reza (peace be upon her), but now, non-Muslims can easily come to the shrine entrances and, upon announcing their guide to the office of the entrance gate management department, a guide interpreter from the non-Iranian pilgrims' management will welcome them. And with special respect, they are allowed to visit various parts of the Holy Shrine, with the exception of the Holy Shrine, the porches leading to the Holy Shrine, and the Goharshad Mosque. They are also given the opportunity to enjoy the blessed food of the guesthouse, which is provided from endowments and donations, under the supervision of the custodian of Astan Quds Razavi, just like Iranian and Muslim pilgrims. Other valuable services offered to them include visiting the museums of the Razavi Shrine, as well as donating cultural products in different languages, and a variety of valuable social and cultural services.

فرهنگ رضوی
شاپای الکترونیکی: ۲۵۶۰-۲۳۴۵
https://www.farhangerazavi.ir

ممنوعیت ورود غیرمسلمان به حرم امام رضا علیه‌السلام از منظر سفرنامه‌نویسان طی قرون ۱۳ و ۱۴ قمری*

حمیدرضا عطاریانی[۱] محبوبه اسماعیلی[۲] حسن شادپور[۳]

این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکترای حمیدرضا عطاریانی با عنوان «گونه‌شناسی سفرنامه‌نویسان در گزارش آستان قدس رضوی از عصر تیموری تا ابتدای انقلاب اسلامی» است که به راهنمایی دکتر محبوبه اسماعیلی و دکتر حسن شادپور انجام شده‌است.

۱. دانش آموخته دکترای تخصصی تاریخ اسلام، گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ایران: hattariani3100@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ایران (نویسنده مسئول): m.esmaeili@iau.ac.ir
۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ایران: h.shadpoor@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۱۱/۲۸

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۴/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۳/۱۱

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۰۸/۲۵

چکیده

سفرنامه‌نویسان و سیاحان اروپایی علاقه‌مند به بازدید از آستان قدس رضوی در طی تاریخ، اغلب بدون اطلاع از قوانین اختصاصی بارگاه و حریم رضوی عازم مشهد می‌شدند. سیاحان در طی سفر، از همسفران مسلمان خود که راهی زیارت آستان قدس می‌شدند، گزارشی از عدم مقبولیت همسفری خود، شکوه یا گلایه‌ای از مقررات برای سیاحان در کاروان‌های زیارتی به‌ندرت در سفرنامه‌ها ذکر کرده‌اند؛ اما زمانی که به مشهد می‌رسیدند بر اساس اهدافشان که بیشتر سیاحت و بازدید از مجموعه تاریخی حرم مطهر بوده است با چالشی غیرمنتظره مواجه می‌شدند که خستگی سفر را بر وجودشان می‌نشاند. جلوگیری از حضور غیرمسلمان به حرم مطهر، مُعضلی در عصر قاجار و پهلوی است که سیاحان اروپایی را سخت آزرده از سفر به مشهد می‌کرد.

روش تحقیق در این پژوهش به صورت کمی و کیفی با رویکرد توصیفی مُبتنی برگزارش‌های برگرفته شده از سفرنامه‌های اروپاییان در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری است. این پژوهش در صدد یافتن این پاسخ است که سفرنامه‌نویسان غیرمسلمان به جهت ایجاد ممنوعیت به حرم مطهر، چه تدبیر یا عکس‌العملی در این خصوص داشتند؟ یافته‌های این پژوهش حاکی است که تعداد کثیری از ایشان تابع قوانین مشروع و ضوابط جاری آستان قدس و افکار عمومی جامعه بودند. لذا پس از درک محدودیت‌ها، ترجیح می‌دادند حتی به حریم حرم هم نزدیک نشوند. عده‌ای نیز از مجاری قانونی و اعمال نفوذ وارد حرم امام رضا علیه‌السلام شدند و معدود افرادی نیز با لطایف‌الحیل و ترفندهای خاص از مرقد مطهر بازدید یا گزارش داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها:
ممنوعیت غیرمسلمان، حرم امام رضا علیه‌السلام، آستان قدس رضوی، سفرنامه‌نویسان، قاجار، مشهد.

استناد: عطاریانی، حمیدرضا؛ اسماعیلی، محبوبه؛ شادپور، حسن: (۱۴۰۵). ممنوعیت ورود غیرمسلمان به حرم امام رضا علیه‌السلام از منظر سفرنامه‌نویسان طی قرون۱۳و۱۴ قمری. فصلنامهٔ علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۴، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵، شمارهٔ پیاپی ۵۵ – (۶۳–۸۷).
DOI:10.22034/farzv.2025.507039.2076

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه‌السلام)

CC BY

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

تا عصر تیموریان و حتی اواخر حکومت صفویان امکان حضور غیرمسلمانان در حرم امام رضا علیه‌السلام برای مشاهده و بازدید اماکن متبرکه مُیسر بوده و در این خصوص، آستان قدس هیچ محدودیت و ممانعتی برای ورود سیاحان و زائران اعمال نمی‌کرده است؛ چراکه گزارش نقیض این مطلب در سفرنامه‌ها یافت نشد. حتی قوانین حکومتی که بازگو کنندهٔ ممنوعیت حضور سیاحان تا قرن یازدهم باشد در گزارش‌های سفرنامه‌نویسان دیده نمی‌شود. از ابتدای قرن سیزدهم قمری محدودیت‌ها و قوانینی برای ورود غیرمسلمان در آستان قدس رضوی اعمال می‌شود. این فرامین و قوانین، برگرفته از ابلاغ قوانین حکومتی و با برخورد تند مردم نسبت به غیرمسلمانان همراه بوده است.

۱-۲. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

سفرنامه‌نویسان به دلیل حس کنجکاوی که برای دیدن آستان قدس و مضجع مطهر امام رضا علیه‌السلام داشتند با یکدیگر در رقابت بودند، ایشان خلاقیت‌ها و نبوغ متنوعی را که حاکی از ترفندهای متفاوت بود، طراحی و اجرایی کرده‌اند.

این پژوهش به بررسی شکل‌گیری ممنوعیت ورود غیرمسلمانان به حرم امام رضا علیه‌السلام می‌پردازد و از این جهت اهمیت دارد که در صدد ریشه‌یابی، معضلات غیرمسلمانان در سفر به مشهد، طی قرون ۱۳ و ۱٤ قمری و چگونگی عملکرد ایشان در برابر این مشکل است.

۱-۳. پرسش پژوهش

پیدایش ممنوعیت از حضور غیرمسلمانان به حرم امام رضا علیه‌السلام از چه زمانی آغاز شد و عکس‌العمل سیاحان در برابر این چالش چگونه بوده است؟

۱-٤. پیشینهٔ پژوهش

طاهرنیا (۱۳۷٦) درکتاب «**مشهد از نگاه سیاحان**» به بررسی تاریخ مشهد، دگرگونی‌ها و تغییر ساختار درونی شهر، روحیات، خصوصیات، آداب و رسوم، و خصوصیات مردم مشهد از منظر سفرنامه‌نویسان همراه با تطبیق با منابع تاریخی می‌پردازد. وی در این کتاب به معضل اصلی

سفرنامه‌نویسان غیر مسلمان، که عدم امکان اجازه ورود به آستان قدس در عصر قاجار بوده است، نکاتی را مطرح می کند.

دانش‌پژوه (۱۳۸۰) در کتاب دو جلدی « **سفرنامه تا پخته شود خامی**» به بررسی سفرنامه خارجیانی که به ایران سفر داشته‌اند، می‌پردازد. این کتاب سفرنامهٔ شخص خاصی نیست بلکه به معرفی تعداد زیادی از سفرنامه‌ها و گزارش‌های از ایشان طی قرن ۱۴ تا ۱۵ قمری، اشاره دارد. با این همه، سفرنامه‌نویس مشهوری مثل خانیکوف که گزارش‌های فراوانی در سفر به مشهد داشته و توانسته است وارد حرم امام رضا ؑ شود و گزارش ذکر کند، در این کتاب، از او گزارشی ذکر نمی‌شود.

حکیمی(۱۳۸۲) درکتاب چهارجلدی «**همراه با سیاحان و جهانگردان و مسافران**» به اهداف و شرح سفر و نیز ماجراهای متنوع سفرنامه‌نویسان در موضوعات و شهرهای متفاوت حسب اعصار تاریخی می‌پردازد. وی ابتدا انواع سفرها را بدین شکل تقسیم‌بندی می‌نماید: مذهبی، سیاسی، تخیلی، مهاجرت‌ها، نظامی، اکتشافی، علمی. سپس فواید دهگانه‌ای برای مطالعه سفرنامه‌ها می‌نویسد و در فصل دوم به شرح تعدادی از سفرهای پیشوایان ادیان مختلف و فرهنگ های گوناگون جهان اختصاص می‌دهد. وی گزیده‌هایی از متون سفرنامه‌ها را در کتاب خود ذکر می کند.

طاهری(۱۳۸۶) در پژوهش «**جلوه رضوی در مهم‌ترین سفرنامه‌های غربیان در دوره قاجار و اوایل پهلوی**» به آداب زیارت و نمادهای واقع در آستان قدس رضوی در این دو دورهٔ تاریخی از منظر تعدادی از سفرنامه‌نویسان اروپایی می‌پردازد که خود وارد حرم مطهر شده‌اند، همانند: وامبری، کرزن، شیندلر، فریزر و....

امیرزاده (۱۳۹۲) در مقاله «**سیمای زیارت(مشهد الرضا) و دشواری‌های آن در دوران قاجار از نگاه جهانگردان(۱۲۱۰-۱۳۴۴ق.)**» با بیان گزارش‌های تعدادی از سفرنامه‌نویسان به شرح دشواری‌ها و اوضاع زیارتی مشهد در عصر قاجاریه می‌پردازد.

ایزدی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «**خراسان از دیدگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی در دوره قاجاریه**» از مهم‌ترین دلایل حضور سفرنامه‌نویسان به خراسان را در دورهٔ قاجاریه، وجود مرقد مطهر حضرت رضا ؑ ذکر می کند.

امیرزاده (۱۳۹۲) در کتاب «**زیارت و زائران علی بن موسی‌الرضا**ؑ، **آستان قدس رضوی در دوران قاجار**» به بازتاب حضور سیاحان و سفرنامه نویسان در عصر قاجار به مشهد و حرم امام

رضا ﷺ اشاره دارد. در این کتاب، گزارش‌های از وامبری، بارنز، فریزر و کرزن و... نقل می‌شود.

گروه دائرۀ المعارف آستان قدس رضوی(۱۳۹۵) در کتاب دو جلدی نفیس **دائرةالمعارف آستان قدس رضوی**، از سفرنامه‌نویسان اروپایی مثل: فریزر، وامبری و ... که توانسته‌اند وارد حرم امام رضا شوند، گزارش‌های ذکر می‌کند.

در پایان‌نامه «**بررسی فقهی حضور غیر مسلمانان در حرم ائمه**ﷺ»، تقوی(۱۳۹۸) از منظر نویسنده غیرمسلمان به کسی گفته می‌شود که مسلمان نیست اصول دین توحید نبوت و معاد را قبول ندارد یا مسلمانی که یکی از ضروریات اسلام را که سبب انکار یکی از اصول دین می‌گردد انکار کند.

حسامی دوغائی، مهدی(۱٤۰۳) در کتاب «**عکاسان ارض اقدس**»(پیشینۀ عکاسی در حرم مطهر رضوی» به معرفی عکس‌هایی که از سیاحان خارجی برجای مانده است، می‌پردازد. سوژه این عکس‌ها اکثریت با توجه به ممنوعیت ورود غیرمسلمان به حرم مطهر در عصر قاجار و پهلوی، دورنمایی از حرم مطهر یا صحن‌هاست. از مطالب و نیز عکس‌های این کتاب در پژوهش، مورد استناد قرار می‌گیرد.

با وجود کثرت محققان علاقه‌مند به بررسی گزارش سفرنامه‌ها به مشهد و آستان قدس، به جهت حجم فراوانی مطالب و اخبار، اراده‌ای به بیان دغدغه‌های اولیه ایشان در ورود به حرم امام رضاﷺ نبوده است. سفرنامه‌نویسان اروپایی در عصر قاجار و پهلوی، پس از طی هزاران کیلومتر مسافت با ورود به مشهد در مقابل چالش عدم جواز ورود به حرم مطهر، به جهت مسلمان نبودن، به بارگاه رضوی قرار می‌گرفتند. در پژوهش‌های ذکر شده از اطلاعات سفرنامه‌ها برای بررسی موضوع، استفاده شده؛ اما به صورت مستقیم به موضوع این مقاله پرداخته نشده است.

۱-۵. روش پژوهش

روش پژوهش بر اساس روش کمّی و کیفی با رویکرد توصیفی مبتنی بر گزارش‌های برگرفته شده از سفرنامه‌ها در قرن ۱۳ و ۱٤ قمری است. ابتدا با جمع‌آوری و بررسی داده‌ها و گزارش‌ها، محتوای اطلاعاتی بر اساس سوالات طرح شده تفکیک می‌شود و سپس بر اساس فهرست موضوعی و فراوانی داده‌ها، مستندسازی و طبقه‌بندی می‌گردد.

۲. پیشینهٔ تاریخی حضور غیرمسلمانان به بارگاه رضوی تا عصر صفویان

در عصر تیموریان روی گونزالس کلاویخو[1] به‌عنوان نماینده سیاسی از طرف هانری سوم پادشاه اسپانیا راهی دربار امیر تیمور در سمرقند می‌شود. او در مسیر برگشتش از آستان قدس بازدید می‌کند. کلاویخو توانسته است به‌راحتی وارد بارگاه رضوی شود و از وضعیت زائران گزارش ارائه دهد. او می‌گوید: «چون به این شهر رسیدیم، ما را برای زیارت این مکان مقدس و آرامگاه بردند»(کلاویخو، ۱۳٤٤: ۱۷٤). جملهٔ کلاویخو بیانگر چند نکته است: اول. نشانهٔ اوج تکریم به تمامی مسافران و اوج خشنودی و علاقه‌مندی سکنه و کارگزاران آستان قدس به بازدید سیاحان غیرمسلمان در عصر تیموریان است. نکتهٔ دوم و مهم‌تر، فارغ از اینکه افراد دارای چه مذهبی و مسلکی هستند، محدودیت و ممانعتی از ورود مسافران و سیاحان غیرمسلمان به حرم امام رضاؑ مشاهده نمی‌شود.

کلاویخو ضمن بازدید از این مکان زیارتی و تاریخی، حتی وضعیت زائران را نیز بررسی می‌کند. او بیان می‌کند: «مشهد شهر عمدهٔ زیارتی این حوالی است و سالانه گروه بی‌شماری به زیارت آن می‌آیند»(همان: ۱۹۳). او در گزارش خود از تفکیک زائران و یا گزینش آن‌ها برای ورود به حرم امام رضاؑ مطلبی بیان نمی‌کند. بی‌شک در بین ایشان سیاحان یا بازدیدکنندگانی بوده‌اند که متدین به اسلام نبوده‌اند. کلاویخو حتی از استقبال مردم از او، توسط سکنه دیگر شهرها، به مناسبت بازدید مرقد امامؑ می‌گوید: «چون در ایران راه می‌پیمودیم و بر سر زبان‌ها افتاده بود که ما به زیارت مشهد مشرف شده و آن مکان مقدس را دیده‌ایم، مردم همه می‌آمدند و لبهٔ قبای ما را بوسه می‌زدند. به این بهانه که ما از گروهی هستیم که فیض زیارت مرقد و بارگاه قدیس بزرگ خراسان را درک کرده‌ایم»(همان: ۱۹۳).

انگلبرت کمپفر آلمانی در زمان حکومت شاه سلیمان صفوی به ایران آمد و پس از آن راهی هندوستان شد. او در سفرنامه خود به بیان گزارش‌های مذهبی از ائمه، قداست و تطبیق حرم‌های بزرگان و علت حضور زائران در این حرم‌ها به‌واسطهٔ معجزات و کراماتی که از آن‌ها سرزده، پرداخته است. کمپفر مقام اول برجسته‌ترین، بزرگ‌ترین و زیباترین مقابر متبرک ایران را حرم امام هشتم حضرت رضاؑ در مشهد ذکر می‌کند(کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۳۷). تاورنیه فرانسوی از بزرگ‌ترین مشاهیر سفرنامه‌نویسی در قرن هفدهم میلادی می‌نویسد: «در مشهد قبر و مرقد امام رضاؑ در زیر گنبد طلایی واقع شده و ایرانی‌ها خیلی محترمش می‌دارند»(تاورنیه، ۱۳۳٦: ۳۵۹). ژان شاردن(۱٦٦٤م.) در سیاحت‌نامهٔ خود می‌نویسد: «بارگاه امام رضا دارای عظمت

1. Ruy Gonzale de Clavijo

و شـهرت در سرتاسـر مشـرق زمیـن و بـدان مشـهور است»(شـاردن، ۱۳۳٦، ج۳: ۲۱۰). بیـان شـکوه و عظمـت بی‌مثـال بـارگاه رضـوی آن هـم در بیـان گـزارش شـاردن در قـرن هفدهـم میلادی(یازدهـم قمـری) نشـانهٔ بازدیـد و حضـور اروپاییـان، بـدون هیـچ ممنوعیتـی و معذوریتـی در عصـر صفویان اسـت.

۲-۱. عوامـل شـکل‌گیری ممنوعیـت ورود غیرمسـلمان بـه حـرم امـام رضـا علیه‌السلام از منظـر سفرنامه‌نویسـان

شـروع سـاختار فرهنگـی و اجتماعـی ممنوعیـت حضـور غیرمسـلمانان نـه از بـارگاه رضوی، بلکـه ابتدا از کاخ‌هـای سـلطنتی صفویـان شـکل می‌گیـرد و پـس از آن به‌تدریـج در عصـر قاجاریـه بـه حـرم امـام رضـا علیه‌السلام تسـری می‌یابـد. به‌عبارتـی، ریشـه‌های شـکل‌گیری ممانعـت از ورود خارجیـان غیرمسـلمان بـه آسـتان قـدس در عصـر صفویـه و بازتـاب و اجرایـی شـدن آن در عصـر قاجـار اسـت. عواملـی کـه در شـکل‌گیری ایـن بـاور دخیـل بوده‌انـد عبارتنـداز:

۱. تصور قداست معنوی شاهان صفوی برای خود

شـاه تهماسـب صفـوی بـرای دور بـودن از حمـلات عثمانی‌هـا، پایتخـت خـود را سـال ۹۵۵ قمـری از تبریـز بـه قزویـن منتقـل کـرد. جنکین‌سـون سـال ۹۷۰ قمـری وارد قزویـن شـد و بـه حضـور شـاه تهماسـب صفـوی شـرفیاب گشـت. شـاه در بـدو امـر از او پذیرایـی شـایانی کـرد، امـا ایـن موفقیت بسـیار کوتـاه بـود. شـاه بـه محـض آنکـه متوجـه می‌شـود فرسـتادهٔ انگلسـتان مسـیحی اسـت، خطـاب بـه او فریـاد می‌زنـد: ای کافـر! مـا احتیـاج بـه دوسـتی بی‌دینـان نداریـم و فرسـتاده ملکـه الیزابـت را جـواب می‌کنـد. هنـگام خـروج جنکین‌سـون، مـردی پشـت سـر آن‌هـا می‌آمـد و از طشـتی بـر روی جـای پـای انگلیسـی‌ها خاکسـتر می‌ریخـت تـا رد «نجـس» آن‌هـا را پـاک کند(غفـاری، ۱۳٤۷: ۵۹).

۲. افکار موهوم مردم با قداست بخشیدن شاهان

دالسـاندری دربـارهٔ تقـدس بخشـیدن بـه شـاهان صفـوی، می‌نویسـد: «عشـق و احترامـی کـه مـردم ایـران بـه شـاه طهماسـب دارنـد، ایـن اندیشـه را در سـر پدیـد مـی‌آورد کـه بایـد مـردی منفـور باشـد بـاور نکردنـی اسـت؛ زیـرا مـردم او را نـه همچـون شـاه، بلکـه ماننـد خـدا می‌پرسـتند؛ زیـرا از سُـلاله علـی علیه‌السلام اسـت کـه بزرگ‌تریـن مایـهٔ عشـق و احتـرام ایشـان اسـت»(امیری، ۱۳٤۹: ٤۷۳). از منظـر دالسـاندری خـود مـردم باعـث شـوکت بخشـیدن بـه عـزّت شـاه تهماسـب، حتـی تـا مرحلـه خلقـت و آفرینـش عالـم هسـتی می‌شـود؛ چراکـه اجـداد او از بـزرگان اسـلام هسـتند و شـاه از ایـن عظمـت، نسـبتی و بهـره‌ای بـرده اسـت. انتسـاب او بـه امـام علـی علیه‌السلام، آن هـم در ایـن حـد اعـلاء، سوءاسـتفاده حداکثـری او را بـه

دنبال دارد. این باور غلط تا بدان‌جا در مردم ریشه می‌دواند که حتی کسانی که دچار بیماری یا گرفتاری دشواری‌اند، آن‌قدر که به دعا از شاه یاری می‌جویند، از خدا یاری نمی‌طلبند در راه شاه نذر و نیاز می‌کنند. برخی از مردم به بوسیدن آستانهٔ کاخ او می‌روند. خانواده‌ای خوشبخت است که بتوانند قماش یا شالی از شاه بگیرد یا آبی که وی دست‌هایش را در آن شسته است داشته باشد. چنین آبی را «دافع تب» می‌دانند»(همان). این نوع خرده‌فرهنگ‌های خارج از عرف که نشانهٔ مقدس‌مآبی مردم نسبت به شاه است و شخص شاه تهماسب نیز علاقه‌مند به رواج آن است، در متون گزارش‌های سفرنامه‌نویسان، عملکرد وی مورد اعتراض قرار گرفته است.

برخورد ناصواب شاه تهماسب صفوی و دیگران باعث شد سیاحان اروپایی که عزم سفر به دورترین مناطق ایران را داشتند، از سفر به مشهد به علت ممانعت و حضور در بارگاه رضوی به جهت رعایت مسائل فرهنگی و اجتماعی آن هم خارج از عرف منصرف شوند. ایشان متصور بودند حریم شاهان و سلاطین که در اسلام برای آن حرمتی وضع نشده است، چنین برخورد نامتعارفی با غیرمسلمانان می‌شود، چه‌بسا حرم امام رضاؑ که مکانی مقدس از منظر شیعیان است، صدچندان امکان سخت‌گیرهای ناگوار و حتی تبعات منفی فراوانی را برای ایشان خواهد داشت.

۳. توسعهٔ مباحث شیعی در قالب احکام شرعی

اولین رسالهٔ عملیه در فقه شیعه، دقیقاً در عصر صفویان به نام جامع عباسی از شیخ بهاءالدین عاملی(۹۵۳-۱۰۳۱ق) است. کمپفر می‌نویسد: «شاه عباس اول (ح ۹۹۹-۱۰۳۸ق) برای تسهیل و استفاده کار عامه، دستور داد شیخ بهاءالدین محمد اصول عقاید دینی را در کتابی به نام (جامع عباسی) گرد آورد»(کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۷۸) شیخ بهائی با تحقیق و تدبر در احکام فقهی و شرعی اولین کتاب فقه امامی را که شامل جزئیات مسائل فقهی است، کتابت و نام آن را جامع عباسی نامیده و به شاه عباس تقدیم می‌نماید. این کتاب با نثری روان در پنج باب ذکر می‌شود که عبارتند از: طهارت، نماز، زکات و خمس، روزه و حج(شیخ بهائی،۱۳۱۲: ٦٥). تا آن زمان مسائل فقهی به صورت دسته‌بندی و به صورت ابواب جمع‌آوری نشده بود.

در واقع، این کتاب در آن دوره کارکرد رساله و توضیح المسائل امروزی را داشته است. در کتاب جامع عباسی در باب طهارت، فصل نجاسات، ۱۱ چیز را از جمله نجاسات به شمار می‌رود. هفتمین عنوان آن کافر است. خواه (کافر) اهل کتاب باشد یا نباشد و شیخ بهائی در ادامه می‌گوید: قلیلی از مجتهدین را مذهب آن است که یهود و نصارا[1] طاهرند و این مذهب ضعیف

۱. عیسوی مذهبان

است»(همان) شیخ بهائی تنها پاک کننده و مطهر شدن نجاساتی همچون کافر را مسلمان شدن می‌داند(همان: ٦٤) بنا بر فتوای شیخ بهائی کافر عبارت است از هر شخصی که غیرمسلمان باشد. کتاب نشر می‌یابد و مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد. کمپفر می‌نویسد: «در دست همگان دیده می‌شود»(کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۷۹). سوالی اینجا مطرح می‌شود که آیا شرط ورود به حرم ائمه علیهم‌السلام مسلمان بودن و عدم کفر است؟

در پژوهشی دربارهٔ ورود کفار به حرم امامان علیهم‌السلام چنین آمده است: «حکم ورود کفار به حرم امامان بدون بررسی حکم ورود آنان به اماکن مقدس اسلامی مانند مکه، مسجد الحرام و دیگر مساجد مسلمانان ممکن نیست»(مخلصی، ١٣٩٦: ٣١). این پژوهش حاکی از نبود حکم اختصاصی درباره ممنوعیت ورود کفار به حرم‌های ائمه علیهم‌السلام است. ویشارد در قرن چهارهم قمری می‌گوید: «واقعیت امر این است که یک غیرمسلمان را نجس می‌دانند»(ویشارد، ١٣٦٣: ١٧٤). کلود آنه خواسته است تا وارد حرم شود، او می‌گوید: «آرام آرام به سوی حرم مقدس پیش می‌رفتم و هرچه به صحن نزدیک‌تر می‌شدم، نگاه‌های مردم نیز خصمانه‌تر می‌شد و بدین ترتیب سرانجام به نقطه‌ای رسیدم که جلوتر رفتن از آن صلاح نبود»(آنه، ١٣٦٨: ١٤٥). گویا در آثار فقها، حکم ورود کفار به حرم امامان به صورت جداگانه بررسی نشده است و فقها حکم مسجد الحرام و مساجد را به حرم ائمه تسری داده‌اند؛ از این رو، با بازنگری در احکام و دلایل فقهی هر یک از مکان‌های مقدس اسلامی به صورت جداگانه، انطباق یا عدم انطباق احکام آن‌ها با حرم امامان بررسی شده و این نتیجه به دست آمده، دلیلی بر عدم جواز و منع ورود کفار غیر مشرک به حرم امامان وجود ندارد»(مخلصی: ٦٠)

از قرن سیزدهم قمری(١٩م.) اخبار و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان دربارهٔ عدم اجازه ورود ایشان به حرم امام رضا علیه‌السلام انتشار می‌یابد. سرپرسی سایکس می‌نویسد: «از ورود غیرمسلمان به محوطه‌های داخلی مشاهد مقدسه اسلام جلوگیری می‌شود و بدعت تازه‌ای شکل می‌گیرد آنچنان‌که سابق بر این معمول نبوده است»(سایکس، ١٣٦٣: ٢٩). سایکس شاهدی برای ادعای خود بیان می‌کند که: «کلاویخو که به ریاست هیئتی از اسپانیا به دربار تیمور مأمور بود به شهر مشهد که مدفن نوه پیغمبر است وارد می‌شود و گزارش می‌دهد که این شخص(امام رضا) در مسجدی زیر گنبد بزرگی مدفون است»(سایکس، همان). لسترنج هم گزارش بازدید کلاویخو را درسال ٨٠٨ قمری تأیید می‌کند و معترضانه می‌نویسد: «در آن زمان(دوره تیموریان) مسیحیان در ورود به حرم مجاز بوده‌اند و ایرانیان شیعه، تعصبی را که امروز (قرن نوزدهم) در این خصوص دارند، آن روز نداشته‌اند(لسترنج، ١٣٦٤: ٤١٦). ایستویک می‌گوید: «از تعصب مردم نسبت به مرقد امام[رضا] خبر داشتم، تعصب آن‌ها به‌قدری جدی

و شـدید اسـت کـه هیچ‌کـس اجـازه نـدارد از محـدودهٔ معینـی در خیابـان بـه مسـجد مرقـد امـام [رضـا] نزدیـک شود»(ایسـتویك: ۲۲٦).

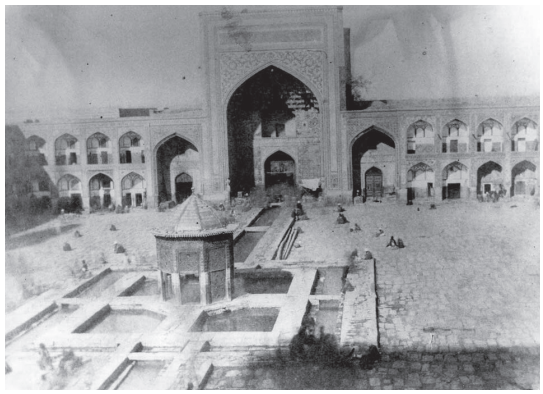
سـال ۱۲۳٦قمـری(۱۸۲۱م.) کـرزن، بـا نگرشـی خوش‌بینانـه بـه موضـوع نوشـته اسـت: «جـای انـکار نیسـت کـه تحـولات تـازه‌ای آغـاز شـده اسـت کـه شـرق را بـه شناسـایی بیشـتر غـرب تشـویق کننـد، رفتـار ایرانی‌هـا نسـبت بـه اروپاییـان بـه همـان انـدازه احترام‌آمیـز بـوده کـه رفتـار اروپاییـان نسـبت بـه آنـان. گرچـه بـا ایـن همـه، حـوادث ناگـواری نیـز اتفـاق افتـاده اسـت(کرزن، ۱۳٦۷، ج۱: ۲٤۳). در بسـیاری مـوارد کـه برخـی مسـافران کنجـکاو فرنگـی خواسـته‌اند بـه مشـاهد متبرکـه وارد شـوند بـا بی‌احترامـی و تشـدُّد رانـده شـده‌اند. بـا همـه خشـونتی کـه در ایـن گونـه مـوارد نسـبت بـه مسـیحیان ابـراز می‌شـود، شـیعیان اگـر آداب و رسـوم و به‌خصـوص عقایـد مذهبی‌شـان مـورد احتـرام قـرار گیـرد مطلقـاً دشـمن اروپاییـان نیسـتند(دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۱٥٤) ویشـارد تطبیقـی بیـن شـیعیان و اهـل تسـنن از جهـت حضـور غیـر مسـلمانان بـه مسـاجد آنـان دارد. «ترک‌ها(عثمانی‌هـا) اجـازه می‌دهنـد یـک مسـیحی وارد مسـجد بشـود و ایرانی‌هـا ایـن کار را منـع می‌کننـد، شـاید بـه ایـن علـت اسـت کـه ایرانی‌هـا ارتبـاط کمتـری بـا مسـیحیان دنیـای غـرب داشـته‌اند. بـا گذشـت زمـان، نه‌تنهـا ایـن حـق را بـه مسـیحیان خواهنـد داد، بلکـه آن‌هـا را نیـز بـه طـرف خـود جلـب خواهنـد کرد»(ویشـارد، ۱۳٦۳: ۱٦۲). کلـود آنـه می‌گویـد: «مـردم متعصـب مذهبـی، حتـی نـگاه کـردن مـن بـه گنبـد طـلا و مناره‌هـای آن را نوعـی توهیـن بـه مقدسـات می‌دانسـتند چـه رسـد بـه اینکـه بـا چنـان جسـارتی تـا نزدیکـی صحـن مقـدس پیـش روم»(آنـه، ۱۳٦۸: ۱٤٥). دامنـه ایـن سـخت‌گیری‌های فرهنگـی تـا بدان‌جـا پیـش مـی‌رود کـه ریچـاردز در سـال ۱۳۰٤ شمسـی بـا اعتـراض شـدیدی در گـزارش خـود می‌نویسـد: «بایـد در مسـافتی بسـیار دور و در محلـی کـه تـا قـوزك پـا در خـاك فـرو مـی‌رود یـا در جایی‌که بـوی تعفـن مشـام را آزرده می‌سـازد، بایسـتد و گنبدهـای طلایـی ایـن زیارتـگاه مقـدس و مناره‌هـای آن را کـه بـا کاشـی‌هایی بـه رنـگ زمـرد و فیـروزه پوشـیده شـده تماشـا کنـد. ایـن تنهـا منظـرهٔ ایـن زیارتـگاه اسـت کـه غیرمسـلمانان می‌تواننـد آن را مشـاهده نماینـد»(ریچـاردز، ۱۳٤۳: ۱۰). در نهایـت بـا بررسـی پژوهش‌هایـی کـه در ایـن زمینـه انجـام شـد، دلیلـی از قرآن و سـنت بـرای ممنـوع کـردن ورود غیرمسـلمانان بـه حـرم امامـان شـیعه وجـود نـدارد، لـذا وارد شـدن کافـران بـه ایـن مکان‌هـا منعـی نخواهـد داشـت؛ مگـر آنکـه ورود ایشـان بـه ایـن اماکـن سـبب پیـدا شـدن عناویـن دیگـری ماننـد اهانـت و بی‌احترامـی بـه آن مکان‌هـا شـود کـه این‌هـا نیـز بـا وضـع مقـررات و نظـارت درسـت، قابـل پیشـگیری اسـت(مخلصی، ۱۳۹٦: ٦۰). هوتـوم شـیندلر در گـزارش خـود بـا لحنـی شـکایت‌گونه می‌گویـد: «بـا وجـودی کـه در مشـهد سـکونت داشـتم، نگذاشـتند مـن داخـل حـرم شـوم و تماشـا کنم»(شـیندلر، ۲٥۳٦: ۲۰۱).

۲-۲. شکل و نحوهٔ ورود سفرنامه‌نویسان غیرمسلمان به بارگاه رضوی

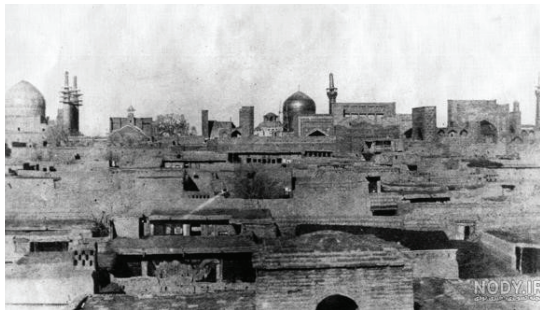
اعمال محدودیت‌های خاص برای سیاحان غیر مسلمان، واکنش‌های متفاوت را به دنبال داشته است. عملکرد سیاحان در برابر این مشکل، به سه شکل کلی تقسیم می‌شود:

گروه اول، ممنوعیت را قبول داشته و منصرف از حضور در بارگاه رضوی شده و هیچ‌گونه تلاشی در این خصوص نداشته‌اند و صرفاً ممانعت از حضور خود را با جملات تند که حکایت از انتقاد است یا عواقب آن گزارش کرده‌اند. سایکس می‌نویسد: «مسافرین خارجی از ورود به محوطه داخلی حرم مطهر ممنوع می‌باشند و اگر کسی از حدود خود تخطی کند تمام اروپایی‌هایی که در ایران ساکنند دچار زحمت خواهند شد»(سایکس، ۱۳٦۳: ۲۹). گویا او تلاش برای ورود غیرقانونی به حرم را مستوجب عقاب و معضلاتی برای اروپایی‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، می‌داند. گروه دوم، به دنبال راهکاری برای ورود بوده‌اند. ایشان برای حضور در حرم امام رضا﵇ با همکاری عوامل حکومتی یا از طریق کارگزاران آستان قدس و یا دوستان و ابتکارات خاص خود، با اَشکال متفاوت، توانسته‌اند وارد حرم شده و از بازدید خود گزارش‌هایی به یادگار باقی گذارند. همانند فریزر انگلیسی و خانیکوف روسی. نیدر مایر ضمن تفاخر به دوستان خود اشاره دارد. او می‌نویسد: «دوستان بسیاری داشتم و از سفرهای پیش به دقت شهر و اطرافش را می‌شناختم. اگر کار به جای باریک می‌کشید، می‌توانستم در صحن امام رضا﵇ متحصن شود و البته طبق رسوم شیعیان در آنجا کسی بست را نمی‌شکند(نیدرمایر، ۱۳٦۳). مشخص است نیدر مایر هم از نفوذ دوستان خود می‌توانسته استفاده نماید و هم از قانون بست‌نشینی در حرم امام رضا﵇ اطلاع کافی داشته است.

گروه سوم کنجکاوانی بوده‌اند که یا خود نقاش بوده‌اند یا دست به دامان نقاشان و عکس‌برداری از بیرون حرم به‌وسیله دوربین عکاسی شده‌اند. بدین طریق این گروه پاسخگوی ذهن مُتفحّص خود برای رؤیت حرم بوده‌اند. آنتونیو جیانوزی(۱۱۹٦-۱۲۹٤ق.) از اولین عکاسانی است که در عصر قاجار، حرم مطهر را به تصویر کشیده است(حسامی، ۱٤۰۳: ۲٤). وی افسر ایتالیایی است که بنا بر خدمت اداری در دولت ایران می‌تواند به‌راحتی و بدون دغدغه از داخل حرم، دورنمایی از گنبد مُطلا عکس بگیرد(تصویر ۱ و۲).

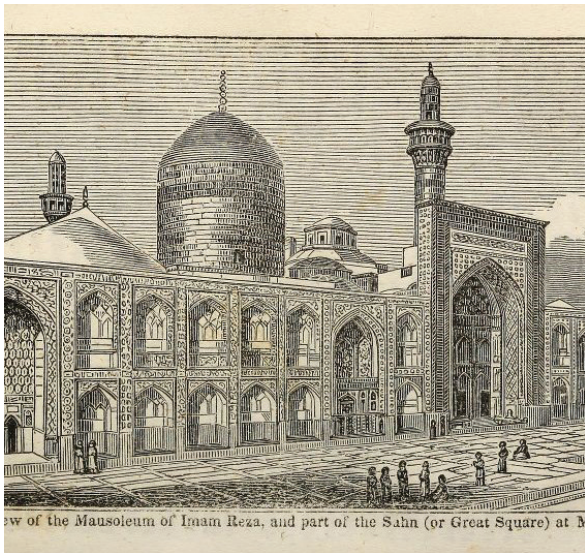


تصویر ۱. قدیمی‌ترین عکس از صحن انقلاب در سال۱۲۷٤ قمری توسط آنتونیو جیانوزی



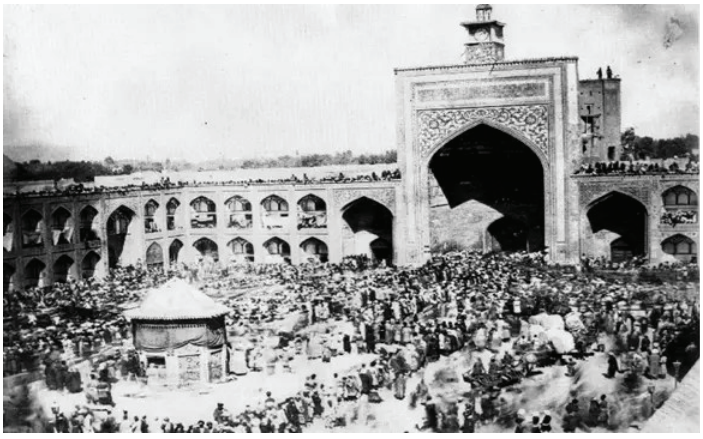
تصویر ۲. عکسی از دورنمای گنبد و گلدسته‌های حرم مطهر و مسجد گوهرشاد در سال۱۲۷٤ قمری توسط آنتونیو جیانوزی

فریزر اجازه یافت که دو روز در یکی از حجره‌های فوقانی صحن اقامت و نقشه‌ای از وضع درونی آن تهیه کند. خود فریزر می‌نویسد: «من به طرف صحن رفتم که روزگاری برای ورود من ممنوع بود، اما اکنون به روی تمام اروپایی‌ها باز است»(فریزر، ۱۳٦٤: ۳۰٤). کرزن دربارهٔ شکل ورورد فریزر می‌نویسد: « فریزر بعد از آنکه شهر بوسیله نیروی عباس میرزا که چند افسر انگلیسی در میان آن‌ها بودند اشغال شد او ملاحظه کرد که درون صحن برای ورود همه اروپاییان آزاد بود»(کرزن، ۱۳٦۷، ج۱: ۲۲۵). جذابیت سفرنامه فریزر از آن جهت است که وی به‌راحتی وارد حرم امام رضاؑ شده و حتی خودش نقاشی بسیار زیبایی از گنبد طلا و صحن بزرگ(انقلاب کنونی) و نیز حضور زائران را ترسیم کرده است(تصویر ۳).



تصویر ٣: نقاشی فریزر از زائران در صحن قدیم (انقلاب) حرم امام رضا علیه‌السلام (١٢٣٦ق.)

البته در قرن سیزدهم قمری، عکاسان مسلمان نیز با آشنایی با صنعت عکاسی، رقیب سفرنامه‌نویسان شده و تصاویر بسیار تاریخی و ماندگاری از حرم مطهر و زائران به یادگار از خود به جای گذاشته‌اند. یکی از این عکاسان اولیه و حرفه‌ای عبدالله قاجار(١٦٦-١٣٢٦ق.) است که عکس‌های جالبی از حرم گرفته و رقیب سفرنامه‌نویسان غیرمسلمان شده است(تصویر ٤).



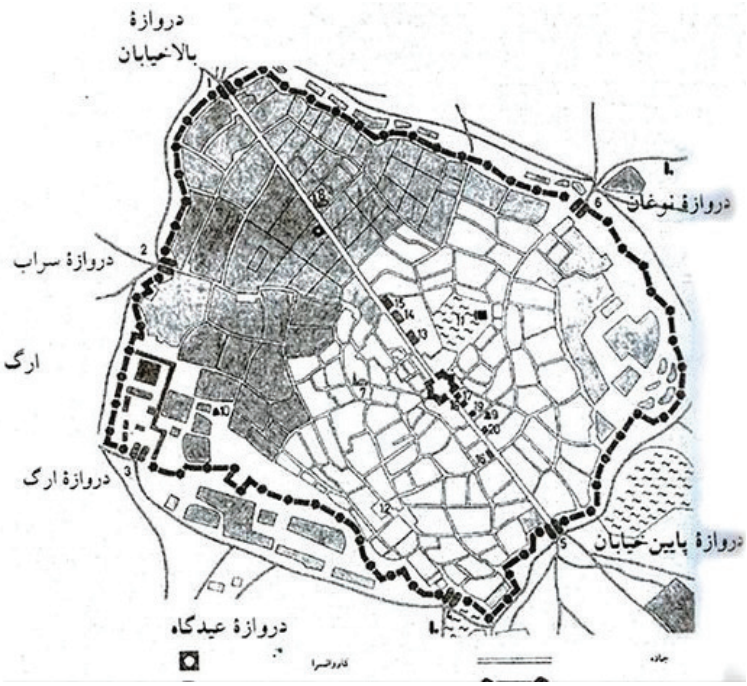
تصویر ٤: صحن قدیم (انقلاب) به همراه تعداد فراوان زائر در روز عاشورای حسینی سال ١٣٠٩ قمری از عبدالله قاجار

مک گرگُر که هرگز اجازه ورود به او را ندادند، تلاش می‌کند در یک مرحله وارد حرم شود. مک گرگُر چنین می‌نویسد: «یک‌بار اجازه رفتن به حرم را خواستم با چنان مخالفت و نگاه ترس‌آوری روبه‌رو شدم که موضوع را به‌کلی فراموش کردم »(گِرگُر، ۱۳٦٦، ج۱: ۲۵۱). مک گرگُر گزارش‌های خود را از آستان قدس با دوربینی که به همراه داشته است، فضای درونی آستان قدس را رؤیت می‌کند. جیمز باست مُبلغ مسیحیت می‌گوید: «چون نمی‌خواستم برای وارد شدن به قسمت داخلی لباس مُبدل بپوشم [۱]، یک هنرمند ایرانی را به کار گرفتم و از او خواستم به داخل برود و طرح کلی حرم را برایم بکشد. پس از چند روز او طرحی کلی را با قلم کشیده بود، به من داد و این طرح من را متقاعد کرد که او می‌تواند تصاویر زیبایی بکشد. در نتیجه از او خواستم یک نقاشی دیگر بکشد و برایم به تهران بفرستد. آن نقاشی(حرم مطهر) بسیار نقاشی خوبی بود و زیاد کار برده بود»(باست، ۱۳۹۸: ۲۳۷). شکل ورود وامبری برای رفع عطش کنجکاوی‌اش، بازخوردی متفاوت را برای دیگر سفرنامه‌نویسان به همراه داشته است. کرزن این عمل وامبری را اقدامی شهامت‌آمیز در جامه و کسوت درویشی دانسته است و می‌نویسد: «او در سال ۱۸٦۳ میلادی در حالی‌که مقصدش به بخارا و سمرقند بود، به حرم و صحن راه یافت»(کرزن، ۱۳٦۷، ج۱: ۲۲۵). این در حالی است که نحوه ورود وامبری را به بارگاه امام رضاؑ جیمز باست، قبیح می‌داند. ایستویک می‌گوید: «معصوم‌الائمه، پسر امام جمعه که امام جماعت مسجد جامع(گوهرشاد) است به من تلسکوپی داد تا کنده‌کاری‌های زیبای مناره‌های مسجد را تماشا کنم... »(ایستویك، ۱۳۹۹: ۲۲۰). بارنز ابتدا با خلاقیتی می‌خواهد وارد آستانِ قدس شود، اما جلوی حس کنجکاوی خود را می‌گیرد، چراکه از عواقب ماجرا می‌ترسد. او می‌گوید: «با تغییر قیافه و من با تدبر جلوی کنجکاوی‌ام را در این زمینه گرفتم. ممکن بود خود را در میان جمعیت جا زده از درب ورودی بگذرم و این نیز امکان داشت که هویتم بر ملا شود و می‌دانم که زیبایی‌های حرم ارزش این مخاطره را دارد»(بارنز، ۱۳٦٦: ٦۱). کرزن چند سال بعد گزارش او را تأیید می‌کند و می‌گوید: «بارنز در سال ۱۸۳٤ در بازگشت از سفر بخارا به آستانه وارد شد و صلاح ندید که جلوتر برود و حزم او بر حس کنجکاوی‌اش غلبه نمود»(کرزن، ۱۳٦۷، ج۱: ۲۲۵)

ایستویك که به علت آشنایی با مشیرالدوله، تولیت وقت آستان قدس توانسته است به همراه او وارد حرم امام رضاؑ شود، از حال و هوای داخل حرم می‌گوید: «پرده‌ای کنار رفت و درخشش نوری را دیدم که چون از دالان‌های تاریکی می‌آمدم، چشمم را زد. یکی دو ثانیه با خودم گفتم: خدایا یعنی ممکن است؟ یعنی ما صاف داریم می‌رویم داخل مسجد بزرگ (حرم امام رضا)؟ در واقع همین طور بود»(ایستویک: ۲۲۷). ایستویك که وارد حرم شده بود، از

۱. منظور وی، وامبری است که با کسوت درویشی وارد حرم مطهر می‌شود و حتی از غذای متبرک حضرت هم تناول می‌کند.

نظرگاه زائران درباره ظاهر و شکل شمایل خود می‌نویسد: «در مجموع(زائران داخل حرم) هفت یا هشت هزار نفر می‌شدند. ناگهان با ظاهر شدن متولی حرم که کافر منفوری(ایستویک) با لباس نفرت‌انگیز اروپایی کنارش ایستاده بود، سکوت عجیبی برقرار شد. واقعاً لحظه خطیری بود»(همان: ۲۲۸). خروج ایستویک از حرم امام رضا علیه‌السلام ختم به‌خیر شده است؛ زیرا او با حرکتی سریع از حرم خارج می‌شود. «من که تا آن لحظه هدفِ نگاه خیره مردم قرار گرفته بودم و پانزده دقیقه تمام منتظر بودم که فریاد بکشند (بکشید این کافر را) از جایم بلند شدم(ایستویک به سمت بیرون فرار می‌کند) و اگر یکی دو دقیقه تأخیر کرده بودیم، مَرگِمان حتمی بود»(ایستویک: ۲۲۹). کرزن(۱۸۸۹م.) پس از آوردن عنوانی با بیان اینکه «اروپاییانی که بارگاه امام رضا علیه‌السلام را دیده‌اند»، می‌نویسد: «کانولی در سال ۱۸۳۰ میلادی، تمام حجره‌های حرم را بازدید نموده و فقط از زیارت خود بارگاه بازمانده است و هر روز هم به صحن می‌رفته و با آنکه او را شناخته بودند صدمه‌ای به وی نرسیده است»(کرزن: ۲۲٦). ناگفته نماند اشخاصی همچون کانولی از افسران اطلاعاتی بود که خود حکومت بدانها اعطای مجوز بازدید از حرم با همراهی مسئولین را داده بود. در همین موقع سرهنگ دولماج که افسری انگلیسی در خدمت محمد شاه بود و کارخانه باروتسازی حومه مشهد را اداره می‌کرد با التفات حسام‌السلطنه والی خراسان به قسمت‌های درونی راه یافت(کرزن: همان). کرزن در خصوص خود می‌گوید: «مرا از بالای بام بازار تا حدودی جلو بردند که گمان می‌کنم درون بست بوده و از آنجا می‌توانستم اماکن مقدس را درست تماشا کنم و تا صد و بلکه هشتاد متری مسجد گوهرشاد که در جوار حرم حضرت است(کرزن: همان). ولادیمیر خانیکوف روسی یکی از مهمانان حکومتی بوده است، پیشوازکنندگان با اسکورتی تشریفاتی همراه با تعداد زیادی سواره نظام مجهز در ۱۲۷٤ قمری(۱۸۵۸م)، به استقبال او قبل از رسیدن به مشهد می‌روند، خانیکوف جغرافیدان از آنجا که مهمان حکومتی بوده است، از شهر مشهد برای اولین بار نقشه‌برداری می‌کند به تمامی قسمت‌های حرم امام رضا علیه‌السلام سر می‌زند و گزارش تهیه می‌نماید. سفرنامه وی حاوی بیشترین موارد در قالب جزئی‌ترین مطالب از آستان قدس است. خانیکوف می‌گوید: «در شهری چون مشهد که بنای متبرکی مانند حرم امام علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام در آن ساخته شده است. انسان انتظار ندارد با بقاع متبرک دیگری روبه‌رو شود»(خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۷). و بالاخره کرزن با نگاهی مثبت به آینده می‌نویسد: «فکر می‌کنم در عرض سال‌های آینده بدبینی‌ها و لطمه‌هایی که امروزه نسبت به مسیحیان اعمال می‌شود تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت»(کرزن، ج۱: ۲٤۳).



تصویر ۵. نقشه شهر مشهد از خانیکوف (۱۲۷۵ق.)

جدول ۱-۱. نحوه و توصیف گزارش از بارگاه امام رضا علیه‌السلام توسط سفرنامه‌نویسان اروپایی

بازه حضور	عصر حکومتی	سفرنامه‌نویس	بیان گزارش
قرن(۹ق.)	تیموریان	کلاویخو(۱۵م.)	با احترام وارد حرم مطهر می‌شود و از آنجا گزارش ارائه می‌دهد.
قرن(۱۱ق.)	صفویه	کمپفر(۱۷م.)	وی با حضور در حرم نقاشی بسیار زیبایی از گنبد طلا و صحن انقلاب کنونی ترسیم کرده است.
قرن(۱۳ق.)	قاجاریه	کانولی(۱۹م.)	وارد صحن شده، اما نتوانسته است وارد بارگاه (مضجع منور رضوی) امام علیه‌السلام شود.
		دولماج(۱۹م.)	با التفات حسام‌السلطنه والی خراسان به قسمت‌های درونی حرم می‌رود.
		جیانوزی(۱۹.)	مهمان حکومتی است. عکس‌های زیبایی می‌گیرد.
		فریزر(۱۹م.)	نقاشی بسیار زیبایی از صحن کهنه(انقلاب) و زائران خود ترسیم می‌کند.
		بارنز(۱۹م.)	به آستانه وارد شده و صلاح ندیده است که جلوتر برود و حزم او بر حس کنجکاوی‌اش غلبه نمود.
		ایستویک(۱۹م.)	با متولی وقت وارد حرم شده اما از ترس فرار می‌کند.
		وامبری(۱۹م.)	با کسوت درویشی وارد آستان قدس می‌شود.
		گرگر(۱۹م.)	با دوربین فضای درونی آستان قدس را روئیت می‌کند.
		باست(۱۹م.)	درخواست کشیدن نقاشی از داخل حرم مطهر می‌نماید.
		خانیکوف(۱۹م.)	وارد حرم شده و از ابنیه و خدمات گزارش ارائه می‌دهد.
		شیندلر(۱۹م.)	با وجود اینکه در مشهد ساکن بوده است. نمی‌گذارند او داخل حرم شود.
قرن(۱۴ق.)	قاجاریه	کرزن(۱۹م.)	فقط اجازه رؤیت حرم به او را از بالای بام بازار جنب حرم می‌دهند.
		کلود آنه(۲۰م.)	به علت ترسی که دارد نمی‌تواند وارد محوطه آستان امام رضا علیه‌السلام شود.
		ریچاردز(۲۰م.)	با اعتراض شدید می‌گوید: «به مسافر غیر مسلمان اجازه می‌دهند فقط از منظره خارجی دیدنی‌های آن لذت ببرد.»

۳. نتیجه‌گیری

ورود سیاحان و گردشگران غیر مسلمان به حرم امام رضا علیه‌السلام در دوره‌های حکومتی تا عصر تیموریان و حتی صفویان تابع مقررات و ضوابط خاصی نبوده است. با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران توسط شاه اسماعیل، عمل به احکام و منویات شرعی در جامعه رنگ و بوی خاص یافت. قواعد فقهی نیز به جامعه تعمیم داده شد و حرم امام رضا علیه‌السلام در قرون ۱۳ و ۱۴ قمری که علاوه بر پذیرایی متدیّنان و زائران مسلمان، شاهد خیل حضور غیرمسلمانان و سیاحان از دیگر کشورها بود، تابع قوانین و ضوابط خاص به خود شد. سخت‌گیری‌ها یا اغماض فراوان در بین سیاحان و سفرنامه‌نویسان جاری شد. به جهت نبود سیستم اطلاع رسانی دقیق برای سیاحان قبل از سفر یا طی مسیر سفر، پس از ورود به مشهد، حسب علاقه‌مندی بازدید از مجموعه آستان قدس و ممانعت از حضور ایشان به اماکن متبرکه، دچار یأس و ناامیدی می‌شدند. هرچند بسیاری از ایشان با نگاهی خوش‌بینانه به آینده، متصور بودند که این قوانین جنبه موقت داشته و این ممانعت برطرف شود، چراکه لطمه و بدبینی فراوانی در بین سیاحان به دنبال داشت. با بررسی پژوهش‌های که محققان از دیدگاه فقهی در این موضوع داشته‌اند، ایشان مدعی هستند که دلیلی مستند پیرامون ممانعت از ورود غیرمسلمانان به حرم امامان معصوم علیهم‌السلام پیدا نشده است. به همین جهت ورود ایشان از حیث شرع مقدس اسلام به بقاع متبرکه ائمه علیهم‌السلام دارای هیچ معذوریتی نیست. فقط در صورتی می‌توان از ورود ایشان به اماکن متبرکه ممانعت نمود که حضور ایشان باعث حرمت‌شکنی اصول مقدسات اسلامی و نیز مقام شامخ ائمه اطهار علیهم‌السلام گردد؛ اما به نظر می‌رسد با وضع قوانین خاص، و به جای آوردن رسم مهمان‌نوازی اسلامی برگرفته از خاندان عترت و طهارت، به بهترین شکل ممکن، آستان مطهر رضوی، مرجعی از تلألؤ رحمت و رأفت و عطوفت و تکریم اسلامی را به جهانیان معرفی کرد. حضور غیرمسلمانان نه تنها در حرم امام رضا علیه‌السلام ممنوعیت ندارد، بلکه هم اکنون، غیرمسلمانان به راحتی به ورودی‌های حرم می‌آیند و با اعلام راهنمای ایشان به دفتر اداری انتظامات درهای ورودی، مترجم راهنمایی از طرف مدیریت زائران غیرایرانی به استقبال ایشان می‌رود و با تکریم خاص، امکان بازدید از قسمت‌های مختلف حرم مطهر به استثنای روضه منوره، رواق‌های منتهی به روضه منوره و مسجد گوهرشاد برای ایشان مهیاست. این امکان نیز برای ایشان فراهم است که همانند زائران ایرانی و مسلمان از غذای متبرک مهمان‌سرا که از موقوفات و نذورات که زیر نظر متولی آستان قدس رضوی، تأمین می‌شود، متنعم گردند. از دیگر خدمات ارزنده‌ای که به ایشان عرضه می‌شود: می‌توان به بازدید از مجموعه موزه‌های حرم مطهر رضوی و نیز اهدای محصولات فرهنگی به زبان‌های مختلف و انواع خدمات مادی و فرهنگی اشاره کرد.

منابع و مآخذ

آرام، محمدرضا. (۱۳۹۸). «بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی زیارت مرقد مطهر رضوی». ***فرهنگ رضوی***. سال هفتم. شماره ٢٦. صص۷۱- ۹۹.

امیرزاده، حسن. (۱۳۹۲). «سیمای زیارت(مشهد الرضا) و دشواری‌های آن در دوران قاجار از نگاه جهانگردان(۱۲۱۰-۱۳٤٤ق)». ***مشکوه***. شماره ۱۲۱. صص۱۱٤-۱۳۱.

بی‌نام، امیری، منوچهر.(۱۳٤۹). ***سفرنامه ونیزیان در ایران***. مترجم: منوچهر امیری. تهران: انتشارات خوارزمی.

ایزانلو، رمضانعلی؛ معتمدی, منصور؛ اشرف امامی، علی. (۱۳۹۸).«گونه‌شناسی زائران حرم مطهر رضوی؛ مطالعه مروری نظامند». ***فرهنگ رضوی***. سال دوازدهم. شماره ٤۹. صص۱۰۳-۱٤۲.

ایزدی مجد، نرگس؛ سرافرازی، عباس؛ رئیس‌السادات حسین.(۱۳۹۳). ***خراسان از دیدگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی در دوره قاجاریه***. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. دانشگاه فردوسی مشهد. - دانشکده علوم انسانی.

بارنز، آلکس. (۱۳٦٦). ***سفرنامه بارنز سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار***. مترجم: حسن سلطانی‌فر. مشهد: آستان قدس رضوی.

باست، جیمز. (۱۳۹۸). ***ایران سرزمین ائمه، شرح مسافرت و اقامت(۱۸۷۱-۱۸۸۵ م)***. ترجمه نوید فاضل بخششی. مشهد: به‌نشر.

بنی اقبال، ناهید، حیدری، آزاده. (۱۳۸۸). «تحلیل محتوای سفرنامه‌های ترجمه شده سیاحان انگلیسی درباره ایران». ***دانش‌شناسی***(علوم کتابداری و اطلاع رسانی و فناوری اطلاعات). سال دوم. شماره٦. صص ۲۵-۳۳.

بهرام‌زاده، محمد. (۱۳۹۸). «سفرنامه‌ها و سفرنامه‌نویسان دوره صفویه». ***مطالعات ایران‌شناسی***. سال پنجم. شماره پانزدهم. صص۵-۲۲.

تاورنیه، ژان باتی(۱۳۳٦)، ***سفرنامه تاورنیه***. ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات کتابخانه سنائی و تائید اصفهان.

تقوی، احمد. (۱۳۹۸). ***بررسی فقهی حضور غیر مسلمانان در حرم ائمه***، آذر ۱۳۹۸.

دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۳۸۰). ***سفرنامه تا پُخته شود خامی***. مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها. تهران: نشر ثالث.

دالمانی، هانری رنه. (۱۳۷۸). ***از خراسان تا بختیاری***. ترجمه غلام رضا سمیعی. تهران: نشر طاووس.

ریچاردز، فرد. (۱۳٤۳). ***سفرنامه فرد ریچاردز***. ترجمه مهین‌دخت صبا. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

حسامی دوغائی، مهدی. (۱٤۰۳). ***عکاسان ارض اقدس***. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

حکیمی، محمود. (۱۳۸۲). ***همراه با سیاحان و جهانگردان و مسافران***. تهران: نشر آرون.
خانیکوف، نیکولای ولادیمیر. (۱۳۷۵). ***سفرنامه خانیکوف؛ گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی***. ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
سایکس، سرپرسی. (۱۳۶۳). ***سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران***. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: موسسه گسترش فرهنگ و مطالعات.
سفرنامه ونیزیان در ایران تهران. (۱۳۴۹ش). مترجم: منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی.
شیخ بهائی، محمد بن حسین. (۱۳۱۲ق) ***جامع عباسی*** (طبع قدیم). اصفهان: نظام‌السلطنه.
شیندلر، آلبرت هوتوم. (۲۵۳۶). ***سه سفر نامه(هرات، مرو، مشهد)***. به کوشش قدرت الله زعفرانلو. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
طاهرنیا، بهروز. (۱۳۷۶). ***مشهد از نگاه سیاحان***. مشهد: آستان قدس رضوی.
طاهری، فرهاد. (۱۳۸۶). «جلوه رضوی در مهم‌ترین سفرنامه‌های غربیان در دوره قاجار و اوایل پهلوی». ***تاریخ معاصر ایران***. پاییز۱۳۸۶. شماره ۴۳. صص۱۰۳-۱۲۴.
غفاری، فرخ. (۱۳۴۷). ***راهنمای شمال ایران***. تهران: انتشارات سازمان جلب سیاحان.
کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۶۷). ***ایران و قضیه ایران***. ترجمه: ع. وحید مازندرانی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
کریمی، علی. (۱۳۸۶). «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری». ***مطالعات ملی***. دوره هشتم شماره ۲۹. صص۳۱-۶۲.
کلاویخو، گنزالز. (۱۳۴۴). ***سفرنامه کلاویخو***. مترجم: مسعود رجب‌نیا. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشرکتاب.
کمپفر، انگلبرت. (۱۳۵۰). ***سفرنامه کمپفر به ایران***. مترجم: کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
گروه دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. (۱۳۹۳). ***دائرة المعارف آستان قدس رضوی***. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
لسترنج، گای. (۱۳۷۷). ***جغرافیایی تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی***. ترجمه: محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
مخلصی، عباس. (۱۳۹۶). «پژوهشی درباره ورود کفار به حرم امامانؑ». ***میقات حج***. دوره۲۶. شماره۱۰۲. بهمن ۱۳۹۶. صص۳۱-۶۲.
مک گِرگُر، سی. ام. (۱۳۶۶). ***شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵ م***. جلد اول. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
نیدرمایر، اسکارفن. (۱۳۶۳). ***زیر آفتاب سوزان ایران***، ترجمه: کیکاووس جهانداری. تهران: نشر تاریخ ایران.
وامبری، آرمینیوس. (۱۳۷۲). ***زندگی و سفرهای وامبری دنباله سیاحت درویشی دروغین***. ترجمه محمد حسین آریا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ویشارد، جان. (۱۳٦۳). ***بیست سال در ایران***. ترجمه علی پیرنیا. تهران: انتشارات نوین.

References

Aram, Mohammad Reza. (2019). «Cultural and Social Imperatives of Pilgrimage to the Holy Shrine of Imam Reza.» *Farhang-e Razavi* [Razavi Culture], Year 7, No. 26, pp. 71–99. [In Persian].

Amirzadeh, Hassan. (1393). «The Aspect of Pilgrimage (Mashhad al-Reza) and Its Challenges During the Qajar Era as Viewed by Travelers (1210–1344 AH).» *Mishkat*, no. 121, pp. 114–131. [In Persian].

Amiri, Manouchehr (1970),*Travelogues of the Venetians in Iran*. Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian].

Izanloo, Ramezan-Ali; Motamedi, Mansour; Ashraf Emami, Ali. (2019). «Typology of Pilgrims to the Razavi Holy Shrine: A Systematic Review Study». *Farhang-e Razavi* (Razavi Culture), Year 12, No. 49, pp. 103–142. [In Persian].

Izadi Majd, Narges; Sarafrazi, Abbas; Ra›is al-Sadat, Hossein. (2014). *Khorasan from the Perspective of European Travelogues during the Qajar Era*. Ministry of Science, Research and Technology; Ferdowsi University of Mashhad – Faculty of Humanities. [In Persian].

Burnes, Alexander. (1987). *Burnes's Travelogue: A Journey to Iran During the Reign of Fath-Ali Shah Qajar*. Translated by Hassan Soltanifar. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian].

Bassett, James. (1398 [2019/2020]). *Iran: Land of the Imams—An Account of Travels and Residence (1871–1885 AD)*. Translated by Navid Fazel Bakhsheshi. Mashhad: Behnashr. [In Persian].

Bani-Eqbal, Nahid; Heidari, Azadeh. (2009). «Content Analysis of Translated Travelogues by English Travelers Regarding Iran». *Danesh-shenasi* (Library and Information Science and Information Technology). Vol. 2, No. 6, pp. 25–33. [In Persian].

Bahramzadeh, Mohammad. (2019). «Travelogues and Travelogue Writers of the Safavid Era.» *Iranian Studies* (Motale›at-e Iranshenasi), Vol. 5, No. 15, pp. 5–22. [In Persian].

Tavernier, Jean-Baptiste (1336), *Travelogue of Tavernier*, translated by Abutorab Nouri, Sana'i Library and Ta'id Isfahan Publications. [In Persian].

Taghavi, Ahmad. (2019). A Jurisprudential Examination of the Presence of Non-Muslims in the Shrines of the Imams, Azar 1398. [In Persian].

Danesh-Pazhuh, Manouchehr. (2001). *Travelogue: Until Rawness Matures*. International Center for Dialogue Among Civilizations. Tehran: Sales Publications. [In Persian].

D›Allemagne, Henry-René. (1999). *From Khorasan to Bakhtiari*. Translated by Gholamreza Samiei. Tehran: Tavous Publishing. [In Persian].

Richards, Fred. (1964). *Travelogue of Fred Richards*. Translated by Mahindokht Saba. Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab Publications. [In Persian].

Hesami Doghaei, Mehdi. (1403). *Photographers of the Most Sacred Land*. Mashhad: Organization of Libraries, Museums, and Documentation Center of Astan Quds Razavi. [In Persian].

Hakimi, Mahmoud. (2003). *Accompanying Travelers, Tourists, and Wayfarers*. Tehran: Aron Publishing. [In Persian].

Khanykov, Nikolai Vladimirovich. (1375 [1996/1997]). *Khanykov's Travelogue: A Report on a

Journey to the Southern Part of Central Asia*. Translated by Aghdas Yaghmaei and Abolghasem Bigonah. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Persian].

Sykes, Sir Percy. (1984). *Travels of General Sir Percy Sykes, or Ten Thousand Miles in Iran*. Translated by Hossein Sa›adat Nouri. Tehran: Institute for the Promotion of Culture and Studies. [In Persian].

Travelogues of the Venetians in Iran. Tehran (1970). Translated by Manouchehr Amiri, Kharazmi Publications. [In Persian].

Shaykh Bahā'ī, Muḥammad ibn Ḥusayn. (1312 AH). *Jāmiʿ-i ʿAbbāsī* (early edition). Isfahan: By order of Niẓām al-Salṭanah. [In Persian].

Schindler, Albert Houtum. (2536). *Three Travelogues (Herat, Merv, Mashhad)*. Edited by Ghodratollah Zafaranloo. 2nd edition. Tehran: Toos Publications. [In Persian].

Tahernia, Behrouz. (1997). Mashhad Through the Eyes of Travelers. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian].

Taheri, Farhad. (2007). «The Razavi Presence in Major Western Travelogues of the Qajar and Early Pahlavi Eras.» *Contemporary History of Iran*, Autumn 2007, No. 43, pp. 103–124. [In Persian].

Ghaffari, Farrokh. (1968). Guide to Northern Iran. Tehran: Publications of the Tourism Organization. [In Persian].

Curzon, George Nathaniel. (1988). *Persia and the Persian Question*. Translated by A. Vahid Mazandarani. Tehran: Scientific and Cultural Publications Center. [In Persian].

Karimi, Ali. (2007). «The Reflection of Iranian Cultural Identity in Travelogues of the Safavid and Qajar Eras.» *National Studies*, Vol. 8, No. 29, pp. 31–62. [In Persian].

Clavijo, González. (1965). *Travelogue of Clavijo*. Translated by Masoud Rajabnia. 2nd ed. Tehran: Institute for Translation and Publication of Books. [In Persian].

Kaempfer, Engelbert. (1971). *Kaempfer's Travelogue to Iran*. Translated by Keikavus Jahandari. Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian].

Encyclopedia Group of Astan Quds Razavi. (2014). *Encyclopedia of Astan Quds Razavi*. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi. [In Persian].

Le Strange, Guy. (1998). *The Historical Geography of the Eastern Caliphate*. Translated by Mahmoud Erfan. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian].

Mokhlesi, Abbas. (2017). «A Study on the Entry of Non-Muslims into the Shrines of the Imams (peace be upon them).» *Miqat-e Hajj*, Vol. 26, No. 102, February 2017, pp. 31–62. [In Persian].

MacGregor, C. M. (1987). *Account of a Journey to the Province of Khorasan and the North-West of Afghanistan in 1875*. Vol. 1. Translated by Majid Mehdizadeh. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian].

Niedermayer, Oskar von. (1984). *Under the Scorching Sun of Iran*. Translated by Keikavous Jahandari. Tehran: Tarikh-e Iran Publishing. [In Persian].

Vambéry, Ármin. (1372). *The Life and Travels of Vambéry: A Sequel to the Travels of a False Dervish*. Translated by Mohammad Hossein Arya. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian].

Wishard, John. (1984). Twenty Years in Iran. Translated by Ali Pirnia. Tehran: Novin Publications. [In Persian].

Farhange Razavi

Online ISSN: 2345-2560

https://www.farhangerazavi.ir

Manifestations of Semantic Norm Deviation in Razavi Narratives Drawn from the Book *My Star*

Fereshteh Saffari [1] **Saeed Saffari** [2]

1. PhD in Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Iran(Corresponding Author): fe_saffari@yahoo.com

2. Bachelor's degree in Accounting, Islamic Azad University of Shahrood, Iran: saeed1249a55@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
January 13, 2024

In Revised Form:
March 06, 2024

Accepted:
June 12, 2024

Published Online:
November 16, 2026

Abstract

The category of norm-avoidance, which is considered one of the innovations of Russian structuralists, is closely related and unbreakable with the concepts of defamiliarization and highlighting, so that sometimes one is used instead of the other. . English linguist Leach has classified it into eight categories: lexical, syntactic, phonetic, written, dialectal, stylistic, temporal and semantic. Deviation from normal language acquires literary value when it evokes a new meaning. One of the most widely used types of norm avoidance is the type of meaning that has encouraged more artists to experiment in this literary field due to the flexibility of the meaning. Metaphor, simile, permissiveness, sensuality, contradiction, etc. are among the most important types of semantic norm avoidance. In the religious literature for children and teenagers, this outward performance, along with the transmission of high and revelatory themes, is an opportunity for the mental growth of the audience to increase the circle of literary words and to walk the path of servitude in their own minds. The purpose of this descriptive-analytical research is to present the author's mechanisms in creating literary arrays that cause the teenage audience to stop reading in order to make him go through thoughts embellished with passages from the life of Imam Ali bin Musa. Al-Reza as a guest and institutionalized important religious-moral values in his existence.

Keywords: types, semantic deviation, Razavi's stories, My Star book.

Cite this The Author (s): Saffari, F; Saffari, S (2026). Manifestations of Semantic Norm Deviation in Razavi Narratives Drawn from the Book *My Star*: Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55 – (89- 110)-
DOI:10.22034/farzv.2024.435544.1968

Publisheder: Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

Introduction

The discussion of Uniformity of language, especially in the field of literature, has attracted the efforts of linguists to highlight it, and this attention, while observing the principles of matching the capacities and backgrounds of young audiences, especially in the field of religious literature, has opened new perspectives for writers in this field. Religious literature entered a new phase in the history of our country after the victory of the Islamic Revolution. The motivation for writing works in this field is based on several aspects. "In order to familiarize the reader with the speech, method, ritual, and life of the prophets, imams (peace be upon them), the infallibles, the great men of religion and sects, as well as the manner and purpose of the emergence of the world, man, life and its customs and methods, and also in order to familiarize with events and interpretations based on human religious beliefs, they are narrated (written)" (Hemmati, 2013: 20). Many efforts have been made in the field of children's and adolescent literature, and it has gone through many ups and downs, which have been successful to some extent.

"Religious literature for children and adolescents can be divided into two parts. The first part includes historical works, biographies of religious figures. The second part includes the concepts hidden in religious teachings that are related to the feelings and personal experiences and faith of individuals. In the first part, the creator faces several major forms. We know that strong imagination and creativity are essential and necessary elements in the creation of literary works. Literature is the result of the creative mind and the rich imagination of the artist. In recreating, rewriting, and writing the literary biographies of prominent religious figures, the field remains closed to this imagination and creativity. The sanctity and special status that religious figures have forever closes the way to any distortion and distortion of the course of history and events. The reader, if not more familiar with the story and the story of their lives than the author, is equal to the author in this introduction. He knows the ending of most religious stories. In this case, the author will be successful in creating an attractive and lasting work in this literary genre when he approaches the subject with at least a new perspective, because newness has a different sweetness. Merely narrating an incident of a historical fact that the audience knows from "A to Z" and is not even alien to its hidden thoughts and various interpretations is not a path to action in his life. In this area, the first task of the artist is to de-familiarize. An old narrative, if presented in a literary format by giving a suitable story and choosing a new perspective and making optimal use of all the elements of the story, language, tone and prose appropriate to the subject, will be both influential and lasting" (Haddad and others, 2002: 133).

The necessity of conducting this research is to identify the reason and how to use types of semantic non-normativity in a religious work specifically for teenagers.

The most important questions we are trying to answer are: What are the most important types of non-normativity in this work that the author has experimented with? And how can this non-normativity be fruitful in deepening the religious beliefs of teenagers?

Conclusion

Given the sensitivity of producing literary works in adolescence, especially in the field of religious literature, content cannot be produced without considering the literary taste of this group. In the present era and given the influence of information networks, the need to make information efficient along with linguistic innovations should not be neglected. The language of this category of works should be such that it neither exaggerates the depiction of religious figures so that they seem distant and undiscovered, nor so superficial and trivial that their value is reduced. One of the techniques for beautifying literary language is to distance it from everyday life, which can be achieved by highlighting or avoiding norms. This work, with the help of metaphor, simile, simile, alliteration, etc., causes reading pauses and mental reflections, followed by the institutionalization of important value concepts. In the present work, this use has been made quite consciously and balanced. The metaphors of the work are mostly of the type of metaphor and giving life to natural manifestations. The sensory blending of the different senses of taste, touch, smell, etc. has created beautiful scenes. More analogies are of the sensory type and metaphors are mostly literal and allusions are of the actual type and ultimately simple and understandable have been selected. In general, the use of semantic non-normativity, especially in scenes from the turning points of the life of the blessed Ali ibn Musa al-Reza for example, in the first story which is related to his birth or the last chapter which is related to his martyrdom, has been used more with the motive of creating attraction in the adolescent audience and the permanence of these pure images in the history of Shiism. For example, in the first chapter we are faced with about 31% metaphors and in the final chapter with 66%. In any case, de-familiarization in literary works is a relative matter whose validity is determined by the date of creation of the literary work and its audience. For example, in our time, a metaphor may be a dead type that has lost its communicative properties due to frequent use, but in distant times or among people of another society, it may be considered a tool for familiarizing and highlighting speech. Regarding irony, we often encounter this phenomenon that irony of one nation may not have the property of linguistic highlighting among its people, but other nations encounter them with surprise. Considering the above explanations, it can be concluded that the tools for beautifying the language in the work in question may lose

their initial expressiveness as the audience changes and many years pass. In other words, the adolescent audience in any era may become familiar with many of these terms, depending on the type of education and upbringing and the type of access to public information, and as a result, their strangeness will disappear. However, what is certain is that even the very use of these tools, however relative, in this type of special work plays an effective role in both instilling important moral messages and largely eliminates the rigidity and dryness of the purely reportive style that plagues some literary-religious works.

فرهنگ رضوی
شاپای الکترونیکی:۲۵۶۰-۲۳۴۵
https://www.farhangerazavi.ir

گونه‌های هنجارگریزی معنایی داستان‌های رضوی برگرفته از کتاب *ستاره من*

فرشته صفاری[۱] سعید صفاری[۲]

۱. دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران(نویسنده مسئول): fe_saffari@yahoo.com
۲. کارشناس حسابداری، دانشگاه آزاد شاهرود، ایران: saeed1249a55@yahoo.com

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۰/۲۳

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۲/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۳/۲۳

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۰۸/۲۵

چکیده

هنجارگریزی یا آشنایی‌زدایی اصطلاحی برآمده از سوی فرمالیست‌های روسی بود که به‌منظور دور ساختن زبان یک اثر از ابتذال و عادات متداول زبانی به کار گرفته شد. هنجارگریزی معنایی با گونه‌های مختلف استعاره، تشبیه، مجاز، حس‌آمیزی، تناقض و ... مخاطبان خود را از لایه‌های سطحی زبانی به ژرفای خیال سوق می‌دهد. در ادبیات کودک و نوجوان این فرایند با در نظر گرفتن سن مخاطبان و محدودیت‌های ذهنی و روانی او انجام می‌گیرد تا جذابیت‌های بصری و معنایی عناصر زبانی فهم معنا را با دشواری و پیچیدگی روبه‌رو نسازد. توجه به ویژگی‌های روانی مخاطب کودک و نوجوان در آثاری که به معرفی شخصیت‌های دینی می‌پردازند از اهمیت بیشتری برخوردار است. یکی از این آثار موفق در سال‌های اخیر کتاب ستاره من است که به تبیین مهم‌ترین سجایای اخلاقی امام هشتم علیه‌السلام پرداخته است. هدف از این پژوهش توصیفی تحلیلی ارائهٔ هنرمندانهٔ مفاهیم والای اخلاقی تربیتی امام هشتم علیه‌السلام در قالب داستان‌های مختصر است که با چاشنی عناصر خیال توقف‌های خوانشی مخاطب نوجوان را در پی دارد. ما در این پژوهش با بررسی داستان‌ها علاوه بر تلنگرهای اخلاقی به جلوه‌های زیبایی‌شناسی اثر نیز دقت و آن‌ها را استخراج کرده‌ایم. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که خالق اثر از بین شگردهای مختلف هنجارگریزی معنایی از استعارهٔ مکنیه (انسان‌انگاری) و تشبیهات حسی در خلق تصویرآفرینی‌های ادبی بیشتر بهره برده‌است؛ چراکه شاکلهٔ ذهنی مخاطب نوجوان با تشبیهات حسی و استعاره‌های مکنیّه ارتباط بیشتری برقرار می‌کند، به این دلیل که منطق او با اطلاعات محسوس و تجارب مشهود نزدیکی بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها:
انواع، هنجارگریزی معنایی، ادبیات نوجوان، داستان‌های رضوی، کتاب ستاره من.

استناد: صفاری، فرشته؛ صفاری، سعید: (۱۴۰۵). گونه‌های هنجارگریزی معنایی داستان‌های رضوی برگرفته از کتاب *ستاره من*. فصلنامهٔ علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۴، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵، شمارهٔ پیاپی ۵۵ – (۸۹–۱۱۰).
DOI:10.22034/farzv.2024.435544.1968

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه‌السلام)

CC BY

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

بحث روزمرگی در زبان به‌خصوص در حوزهٔ ادبیات، تلاش زبان‌شناسان را به برجسته‌سازی در آن جلب کرده‌است و این توجه با رعایت اصول تطابق با ظرفیت‌ها و پیش‌زمینه‌های مخاطبان کم‌سن‌وسال خاصه در زمینهٔ ادبیات دینی چشم‌اندازهای نوینی پیش روی نویسندگان این حوزه گشوده است. ادبیات دینی در تاریخ کشور ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد برههٔ جدیدی شد. انگیزهٔ نگارش آثار در این حوزه مبتنی بر چند وجه است. «به منظور آشنایی خواننده با سخن، روش و آیین و زندگی پیامبران، امامان ﷺ، معصومین، بزرگان دین و مذهب و نیز چگونگی و هدف از پیدایش جهان، انسان، زندگی و آداب و طریقهٔ آن و همچنین به منظور آشنایی با رویدادها و تفسیرهای مبتنی بر اعتقاد دینی انسان‌ها روایت (نوشته) می‌شوند»(همتی، ۱۳۹۲: ۲۰). در حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان تلاش‌های بسیاری صورت گرفته و فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذرانده که تا حدودی موفق هم بوده است.

«ادبیات دینی کودک و نوجوان را می‌توان در دو بخش تقسیم کرد. بخش نخست شامل آثار تاریخی، زندگی‌نامه‌های شخصیت‌های مذهبی. بخش دوم شامل مفاهیم نهفته در تعالیم دینی که به احساس و تجربهٔ فردی و ایمان افراد مربوط می‌شود. در بخش نخست پدیدآورنده با چند شکل عمده روبه‌روست. می‌دانیم که تخیل قوی و خلاقیت در آفرینش آثار ادبی، عنصری ضروری و لازم به‌شمار می‌آید. ادبیات، حاصل ذهن خلاق و تخیل سرشار هنرمند است. در بازآفرینی و بازنویسی و نگارش زندگی‌نامهٔ ادبی چهره‌های برجستهٔ مذهبی، عرصه بر این تخیل و خلاقیت بسته می‌ماند. قداست و منزلت خاصی که شخصیت‌های دینی دارند، راه را بر هرگونه تحریف و باژگونه جلوه‌دادن سیر تاریخ و حوادث را برای همیشه بر ما می‌بندد. خواننده نیز با حکایت و سرگذشت زندگی آنان اگر آشناتر از مؤلف نباشد، در این معارفه با مؤلف برابر است. پایان‌بندی بیشتر داستان‌های مذهبی را می‌شناسد. در این‌صورت، نویسنده زمانی موفق به خلق اثری جذاب و ماندنی در این نوع ادبی خواهد بود که حداقل با نگاهی نو به طرح موضوع بپردازد؛ چراکه نو را حلاوتی دگر است. صرف روایت حادثه‌ای یک واقعیت تاریخی که مخاطب از «الف تا یا» آن را می‌داند و حتی با اندیشه‌های نهفته و برداشت‌های گوناگون آن بیگانه نیست راهگشای عمل در زندگی او نیست. در این حیطه نخست وظیفهٔ هنرمند آشنایی‌زدایی است. روایتی کهن، اگر با پرداخت داستانی مناسب و انتخاب زاویهٔ دید نو و استفادهٔ بهینه از تمامی عناصر داستان و زبان و لحن و نثر درخور موضوع در قالبی ادبی ارائه شود، هم تأثیرگذار خواهد بود و هم

ماندگار»(حداد و سلیمانی، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

۱-۲. ضرورت و سوالات پژوهش

ضرورت انجام این پژوهش بازشناسی علت و چگونگی استفاده از گونه‌های هنجارگریزی معنایی در یک اثر دینی مختص به نوجوانان است.

مهم‌ترین سؤالاتی که در صدد پاسخگویی به آن هستیم این است که مهم‌ترین گونه‌های هنجارگریزی در این اثر که نویسنده در آن طبع‌آزمایی نموده، کدام بوده است؟ و اینکه چگونه این هنجارگریزی در تعمیق باورهای دینی نوجوانان می‌تواند مفید واقع شود؟

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ هنجارگریزی معنایی کارهای بسیاری انجام گرفته، ولی در اثر مدنظر کاری صورت نگرفته است. اگر بخواهیم به تعدادی از آثاری که در زمینهٔ هنجارگریزی معنایی در آثار ادبی انجام شده اشاره‌ای کنیم از این قرار است:

شریفیان(۱۳۹۹) در مقالهٔ «واکاوی الگوهای نظام‌مند هنجارگریزی «معنایی» در هشت کتاب (مطالعهٔ موردی: سهراب سپهری)» به این نکتهٔ مهم اشاره داشته که سهراب سپهری از میان انواع مختلف هنجارگریزی به نوع معنایی اهتمامی ویژه داشته است. دلیل این امر در نظام فکری درونگرای او بوده که در پی ارائهٔ مفاهیم عرفانی است.

بیگ‌زاده و همکاران(۱۳۹۸) در مقالهٔ «رستاخیز معنا در غزل «عرفی شیرازی» بر پایهٔ هنجارگریزی معنایی «لیچ»» عرفی شیرازی را آغازگر غزل در سبک هندی معرفی کرده‌اند. تصاویر شاعرانهٔ او از نظام متعارف همنشینی واژگانی عدول کرده و مخاطب را با دنیایی نو روبه‌رو می‌سازد. بخش وسیعی از نوآوری‌های این شاعر عدول از اصول معنایی زبان است که متناقض‌نمایی از برجسته‌ترین آن‌هاست.

سجودی و کاکه خانی(۱۳۸۷) در مقالهٔ «تعامل سیلان نشانه‌ها و هنجارگریزی معنایی در گفتمان شعر» به نقش نشانه‌ها در گفتمان شعر پرداخته‌اند. با توجه به اینکه در بافت شعری نشانه‌ها مرزهای متنی را می‌پیمایند، نویسنده مهم‌ترین پیامد و تاثیر سیلان نشانه‌ها را هنجارگریزی معنایی در آن‌ها می‌داند که تکثر معنایی نشانه‌ها را موجب می‌شود و رابطهٔ بین آن‌ها دوسویه و تعاملی است.

صادقـی شـهپر و مهدی‌نـژاد(۱۳۹۲) در مقالـۀ «هنجارگریـزی معنایـی در شـعر قیصـر امین‌پـور» بـه ایـن موضـوع اشـاره کرده‌انـد کـه شـعر قیصـر از هنجارهـای معنایـی تخطـی کـرده کـه بیشـتر در قالـب آرایه‌هـای تشـبیه و تشـخیص در شـعر وی نمایـان اسـت و حکایـت از نوسـازی تصاویـر خیالـی در ذهـن او دارد. در واقـع تصاویـر شـعری وی بیشـتر از رهگـذر اسـتعارۀ مکنیـه (تشـخیص) و تشـبیه بیـان شـده‌اند. یکـی از ویژگی‌هـای اصلـی شـعر امین‌پـور، تزاحـم تصاویـر اسـت کـه از اسـتعمال آرایه‌هـای ادبـی و در کنـار هـم قـراردادن آن‌هـا حاصـل شـده و از ایـن طریـق سـخن خـود را از زیبایـی خـاص بهره¬منـد کـرده و بیشـترین طیـف معنایـی را بـه شـعر خـود بخشـیده اسـت.

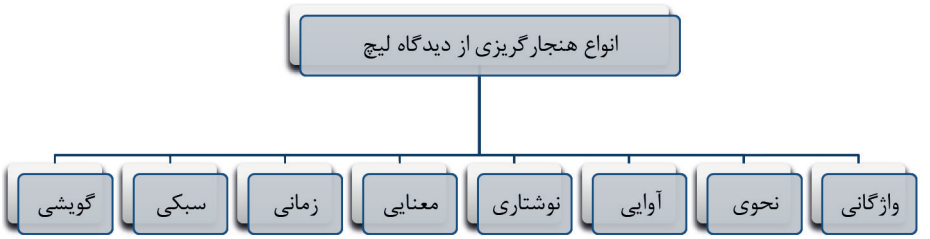
مـا در ایـن مقالـه بـه مهم‌تریـن کارکردهـای تصاویـر خیـال در ایجـاد هنجارگریـزی معنایـی در یـک اثـر داسـتانی مختـص نوجـوان پرداختیـم. آنچـه در ایـن اثـر نوجوانانـه بـارز بـه نظـر می‌رسـد بهره‌گیـری متناسـب از جلوه‌هـای کلامـی بـه منظـور تقریـر و تأکیـد مضامیـن مهـم دینـی- اخلاقـی در ذهـن مخاطبـان اسـت.

۲. مفهوم هنجارگریزی [1] و انواع آن

اصطـلاح هنجارگریـزی بـا عنوان‌هـای دیگـر آشـنایی‌زدایی و برجسته‌سـازی از مکتـب فرم‌گرایـان روس بـه ادبیـات راه یافـت. « شکلوفسـکی یکـی از مهم‌تریـن اعضـای «انجمـن زبان‌شناسـی مسـکو» بود و در سـال ۱۹۱۷ مقالـه‌ای بـا عنـوان «هنـر به‌مثابـۀ صناعـت» منتشـر کـرد. در ایـن مقالـه شکلوفسـکی مفهومـی را مطـرح کـرد کـه «آشـنایی‌زدایی» ترجمـه شـده اسـت. بـر نهـاد وی آن بـود کـه در بسـیاری از کنش‌هـا ادراک بـه فراینـدی عادت‌گونـه و خـود بـه خـودی تبدیـل می‌شـود کـه مـا اغلـب از آن ناآگاهیـم و برداشـتمان از اشـیا و رابطـۀ میـان آن‌هـا را نادیـده می‌گیریم»(وبسـتر، ۱۳۸۳: ٦٤). «آشـنایی‌زدایی واکنشـی اسـت بـه آنچـه فرمالیسـت‌های روسـی خوگیـری [2] می‌خواندنـد و عبـارت اسـت از فراینـدی کـه طـی آن نشـانه «واژه» جایگزیـن مرجـع «ابـژه» می‌شـود»(ملپس و ویـک، ۱۳۹۷: ۳۸۸). «از نظـر صورتگرایـان کار هنرمنـد آشـنایی‌زدایی اسـت و زدودن «غبـار عـادت» از چشـم ما»(شـفیعی کدکنـی، ۱۳۹٦: ۹۵). بـا توجـه بـه اینکـه نـوع اثـر از نـوع رئـال مذهبـی اسـت کـه از خـلال داسـتان‌های آن بـه بیـان نصایـح مهـم اخلاقی و ترسـیم شـخصیت امام هشـتم﵇ پرداختـه می‌شـود، مفهوم آشـنایی‌زدایی را از ایـن دیـدگاه بایـد مـورد توجـه قـرار داد. «در آثـار رئالیسـتی وقتـی آشـنایی‌زدایی روی می‌دهـد کـه در متـن اشـاره بـه عناصـری بشـود کـه در هـر صـورت بـا انتظـارات خواننـده یـا شـنونده در بافـت فرهنگـی متعـارف مألـوف نباشـد»(داد، ۱۳۸۵: ۵)

1. deviation
2. habituation

صورتگرایـان از مکتـب سـاختارگرایی، دو فراینـد زبانـی را از یکدیگـر بـاز می‌شـناختند و بـر آن دو نام‌هـای «خـودکاری» و «برجسته‌سـازی» نهـاده بودنـد. فراینـد خـودکاری زبـان در اصـل به‌کارگیـری عناصـر زبـان اسـت به‌گونـه‌ای کـه بـه قصـد بیـان موضوعـی بـه‌کار رود، بـدون آنکـه شـیوهٔ بیـان جلـب نظـر کنـد، غیرمتعـارف باشـد و در مقابـل فراینـد خـودکاری زبـان، غیـر خـودکار باشـد. صورتگرایـان از ایـن میـان، فراینـد دوم را عامـل به‌وجـود آمـدن زبـان ادب می‌داننـد. برجسته‌سـازی بـه دو شـکل امکان‌پذیـر اسـت: نخسـت آنکـه نسـبت بـه قواعـد حاکـم بـر زبـان خـودکار انحـراف صـورت گیـرد؛ دوم آنکـه قواعـدی بـر قواعـد حاکـم بـر زبـان خـودکار افـزوده شـود. بـه ایـن ترتیـب برجسته‌سـازی از طریـق دو شـیوهٔ هنجارگریـزی و قاعده‌افزایـی تجلـی خواهـد یافت(صفـوی، ۱۳۸۰، ج۱: ۳٤-٤۰).



۲-۱. هنجارگریزی واژگانی[1]: ابداع واژگان نو در این حوزه قرار می‌گیرد.

۲-۲. هنجارگریزی نحوی[2]: جابه‌جایی‌های ارکان جمله در این بخش واقع می‌شود.

۲-۳. هنجارگریـزی آوایـی[3]: «هـرگاه تلفـظ واژه‌ای از شـکل نوشـتاری آن فاصله بگیـرد، هنجارگریزی آوایـی صـورت گرفتـه اسـت. ایـن نـوع هنجارگریـزی بـا انـواع شناخته‌شـده‌ای همچـون ابـدال، حـذف، قلـب، ادغـام، تسـکین، تشـدید، تخفیـف و اضافـه قابـل توضیـح و بازشناسـی اسـت»(رزمجو و دیگـران، ۱٤۰۱: ۲۸٦).

۲-٤. هنجارگریـزی نوشـتاری[4]:«هنجارگریـزی نوشـتاری مربـوط بـه رسـم الخـط و نقطه‌گـذاری اسـت؛ مثـلا طـرز نوشـتن سـطور و کلمـات بـه صـورت خـاص افقـی یـا عمـودی کـه در شـعر نـو دیـده می‌شود»(شمیسـا، ۱۳۸۸: ٤٤).

1. lexieal deviation
2. grammatical deviation
3. phonological
4. graphological

۲-۵. هنجارگریزی زمانی[1]: گرایش به واژگان کهن ادبی که چه بسا مهجور و یا مرده‌اند در این محدوده واقع می‌شود. « شاعر می‌تواند از گونهٔ زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به‌کار ببرد که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند و امروز دیگر واژگان یا ساخت‌های نحوی مرده‌اند. این دسته از هنجارگریزی‌ها را باستان‌گرایی می‌نامند»(صفوی، ۱۳۸۰: ۵۰).

۲-٦. هنجارگریزی سبکی[2]: هنجارگریزی سبکی محصول تداخل سبک‌های ادبی گونه‌گون است. عدول از زبان نوشتار به گفتار الگویی از این هنجارگریزی به‌شمار می‌رود.

۲-۷. هنجارگریزی گویشی[3]: استفاده از گویش‌های بومی و محلی در یک اثر ادبی نوعی برجسته‌سازی آن را منجر می‌شود.

۲-۸. هنجارگریزی معنایی[4]: «حوزهٔ معنی به‌عنوان انعطاف‌پذیرترین سطح زبان، بیش از دیگر سطوح زبان در برجسته‌سازی ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد»(صفوی، ۱۳۸۰: ٤۸). «می‌توان گفت هنجارگریزی معنایی که اساس آن تخیل است، بر بستری از آرایه‌ها شکل می‌گیرد. مهم‌ترین آرایه‌هایی که برجستگی متن را در برابر پیام آن بیش‌تر می‌کند و خیال‌انگیز است آرایه‌های تشبیه، استعاره، پارادوکس و حس‌آمیزی است»(رزمجو و همکاران، ۱٤۰۱: ۲۸۸). در ادامهٔ بحث به بخش‌هایی از متن که در بر دارندهٔ این جلوه‌های ادبی است اشاره خواهیم داشت.

۲-۸-۱. استعاره

اهمیت استعاره در ادبیات از قدیم تاکنون و در جوامع مختلف تا اندازه‌ای بوده است که «سخنوران اروپایی استعاره را «ملکهٔ تشبیهات مجازی» خوانده‌اند»(کروچه، ۱۳۸۵: ٤۵). پل ریکور، فیلسوف و ادیب برجستهٔ فرانسوی گفت‌وگویی با روزنامهٔ لوموند داشت که پرسشگر از او دربارهٔ اهمیت استعاره در آثار و اندیشه‌های وی پرسید و او این‌گونه پاسخ داد: «استعاره سویهٔ آفرینندهٔ زبان است»(احمدی، ۱۳۷۰: ج۲: ٦۱۹). «استعاره آن دسته از تجربه‌های ما را که بیان‌ناپذیرند، بیان می‌کند؛ یعنی آن تجربه‌هایی که در منطق زبان هر روزه نمی‌گنجد»(همان). کارکرد استعاره در این اثر نوجوانانه به نسبت سایر وجوه ادبی از گستردگی بیشتری برخوردار است و وجه آشنایی‌زدایی آن از این حیث است که با استعاره‌های انسان‌مدارانه یا تشخیص [5] و غیرتشخیصی

1. deviation of historioal period
2. Style deviation
3. deviation dialectal
4. deviation semantic
5. personification

به دفعات روبه‌رو می‌شویم. «تشخیص در شمار استعاره‌های مکنیه است و صورتی استعاری است که صفات انسانی به پدیده‌های غیرانسانی داده می‌شود. کاربرد این نوع استعاره نسبت مستقیم با نگرش و عاطفه نویسنده دارد»(فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۱۷). «استعاره‌ها تنها زمانی موجودیت می‌یابند که عملاً در زبان، در جامعه و در زمان رخ می‌دهند. هیچ‌یک از این عناصر (زبان، جامعه و زمان) عامل همیشگی و پایداری نیست؛ به‌بیان دیگر، در هر زمان معینی، فشارهای زبانی و اجتماعی و نیز تاریخ خود استعاره به مفهوم آن شکل می‌دهند»(هاوکس، ۱۳۷۷: ١٦). گاهی ممکن است مستعارمنه از نوع غیرانسانی باشد که در اثر پیش رو نیز در یک نسبت مساوی با استعارهٔ تشخیصی در رقابت است. در هر صورت بیشتر استعاره‌های اثر از نوع مکنیه است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

از جمله استعاره‌های مصرحهٔ متن داستانی می‌توان نمونه‌های زیر اشاره کرد:

امام (ع) که قلبش از روشنایی پر شده‌بود کنار بستر نجمه رفت(نادری، ۱۳۹۸: ۱۱). شادی و امید به نور و روشنایی تشبیه شده است.

همه‌چیز و همه‌جا به خواب رفته‌بود(همان: ٣٦). سکوت عمیق و فزاینده به خواب تشبیه شده است.

گاه گاه نسیمی که از میان پنجره می‌وزید، نفس شمع روی طاقچه را به شماره می‌انداخت(همان: ۹۲). شعلهٔ شمع به نفس تشبیه شده است.

در نمونه‌های بالا نویسنده برای تداعی چند حس مختلف از مستعارمنه‌هایی استفاده کرده که برای کودک و نوجوان کاملاً مانوس و شناخته‌شده باشد. در استفاده از استعاره‌های مکنیه نیز از انسان یا خوراکی یا پوشش بهره‌جسته است. نویسنده با استفاده از این ابزار ادبی احساسات مختلف حاکم بر داستان را به مخاطب کودک و نوجوان القا می‌کند.

مثلاً در القای لحظات شادی‌بخش و امیدآفرین از این تعبیرات بهره جسته است: «خورشید مهربان‌تر از همیشه می‌تابید و نسیم لطیف‌تر از همیشه می‌وزید»(همان: ۱۱). مهربانی و لطافت را که از اوصاف انسانی است به خورشید و نسیم نسبت داده است.

یا در این تعبیر که این‌گونه همسرایی درختان، مخاطب را به فضای جشن و شادمانی مهمان می‌کند؛ به ویژه آنکه نویسنده از بوی بهار و باران نیز در جریان سرایش شعر درختان بهره گرفته و مخاطب را با نوعی تصویرآفرینی لطیف مواجه کرده است. «نخل‌های سبز و سر به فلک‌کشیده گوش در گوش هم برده بودند، گویی با هم شعری نجوا می‌کردند، شعری که بوی بهار و باران

داشت، بوی گل و لبخند»(همان). نویسنده تراکم شاخه‌های درختان نخل را به افرادی تشبیه کرده که گوش در گوش هم می‌برند تا با هم چیزی نجوا کنند.

در این عبارت نیز این حس شادی‌آفرین را می‌توان دید. «گنجشک‌ها در گوش نخل‌ها جیک جیک می‌کردند و نخل‌ها با نسیم صبحگاهی دست‌افشانی نمودند»(همان: ۱۳). گوش نخل استعارهٔ مکنیه است و دست‌افشانی کردن نیز یک واکنش انسانی است که به نخل‌ها منسوب شده است.

حال و هوای یک روز زیبای بارانی نیز این‌گونه ترسیم شده است: «شوق شیرینی جرعه جرعه در ریشهٔ درختان می‌نشست. اندکی بعد قطره‌های باران مهربانانه روی خانه‌ها و دشت‌ها را بوسه می‌زدند»(همان: ۹٦). شوق به یک خوراکی شیرین تشبیه شده که گویی مثل یک مایع به ریشهٔ درختان می‌رسد. باران با بارشی نرم مثل بوسه یک انسان در نظر گرفته شده و هر دو مکنیه است.

نویسنده در ترسیم فضای حزن و اندوه نیز تا حد زیادی موفق ظاهر شده است، وقتی از رنگ سیاه در تعابیر استعاری مدد می‌جوید. «لباس تیرهٔ آسمان با ستاره‌ها پولک‌دوزی شده‌بود»(همان: ۱۷). آسمان با ستارگانش به انسانی با لباس مشکی پولک‌دوزی‌شده تشبیه شده است. «شبی که آسمان مانند عبایی تیره بر دوش سناباد افتاده بود، مامون با چشم‌های حیله‌گرش به دیدن امام ﷺ رفت»(همان: ۱۱٦). شهر سناباد به انسانی تشبیه شده که عبای تیره شب بر دوش دارد.

در برخی از تصاویر موجود به پیوند پارادوکس و استعاره برمی‌خوریم. «تصویر پارادوکسی، تازه، غریب و خلاف عادت است. دو طرف متناقض در تصویر پارادوکسی مانند دو تیغهٔ قیچی‌اند که ذهن معتاد به امور عادی را می‌گزند»(فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۲۹). در ادامه با دو نمونهٔ این نوع استعاره برخورد می‌کنیم.

«آشوب شیرینی در سینهٔ یاسر برپا بود»(همان: ۵۰). استعاره پارادوکسیکال در اینجا به چشم می‌خورد. آشوب حکایت از یک حالت تشویش و اضطراب دارد که با شیرین جمع شده است. گویی آشوب یک خوراکی شیرین بوده است.

«سایهٔ شترها و اسب‌ها در هرم آفتاب موج بر می‌داشت»(همان: ٦۵). جمع شدن سایه و آفتاب تضاد است. حرکت سایه‌ها به امواج نامنظم آب تشبیه شده است.

انواع استعاره	تعداد	درصد
استعاره مصرحه	۱۰	۲۱
استعاره مکنیه (غیرانسان)	۱۹	۳۹
استعاره مکنیه (انسان‌انگاری)	۲۰	۴۰

۲-۸-۲. مجاز

مجـاز نیـز یکـی از صنایـع مهـم ادبـی اسـت کـه در خـروج کلام از قالب‌هـای متعـارف کلامـی و نوآفرینی‌هـای ادبـی نقشـی بی‌بدیـل داشـته اسـت. «مجـاز آن اسـت کـه سـخنور واژه را در معنایـی بـه‌کار گیـرد کـه بـرای آن بَـر نهـاده نشـده اسـت. معنـای نهادیـن و قاموسـی واژه معنـای راسـتین آن اسـت و معنایـی کـه سـخنور در سـرودهٔ خویـش از آن خواسـته اسـت، معنـای هنـری آن؛ بنابرایـن سـخنور بـرای بازنمـود اندیشـه‌ای نـو، معنـای راسـتین و شـناختهٔ واژه را در زبـان فـرو می‌نهـد، تـا آن را در معنایـی دیگـر، معنایـی پندارین و هنـری، در قلمـرو ادب بـه‌کار ببرد»(کـزازی، ۱۳٦۸: ۱٤۰). عرب‌هـا بـه مجـاز توجهـی ویـژه داشـته‌اند و دلیـل آن هـم ایـن اسـت کـه بـه «گسـترش کلام و بـه دلالـت الفـاظ بـر معانـی انبـوه گرایـش دارنـد. مجـاز یـک نازک‌بینـی در تعبیـر دارد. نفـس بـه سـبب آن مجـاز شـادمانی و آسـودگی و نشـاط می‌یابـد. ایـن مجـاز بـرای هـر کاری در کلام عـرب گسـترش یافتـه اسـت تـا آنجـا کـه در قلمـرو مجـازی هـر معنـای شـگفت و والایـی را پدیـد آورده‌انـد و سـخنرانی‌ها و سروده‌هایشـان را بـه آن آراسته‌اند»(الهاشـمی، ۱۳۸۸، ج۲: ۱۰۸). مجـاز بـه دو نـوع لغـوی کـه در کلمـات جریـان می‌یابـد و عقلـی (یـا مجـاز حکمـی و یـا مجـاز اسـنادی) کـه در اسـناد بیـن واژگان تحقـق می‌یابـد قابـل تقسـیم اسـت. حـدود ۷۰ درصـد مجازهـا لغـوی اسـت و چه‌بسـا نویسـنده بـا توجـه بـه شـناختی کـه از مخاطـب خویـش دارد، قصـد نداشـته او را در ورطـهٔ مجازهـای عقلـی دشـوار محصـور سـازد. مـا در ایـن مجـال نیـز تنهـا بـه چنـد مـورد بسـنده می‌کنیـم.

در عبارات ذیل با مجاز عقلی روبه‌رو هستیم.

روزهای تلخی که او یک برده بود(نادری، ۱۳۹۸ : ۱۲).

روزهای شیرین نجمه فرا رسید(همان: ۱۲).

تلخـی و غـم بـه روز نسـبت داده شده‌اسـت، در حالی‌کـه ایـن اتفاقـات اسـت کـه باعـث تغییـر در یـک روز می‌شـود. اسـناد فعـل بـه زمـان را در ایـن شـاهد مثال‌هـا می‌بینیـم.

در ادامۀ کتاب شادی به مکان نسبت داده‌شده‌است در حالی‌که منظور مردم آن است و نوع مجاز عقلی است. مدینه لبریز از نور و شادی بود(همان: ۱۳).

غمگین‌ترین لحظه‌های زندگی یاسر از راه رسیدبود(همان: ۱۱۷). مجاز عقلی را در اینجا شاهد هستیم. اسناد فعل به مکان یعنی غمگینی را به لحظه نسبت داده است.

در این مجموعه مجاز با علاقه‌های محلیه نیز زیاد به چشم می‌خورد. «ناگاه صدایی که از شادی می‌لرزید، از خانۀ امام به گوش رسید»(همان: ۱۲). منظور از خانه اهالی آن است و علاقۀ آن محلیه است.

امام گفت: «شتر من روبه‌روی هر خانه‌ای بایستد، من میهمان آن خانه خواهم بود»(همان: ٥٦). منظور از مهمان خانه در حقیقت اهالی آن است.

«مأمون خودش قاشق را پر کرد و آن را به دهان امام گذاشت»(همان: ١١٦). مجاز به علاقۀ محلیه است و منظور دانه‌های انار است.

«می‌دانست هر چه هست از آن کاسۀ انار است»(همان). منظور کاسه نیست، بلکه دانه‌های انار است.

امام بامهربانی گفت: «ای نجمه! آنچه خداوند به تو بخشید گوارایت باد!»(همان). گوارایت باد یک جملۀ دعایی به معنی تهنیت گفتن و ابراز شادمانی است و نوع آن مجاز مرکب مرسل است. همۀ جمله‌های خبری که در معنای انشائی به کار روند یا بر عکس جملات انشایی که در بر دارندۀ معنایی خبری باشند در این بخش جای می‌گیرند. «مجاز آمیغی، به‌راستی آن است که خبر به‌جای انشا به‌کار رود. سخنور در جمله‌ای خبر می‌دهد؛ اما به‌راستی خواست او خبر دادن نیست، بلکه می‌خواهد به این شیوه انگیزه‌ای را در درون خود چون شادی یا اندوه آشکار دارد. به‌سخنی دیگر خبر نمی‌دهد که بیاگاهاند؛ خبر می‌دهد که برانگیزد دلی را یا شادمان گرداند»(کزازی، ١٣٦٨: ١٥٣). جملات پیشین داستان همگی حکایت از یک شور و شادی وسیع در آفرینش دارد. نویسندۀ محترم ابتدا از شادمانی بوته‌های گل، گنجشک‌ها، نخل‌ها، فرشتگان سخن می‌گوید، بعد به شهر می‌پردازد و در پایان خوشحالی امام کاظم‌علیه‌السلام را در تولد فرزندشان با این عبارت دعایی خطاب به همسرش ابراز می‌دارد.

۲-۸-۳.تشبیه

یکی از پربسامدترین گونه‌های هنجارگریزی در کلام، استفاده از تشبیه است که در اثر مورد

مطالعـه نیـز به‌وفـور بـه چشـم می‌خـورد «تشـبیه ماننـده کـردن چیـزی بـه چیـزی دیگـر اسـت، مشـروط بـر اینکـه ایـن مانندگـی کذب باشـد نـه صدق، یعنـی ادعایـی باشـد نـه حقیقی»(شمیسـا، ۱۳۷۰: ۵۹). اکثـر تشـبیهات اثـر از نـوع حسـی به حسـی اسـت و بیشـتر مشـبه‌به‌های انتخابـی از پدیده‌هـای طبیعت اسـت. تشـبیه بـه پروانـه، آفتـاب، شـکوفه، چشـمه، بـاران، آبشـار، خورشـید، ماهـی، شـتر، کبوتـر، آتش، نسـیم، جغـد و ... تنهـا بخشـی از تلاش‌هـای نویسـنده در ترسـیم صحنه‌هـای داسـتان خویـش بـرای مخاطبـی اسـت کـه هنـوز نمی‌تـوان ذهـن کودکانـه‌اش را بـه مصـاف مشـبه‌به‌های انتزاعـی فراخوانـد.

نویسـنده در تشـبیه مقـام امـام ﷺ گاهـی از تشـبیهاتی زیبـا اسـتفاده می‌کنـد کـه در اینجـا بـه ذکـر چنـد مـورد کوچـک بسـنده می‌کنیـم. «حرف‌هـای امـام ﷺ مثـل نغمـهٔ خوش‌آهنـگ نهـر آب در جانـش نشسـت»(همان: ۳۰). کلام امـام ﷺ ماننـد صـدای دلنشـین نهـر بـوده اسـت. «امـام ﷺ بـه صمیمیـت خورشـید جـواب سـوال‌ها را می‌داد»(همـان: ۳٤). امـام ﷺ بـه خورشـید تشـبیه شـده اسـت کـه در دادن جـواب بسـان خورشـید بـا سـخاوتمندی تمـام علمـش را بـر همـگان عرضـه مـی‌دارد. «آن‌هـا همچـون حلقـهٔ انگشـتری بودنـد و امـام ﷺ چـون نگیـن انگشـتری کـه زیـر نـور خورشـید می‌درخشـید»(همان: ٦۷). امـام ﷺ و مـردم زیـر نـور آفتـاب بـه نگیـن انگشـتر و انگشـتر تشـبیه شـده اسـت. «صـدای گام‌هـای امـام ﷺ ماننـد تپـش یـک قلـب، امیـد را در جان‌هـا می‌نشـاند»(همان: ۹٦). صـدای گام‌هـای امـام ﷺ بـه ضربـان یـک قلـب تشـبیه شـده اسـت. از سـوی دیگـر تثبیـت امیـد در جان‌هـا بـه نشسـتن تعبیـر شده‌اسـت کـه اسـتعارهٔ مصرحـه اسـت. «روزهایـی کـه امـام رضـا ﷺ در سـرخس بـود بـه پرنـده‌ای در قفـس می‌مانسـت»(همان: ۱۱۱). حبـس اجبـاری امـام ﷺ بـه محبـوس شـدن پرنـده در قفـس تشـبیه شـده اسـت.

۲-۸-٤. حس‌آمیزی

گاهـی ادیـب، کلام خـود را بـه کمـک آمیـزش چنـد حـس انسـانی از رخـوت و یکنواختـی می‌رهانـد تـا مخاطـب خـود را در خوانـش متـن ادبـی کمـی متوقـف کنـد و ایـن همـان چیـزی اسـت کـه در اصطـلاح ادبـی از آن به‌عنـوان حس‌آمیـزی یـاد می‌شـود. «از نگـرگاه شـناختی، حس‌آمیـزی تجربـه‌ای عصب‌شـناختی اسـت کـه از تحریـک هم‌زمـان دو حـس در یـک امـر ادراکـی ناشـی می‌شـود. آنچنان‌کـه گویـی یکـی از حس‌هـا به‌طـور اسـتعاری کار حـس دیگـر را انجـام می‌دهـد و امـور مربـوط بـه حـواس مختلـف بـه هـم دیگـر اسـتناد داده می‌شـوند»(فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۱۸). «حس‌آمیـزی از شـاخصه‌های شـاعران پیـرو سـبک هنـدی و از راه‌هـای ایجـاد موسـیقی معنـوی در شـعر بـوده اسـت»(میرصادقی، ۱۳۷٦: ۹۳). نویسـنده از ایـن آرایـه نیـز در داسـتان‌های خویـش اسـتفاده کـرده اسـت کـه در ادامـه بـه تعـدادی از آن‌هـا اشـاره می‌کنیـم.

«نخل‌های سبز و سر به فلک‌کشیده گوش در گوش هم برده بودند، گویی با هم شعری نجوا می‌کردند، شعری که بوی بهار و باران داشت، بوی گل و لبخند»(نادری، ۱۳۹۸: ۱۱). شعر که مربوط به حس شنوایی است با بو که مربوط به حس بویایی است، ترکیب شده و همین‌طور با لبخند که مربوط به حس بینایی است.

«صدای دعا و مناجات فضای مسجد را عطرآگین کرده بود»(همان: ۱۵). حس شنوایی با بویایی ترکیب شده است.

«صدای امام (ره) نرم و ملایم بود و به جای گوش‌ها در جان میهمان نشست»(همان: ۱۸). صدا که مربوط به حس شنوایی است با نرمی و ملایمت همراه شده که مربوط به حس لامسه است.

«آهی تلخ کشید و سکوت کرد»(همان: ۳۹). آه که مربوط به حس شنوایی است با تلخ که مرتبط با چشایی است، ممزوج شده است.

«با نگاه تشکرآمیزی گفت»(همان: ٤۷). نگاه که مربوط به بینایی است با تشکر که مربوط به حس شنوایی است امتزاج یافته است.

«با صدایی گرم صلوات می‌فرستادند»(همان:۹٦). صدا مربوط به حس شنوایی است که با حس لامسه آمده است.

۲-۸-۵. کنایه

کنایه‌ها اغلب در میان مردم شکل می‌گیرند و ریشهٔ آنان آداب و رسوم، اعتقادات و باورهای مردمی است. «کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به‌کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به دور منتقل گردد»(همایی، ۱۳۸۹: ۱٦۷). معمولاً در آثار مربوط به این ردهٔ سنی این آرایه زیاد به چشم نمی‌خورد؛ اما باید گفت تقریبا همهٔ کنایه‌های کتاب از نوع فعلی است، شاید به دلیل اینکه این نوع کنایه‌ها بیشتر در میان مردم و به‌ویژه در سنین پایین مورد استفاده واقع می‌شوند. در این نوع کنایه «فعل یا مصدری یا جمله‌ای یا اصطلاحی (مکنی به) در معنای فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگر (مکنی عنه) به‌کار رفته باشد و این رایج‌ترین نوع کنایه است»(شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۸).

«مرد خشکش زد»(نادری، ۱۳۹۸ :۱٦). خشکش زد کنایه از مبهوت و متحیر شدن(انوری، ۱۳۸۳، ج۱: ۵۰۸).

«صدای جیرجیرک‌ها سکوت را می‌شکست»(نادری، ۱۳۹۸ :۱۷). شکستن سکوت کنایه از سخن گفتن، حرف زدن(انوری، ۱۳۸۳، ج۲: ۹۵۰).

«سر از پا نمی‌شناخت»(نادری، ۱۳۹۸: ۲۰). سر از پا نشناختن کنایه از شدت ناراحتی یا خوشحالی و سخت در هیجان بودن است(انوری، ۱۳۸۳، ج۲: ۸۹٦).

«امام ﷺ نگاه نافذش را به آن‌ها دوخت»(نادری، ۱۳۹۸ :۲۳). نگاه دوختن کنایه از خیره نگاه کردن است(انوری، ۱۳۸۳: ج۱: ۷٦٦).

«تردید در وجودش ریشه دواند»(نادری، ۱۳۹۸: ۲٦). ریشه دواندن کنایه از پا برجا و ماندگار شدن است(انوری، ۱۳۸۳: ج۱: ۸۳۱).

«آهی در بساط نداشت»(نادری، ۱۳۹۸: ۳۱). کنایه از فقیر و بی‌چیز بودن می‌باشد(انوری، ۱۳۸۳: ج۱: ۳۹).

«لبخند روی صورت او دوید»(نادری، ۱۳۹۸: ۳٦). دویدن لبخند کنایه از ظاهر شدن و پیدا شدن است(انوری، ۱۳۸۳: ج۱: ۷۵۱).

«سر از پا نمی‌شناخت» (نادری، ۱۳۹۸: ۵۷). مفهوم سرگردان و حیرت زده شدن را دارد(انوری، ۱۳۸۳، ج۲: ۸۹٦).

«امام، لختی دم از سخن فروبست»(نادری، ۱۳۹۸: ٦٤) دم از سخن فروبستن کنایه از سخن بر زبان نیاوردن و سکوت کردن است(انوری، ۱۳۸۳، ج۱: ۷۱۱).

«مامون نگاه سنگین خود را به مردم دوخت و به تلخی سکوت کرد»(نادری، ۱۳۹۸: ۷۳). چشم دوختن کنایه از با دقت به چیزی یا کسی نگاه کردن است(انوری، ۱۳۸۳، ج۱: ٤۰۵).

«کم کم کاسهٔ صبرشان لبریز شد»(نادری، ۱۳۹۸ :۸۹). کاسهٔ صبر کسی لبریز شدن کنایه از تحمل او به آخر رسیدن است(انوری، ۱۳۸۳، ج۲: ۱۲۲۵).

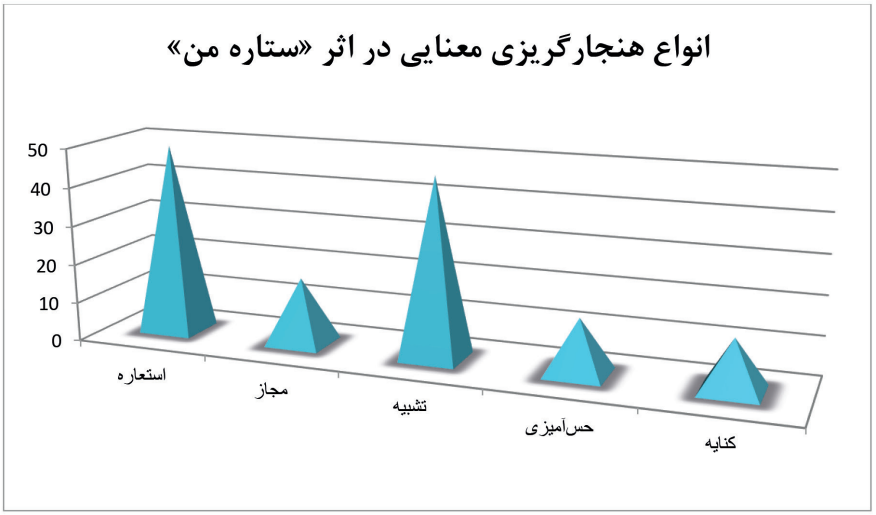
«زبانش نچرخید»(نادری، ۱۳۹۸: ۱۰٤). توانایی یا جرئت گفتن چیزی را نداشتن است(انوری، ۱۳۸۳، ج۱: ۸۳۸).

«مامون با شنیدن خبر بیماری امام ﷺ برق شیطنت توی چشم‌هایش دوید»(نادری، ۱۳۹۸: ۱۰۹). در اینجا نیز دویدن کنایه از ظاهر شدن، پیدا شدن است(انوری، ۱۳۸۳، ج۲: ۷۵۱).

نوع هنجارگریزی معنایی	استعاره	تشبیه	مجاز	کنایه	حس آمیزی
تعداد	۴۹	۴۶	۱۷	۱۳	۱۴

جدول ۱: بسامد هنجارگریزی معنایی در کتاب ستاره من

بر اساس آنچه در جدول ۱ دیده می‌شود، داستان‌ها متناسب با نوجوانان ردهٔ سنی ۱۳ سال به بعد است که تفکر انتزاعی و عینی در کنار هم و به کمک هم آمده است. نوجوان در عین حال که با تفکر عینی از طریق تشبیهات حسی و استعاره‌های تشخیصی به درک واقعیت‌های اخلاقی تربیتی نائل می‌شود، قدرت تفکر انتزاعی و برخورداری از زبان مجازی را نیز دارد. کنایه در این اثر بیشتر از نوع فعلی بوده و کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. کنایه آرایه‌ای اجتماعی است که فهم آن نیازمند روابط گستردهٔ اجتماعی و کسب تجربه در پیوندهای خانوادگی و دوستانه است، بنابراین فهم آن در این سنین کمی دشوار به نظر می‌رسد و نویسنده نوجوان را در این مسئله کاملاً درک کرده و از کنایه‌های زودیاب بهره گرفته است.



۳. نتیجه‌گیری

هنجارگریـزی معنایـی یکـی از شـاخه‌های هنجارگریـزی نـزد فرمالیسـت‌های روسـی بـود. در ایـن مقولـه هنرمنـد چیره‌دسـت بـه کمـک اسـتعاره، مجـاز، تشـبیه، حس‌آمیـزی، کنایـه و ... باعـث ایجـاد مکث‌هـای خوانشـی و تلنگرهـای ذهنـی و در پـی آن نهادینه‌سـازی مفاهیـم مهـم ارزشـی در مخاطبـان می‌شـود. در اثـر نوجوانانهٔ سـتاره مـن مخاطـب اثـر بـه دنبـال هویـت دینـی خویـش بـوده و الگوسـازی یکـی از ویژگی‌هـای ایـن رده سـنی اسـت. تفکـر انتزاعـی تـا حـد زیـادی جـای تفکـرات سـطحی و عینی را گرفتـه اسـت؛ امـا هنـوز نمی‌تـوان به‌طـور کامـل بـر تصـورات انتزاعـی نوجـوان در درک و دریافـت صنایـع بیانـی تکیـه داشـت؛ بنابرایـن تمهیـدات لازم در ایـن زمینـه اندیشـیده شـده و اسـتفاده از عناصر زیباشناسـانه کامـلاً آگاهانـه و متعـادل انجـام پذیرفتـه اسـت. اسـتعاره‌های اثـر بیشـتر از نـوع مکنیـه و جان‌بخشـی بـه مظاهـر طبیعـی اسـت. حس‌آمیـزی از امتـزاج حس‌هـای مختلـف چشـایی، لامسـه، بویایـی و ... صحنه‌هایـی زیبـا خلـق کـرده اسـت. تشـبیهات بیشـتر از نـوع حسـی و مجازهـا اغلـب لغـوی و کنایه‌هـا از نـوع فعلـی و در نهایـت سـادگی و قابـل فهـم گزینـش شـده اسـت.

در مجمـوع اسـتفاده از هنجارگریـزی معنایـی به‌ویـژه در صحنه‌هایـی از بزنگاه‌هـای حیـات مبـارک علـی بـن موسـی الرضـا ﷺ مثـلاً در نخسـتین داسـتان کـه مربـوط بـه تولـد ایشـان یـا آخریـن فصـل کـه مربـوط بـه شـهادت ایشـان اسـت بـا انگیـزهٔ ایجـاد کشـش در مخاطـب نوجـوان و مانـدگاری ایـن تصاویـر نـاب در تاریـخ تشـیع بیشـتر اسـتفاده شـده اسـت. مثـلاً در فصـل نخسـت بـا حـدود ۳۱ درصـد مجـاز و در فصـل پایانـی بـا ٦٦ درصـد مواجـه هسـتیم. تشـبیهات اثـر کـه از نـوع حسـی و طبیعـی اسـت لطافـت خاصـی بـه داسـتان‌ها بخشـیده و تقریبـاً در کل داسـتان‌ها پخـش شـده اسـت.

بی‌شـک اسـتفاده از ایـن ادوات در ایـن دسـت آثـار خـاص، هـم در القـای پیام‌هـای مهـم اخلاقـی نقـش مؤثـری ایفـا می‌کنـد و هـم صلابـت و خشـکی سـبک گزارش‌گونگـی صـرف را کـه گریبان‌گیـر بعضـی از آثـار ادبـی دینـی اسـت تـا حـد زیـادی برطـرف می‌سـازد.

منابع و مآخذ

احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ***ساختار و تأویل متن***. تهران: مرکز.

بیگ‌زاده، خلیل؛ خسروی، مجید؛ ایرانی، محمد و سالمیان، غلامرضا. (۱۳۹۸). «رستاخیز معنا در غزل «عرفی شیرازی» بر پایهٔ هنجارگریزی معنایی «لیچ»». ***فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی***. شماره ۵۳. صص ۱-۲۱.

حداد، حسین؛ سلیمانی، ناهید. (۱۳۸۱). ***دربارهٔ ادبیات و هنر دینی*** (مقاله، مصاحبه، نقد و نظر). تهران: کتاب نیستان.

داد، سیما. (۱۳۸۵). ***فرهنگ اصطلاحات ادبی***. تهران: مروارید.

رزمجو، مهری و بیات، حسین؛ سارلی، ناصر قلی و پارسا نسب، محمد. (۱٤۰۱). «هنجارگریزی در شعر کودک بر پایهٔ نظریهٔ لیچ». ***سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی***. دوره ۱۵. شمارهٔ پیاپی ۷۹. صص ۲۷۵-۲۹۵.

سجودی، فرزان؛ کاکه خانی، فرناز. (۱۳۸۷). «تعامل سیلان نشانه‌ها و هنجارگریزی معنایی در گفتمان شعر». ***زیباشناخت***. سال نهم. شماره ۱۹. صص ۲۸۹-۳۱٤.

شریفیان، مهدی. (۱۳۹۹). «واکاوی الگوهای نظام‌مند هنجارگریزی «معنایی» در هشت کتاب (مطالعهٔ موردی: سهراب سپهری)». ***بلاغت کاربردی و نقد بلاغی***. سال پنجم. پیاپی ۹. صص ۶۳-۷۶.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). ***صور خیال در شعر فارسی***. تهران: نیل.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۹۶). ***رستاخیز کلمات***. چاپ چهارم. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). ***بیان***. تهران: فردوس

ـــــــــــــــــ. (۱۳۸۸). ***کلیات سبک‌شناسی***. چاپ سوم. تهران: میترا.

صادقی شهپر، رضا؛ مهدی‌نژاد، الهه. (۱۳۹۲). «هنجارگریزی معنایی در شعر قیصر امین‌پور». ***زیبایی شناسی ادبی***. شماره ۱۸. صص ۵۳-۷۲.

صفوی، کورش. (۱۳۸۰). ***از زبان‌شناسی به ادبیات*** (جلد اول: نظم). چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). ***بلاغت تصویر***. چاپ دوم. تهران: سخن.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۹۰). ***سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها***. تهران: سخن.

کروچه، بندتو. (۱۳۸۶). ***کلیات زیباشناسی***. مترجم: فواد روحانی. چاپ هفتم. تهران: انشارات علمی فرهنگی.

کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۶۸). ***زیباشناسی سخن پارسی*** (بیان). تهران: مرکز.

ملپس، سایمن؛ ویک، پاول. (۱۳۹۷). ***درآمدی بر نظریهٔ انتقادی***. مترجم: گلناز سرکار فرشی. چاپ دوم. تهران: سمت.

میر صادقی (ذوالقدر)، میمنت. (۱۳۷۶). ***واژه‌نامه هنر شاعری***. چاپ دوم. تهران: کتاب مهناز.

نـادری، ناصـر. (۱۳۸۹). ***ستـاره من***(چهـل قصـه از زندگـی امـام رضـا). چـاپ سـوم. مشـهد: بـه‌نشـر (آسـتان قـدس رضـوی).

وبستر، راجز، (۱۳۸۳). ***پیش درآمدی بر مطالعهٔ نظریهٔ ادبی***، (مترجم: دهنوی، الهه)، تهران: روزنگار.

الهاشمی، احمد. (۱۳۸۸). ***جواهر البلاغة***. مترجم: حسن عرفان. چاپ نهم. قم: بلاغت.

هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). ***استعاره***. مترجم: فرزانه طاهری. تهران: مرکز.

همایی، جلال الدین. (۱۳۸۲). ***فنون بلاغت و صناعات ادبی***. چاپ بیست و یکم. تهران: هما.

همتـی، اسـماعیل. (۱۳۹۲). ***کـودک و قصـه*** (روش‌هـای آفرینـش قصـه بـا کـودکان و نوجوانـان). چـاپ سـوم. تهـران: موسسـه فرهنگـی مدرسـه برهان(مدرسـه).

References

Ahmadi, Babak. (1991). Structure and Interpretation of the Text. Tehran: Markaz. [in persian].

Bigzadeh, Khalil, Khosravi, Majid, Irani, Mohammad, & Salemian, Gholamreza. (2019). "The Resurrection of Meaning in the Ghazal of Orfi Shirazi Based on Leech's Theory of Semantic Deviation." Quarterly Journal of Persian Language and Literature Studies, No. 53, pp. 1–21. [in persian].

Haddad, Hossein, & Soleimani, Nahid. (2002). On Literature and Religious Art: Articles, Interviews, Criticism, and Opinions. Tehran: Ketab-e Nistan. [in persian].

Dad, Sima. (2006). Dictionary of Literary Terms. Tehran: Morvarid. [in persian].

Razmjo, Mehri, Bayat, Hossein, Sarli, Naser Qoli, & Parsa Nasab, Mohammad. (2022). "Norm Deviation in Children's Poetry Based on Leech's Theory." Stylistics of Persian Poetry and Prose, Vol. 15, Serial No. 79, pp. 275–295. [in persian].

Sojudi, Farzan, & Kake Khani, Farnaz. (2008). "The Interaction of Signifier Fluctuation and Semantic Deviation in Poetic Discourse." Aesthetic Studies, Year 9, No. 19, pp. 289–314. [in persian].

Sharifian, Mehdi. (2020). "An Analysis of Systematic Patterns of 'Semantic' Deviation in Hasht Ketab (Eight Books): A Case Study of Sohrab Sepehri." Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism, Year 5, Serial No. 9, pp. 63–76. [in persian].

Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1971). Imagery in Persian Poetry. Tehran: Nil. [in persian].

Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2017). The Resurrection of Words (4th ed.). Tehran: Sokhan. [in persian].

Shamisa, Siros. (1991). Bayan (Figures of Speech). Tehran: Ferdows. [in persian].

Shamisa, Siros. (2009). Generalities of Stylistics (3rd ed.). Tehran: Mitra. [in persian].

Sadeghi Shahpar, Reza, & Mehdinejad, Elaheh. (2013). "Semantic Deviation in the Poetry of Qeysar Aminpour." Literary Aesthetics, No. 18, pp. 53–72. [in persian].

Safavi, Kurosh. (2001). From Linguistics to Literature, Vol. 1: Nazm (2nd ed.). Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art. [in persian].

Fatuhi, Mahmoud. (2006). The Rhetoric of Image (2nd ed.). Tehran: Sokhan. [in persian].

Fatuhi, Mahmoud. (2011). Stylistics: Theories, Approaches, and Methods. Tehran: Sokhan. [in

persian].

Croce, Benedetto. (2007). Generalities of Aesthetics (Fouad Rouhani, Trans.; 7th ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in persian].

Kazazi, Mir Jalaluddin. (1989). The Aesthetics of Persian Discourse: Bayan. Tehran: Markaz. [in persian].

Malpas, Simon, & Wake, Paul. (2018). An Introduction to Critical Theory (Golnar Sarkar Farshi, Trans.; 2nd ed.). Tehran: SAMT. [in persian].

Mirsadeghi (Zolqadr), Maimant. (1997). Dictionary of Poetic Arts (2nd ed.). Tehran: Ketab-e Mahnaz. [in persian].

Naderi, Nasser. (2010). My Star: Forty Stories from the Life of Imam Reza (3rd ed.). Mashhad: Beh-Nashr (Astan Quds Razavi). [in persian].

Webster, Roger. (2004). An Introduction to the Study of Literary Theory (Elaha Dehnavi, Trans.). Tehran: Roznegar. [in persian].

Al-Hashemi, Ahmad. (2009). Jawahir al-Balagha (Hassan Erfan, Trans.; 9th ed.). Qom: Balaghat. [in persian].

Hawkes, Terence. (1998). Metaphor (Farzaneh Taheri, Trans.). Tehran: Markaz. [in persian].

Homaei, Jalaluddin. (2003). Rhetorical Techniques and Literary Devices (21st ed.). Tehran: Homa. [in persian].

Hemmati, Esmail. (2013). Children and Storytelling: Methods of Creating Stories with Children and Adolescents (3rd ed.). Tehran: Borhan School Cultural Institute (Madreseh).[in persian].

Farhange Razavi
Online ISSN: 2345-2560
https://www.farhangerazavi.ir

The Transition from Transmitted Evidence to Rational Argumentation: An Operational Model of Imam Riḍā's (as) Interreligious Debates

Adel Sanatgaran [1] **Elahe Ziaee** [2] **Hossein Mojtabavi** [3]

1. Ph.D. Student, Department of History, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran (Corresponding Author): 0945848315@iau.ir
2. Assistant Professor, Department of History, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran: dr.elaheziaee@iau.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of History, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran: drmojtabavi@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
July 03, 2026

In Revised Form:
August 10, 2026

Accepted:
August 11, 2026

Published Online:
November 16, 2026

Abstract

Imam al-Riḍā's (as) relocation to Marv following his appointment as heir apparent placed him at the center of a multicultural environment. In this historical context, through the initiative of al-Ma'mūn's court, organized debate sessions were held among prominent representatives of various religions and theologians of different sects. The main problem of this research is to determine the operational model and argumentative methodology Imam al-Riḍā employed in confronting this theological diversity. While previous studies have predominantly evaluated these sessions solely from a theological perspective, the present article, utilizing a historical-analytical method and based on a comparative reading of texts, focuses on the structure and systematic logic of these dialogues. The primary sources of the research—particularly ʿUyūn Akhbār al-Riḍā (as), al-Tawḥīd, and al-Iḥtijāj—have been utilized with critical source-based considerations. The findings demonstrate that these debates were based on a coherent operational model of Jadal-e Aḥsan (better argumentation), the central feature of which is the "methodical gradation from revelation to reason." This model comprises three fundamental components: rational argumentation and complete avoidance of excommunication (Takfīr); obliging the interlocutor through their own accepted sacred texts and epistemological foundations; and ultimately, preserving the dignity of the opposing party. The comparative analysis of five prominent debates with the Catholicos (Jāthalīq), the Exilarch (Ra's al-Jālūt), the High Herbād (Hīrbadh al-Akbar), ʿImrān al-Ṣābi, and Sulaymān al-Marwazī illustrates the

Cite this The Author (s): Sanatgaran, A; Ziaee, E; Mojtabavi, H(2026). The Transition from Transmitted Evidence to Rational Argumentation: An Operational Model of Imam Riḍā's (as) Interreligious Debates: Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55 – (111- 137)-

DOI:/10.22034/farzv.2026.589662.2157
Publisheder: Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

uniformity, coherence, and dynamism of this operational model across entirely different situations. In this trajectory, the Imam initiated the discussion from a shared revelatory point and, to prevent textual impasses, delicately elevated the level of the debate to pure rational proofs. Accordingly, the present article reinterprets the Razavi debates not as a collection of scattered reactions, but as a historical example of a systematic and operational model; a model in which fundamental theological differences were managed by relying on step-by-step and compelling argumentation, providing a robust structure for interreligious dialogue.

Keywords:
Imam al-Riḍā (as), Debate, Gradation from Revelation to Reason, Jadal-e Ahsan (Better Argumentation), Interreligious Dialogue.

Extended Abstract

1. Introduction

The third century AH (ninth century CE) marked a critical period of intersection and intellectual ferment for various intellectual traditions within the Islamic world. The widespread translation of Greek, Syriac, and Pahlavi texts—commonly referred to as the Graeco-Arabic translation movement—alongside the flourishing of diverse theological schools (Kalam), and the prominent presence of Jewish, Christian, Zoroastrian, and Sabian communities in the eastern domains of the Caliphate, created an environment where theological and ideological boundaries were constantly tested through dialogue and debate. In this complex historical context, the relocation of Imam al-Riḍā (as) from Medina to Marv, following his appointment as heir apparent, placed him squarely at the center of the cultural and political strategies of the Abbasid Caliph al-Ma'mūn. One of the most apparent and historically significant manifestations of this policy was the organization of regular, state-sponsored debate sessions (Majalis) attended by prominent representatives of various religions and theologians of different Islamic sects.

The primary problem of this research is to ascertain the specific operational and methodological model that Imam al-Riḍā (as) employed when confronting this unprecedented theological diversity. While previous academic studies have predominantly evaluated these sessions from a purely theological-dogmatic perspective—often viewing them either as mere platforms for proving religious superiority or in relation to the political conflicts surrounding the succession—the actual method of dialogue and their operational model as a systematic, governable phenomenon has been largely underexplored. This research seeks to bridge this gap by re-evaluating the Razavi debates with a strict focus on the "operational model of gradation from revelation to reason," moving beyond standard theological reductionism.

2. Methodology

The methodology employed in this research is historical-analytical, grounded in a comparative-analytical reading of the primary texts of the debates, and contextualizing them within the historical and cultural backdrop of al-Ma'mūn's court in Marv. Since the historical reports of these debates are not entirely uniform in terms of their chains of transmission (Sanad), and scholars of Rijāl (biographical evaluation) differ on the reliability of some narrators, these texts have been utilized with careful critical and source-based considerations. The primary sources providing the data for this research include classical compilations, particularly ʿUyūn Akhbār al-Riḍā (as) and al-Tawḥīd by Shaykh al-Ṣadūq, as well as al-Iḥtijāj by al-Ṭabarsī. The study critically analyzes five prominent debates to extract and demonstrate the cohesive operational model applied by the Imam across entirely different multicultural, interfaith, and intra-faith settings.

3. Theoretical Framework

The central theoretical claim of this research is that the Razavi debates were not spontaneous or fragmented responses, but were predominantly based on a systematic method referred to in the Quran as Jadal-e Aḥsan (better argumentation). This method is fundamentally distinguished from condemned disputation or hostile dialectics (Mira'). Logically, it operates on the foundational principle of obliging the interlocutor through premises that are well-known, sacred, or rationally accepted by them (endoxa in classical argumentation theory).

This operational model comprises three distinct but interrelated components: First, Rational Argumentation over Excommunication (Takfīr): In an era where a common reaction to ideological opposition was excommunication and refusal to engage, this model accepted the opposing party—even those denying the existence of God—as a legitimate partner in dialogue. Second, Obliging the Interlocutor through Accepted Premises: Imam al-Riḍā (as) argued against each specific group using the sources they personally considered authoritative. He engaged a Christian using the Gospel, a Jew using the Torah, and those lacking a shared sacred text through mutually accepted rational premises. Third, Preserving the Interlocutor's Dignity: This entails adhering to the ethics of dialogue—avoiding insults, humiliation, and the provocation of stubbornness—thereby shifting the interaction from a hostile conquest to a persuasion-oriented, constructive process.

Coupled with these three components is the practical mechanism of the model: the "Gradation from Revelation to Reason." To prevent textual impasses and hermeneutical dead-ends, the Imam would strategically initiate the discussion from a shared

revelatory or scriptural point to establish common ground. Once the interlocutor was engaged and obliged by their own texts, the Imam would delicately elevate the level of discussion to pure rational argumentation.

4. Findings and Discussion

Understanding the application of this model requires acknowledging the context of third-century Khorasan. Marv was a deeply multicultural hub containing the Church of the East (Nestorians), influential Zoroastrian priests, and Jewish communities, all experiencing the epistemological shock of the translation movement which introduced Aristotelian logic and Hellenistic metaphysics to the Islamic world.

Within this matrix, the comparative analysis of five landmark debates demonstrates the dynamism of the operational model:

• Debate with the Catholicos (Jāthalīq): Facing the highest authority of the Christian church, the Imam established common ground by agreeing to argue solely from the Gospel. After proving the prophethood of Muhammad (PBUH) through biblical prophecies (the textual/revelatory tier), the Imam elevated the debate to pure reason to critique the Trinity. By arguing that if Jesus' miracles (like raising the dead) made him divine, then other prophets who performed similar miracles must logically also be divine, the Imam used pure reason based on the Catholicos's own initial criteria.

• Debate with the Exilarch (Ra's al-Jālūt): The Jewish leader rigidly stipulated that arguments must come exclusively from the Torah, Gospel, or Psalms. The Imam accepted this constraint, deducing Islamic prophethood from these texts. The rational elevation occurred when the Imam questioned the epistemological basis for proving Moses' prophethood, establishing that it relies on the continuous historical transmission of miracles—a universal rational criterion that must then logically apply to Jesus and Muhammad (PBUH).

• Debate with the High Herbād (Hīrbadh al-Akbar): Lacking any shared sacred text with the Zoroastrian chief priest, the Imam bypassed the revelatory tier entirely and directly applied the aforementioned universal rational criterion. He questioned the grounds for accepting Zoroaster, demonstrating that if historical transmission is the standard for belief, it must be applied universally, effectively concluding the argument through pure reason.

• Debate with ʿImrān al-Ṣābi: In this purely metaphysical dialogue with a Sabian regarding the nature of God, the Imam addressed deep rational inquiries about creation and the Divine Essence. The Imam provided a purely rational explanation of Ibdāʿ (origination) and unified the concepts of origination, will, and volition to prevent multiplicity in the Divine Essence. Furthermore, this debate highlighted the ethical

execution of the model; when the time for prayer arrived, the Imam paused the discussion, demonstrating that the goal was a measured, dignified process.

• Debate with Sulaymān al-Marwazī: This intra-faith debate with a prominent Muslim theologian focused on complex issues like Badāʾ and whether the "Will" is an attribute of essence or action. The Imam logically distinguished between attributes of essence (which precede action) and attributes of action. He obliged Sulayman using the theologian's own linguistic applications, proving the model's efficacy in highly abstract Islamic theology.

5. Conclusion

The comparative analysis of these five landmark debates strongly indicates that they were not a series of isolated, reactive theological defenses. Instead, they represent a historical manifestation of a highly coherent and structured operational model. This model, characterized by the "methodical gradation from revelation to reason," effectively managed fundamental theological differences. Whether starting from shared sacred texts with People of the Book, engaging in pure rational metaphysics with Sabians and Zoroastrians, or conducting complex intra-faith theological debates, the underlying methodology remained remarkably consistent. It relied on obliging the interlocutor through their own accepted premises while rigorously maintaining their dignity and avoiding excommunicative hostility. Ultimately, the Razavi debates provide a robust, systematic, and highly rational framework for interreligious dialogue, demonstrating how profound ideological differences can be navigated through a step-by-step, compelling, and respectful argumentative structure.

فرهنگ رضوی
شاپای الکترونیکی: ۲۵۶۰-۲۳۴۵
https://www.farhangerazavi.ir

تدرّج از نقل به عقل: الگوی اجرایی مناظرات بنیادینی امام رضا ﷺ

عادل صنعتگران[۱] الهه ضیائی[۲] سید حسین مجتبوی[۳]

۱. دانشجوی دکترای گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران(نویسندهٔ مسئول): 0945848315@iau.ir
۲. استادیار گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران: dr.elaheziaee@iau.ac.ir
۳. استادیار گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران: drmojtabavi@yahoo.com

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۴/۱۲

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۵/۲۰

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۰۸/۲۵

چکیده

انتقال امام رضا ﷺ به مرو در پی ولایت‌عهدی، ایشان را در کانون فضایی چندفرهنگی قرار داد. در این بستر تاریخی، به ابتکار دربار مأمون، مجالس سازمان‌یافته مناظره میان نمایندگان برجسته ادیان و متکلمان مذاهب گوناگون برگزار می‌شد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که مواجههٔ امام با این تنوع اعتقادی، بر چه الگوی اجرایی و روش‌شناسیِ استدلالی استوار بوده است. پژوهش‌های پیشین اغلب این مجالس را صرفاً از منظر کلامی ارزیابی کرده‌اند، اما این مقاله به روش تاریخی تحلیلی و مبتنی بر خوانش تطبیقی متون، بر ساختار و منطقِ روش‌مند این گفت‌وگوها تمرکز دارد. منابع پایهٔ پژوهش به‌ویژه عیون اخبار الرضا ﷺ، التوحید و الاحتجاج با ملاحظه منبع‌شناختی انتقادی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این مناظرات بر یک الگوی اجرایی منسجم از «جدل احسن» استوار بوده‌اند که ویژگی بارز و محوری آن، «تدرّج روشمند از نقل به عقل» است. این الگو دارای سه مؤلفه بنیادین است: استدلال عقلانی و پرهیز کامل از تکفیر؛ الزام مخاطب از راه متون مقدس و مبانی معرفتیِ مورد قبول خود او و در نهایت حفظ کرامت طرف مقابل. بررسی و تحلیل تطبیقی پنج مناظرهٔ شاخص با جاثلیق، رأس‌الجالوت، هربذ اکبر، عمران صابی و سلیمان مروزی نشان‌دهندهٔ یک‌دستی، انسجام و پویاییِ این الگوی اجرایی در موقعیت‌های کاملاً متفاوت است. در این مسیر، امام بحث را از نقطهٔ اشتراک نقلی آغاز کرده و برای جلوگیری از بروز بن‌بست‌های متنی، سطح مناظره را با ظرافت به براهین خالص عقلی ارتقا می‌دهند. بر این اساس، مقالهٔ حاضر مناظرات رضوی را نه مجموعه‌ای از واکنش‌های پراکنده، بلکه نمونه‌ای تاریخی از یک الگوی اجرایی و روشمند بازمی‌خواند؛ الگویی که در آن، اختلافات بنیادین اعتقادی با تکیه بر استدلالی گام‌به‌گام و الزام‌آور مدیریت می‌شود و ساختاری مستحکم برای گفت‌وگوی بنیادینی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:
امام رضا ﷺ، مناظره، تدرّج از نقل به عقل، جدل احسن، گفت‌وگوی بنیادینی.

استناد: صنعتگران، عادل؛ ضیائی، الهه؛ مجتبوی، سید حسین : (۱۴۰۵). تدرّج از نقل به عقل: الگوی اجرایی مناظرات بنیادینی امام رضا ﷺ. فصلنامهٔ علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۴، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵، شمارهٔ پیاپی ۵۵ – (۱۱۱-۱۳۷).
DOI:/10.22034/farzv.2026.589662.2157

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه‌السلام)

CC BY

۱. مقدمه

۱-۱. مسئلۀ پژوهش

سدۀ سوم هجری برای جهان اسلام دوران تلاقی سنت‌های فکری گوناگون بود. ترجمه گستردۀ متون یونانی و سریانی، رونق مذاهب کلامی و حضور پررنگ جوامع یهودی، مسیحی، زرتشتی و صابئی در قلمرو شرقی خلافت، فضایی پدید آورده بود که در آن، مرزهای اعتقادی پیوسته به محک گفت‌وگو و مناظره گذاشته می‌شد. در همین بستر، انتقال امام رضا ﷺ از مدینه به مرو و پذیرش ولایت‌عهدی، ایشان را در مرکز سیاست فرهنگی مأمون قرار داد؛ سیاستی که یکی از نمودهای آشکار آن، برگزاری مجالس منظم مناظره با حضور بزرگان ادیان و متکلمان مذاهب بود.

مسئله پژوهش آن است که این مناظرات بر چه الگوی اجرایی و روش‌شناختیِ مشخصی استوار بوده‌اند. پژوهش‌های پیشین این مجالس را بیشتر از منظر کلامی اعتقادی یا در پیوند با کشمکش سیاسی ولایت‌عهدی خوانده‌اند؛ اما روش گفت‌وگو و الگوی اجرایی آن‌ها به‌مثابه پدیده‌ای ضابطه‌مند کمتر کاویده شده است. این پژوهش می‌کوشد همین خلأ را بکاود و مناظرات را با تمرکز بر «الگوی اجرایی تدرّج از نقل به عقل» بررسی کند.

نکته‌ای که در تحلیل زمینه این مجالس باید با احتیاط رعایت شود، پرهیز از تقلیل انگیزه مأمون به یک «توطئه صرف برای شکست علمی امام» است. مأمون با مدیریت امپراتوری پهناور چندقومی و چندمذهبی روبه‌رو بود که برای انسجام آن به نوعی اقتدار فکری فرهنگی نیاز داشت؛ از این‌رو در منابع، انگیزه‌های متعددی برای او ذکر شده است. این پژوهش امام را به‌مثابۀ کنشگری توانمند در این میدان پیچیده تحلیل می‌کند، نه قهرمان روایتی یک‌سویه.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این است: الگوی اجرایی و روش‌شناسی مناظرات بنیادینی امام رضا ﷺ در دربار مأمون چه بود؟ ذیل آن، این پرسش محوری مطرح است که این الگو چگونه سیر تدریجی از ادلۀ نقلی به براهین عقلی را سامان می‌داد؟

فرضیۀ پژوهش آن است که مناظرات رضوی بر الگوی اجرایی منسجمی از «جدل احسن» استوار بود که از مقدمات نقلی و مقبول مخاطب آغاز شده و با تدرّجی روشمند به استدلالات خالص عقلی ارتقا می‌یافت؛ الگویی که فراتر از غلبه کلامی، مخاطب را ملزم به پذیرش منطقِ برآمده از داشته‌های معرفتی خود می‌کرد.

۱-۲. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

هـدف ایـن پژوهـش، بازخوانـی مناظـرات رضـوی بـا تمرکـز بـر الگـوی اجرایـی «تـدرّج از نقـل بـه عقـل» اسـت؛ ضـرورت آن از آنجاسـت کـه خوانـش یکپارچـهِ منطـقِ حاکـم بـر ایـن مجالـس، چهارچوب اسـتدلالی مکتـب اهل‌بیـت ﷺ را در مواجهـه بـا اندیشـه‌های رقیـب روشـن می‌سـازد.

روش پژوهـش تاریخـی تحلیلـی اسـت و بـر خوانـش تحلیلـی تطبیقـی متـون مناظـره و بازخوانـی آن‌هـا در بسـتر تاریخـی دربـار مأمـون مبتنـی اسـت. از آنجـا کـه گزارش‌هـای ایـن مناظـرات از حیـث سـند یک‌دسـت نیسـتند و رجالیـان دربـارۀ برخـی از راویـان آن اختـلاف دارنـد، ایـن متـون بـا ملاحظـه منبع‌شـناختی انتقـادی بـه‌کار گرفتـه شـده‌اند. سـاختار مقالـه چنیـن اسـت: پـس از مـرور پیشـینه در ادامـه همیـن مقدمـه، نخسـت مبانـی نظـری الگـوی جـدل احسـن تبییـن می‌شـود؛ سـپس زمینـه تاریخـی دربـار مأمـون در مـرو بازسـازی می‌گـردد؛ آن‌گاه ایـن الگـو در پنـج مناظـرۀ شـاخص آزموده شـده و سـرانجام نتیجه‌گیـری عرضـه می‌شـود.

۱-۳. پیشینۀ تحقیق

پیـش از مـرور پژوهش‌هـای پیشـین، بایـد میـان دو لایـه تمایـز نهـاد: منابـع اصلـی نقـل مناظـرات و مطالعـات پسـین دربـارۀ آن‌هـا. منابـع اصلـی، گزارش‌هـای روایـی کلامـی کهن‌انـد کـه متـن مناظـرات را در خـود نـگاه داشـته‌اند: شـیخ صـدوق متـن مناظـرات را در التوحیـد و عیـون اخبـار الرضـا گـرد آورده(ابن‌بابویـه، ۱۳۹۸ق: ۴۱۷-۴۴۱؛ ۱۳۷۸ق، ج۱: ۱۵۴-۱۷۸)، طبرسـی گزیده‌شـان را در الاحتجـاج آورده(طبرسـی، ۱۴۱۳ق) و مجلسـی در بحارالانـوار بازنشـر کـرده است(مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ج۱۰). ایـن متـون، داده‌هـای اولیـه پژوهـش را فراهـم می‌کننـد، امـا خود واجـد تحلیل تاریخـی فرهنگی نظام‌منـد نیسـتند. همچنیـن، ایـن گزارش‌هـا روایـی و دارای خاسـتگاه امامی‌انـد و در دوره‌هایـی پـس از وقـوع مناظـرات تدویـن شـده‌اند؛ از ایـن‌رو، اسـتفاده از آن‌هـا مسـتلزم نقـد منبع‌شـناختی و توجـه بـه خاسـتگاه روایـی و مسـیر انتقـال گزارش‌هاسـت. مطالعـات پسـین را کـه موضـوع ایـن پیشـینه‌اند، می‌تـوان در شـش جریـان اصلـی دسـته‌بندی کـرد.

جریـان نخسـت، پژوهش‌هـای روش‌شـناختی‌اند؛ چنان‌کـه رحیم‌پـور(۱۳۹۴) شـیوۀ اسـتدلال امـام را بـر پایـۀ آیـه «وَجادلهـم بالّتـی هـی أحسـن»(نحل، ۱۲۵) و ترکیـب دلیـل نقلـی و عقلـی صورت‌بنـدی کـرده اسـت. ایـن آثـار الگـوی روشـی را به‌خوبـی اسـتخراج کرده‌انـد، امـا عمدتـاً انتزاعـی و جـدا از بسـتر تاریخـی خراسـان‌اند؛ یعنـی «چگونگـی» اسـتدلال را می‌کاونـد، بی‌آنکـه بـه «کارکـرد» آن در آن فضـای مشـخص بپردازند.

در همین زمینه، مجیدی(۱۳۹۲) در مقالهٔ «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا ﷺ» در فصلنامهٔ فرهنگ رضوی، ساختار گفتمانی و زبانی مناظرات رضوی را بررسی کرده است. این پژوهش از جهت توجه به ساختار گفت‌وگو و نحوه صورت‌بندی گفتمان با مقالهٔ حاضر ارتباط دارد؛ با این‌حال، تمرکز اصلی آن بر تحلیل گفتمان متن است و پیوند میان ساختار گفتمانی مناظرات، زمینه سیاسی فرهنگی دربار مأمون و الگوی اجرایی آن‌ها را بررسی نمی‌کند.

جریان دوم، پژوهش‌هایی با رویکرد آسیب‌شناختی‌اند؛ ابراهیمی و محمدی (۱۳۹۷) سیرهٔ مناظرهٔ امام را همچون الگوی مطلوب می‌گیرند و در سنجش با آن، «آسیب‌های مناظره» را به روش توصیفی تحلیلی استخراج و به دو دستهٔ علمی (مغالطه، تکیه بر اصول غیرمشترک، بی‌نظمی بحث) و اخلاقی (عدول از انصاف، تعصب، حمله به شخصِ طرف به‌جای استدلال) تقسیم می‌کنند. تمایز این جریان با جریان نخست در جهت‌گیری آن است: جریان نخست روش امام را بازسازی مفهومی یا تحلیلی می‌کند، حال آنکه این جریان رویکردی هنجاری دارد و این آسیب‌ها را برای کاربرد امروزین مناظره صورت‌بندی می‌کند، نه برای بازسازی خود رویداد.

در حوزهٔ اصول اخلاقی و ارتباطی مناظره، مصلایی‌پور و سلیمی(۱۳۹۲) در فصلنامهٔ فرهنگ رضوی اصول مناظره و آزاداندیشی را بر اساس مناظرات امام رضا ﷺ بررسی کرده‌اند. رضازاده کهنگی و فارسی‌نژاد(۱۳۹۴) نیز مؤلفه‌های علمی و اخلاقی مناظره‌های رضوی را استخراج و روحی‌برندق(۱۳۹۶) اخلاق و مهارت‌های مناظره امام با متکلمان ادیان و مذاهب را تحلیل کرده است. این آثار در شناخت ادب گفت‌وگو، آزاداندیشی، رعایت اخلاق و مهارت‌های ارتباطی سودمندند؛ اما رویکرد غالب آن‌ها هنجاری و الگویی است و به نسبت این اصول با شرایط تاریخی مجالس مناظره دربار مأمون به کاربست آن‌ها به‌مثابه یک الگوی اجرایی نمی‌پردازند.

جریان سوم به تقریب ادیان و مذاهب نظر دارد؛ مانند خادمی، صادقی و چابکی(۱۳۹۵) که راهبردهای تقریب را در سیرهٔ رضوی با تأکید بر مناظرات واکاوی کرده‌اند. این جریان به بُعد همگرایی دینی نزدیک می‌شود، اما مسئله آن «تقریب» به‌مثابه هدفی هنجاری است، نه خوانش تاریخی تمدنی همزیستی در فضای مشخص خراسان.

در همین حوزه، حسینی و همکاران(۱۳۹۷) در مقاله‌ای مؤلفه‌های علمی مناظرات امام رضا ﷺ را در پیوند با آزاداندیشی دینی و نشر اسلام بررسی کرده‌اند. نقی‌پورفر، زاهدی و فتحی(۱۳۹۸) نیز مناظرات رضوی را از منظر سیرهٔ تعلیمی تربیتی امام در مواجهه با اصحاب ادیان تحلیل کرده‌اند. این پژوهش‌ها ظرفیت تقریبی، آموزشی و کاربردی مناظرات را روشن می‌کنند؛ اما تمرکز آن‌ها بر همگرایی دینی، تربیت یا کاربست معاصر است و به ساختار و الگوی اجرایی مناظرات در فضای

چندفرهنگی مرو و دربار مأمون نمی‌پردازند.

جریان چهارم ناظر به ابعاد سیاسی و مسئله امامت است؛ از جمله هادیان رسنانی(۱۳۹۷) که اهداف و شیوه‌های مناظرات امام و مأمون را در مسئله امامت بررسی کرده است. این آثار رویکردی سیاسی کلامی دارند و کارکرد فرهنگی مجالس را در حاشیه می‌گذارند.

در دیگر پژوهش‌های منتشرشده در فصلنامه فرهنگ رضوی، فکری فلاح و همکاران(۱۴۰۵) مناظرات امام رضا ﷺ را از منظر مواجهه با تهدیدهای هویتی مأمون بررسی کرده‌اند. این پژوهش از نظر توجه به مأمون، هویت و زمینهٔ سیاسی با مقالهٔ حاضر نزدیکی بیشتری دارد؛ با این‌حال، تمرکز اصلی آن بر کارکردهای هویتی و صیانت از هویت است، درحالی‌که این مقاله می‌کوشد سیاست مأمون را با روش‌شناسی مناظره، فضای بینادینی مرو و الگوی اجرایی مجالس گفت‌وگو پیوند دهد.

جریان پنجم، پژوهش‌های منبع‌شناختی و سندی‌اند؛ به‌ویژه قائدان، موسوی و خسرویان(۱۳۹۷) که سند مناظرات امام رضا ﷺ در عراق و خراسان را تحلیل کرده و نشان داده‌اند رجالیان دربارهٔ برخی راویان این گزارش‌ها اختلاف دارند و پاره‌ای از اسناد مُرسَل‌اند. در همین جریان و در سطح محتوایی، صحاف کاشانی و نیک‌بین راوری(۱۴۰۳) شواهد استدلال‌های امام در مناظره با جاثلیق را در عهدین مستندسازی کرده‌اند. این جریان برای ملاحظه انتقادی ما در کاربرد منابع اهمیت روشی دارد، هرچند تمرکز آن بر سنجش سند و محتوای تک‌مناظره‌هاست و به خوانش یکپارچه روش و الگوی اجرایی مجموعه مناظرات نمی‌پردازند.

افزون بر این، برخی پژوهش‌های منتشر شده در فصلنامه فرهنگ رضوی به ابعاد محتوایی، گفتمانی و استدلالی مناظرات با نمایندگان ادیان پرداخته‌اند؛ هرچند تمرکز آن‌ها عمدتاً بر یک مناظره یا یک الگوی استدلالی خاص بوده است. این آثار برای سنجش محتوای استدلال‌ها و شناخت شیوه مواجهه امام با منابع و مبانی اعتقادی طرف مقابل اهمیت دارند؛ اما به‌سبب تمرکز بر یک مناظره یا یک الگوی استدلالی خاص، به تحلیل هم‌زمان اعتبار منابع، زمینهٔ تاریخی برگزاری مجالس و الگوی اجرایی مجموعه مناظرات نمی‌پردازند.

جریان ششم به زمینهٔ تاریخی دربار مأمون و حیات فکری سیاسی امامان نظر دارد. آثاری چون مقاله «مأمون و محنه» ناظمیان‌فرد(۱۳۸۸) و دو کتابِ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه ﷺ از جعفریان(۱۳۸۱) و مکتب در فرآیند تکامل از مدرسی طباطبایی(۱۳۸۶)، سیاست‌های فکری مأمون، تطور فکری تشیع و فضای عصر را روشن می‌کنند. با این همه، موضوع مستقیم آن‌ها

مناظـرات بینادینـی نیسـت و ایـن مجالـس را تنهـا به‌عنـوان بخشـی از زمینـه می‌نگرنـد.

حاجی‌اکبـری و حسـینی(۱۴۰۲) در مقالـه‌ای فراتحلیلـی، پژوهش‌هـای انجام‌شـده دربـاره مناظـرات امـام رضـا ﷺ در فصلنامـه فرهنـگ رضـوی را شناسـایی و دسـته‌بندی کرده‌انـد. یافته‌هـای آنـان نشـان می‌دهـد کـه مطالعـات ایـن نشـریه عمدتـاً بـر روش‌شناسـی، اخـلاق، اصـول علمـی، آزاداندیشـی، اقنـاع، تربیـت و هویـت تمرکـز داشـته‌اند. ایـن پژوهـش از یک‌سـو گسـتردگی ادبیـات منتشرشـده در این فصلنامـه را نشـان می‌دهـد و از سـوی دیگـر، مؤیـد آن اسـت کـه خـلأ ایـن پژوهـش فقـدان مطالعـه دربارهٔ اصـل مناظـرات نیسـت، بلکـه کمبـود پژوهشـی اسـت کـه روش‌شناسـی مناظـرات، زمینـه تاریخـی دربار مأمـون و الگـوی اجرایـی آن‌هـا را در پیونـد بـا یکدیگـر بررسـی کنـد.

برایـنـد ایـن شـش جریـان، در کنـار پژوهش‌هـای مرتبـط منتشرشـده در فصلنامـهٔ فرهنـگ رضـوی، یـک نکتـه مشـترک را آشـکار می‌کنـد: هریـک تنهـا بـر یـک بُعـد از مسـئله تمرکـز کرده‌انـد؛ یکـی بـر روش، دیگـری بـر آسیب‌شناسـی، سـومی بـر تقریـب، و دیگـران بر سـند، سیاسـت، تربیـت، آزاداندیشـی یـا هویـت. تـا آنجـا کـه نگارنـده بررسـی کـرده، ایـن ابعـاد کمتـر یک‌جـا و در پیونـد بـا یکدیگـر خوانـده شـده‌اند. به‌بیـان دقیق‌تـر، خوانشـی یکپارچـه کـه «روش‌شناسـی جـدل احسـن» و «الگـوی اجرایـی آن» را هم‌زمـان و در بسـتر چندفرهنگـی خراسـان و بـا ملاحظـه سـندی بـکاود، کمتـر صـورت گرفتـه اسـت؛ و اجـزای آن اغلـب پراکنـده و تک‌بُعـدی بررسـی شـده‌اند. لایـهٔ تاریـخ فرهنگـی نیـز از جملـه نسـبت ایـن مناظـرات بـا فضـای معرفتـی برآمـده از نهضـت ترجمـه، کمتـر به‌صـورت مسـتقل و منسـجم کاویـده شـده اسـت.

ایـن کاسـتی در پرتـو یـک ادبیـات بین‌المللـی مرتبـط، معنادارتـر می‌شـود. در دهه‌هـای اخیـر، پژوهشـگرانی چـون گریفیـث(Griffith ,2008) و مجموعـه مقـالات ویراسـته لازاروس - یافـه و همـکاران(Lazarus-Yafeh et al .,1999) «مجلـس مناظـره» را به‌مثابـهٔ گونـه‌ای فرهنگـی در جهـان اسـلامی سـده‌های میانـه بازشناسـانده‌اند؛ نهـادی کـه در آن نماینـدگان ادیـان، در فضایـی دربـاری و بـر پایـه آمیـزه‌ای از اسـتدلال عقلـی و نقلـی، بـا یکدیگـر رویـارو می‌شـدند. در کنـار آن، گوتـاس(Gutas ,1998) نشـان داده کـه نهضـت ترجمـه یونانـی عربـی نـه انتقالـی صرفـاً زبانـی، بلکـه دگرگونـی‌ای معرفت‌شـناختی بـود کـه زبـان و مفاهیـم ایـن مناظـرات را نیـز متأثـر سـاخت. ایـن ادبیـات، چهارچوبـی تطبیقـی بـرای فهـم مناظـرات بینادینـی عصـر عباسـی به‌دسـت می‌دهـد؛ اما تاکنـون کمتر بـرای خوانـش مناظـرات رضـوی به‌مثابـهٔ نمونـه‌ای شـیعی از همیـن گونـه و در همیـن بسـتر معرفتـی بـه کار رفتـه اسـت.

ایـن پژوهـش در پـی پـر کـردن همیـن خـلأ اسـت و می‌کوشـد دو افـق را بـه هـم نزدیـک کنـد: مطالعات

ایرانـی مناظـرات رضـوی، از جملـه پژوهش‌هـای منتشرشـده در فصلنامـه فرهنـگ رضـوی و چهارچـوب بین‌المللـی گونـه مجلـس و نهضـت ترجمـه. بـر ایـن پایـه، نـوآوری ایـن پژوهـش را در سـه محـور می‌تـوان صورت‌بنـدی کـرد: نخسـت، خوانـش یکپارچـه پنـج مناظـره شـاخص در کنـار هـم، به‌جـای تحلیـل تک‌مناظره‌ای یـا گزینشـی؛ دوم، پیونـد سـه لایـه روش‌شناسـی، کارکـرد تمدنـی و بسـتر سیاسـی دربـار مأمـون کـه در ادبیـات پیشـین عمدتـاً جداگانـه کاویـده شـده‌اند؛ و سـوم، قـرار دادن مناظـرات رضـوی در گفت‌وگـو بـا ادبیـات بین‌المللـی گونـه «مجلـس مناظـره» و نهضـت ترجمـه کـه در مطالعـات فارسـی ایـن حـوزه کمتـر سـابقه دارد. بدین‌سـان مقالـه متـن مناظـرات را در کنـار هـم می‌خوانـد (خوانـش تحلیلـی تطبیقـی) و آن را در زمینـه تاریخـی دربـار مأمـون بازخوانـی می‌کنـد تـا روش و الگـوی اجرایـی به‌هم‌پیوسـته واکاوی شـوند.

۲. مبانی نظری: الگوی «جدل احسن»

ادعـای محـوری ایـن پژوهـش آن اسـت کـه مناظـرات رضـوی، در تحلیلـی کـه اینجـا عرضـه می‌شـود، به‌طـور غالـب بـر روشـی منضبـط اسـتوار بودنـد کـه قـرآن آن را «جـدل احسـن» می‌نامـد. ایـن ادعـا به‌معنـای انطبـاق تک‌تـک گزاره‌هـای هـر مناظـره بـر یـک قالـب واحـد نیسـت، بلکـه ناظـر بـه الگـوی غالبـی اسـت کـه از خوانـش تطبیقـی ایـن متـون به‌دسـت می‌آیـد.

۲-۱. خاستگاه قرآنی و تمایز از جدل مذموم

ایـن روش، نخسـت، خاسـتگاهی قرآنـی دارد و بایـد از «جـدل مذمـوم» متمایـز شـود. تعبیـر «جـدل احسـن» از آیـهٔ «ادْعُ إِلـى سَـبِيلِ رَبِّـكَ بِالْحِكْمَـةِ وَالْمَوْعِظَـةِ الْحَسَـنَةِ وَجَادِلْهُـم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَـنُ»(نحل، ۱۲۵) برگرفتـه شـده اسـت. نکتـهٔ کلیـدی آن اسـت کـه قـرآن خـود «جـدال» را یک‌سـره نمی‌نکوهـد، بلکـه میـان دو گونـه آن تمایـز می‌گـذارد: جدالـی کـه «احسـن» اسـت و ممـدوح و جدالـی کـه از سـر عنـاد و بی‌علـم اسـت و مذمـوم چنان‌کـه از «مَـن يُجَـادِلُ فِـي اللَّـهِ بِغَيْـرِ عِلْمٍ»(حـج، ۸) نکوهـش شـده اسـت. بدین‌سـان، قیـد «احسـن» نـه تزیینـی، بلکـه فصـل ممیّـز یـک روش مشـروع از مجادلـه خصمانـه (مـراء) اسـت؛ همیـن تمایـز، الگـوی رضـوی را از فضـای رایـج تکفیـر و ممـارات کلامـی آن دوره جـدا می‌کنـد.

۲-۲. جایگاه منطقی جدل و پیوند با نظریهٔ استدلال ورزی

ایـن روش، دوم، جایگاهـی منطقـی دارد کـه می‌تـوان آن را همچـون یـک ابـزار تحلیلـی بـه کار گرفـت.

باید تصریح کرد که آنچه در پی می‌آید ابزاری تحلیلی برای فهم ساختار این مناظرات است، نه ادعایی تاریخی مبنی بر اینکه معاصران امام آن را آگاهانه در این قالب منطقی می‌ریختند؛ این انطباق، خوانش مفسران و منطق‌دانان بعدی است. بر پایهٔ سنت منطقی، استدلال برحسب نوع مقدماتش به پنج «صناعت» تقسیم می‌شود (صناعات خمس: برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه) که از میان آن‌ها «برهان» از مقدمات یقینی می‌زاید و «جدل» از مقدمات مشهور یا مُسلّم و مقبول نزد طرف مقابل ساخته می‌شود(مظفر، ۱۴۲۰ق: ۳۱۹-۳۲۳). بر همین اساس، مفسرانی چون فخر رازی و علامه طباطبایی سه شیوه آیه نحل را به‌ترتیب بر برهان، خطابه و جدل منطبق دانسته‌اند(طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۲: ۳۷۱-۳۷۲). فایدهٔ تحلیلی این انطباق آن است که نشان می‌دهد «جدل احسن» شیوه‌ای احساسی یا صرفاً اخلاقی نیست؛ صناعتی استدلالی با ساختاری مشخص است که هسته آن، الزام مخاطب از راه مقدمات پذیرفته خود اوست. شایان ذکر است که این هسته با آنچه در نظریه معاصر استدلال‌ورزی «استدلال از مقدمات مقبول مخاطب» (endoxa) خوانده می‌شود هم‌خانواده است؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد این الگو ظرفیت گفت‌وگو با ادبیات جهانی منطق گفت‌وگو را نیز دارد(van Eemeren & Grootendorst ,2004).

۲-۳. مولفه‌های سه‌گانهٔ الگو

بر این مبنای مفهومی، الگوی جدل احسن در سیرهٔ رضوی را می‌توان به سه مؤلفه متمایز تحلیل کرد. مؤلفهٔ نخست، استدلال به‌جای تکفیر است؛ مؤلفه‌ای ناظر به پیش‌شرط ورود به گفت‌وگو. در فضایی که واکنش رایج به مخالف عقیدتی، تکفیر و امتناع از بحث بود، الگوی رضوی طرف مقابل حتی منکر اصل دین را مخاطب استدلال قرار می‌داد. مؤلفهٔ دوم، الزام از راه مقدمات مقبول مخاطب است؛ همان هسته منطقی «جدل» و ناظر به صورت استدلال. امام در برابر هر گروه از منبعی استدلال می‌کرد که همان گروه آن را معتبر می‌شمرد: با مسیحی از انجیل، با یهودی از تورات و با کسی که متن مقدس مشترکی نداشت، از مقدمات عقلی مورد پذیرش او و چون نتیجه از دل پیش‌فرض‌های خود مخاطب بیرون کشیده می‌شود، انکار آن برای او دشوار می‌گردد. این همان است که طباطبایی، به نقل از روایت امام صادق ﷺ، «مناظره بر سنت قرآن» می‌نامد(طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۲: ۳۷۲). مؤلفهٔ سوم، حفظ کرامت مخاطب است؛ مؤلفه‌ای ناظر به آداب اجرا که قید «احسن» را تأمین می‌کند. تمایز آن با مؤلفه نخست در این است که آن مؤلفه به «پذیرش مخاطب به‌عنوان طرف گفت‌وگو» مربوط بود، حال آنکه این مؤلفه به «نحوهٔ رفتار با او در حین گفت‌وگو» نظر دارد: پرهیز از توهین و تحقیر و تحریک لجاجت و

دادن مجـال بیـان بـه مخاطـب. ایـن مؤلفـه کارکـردی صرفـاً اخلاقـی نـدارد؛ به‌نظـر می‌رسـد گفت‌وگـو را از غلبه‌جویـی خصمانـه کـه هدفـش خوارکـردن طـرف اسـت بـه فراینـدی معطـوف بـه اقنـاع نزدیک‌تـر می‌کنـد.

۲-٤. الگو اجرایی تدرج از نقل به عقل

ایـن سـه مؤلفـه «اصـول» روش‌انـد؛ امـا روش در عمـل توالـی مشـخصی نیـز داشـت کـه می‌تـوان آن را «الگـوی اجرایـی تـدرّج از نقـل بـه عقـل» نامیـد. روش‌شناسـی امـام ایسـتا نبـود و همـواره در حصـار «الـزام متنـی» متوقـف نمی‌مانـد. بررسـی رونـد مناظـرات نشـان می‌دهـد کـه ایـن الگـو معمـولاً از یـک نقطـهٔ اشـتراک نقلـی (متـون مقـدس پذیرفته‌شـده) آغـاز می‌شـد تـا بسـتر بحـث تثبیـت شـود؛ امـا پـس از الـزام مخاطـب بـه نصـوص خـود، امـام سـطح بحـث را ارتقـا مـی‌داد و اسـتدلال خالـص عقلـی (ماننـد نفـی ترکیـب در ذات یـا امتنـاع تسلسـل) را بـه کار می‌گرفـت. ایـن تـدرّج روشـمند، امـکان بن‌بسـت متنـی را کاهـش مـی‌داد و راه را بـرای گفت‌وگـو بـا گروه‌هایـی کـه متـن مقدسـی نداشـتند (ماننـد صابئیـن) یـا درگیـر مباحـث کلامـی برخاسـته از نهضـت ترجمـه بودنـد، همـوار می‌سـاخت. ایـن الگـو در واقـع صـورت بسـط‌یافته مؤلفـه دوم اسـت: انتقـال نقطـه عزیمـت از «مقدمـات نقلـی مقبـول» بـه «مقدمـات عقلـی مقبـول»، بی‌آنکـه اصـل «الـزام از پذیرفته‌هـای مخاطـب» تغییـر کنـد.

جمـع ایـن سـه مؤلفـه، به‌عـلاوه الگـوی تدرّجـی اجـرای آن، یـک روش واحـد می‌سـازد: شـیوه‌ای اسـتدلالی کـه هـم از حیـث صـورت (الـزام از مقدمـات مقبـول نقلـی و عقلـی) و هـم از حیـث آداب اجـرا (پرهیـز از تکفیـر و حفـظ کرامـت) ضابطه‌منـد اسـت. اهمیـت ایـن نکتـه صرفـاً روشـی نیسـت؛ همین‌جا می‌تـوان ظرفیـت و پویایـیِ ایـن الگـوی اجرایـی را دیـد: روشـی کـه مخالـف را حـذف نمی‌کنـد؛ بلکـه بـه اسـتدلال فـرا می‌خوانـد و کرامتـش را نـگاه مـی‌دارد، بالقـوه می‌توانـد الگویـی بـرای همزیسـتی گفت‌وگومحـور در یـک فضـای چندفرهنگـی فراهـم کنـد. در بخـش تحلیـل تطبیقـی، پـس از بازسـازی زمینـه تاریخـی، نشـان می‌دهیـم کـه همیـن الگـو چگونـه در عمـل تاریخـی مناظره‌هـای شـاخص مـرو پیـاده شـد.

۳. زمینهٔ تاریخی دربار مأمون در مرو

فهـم مناظـرات رضـوی بـدون بازسـازی بسـتر خراسـان سـده سـوم ممکـن نیسـت؛ بسـتری کـه در سـه لایـه به‌هم‌پیوسـته بافـت چندفرهنگـی، نهضـت ترجمـه و سـامان سیاسـی دربـار قابـل بازخوانـی اسـت.

نخستین لایه، بافت چندفرهنگی مرو و خراسان است. مرو در آستانه سده سوم یکی از پُرتنوع‌ترین کانون‌های دینی شرق خلافت بود. مسیحیت کلیسای شرق (نسطوری) در این شهر چنان ریشه داشت که مرو دست‌کم از سده ششم میلادی کرسی یک مطران‌نشین مستقل به‌شمار می‌آمد و سرپرستی چند اسقف‌نشین پیرامون را برعهده داشت؛ حضوری که تا سده‌های بعد نیز پایید. در کنار آن، زرتشتیان همچنان پایگاه اجتماعی نیرومندی در خراسان داشتند و موبدان بزرگ که «هربذ اکبر» نماینده آنان در این مجالس است، کرسی دینی معتبری بودند. جوامع یهودی و صابئی نیز در این پهنه حاضر بودند و لایه‌های ژرف‌تر این فضا یادگار آیین‌های دوگانه‌انگار کهن‌تری چون مانویت و مرقیونیت را در خود داشت که کانونشان پیش‌تر در همین خراسان و مرزهای شرقی‌تر آن بود. در چنین زمینه‌ای بود که امام رضا علیه‌السلام در سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ق. در مرو اقامت گزید. بر این اساس، می‌توان مجالس مناظره دربار را پدیده‌ای دانست که هم از همین بافت جمعیتی چندفرهنگی برمی‌خاست و هم بخشی از سیاست سنجیده دربار بود؛ ترتیباتی رسمی که گفت‌وگوی میان نمایندگان این سنت‌ها را ممکن می‌کرد.

این تنوع دینی با دگرگونی بزرگ‌تر فکری عصر هم‌زمان شده بود و این، لایهٔ دوم است: نهضت ترجمه و تکانهٔ معرفتی برخاسته از آن. انتقال گسترده منطق ارسطویی و میراث فلسفی یونانی اسکندرانی به عربی که بخش مهمی از آن از رهگذر مترجمان سریانی مسیحی انجام می‌گرفت، صرفاً انتقالی زبان‌شناختی نبود، بلکه تکانه‌ای معرفت‌شناختی بود. این جریان الهیات مسلمانان را با پرسش‌هایی روبه‌رو کرد که پیش‌تر به این صورت طرح نشده بود: نسبت ذات و صفات، حدوث و قدم عالم، و چگونگی صدور کثرت از وحدت. از این منظر می‌توان مجالس مناظره مأمون را نوعی آزمایشگاه رویارویی الهیات اسلامی با این مفاهیم نوپدید دانست. شاهد این نکته آن است که مناظرات رضوی به مجادله بینادینی محدود نماند؛ در همان مجالس، امام در گفت‌وگو با عمران صابی به پرسش‌های بنیادین توحید و کیفیت خلق پرداخت و در مناظره با سلیمان مروزی که مأمون او را بزرگ‌ترین متکلم خراسان می‌خواند بر سر مسئله بَداء و این پرسش متافیزیکی درگیر شد که آیا «اراده» از صفات ذات خداست یا از صفات فعل (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۱: ۱۸۵-۱۷۹). این دو، نه موارد استثنایی، بلکه نمونه‌هایی از همین جنس‌اند و نشان می‌دهند امام در این فضا نه‌تنها از توحید در برابر ادیان دیگر، بلکه در برابر چهارچوب‌های مفهومی نوپدید برخاسته از همین تکانه فکری دفاع می‌کرد.

این فضای فکری در خلأ شکل نگرفت؛ پشت آن یک سامان سیاسی مشخص ایستاده بود و این لایهٔ سوم است. مرکز ثقل خلافت در این سال‌ها به مرو منتقل شده بود و این انتقال تا حد زیادی محصول تدبیر وزیر مقتدر ایرانی مأمون، فضل بن سهل سرخسی (ذوالریاستین) بود. فضل

از خانواده‌ای زرتشتی‌تبار در سرخس خراسان برخاسته و خود در حدود سال ۱۹۰ق. اسلام آورده بود؛ منابع او را در پی آن می‌دانند که مرو را به‌جای بغداد کرسی خلافت کند و منزلت خراسان و ایرانیان را در ساختار قدرت عباسی برکشد(شاهرخی، ۱۴۰۰: ۷۳-۹۶). برگزاری مجالس آزاد مناظره با حضور نمایندگان ادیان، با روح این سیاست دیوان‌سالارانه که ریشه در سنت دبیری و کشورداری ایرانی و آرمان بازگردان منزلت ایرانیان داشت و می‌توان آن را با عدسی تحلیلی «جهان‌وطنی» نیز خواند، هم‌خوان بود. این سامان یک کارکرد مشروعیت‌ساز دیگر نیز داشت: مأمون پس از جنگ ویرانگر داخلی با برادرش امین، به مشروعیتی فراتر از پیروزی نظامی نیاز داشت و به‌نظر می‌رسد با برپایی این مجالس می‌کوشید تصویر خود را از یک خلیفه صرفاً سیاسی به یک «خلیفه عالم» ارتقا دهد که دربارش پذیرای خرد سنت‌های گوناگون است؛ سیاست فرهنگی‌ای که منطق آن بعدها در ماجرای محنه و مسئله خلق قرآن نیز پیدا شد(ناظمیان‌فرد، ۱۳۸۸: ۶۷-۷۸). در این چهارچوب، دعوت از امام رضا ﷺ را می‌توان تلاشی دوسویه فهمید: از سویی وام‌گرفتن از اعتبار علمی معنوی امام برای دربار و از سوی دیگر به تعبیر برخی پژوهشگران نسبی‌سازی مرجعیت علمی منحصربه‌فرد اهل بیت ﷺ در علوم دینی.

کنارِ هم نهادنِ این سه لایه یک نتیجه روشن به‌دست می‌دهد: خواندنِ این مجالس همچون «توطئه‌ای برای شکستِ علمیِ امام»، تبیینی یک‌بُعدی است که رفتارِ سیاستمداری پیچیده و سامانِ فرهنگیِ یک امپراتوری را به یک نیتِ واحد فرومی‌کاهد. مأمون برای انسجامِ قلمروِ چندقومی و چندمذهبیِ خود به نوعی اقتدارِ فکری فرهنگی نیاز داشت و فضل بن سهل همین سیاست را در جهتِ اعتلای خراسان پیش می‌برد. در چنین میدانی، امام رضا ﷺ کنشگری منفعل نبود، بلکه از بستری که دیگران به اغراضِ خود گشوده بودند، برای عرضه توانِ علمیِ مکتبِ اهل بیت ﷺ بهره گرفت. چنان‌که در مبانی نظری گذشت، این عرضه علمی بر الگوی جدل احسن استوار بود؛ بخش بعد نشان می‌دهد این الگو در عمل چگونه پیاده شد.

۴. تحلیل تطبیقی مناظره‌های شاخص

پس از تبیین مبانی نظری الگوی جدل احسن و بازسازی زمینه تاریخی آن، اکنون این الگو را در عمل تاریخی می‌آزماییم. لازم است از آغاز تصریح شود که موارد زیر «نمونه‌های شاخص» اند، نه کل گزارش‌های موجود؛ و هدف، نه اثبات حقانیت کلامی یک مذهب، بلکه نشان‌دادن نحوهٔ اجرای سه مؤلفه (پیش‌شرط گفت‌وگو، الزام، و حفظ کرامت) و الگوی تدرّجی است. این الگو را نیز باید «الگوی غالب» دانست نه قاعده‌ای مطلق؛ چنان‌که خواهیم دید، جهت آن (از نقل به

عقـل) بـه موقعیـت مخاطـب بسـتگی دارد و در غیـاب متـن مشـترک، بحـث از همـان آغـاز عقلـی اسـت.

مناظـره بـا جاثلیـق، عالی‌تریـن مقـامِ کلیسـای شـرق، نخسـتین و در عینِ حـال دشـوارترین آزمـونِ این الگوسـت؛ زیـرا دو طـرف کمتریـن زمینـه مشـترک را دارنـد: مخاطبـی مسـیحی کـه نـه قـرآن را می‌پذیـرد و نـه نبـوتِ پیامبـر اسـلام را، و موضـوعِ بحـث نیـز همیـن دو نقطـه بیشـینه اختـلاف بـود: نبـوتِ پیامبـر و مسـئله تثلیـث. نکتـه روشـیِ آغازیـن درسـت در لحظـه بن‌بسـت رخ می‌دهـد: جاثلیـق در ابتـدا اعتـراض می‌کنـد کـه چگونـه می‌تـوان بـا کسـی مناظـره کـرد کـه کتـاب و پیامبـرِ او را قبـول نـدارد و ایـن همـان نقطـه‌ای اسـت کـه مجادلـه تکفیـری در آن متوقـف می‌شـود و طـرفِ مقابـل را بیـرون از دایـره گفت‌وگـو می‌نشـاند. امـام راهِ معکـوس را مـی‌رود: بـا تصریـح بـه اینکـه اسـتدلالش را از انجیـل، کتـابِ موردقبـولِ خـودِ جاثلیـق، خواهـد گرفـت، مانـع را برمـی‌دارد و زمینـه ورود را فراهـم می‌کنـد. ایـن همـان مؤلفـه نخسـت (اسـتدلال به‌جـای تکفیـر) در عمـل اسـت: به‌رسـمیت شـناختنِ متـنِ مخاطـب همچـون زمینِ مشـترکِ بحث.

سـپس مؤلفـه الـزام اجـرا می‌شـود. امـام نخسـت اقـرارِ صریـحِ جاثلیـق بـه اعتبـارِ انجیـل را می‌گیـرد؛ یعنـی مقدمـه را پیـش از به‌کارگیـری‌اش قفـل می‌کنـد و آن‌گاه نبـوتِ پیامبـر را از دلِ همـان منابـع بیـرون می‌کشـد: از بشـارتِ اشـعیا (تصویـرِ دو سـوار، یکـی غـرق در نـور و دیگـری بـا نـوری چـون مـاه) و از وعـده «فارقلیطـا» در انجیـل کـه آمـدنِ مؤیّـدی را پـس از مسـیح نویـد می‌دهـد. نکتـهٔ تعیین‌کننـده آن اسـت کـه نتیجـه (نبـوت) یک‌سـره از مقدماتـی اسـتنتاج می‌شـود کـه خـودِ مخاطـب پیشـاپیش پذیرفته اسـت؛ امـام چیـزی از بیـرونِ دسـتگاهِ اعتقـادیِ او نمی‌افزایـد. ایـن، هسـته «الـزام از پذیرفته‌هـای خـودِ مخاطـب» اسـت.

تـا اینجـا بحـث در سـطحِ نقـل پیـش رفتـه؛ اکنـون الگـوی تـدرّج آشـکار می‌شـود و امـام سـطح را از نقـل بـه عقـل ارتقـا می‌دهـد تـا بـه تثلیـث بپـردازد. اسـتدلالِ ایـن مرحلـه دیگـر بـه هیـچ متنـی وابسـته نیسـت: اگـر مسـیح را به‌سـببِ معجزاتـش ماننـدِ زنده‌کـردنِ مـردگان خـدا بدانیـم، آن‌گاه بایـد الیسـع و حزقیـل و ابراهیـم و موسـی را نیـز کـه چنیـن کرده‌انـد خـدا بشـماریم و چـون ایـن نتیجـه نـزدِ خـودِ جاثلیـق پذیرفتنـی نیسـت، آن معیـار («معجـزه الوهیـت») فرومی‌ریـزد. بـه همیـن سـیاق، اگـر مسـیح خـدا بـود، نمـاز و روزه‌اش کنـشِ پرسـتنده، نـه پرسـتیده بی‌معنـا می‌نمـود. ایـن اسـتدلالِ عقلـیِ محـض، تثلیـث را از درون بـه توحیـد بـاز می‌گردانـد. نکتـهٔ ظریـف آن اسـت کـه حتـی در ایـن سـطح نیـز سـازوکار همـان اسـت: امـام بـاز هـم مخاطـب را از پذیرفته‌هـای خـودِ او ملـزم می‌کنـد و تنهـا جنـسِ مقدمـات از نقلـی بـه عقلـی تغییـر کـرده اسـت؛ از همین‌روسـت کـه تـدرّج، چنان‌کـه گفتـه شـد، صـورتِ بسـط‌یافته مؤلفـه دوم اسـت، نـه گسسـتی از آن. بدین‌سـان هـر سـه مؤلفـه و هـر

دو سطحِ الگو در یک مناظره و به‌ترتیبی طبیعی جمع می‌آید نخست ساختنِ زمینِ مشترک، سپس الزام از راهِ متن، و سرانجام ارتقا به استدلالِ عقلی و همین توالیِ سنجیده نشان می‌دهد که با روشی آگاهانه روبه‌روییم، نه با زنجیره‌ای از پاسخ‌های پراکنده(ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۱: ۱۶۵-۱۶۷).

مناظره با رأس‌الجالوت، پیشوای یهودیان، همان سازوکار را نشان می‌دهد، اما با دو تفاوتِ روشنگر که ارزشِ آن را به‌عنوان نمونه دوم رقم می‌زند. تفاوتِ نخست در نقطهٔ آغاز است: اینجا خودِ مخاطب قاعده پذیرشِ دلیل را وضع می‌کند. رأس‌الجالوت از همان ابتدا شرط می‌گذارد که تنها دلیلی را می‌پذیرد که از تورات یا انجیل یا زبور یا صحفِ ابراهیم و موسی برآید، شرطی که در ظاهر دستِ امام را می‌بندد. اما امام نه‌تنها این شرط را می‌پذیرد، بلکه آن را تنگ‌تر نیز می‌کند و تصریح می‌کند که جز از زبانِ همین کتاب‌ها چیزی از او نپذیرند. این، صورتِ خالصِ مؤلفه نخست است: امام بحث را آگاهانه به زمینی می‌برد که تماماً از آنِ مخاطب است و پیروزی را اگر در کار باشد بر همان زمین می‌جوید.

آن‌گاه مؤلفه الزام بر همین زمین اجرا می‌شود. امام ﷺ نبوتِ پیامبر اسلام را نه با ارجاع به قرآن، بلکه از دلِ بشارت‌های همان متونِ مقبول بیرون می‌کشد: از وعده تورات به ظهورِ «پیامبری از برادرانِ بنی‌اسرائیل» که با توجه به انتسابِ آن برادران به نسلِ اسماعیل، جز بر پیامبری از این تبار تطبیق نمی‌یابد و از عبارتِ «نور از طورِ سینا... و از کوهِ فاران» که آن را به‌ترتیب بر وحیِ موسی، عیسی و پیامبر اسلام منطبق می‌داند. باز هم نتیجه از مقدماتی استنتاج می‌شود که خودِ مخاطب پیشاپیش به آن‌ها گردن نهاده است.

تفاوتِ دوم و نکتهٔ روشیِ برجسته این مناظره در جنسِ ارتقا به عقل است. در گفت‌وگو با جاثلیق، گذار به عقل از راهِ نقضِ یک معیار انجام شد؛ اینجا اما امام خودِ معیار را به کار می‌گیرد. او نخست از رأس‌الجالوت می‌پرسد که نبوتِ موسی بر چه پایه‌ای ثابت شده و پاسخ می‌گیرد: بر پایهٔ معجزه. سپس نشان می‌دهد که این معیار، اگر معتبر است، عام است و باید درباره مدعیانِ بعدیِ نبوت نیز یکسان داوری شود و آن‌گاه با این پرسش که آیا رأس‌الجالوت خود معجزاتِ موسی را به چشم دیده یا آن‌ها را از راهِ گزارش پذیرفته است، آشکار می‌کند که پذیرشِ نبوتِ موسی نیز در نهایت بر نقلِ متواتر استوار است؛ همان مبنایی که درباره عیسی و پیامبر اسلام هم در دست است. بدین‌ترتیب، انکارِ این دو در عینِ پذیرشِ موسی، نقضِ معیارِ خودِ مخاطب از کار درمی‌آید (همان). نکتهٔ تحلیلیِ مهم آن است که اینجا الزام و تدرّج بر هم منطبق می‌شوند: مقدمه‌ای که امام مخاطب را به آن ملزم می‌کند، خود یک قاعده

عقلی است، نه یک نصِ نقلی؛ و همین، ادعای پیش‌گفته را که تدرّج صورتِ بسط‌یافته مؤلفه دوم است به‌روشنی تأیید می‌کند، مؤلفه ثابت می‌ماند و تنها جنسِ مقدمه از نقلی به عقلی می‌گردد. کنارِ هم این دو مناظره نشان می‌دهند که یک الگوی واحد می‌تواند صورت‌های متفاوتِ استدلال نقض در یک‌جا و قاعده یکسان در جای دیگر را در خود بگنجاند، بی‌آنکه ستونِ روشی‌اش تغییر کند.

مناظره با هربذ اکبر و عمران صابی نمونهٔ خالصِ الگوی تدرّج‌اند، زیرا اینجا دیگر متنِ مقدسِ مشترکی در میان نیست و لایهٔ نقل از اساس کارایی ندارد؛ آنچه می‌ماند، تنها ساحتِ عقل است. در گفت‌وگو با هربذ اکبر، بزرگِ موبدانِ زرتشتی، امام همان قاعده سنجشی را که در مناظره رأس‌الجالوت دیدیم به کار می‌گیرد، اما این‌بار بی‌هیچ تکیه‌گاهِ نقلیِ مشترک: اعتبارِ مدعای نبوتِ زرتشت را به صدقِ اخبارِ رسیده از پیشینیان مشروط می‌کند، و سپس نشان می‌دهد که اگر همین خبرِ متواتر ملاکِ پذیرشِ نبوت باشد، باید دربارهٔ موسی ﷺ و عیسی ﷺ و پیامبر اسلام ﷺ نیز یکسان داوری شود و هربذ از پاسخ بازمی‌ماند(همان: ۱۶۸-۱۶۷). اهمیت این موضوع در همین است: هستهٔ عقلیِ روش حتی آنجا که هیچ متنِ مشترکی در کار نیست نیز کار می‌کند.

مناظره با عمران صابی همین مسیر را به ژرف‌ترین لایهٔ متافیزیکی می‌برد. عمران خود را کسی معرفی می‌کند که در کوفه و بصره و شام و جزیره با متکلمانِ بسیار بر سرِ توحید بحث کرده و هیچ‌یک نتوانسته‌اند وحدانیتِ حق را برایش اثبات کنند؛ مخاطبی آب‌دیده که میدان را به انتزاعی‌ترین پرسشِ ممکن می‌کشاند: آیا یگانگیِ خداوند به حقیقت دریافته می‌شود یا به وصف. از همین نقطه، گفت‌وگو به پرسش از نخستین مخلوق و کیفیتِ خلق می‌رسد و امام پاسخی تماماً عقلی عرضه می‌کند: «ابداع» را به‌منزله نخستین مرتبهٔ آفرینش، پدیدآوردنی پیش از هر چیز و متمایز از آفریده‌ها تبیین می‌کند، آفرینشِ «حروف» را مرتبهٔ بعدیِ خلق می‌شمارد و مهم‌تر از همه، ابداع و مشیت و اراده را یک حقیقت با سه نام می‌داند(همان: ۱۶۸ -۱۷۸). این نکته اخیر خود حرکتی در خدمتِ توحید است: با یکی دانستنِ این سه، امام از تکثیرِ حقیقت‌های متمایز در ساحتِ ذاتِ الهی پرهیز می‌کند همان مقصودی که عمران در پی آن بود.

در میانهٔ همین گفت‌وگو، نخستین شاهدِ روشنِ مؤلفه سوم (آدابِ اجرا) در کلّ این مناظرات دیده می‌شود: با فرارسیدنِ وقتِ نماز، عمران که به گفته خود دلش نرم شده بود، خواست بحث ادامه یابد، اما امام آن را وانهاد، نماز را در اولِ وقت گزارد و سپس بازگشت و گفت‌وگو را

از سـر گرفـت. ایـن رفتـار نشـان می‌دهـد کـه غایـتِ مجلـس، غلبـه شـتاب‌زده بـر حریـف نبـود، بلکـه فراینـدی سـنجیده و تـوأم بـا حفـظِ آدابِ خـود و مخاطـب. شـاهدِ دیگـرِ روشـی، فرجـامِ ماجراسـت: عمـران پـس از اقنـاعِ عقلـی اسـلام آورد و امـام او را تکریـم کـرد و مأمـورِ صدقـاتِ بلخ سـاخت. ایـن فرجام را نمی‌تـوان دلیـلِ قطعـیِ کارآمـدیِ روش دانسـت، امـا می‌تـوان آن را نشـانه‌ای از کارکـردِ اقناعـیِ ایـن الگـو و مصداقـی از پرهیـز از تکفیـر و حفـظِ کرامـت خوانـد؛ نشـانه‌ای حاکـی از آنکـه هـدفِ گفت‌وگـو خوارکـردنِ مخاطـب نبـود.

مناظـره بـا سـلیمان مـروزی کـه مأمـون او را بزرگ‌تریـن متکلـمِ خراسـان می‌خوانـد، نمونـه‌ای متفـاوت اسـت؛ مجلسـی کـه بـه ابتـکارِ مأمـون و بـا وجـودِ تردیـدِ آغازیـنِ خـودِ سـلیمان کـه نمی‌خواسـت امـام را در انظـار مغلـوب کنـد ترتیـب یافـت. مخاطـب این‌بـار یـک متکلـمِ مسـلمانِ ریزبیـن اسـت و موضـوع، درون‌دینـی و انتزاعـی: مسـئله بَـداء و اینکـه «اراده» از صفـاتِ ذاتِ خداسـت یـا از صفـاتِ فعـل. اهمیـتِ ایـن مـورد بـرای مـدلِ مـا دقیقـاً همین‌جاسـت: نشـان می‌دهـد الگـوی جـدل احسـن بـه موقعیـتِ بینادینـی محـدود نبـود و عمومیتـی فراتـر داشـت.

اینجـا روش از سـطحِ نقـلِ سـاده فراتـر مـی‌رود و بـه اسـتدلالِ عقلـیِ کلامـی می‌رسـد، امـا سـاختارِ الـزام دسـت‌نخورده می‌مانـد. سـلیمان «اراده» را همچـون سـمیع و بصیـر و قدیـر از صفـاتِ ذات می‌انـگارد؛ امـام بـا تفکیـکِ منطقـیِ صفـاتِ ذات از صفـاتِ فعـل پاسـخ می‌دهـد: سـمیع و بصیـر و قدیـر پیـش از هـر فعـل در ذات هسـتند، حـال آنکـه «اراده» تنهـا هنـگامِ تحقـقِ فعـل معنـا می‌یابـد. نکتـهٔ روشـیِ ظریـف آن اسـت کـه امـام ایـن نتیجـه را از زبـانِ خـودِ سـلیمان بیـرون می‌کشـد: مـا می‌گوییـم «خداونـد چیـزی را پدیـد آورد، زیـرا اراده کـرد چنیـن شـود»، امـا هرگـز نمی‌گوییـم «پدیـد آورد، زیـرا سـمیع و بصیـر اسـت»؛ همیـن ناهمسـانی در کاربـردِ خـودِ مخاطـب، او را ملـزم می‌کنـد کـه اراده را برخـلافِ آن سـه، صفتـی وابسـته بـه فعـل و حـادث بپذیـرد، نـه عیـنِ ذاتِ ازلـی. بدین‌سـان سـلیمان بـا زنجیـره‌ای از پرسـش‌های به‌هم‌پیوسـته روبـه‌رو می‌شـود کـه پاسـخِ سـازگار بـه آن‌هـا دشـوار اسـت و سـرانجام آخریـن پرسـش را بی‌پاسـخ می‌گـذارد (همـان: ۱۷۹-۱۸۵). ایـن نکتـه نشـان می‌دهـد کـه مؤلفـهٔ الـزام در پیچیده‌تریـن مباحـثِ عقلـیِ درون‌اسـلامی نیـز همـان سـاختار را حفـظ می‌کـرد: الـزامِ مخاطـب از پذیرفته‌هـای خـودِ او، این‌بـار از دلِ کاربـردِ زبانـیِ خـودش.

جدول ۱: الگوی روشی مناظره‌های شاخص مرو

طرف مناظره	جایگاه مذهبی	مبنای استدلال	مؤلفه/الگوی روشی غالب	برون‌داد (بر پایه گزارش صدوق)
جاثلیق	اسقف کلیسای شرق	انجیل، سپس عقل	الزام + تدرّج به عقل	استناد نبوت به انجیل و طرح نقد تثلیث
رأس‌الجالوت	پیشوای یهودیان	تورات و قاعده عقلی	الزام + قاعده عقلی	تطبیق بشارت‌ها و تعمیم معیار نبوت
هربذ اکبر	موبد بزرگ زرتشتی	عقل محض	تدرّج کاملاً عقلی	تعمیم معیار نبوت به دیگر مدعیان
عمران صابی	صابئی	عقل و متافیزیک توحید	الزام عقلی + حفظ کرامت	اعلام اسلام و تکریم مخاطب
سلیمان مروزی	متکلم مسلمان خراسان	استدلال عقلی درون دینی	الزام در سطح کلام	طرح تفکیک صفات ذات از فعل

(منبع: ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۱: ۱۵۴-۱۸۵)

از مجموع این پنج نمونه می‌توان نتیجهٔ روش‌شناختی گرفت: تفاوت ظاهری مناظرات (کتاب مقدس در دو مورد، عقل محض در سه مورد) در حقیقت صورت‌های گوناگون یک اصل واحد است، الزام مخاطب از مقدمات پذیرفته خودش که با الگوی تدرّجی از نقل به عقل بسط می‌یابد. این انسجام روش‌شناختی در مواجهه با طیف متنوعی از رقبای فکری نشان می‌دهد که دست‌کم به‌عنوان الگوی غالب با روشی سنجیده روبه‌روییم، نه واکنش‌هایی پراکنده و موردی.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش کوشید مناظرات امام رضا ﷺ در دربار مأمون را نه به‌مثابهٔ یک سلسله بحث کلامی منفرد، بلکه به‌منزله پدیده‌ای واجد یک «الگوی اجرایی» منسجم بازخوانی کند. تحلیل تطبیقی پنج مناظره شاخص نشان داد که این مناظرات، دست‌کم به‌عنوان الگوی غالب، بر روشی منضبط استوار بودند که محور اصلی آن «تدرّج از نقل به عقل» بوده است: روشی با سه مؤلفه متمایز پذیرش مخاطب به‌عنوان طرف گفت‌وگو به‌جای تکفیر، الزام او از راه مقدمات مقبول خودش (نقل) و حفظ کرامت او که در نهایت به‌منظور جلوگیری از بن‌بست‌های متنی، به سطح براهین خالص عقلی بسط می‌یافت. یک‌دستی نسبی این الگو در موقعیت‌های متفاوت از گفت‌وگو با اهل کتاب با تکیه بر متون مقدس‌شان تا رویارویی عقلی محض با زرتشتی و صابئی و مناظرهٔ کلامی درون‌دینی با متکلم خراسان نشان می‌دهد که با یک الگوی اجرایی بسیار سنجیده روبه‌رو بوده‌ایم، نه واکنش‌هایی پراکنده و موردی. تمایز این روش از مجادله تکفیری رایج آن دوره، در همان قید «احسن» نهفته است که آن را از غلبه‌جویی خصمانه جدا کرده و بر ساختار منطقی و پایبندی به الزام مخاطب بر اساس داشته‌های خود او متمرکز می‌سازد. دربارهٔ پرسش زمینه‌ای نیز روشن شد که تقلیل انگیزه مأمون به توطئه‌ای برای شکست علمی امام ﷺ، تبیینی یک‌بُعدی است و ایشان در این میدان نه سوژه‌ای منفعل، بلکه کنشگری مؤثر بود که از بستر گشوده‌شده برای اجرای این الگوی متقنِ استدلالی بهره گرفت. نوآوری این پژوهش در آن است که لایه‌های روش‌شناختی این مناظرات را در یک خوانش یکپارچه و تطبیقی کنار هم نهاد. از همین‌رو، پژوهش‌های آینده می‌توانند بررسی تطبیقی این الگوی اجرایی (تدرّج از نقل به عقل) را با دیگر سنت‌های مناظره بنیادینی در همان دوره پی بگیرند. آنچه بیش از همه برجسته می‌ماند، آن است که در این مناظرات، الگویی از مواجهه عرضه شد که در آن، اختلاف بنیادین اعتقادی نه با حذف، بلکه با تکیه بر عقلانیت تدریجی پیش برده می‌شد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابراهیمی، امید؛ محمدی، دل‌آرام. (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی مناظره بر اساس الگوی مناظرات امام رضا ﷺ». ***فرهنگ رضوی***. سال ششم. ش ۲۱. صص ۱۷۳-۱۹۸.

ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). ***عیون اخبار الرضا***. تهران: نشر جهان.

ـــــــــــــــ. (۱۳۹۸ق). ***التوحید***. قم: جامعه‌مدرسین.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). ***حیات فکری و سیاسی امامان شیعه***. قم: انصاریان.

حاجی‌اکبری، فاطمه؛ حسینی، علیرضا. (۱۴۰۲). «فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره مناظرات امام رضا ﷺ در فصلنامه فرهنگ رضوی». ***فرهنگ رضوی***. سال یازدهم. ش ۴۱. صص ۱۸۵-۲۰۸.

حسینی، علیرضا؛ غفوری‌فر، محمد؛ علیزاده، حامد؛ آریانفر، مهدی. (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های مناظره‌های علمی امام رضا ﷺ: الگویی برتر برای آزاداندیشی دینی و نشر اسلام در دنیای معاصر». ***فرهنگ رضوی***. سال ششم. ش ۲۲. صص ۱۴۹-۱۷۷.

خادمی، فاطمه؛ صادقی، عشرت؛ چابکی، ام‌البنین. (۱۳۹۵). «راهبردهای تقریب ادیان و مذاهب در سیره رضوی با تأکید بر مناظرات و احتجاجات». ***فرهنگ رضوی***. سال چهارم. ش ۱۳. صص ۳۱-۵۴.

رحیم‌پور، مهناز. (۱۳۹۴). «روش‌شناسی مناظرات امام رضا». ***بینات***. سال ۲۲. ش ۲ و ۳ (پیاپی ۸۶ و ۸۷). صص ۱۱۷-۱۳۴.

رضازاده کهنگی، فریبا؛ فارسی‌نژاد، علیرضا. (۱۳۹۴). «اصول علمی و اخلاقی مناظره‌های رضوی». ***فرهنگ رضوی***. سال سوم. ش ۹. صص ۳۷ - ۵۸.

روحی‌برندق، کاوس. (۱۳۹۶). «اخلاق و مهارت‌های مناظره در مناظره‌های امام رضا ﷺ (مطالعه موردی؛ مناظره امام رضا ﷺ با متکلمان ادیان و مذاهب)». ***فرهنگ رضوی***. سال پنجم. ش ۱۸. صص ۷-۳۵.

شاهرخی، سید علاءالدین. (۱۴۰۰). «واکاوی روابط فضل بن سهل با امام رضا». ***شیعه‌شناسی***. دوره ۱۸. ش ۷۱. صص ۷۳-۹۶.

صحاف کاشانی، محمد؛ نیک‌بین راوری، علیرضا. (۱۴۰۳). «مستندسازی مناظره امام رضا و جاثلیق در عهدین». ***فرهنگ رضوی***. سال دوازدهم. ش ۴۶. صص ۴۳-۶۴.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). ***المیزان فی تفسیر القرآن***. ج ۱۲. بیروت: مؤسسة الأعلمی.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۱۳ق). ***الاحتجاج***. قم: اسوه.

فکری‌فلاح، محسن؛ عرفان، امیرمحسن؛ پرهیزکاری، سید روح‌الله. (۱۴۰۵). «کارکردشناسی مناظرات امام رضا ﷺ در مواجهه با تهدیدهای هویتی مأمون». ***فرهنگ رضوی***. سال چهاردهم. ش ۵۴. صص ۱۷۹-۲۱۶.

قائدان، اصغر؛ موسوی، سید جمال؛ خسرویان قلعه‌زو، جعفر. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل سند مناظرات

امـام رضـا ﷺ در عـراق و خراسـان». ***پژوهش‌هـای قـرآن و حدیـث***. سـال ۵۱. ش ۱. صـص ۱۱۱-۱۲۹.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). ***بحارالانوار***. ج ۱۰. بیروت: مؤسسة الوفاء.
مجیـدی، حسـن. (۱۳۹۲). «تحلیـل گفتمـان مناظره‌هـای امـام رضـا ﷺ». ***فرهنـگ رضـوی***. سـال اول. ش ۲. صـص ۹- ۳۹.
مدرسـی طباطبایـی، سیدحسـین. (۱۳۸۶). ***مکتـب در فرآینـد تکامـل، نظـری بـر تطور مبانی فکری تشـیع در سـه قـرن نخسـتین***. ترجمه هاشـم ایزدپنـاه. تهـران: کویر.
مصلایی‌پـور، عبـاس؛ سـلیمی، مریـم. (۱۳۹۲). «اصـول مناظـره و آزاداندیشـی بـا تکیـه بـر مناظره‌هـای امـام رضـا ﷺ». ***فرهنـگ رضـوی***. سـال اول. ش ۳. ۸۹ - ۱۱۵.
مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۰ق). ***المنطق***. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
ناظمیان‌فرد، علی. (۱۳۸۸). «مأمون و محنه». ***پژوهش‌های تاریخی***. دوره ۱. ش ۳. صص ۶۷-۷۸.
نقی‌پورفـر، ولی‌اللـه؛ زاهـدی، عبدالرضـا؛ فتحـی، یعقـوب. (۱۳۹۸). «سـیره تعلیمـی تربیتـی امـام رضـا ﷺ در مناظـره بـا اصحـاب ادیـان و مذاهـب». ***فرهنـگ رضـوی***. سـال هفتـم. ش ۲۵. صـص ۱۸۳-۲۱۳.
هادیـان رسـنانی، الهـه. (۱۳۹۷). «اهـداف و شـیوه‌های مناظـرات امـام رضـا ﷺ و مأمـون در مسـئله امامـت». ***حدیـث و اندیشـه***. دوره ۱۳. ش ۲۶. صـص ۹۶-۱۲۱.

References

The Holy Qur'an.

Ebrahimi, Omid; Mohammadi, Delaram. (1397 SH). "An Analysis of the Pitfalls of Debate Based on the Model of Imam Reza's Debates." Farhang-e Razavi. Vol. 6. No. 21. pp. 173–198. [In Persian].

Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali. (1378 AH). Uyun Akhbar al-Rida. Tehran: Nashr-e Jahan. [In Arabic].

1398) .———— AH). Al-Tawhid. Qom: Jame'eh Modarresin. [In Arabic].

Jafarian, Rasul. (1381 SH). The Intellectual and Political Life of the Shi'i Imams. Qom: Ansariyan. [In Persian].

Haji-Akbari, Fatemeh; Hosseini, Alireza. (1402 SH). "A Meta-Analysis of Research on Imam Reza's Debates Published in the Quarterly Journal Farhang-e Razavi." Farhang-e Razavi. Vol. 11. No. 41. pp. 185–208. [In Persian].

Hosseini, Alireza; Ghafourifar, Mohammad; Alizadeh, Hamed; Aryanfar, Mehdi. (1397 SH). "Components of Imam Reza's Scholarly Debates: A Superior Model for Religious Freethinking and the Dissemination of Islam in the Contemporary World." Farhang-e Razavi. Vol. 6. No. 22. pp. 149–177. [In Persian].

Khademi, Fatemeh; Sadeghi, Eshrat; Chaboki, Omolbanin. (1395 SH). "Strategies for Rapprochement among Religions and Denominations in Imam Reza's Conduct, with an Emphasis on Debates and Argumentation." Farhang-e Razavi. Vol. 4. No. 13. pp. 31–54. [In Persian].

Rahimpour, Mahnaz. (1394 SH). "The Methodology of Imam Reza's Debates." Bayyenat. Vol. 22. Nos. 2 and 3 (Serial Nos. 86 and 87). pp. 117–134. [In Persian].

Rezazadeh Kahangi, Fariba; Farsinejad, Alireza. (1394 SH). "The Scientific and Ethical Principles of Imam Reza's Debates." Farhang-e Razavi. Vol. 3. No. 9. pp.37- 58. [In Persian].

Rouhi Barandag, Kavous. (1396 SH). "Ethics and Debate Skills in Imam Reza's Debates: A Case Study of Imam Reza's Debate with Theologians of Various Religions and Denominations." Farhang-e Razavi. Vol. 5. No. 18. pp. 7–35. [In Persian].

Shahrokhi, Seyyed Alaeddin. (1400 SH). "An Examination of Fadl ibn Sahl's Relations with Imam Reza." Shi'eh-Shenasi. Vol. 18. No. 71. pp. 73–96. [In Persian].

Sahhaf Kashani, Mohammad; Nikbin Ravari, Alireza. (1403 SH). "Documenting Imam Reza's Debate with the Catholicos in the Old and New Testaments." Farhang-e Razavi. Vol. 12. No. 46. pp. 43–64. [In Persian].

Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (1390 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Vol. 12. Beirut: Mu'assasat al-A'lami. [In Arabic].

Tabarsi, Ahmad ibn Ali. (1413 AH). Al-Ihtijaj. Qom: Osveh. [In Arabic].

Fekri Fallah, Mohsen; Erfan, Amir Mohsen; Parhizkari, Seyyed Ruhollah. (1405 SH). "The Functions of Imam Reza's Debates in Confronting al-Ma'mun's Threats to Identity." Farhang-e Razavi. Vol. 14. No. 54. pp. 179–216. [In Persian].

Qa'edan, Asghar; Mousavi, Seyyed Jamal; Khosravian Qal'eh-Zu, Jafar. (1397 SH). "An Examination and Analysis of the Chains of Transmission of Imam Reza's Debates in Iraq and Khorasan." Pazhuhesh-ha-ye Qur'an va Hadith. Vol. 51. No. 1. pp. 111–129. [In Persian].

Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). Bihar al-Anwar. Beirut: Mu'assasat al-Wafa'. [In Arabic].

Majidi, Hassan. (1392 SH). "A Discourse Analysis of Imam Reza's Debates." Farhang-e Razavi. Vol. 1. No. 2. pp.37- 58.

Modarressi Tabataba'i, Seyyed Hossein. (1386 SH). The School in the Process of Evolution: A Study of the Development of the Intellectual Foundations of Shi'ism in the First Three Centuries. Translated by Hashem Izadpanah. Tehran: Kavir. [In Persian].

Mosallaipour, Abbas; Salimi, Maryam. (1392 SH). "Principles of Debate and Freethinking with an Emphasis on Imam Reza's Debates." Farhang-e Razavi. Vol. 1. No. 3.pp. 89- 115.

Muzaffar, Muhammad Rida. (1420 AH). Al-Mantiq. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic].

Nazemianfard, Ali. (1388 SH). "Al-Ma'mun and the Mihna." Pazhuhesh-ha-ye Tarikhi. Vol. 1. No. 3. pp. 67–78. [In Persian].

Naqipourfar, Valiollah; Zahedi, Abdolreza; Fathi, Yaqoub. (1398 SH). "Imam Reza's Educational Conduct in Debates with Followers of Religions and Denominations." Farhang-e Razavi. Vol. 7. No. 25. pp. 183–213. [In Persian].

Hadian Rasnani, Elaheh. (1397 SH). "The Objectives and Methods of Imam Reza's and al-Ma'mun's Debates on the Question of Imamate." Hadith va Andisheh. Vol. 13. No. 26. pp. 96–121. [In Persian].

Griffith, S. H. (2008). The Church in the Shadow of the Mosque: Christians and Muslims in the World of Islam. Princeton: Princeton University Press.

Gutas, D. (1998). Greek Thought, Arabic Culture: The Graeco-Arabic Translation Movement in Baghdad and Early ʿAbbāsid Society. London & New York: Routledge.

Lazarus-Yafeh, H., Cohen, M. R., Somekh, S., & Griffith, S. H. (Eds.). (1999). The Majlis: Inter-

religious Encounters in Medieval Islam. Wiesbaden: Harrassowitz.

van Eemeren, F. H., & Grootendorst, R. (2004). A Systematic Theory of Argumentation: The Pragma-Dialectical Approach. Cambridge: Cambridge University Press.

Farhange Razavi

Online ISSN: 2345-2560

https://www.farhangerazavi.ir

Applying Paul Grice's Cooperative Principle to the Discourse Analysis of Imam Riḍā's (as) Debates

Faroogh Nemati [1] **Shahla Shakibaee Far** [2]

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran (Author Corresponding): faroogh.nemati@pnu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran: sh.shakibaee@pnu.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
April 24, 2026

In Revised Form:
May 12, 2026

Accepted:
May 13, 2026

Published Online:
November 16, 2026

Abstract

debates of Imam al Ridā (A) with scholars of various religions and sects during the era of al Mảmūn represent some of the most significant examples of rational dialogue within the Islamic tradition. These debates exhibit systematic methods of reasoning, persuasion, and linguistic interaction management. Examining these exchanges through the lens of applied linguistics can reveal new dimensions of their discursive mechanisms and communicative strategies. The present study aims to explain how Grice's "Cooperative Principle" is employed in the Ridavian debates and seeks to analyze the ways in which the four conversational maxims—quantity, quality, relation, and manner—are fulfilled or intentionally flouted within these dialogues. The data have been collected from reliable historical and narrational sources reporting the debates, and analyzed using a descriptive analytical approach grounded in Gricean applied discourse analysis. The findings demonstrate that Imam al Ridā's (A) discourse is largely characterized by strict adherence to the maxims of relation and quality, which contributes to maintaining the logical coherence of the dialogue and enhancing the epistemic credibility of the arguments. At the same time, purposeful violations or suspensions of certain maxims—especially quantity and manner—are observed, functioning rhetorically and argumentatively to generate effective conversational implicatures that reinforce audience persuasion. This indicates that, beyond their theological and doctrinal richness, the Ridavian debates display a deliberate and coherent structure from a linguistic interactional perspective. Based on the results, Grice's Co-

Cite this The Author (s): Nemati , F; Shakibaee Far, Sh (2026). Applying Paul Grice's Cooperative Principle to the Discourse Analysis of Imam Riḍā's (as) Debates: Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55 – (139- 167)-
DOI:/10.22034/farzv.2026.579482.2142

Publisheder: Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

operative Principle provides an efficient analytical framework for examining communicative mechanisms and discursive strategies in Islamic debate texts.

Keywords:
Debates of Imam al Ridā (A); Discourse Analysis; Grice's Cooperative Principle; Applied Linguistics; Conversational Implicatures.

1. Introduction

The debates of Imam Reza (peace be upon him) with scholars of various religions and sects during the caliphate of al-Ma'mun al-Abbasi are regarded as among the most outstanding examples of rational dialogue in the history of Islamic thought. Accounts of these debates in authoritative hadith and historical sources, including ʿUyūn Akhbār al-Riḍā by Shaykh al-Saduq and al-Iḥtijāj by al-Tabrisi, indicate that these discussions took place in a scholarly and argumentative setting between the Imam and representatives of diverse religions and intellectual schools.

Despite the significance of these debates within the Islamic intellectual tradition, most existing studies have focused on their historical, theological, and doctrinal dimensions, while they have received comparatively little attention from the perspectives of linguistics and discourse analysis. Examining these texts through pragmatic theories, however, can reveal new dimensions of their communicative strategies, persuasive methods, and mechanisms of meaning production. Accordingly, the present study seeks to analyze the discursive structure of the Razavi debates based on Grice's Cooperative Principle and to demonstrate how adherence to—or deliberate violation of—the conversational maxims contributes to the formation of conversational implicatures, the reinforcement of argumentation, and the advancement of the process of persuading the audience.

2. Methods

The present study is qualitative in nature and employs a descriptive–interpretive discourse analysis approach. Its primary aim is to examine the mechanisms of conversational cooperation in the debates of Imam Reza (peace be upon him) on the basis of Paul Grice's theoretical framework. The research corpus comprises all reported debates involving Imam Reza (peace be upon him) in the principal hadith and historical sources in which a dialogic structure between the Imam and scholars representing different religions or intellectual schools is documented.

From this corpus, the research sample was selected purposively according to such criteria as thematic coherence, the availability of a complete account of the dialogue,

topical diversity, and suitability for conversational analysis. At the analytical stage, discourse units were coded according to Grice's four conversational maxims—Quantity, Quality, Relation, and Manner—as well as the types of conversational implicatures. This process drew on thematic analysis to identify the dominant patterns of adherence to, or deliberate flouting of, conversational maxims. Finally, the findings were interpreted within the study's theoretical framework, and the communicative, argumentative, and rhetorical functions of Imam Reza's speech acts were analyzed.

3. Discussions and conclusion

Maxim of Quantity

The Maxim of Quantity, or the amount of speech, is the first of Grice's cooperative maxims. This maxim is based on the principle that speakers should "make [their] contribution as informative as is required," should not provide more or less information than is needed, should express themselves clearly in conversation, and should avoid evasiveness (Grice, 1975, p. 45). In other words, one's contribution to a conversation should be appropriate and sufficiently informative.

In the Razavi debates, it is clearly evident that adherence to sound reasoning, logical order in speech, attention to the content of the speaker's message, observance of appropriate length, avoidance of verbosity and digression, and reliance on documented statements (see Hashemi Ardekani and Mirshah Jafari, 2008, pp. 11–15) constitute some of their salient features.

Maxim of Quality

In Grice's theory of cooperation, the Maxim of Quality is grounded in the principle that a speaker should make statements that are truthful and supported by reliable evidence. In other words, speakers should not say what they believe to be false, nor should they make claims without adequate evidence or justification. An examination of Imam Reza's debates (peace be upon him) demonstrates that one of his most significant discursive strategies in engaging with followers of different religions was to argue on the basis of authoritative sources accepted by the interlocutor and to provide evidence that was also regarded as reliable from the audience's perspective. This approach is fully consistent with the Maxim of Quality in Grice's theory. Put differently, documented speech and truthfulness are clearly evident in these debates.

In cases where it was not possible to present transmitted evidence or refer to Qur'anic verses and the sacred books accepted by other religions, Imam Reza (peace be upon him) resorted to rational and logical arguments—without being influenced by Greek philosophy—and demonstrated other dimensions of pure reason in order to persuade the participants in the debates.

Maxim of Relation

According to the Maxim of Relation, or Relevance, in Grice's Cooperative Principle, a speaker is required to make contributions that are relevant and appropriate to the communicative context. An examination of Imam Reza's debates (peace be upon him) indicates that, throughout these dialogues, he focused above all on maintaining a precise line of relevance: every statement he made served to advance the central issue of the debate, and no superfluous, irrelevant, or off-topic remarks were introduced.

Indeed, the Imam's objective was to "attain a critical and clear understanding of the issue under discussion, enhance the self-awareness of the participant in the debate, and play the role of a catalyst in helping the interlocutor approach the issues in a more conscious and lucid manner."

Maxim of Manner

In Grice's theory of cooperation, the Maxim of Manner concerns the manner in which something is expressed rather than the content of what is said. In explaining this maxim, Grice emphasizes that speakers should express themselves clearly, orderly, and without ambiguity. An examination of Imam Reza's debates (peace be upon him) demonstrates that he paid remarkable attention to clarity, logical organization, and the avoidance of ambiguity in presenting his arguments. The structure of his responses is generally concise, lucid, and sequential, enabling the interlocutor to follow the course of reasoning with ease. A close reading of the Razavi debates reveals that their text is "replete with firm arguments, strong proofs, and free from ambiguous or equivocal expressions."

Conclusion

The following conclusions may be drawn from this study:

-An analysis of Imam Reza's debates (peace be upon him) based on Paul Grice's Cooperative Principle demonstrates that the dialogic structure of these debates displays considerable communicative order and coherence. The linguistic strategies employed in them are consistent with many of the principles proposed in linguistic pragmatics. Examination of the dialogic examples showed that, in interacting with interlocutors, Imam Reza (peace be upon him) generally observed Grice's conversational maxims and formulated his responses in a manner consistent with the purpose of the dialogue in terms of the amount of information provided, truthfulness and evidential support, topical relevance, and clarity of expression.

-At the level of the Maxim of Quantity, the Imam's responses are generally proportionate to the interlocutor's informational needs. That is, necessary information is not omitted, nor are unnecessary explanations introduced that might create ambigu-

ity or divert the discussion from its central subject.

-With regard to the Maxim of Quality, the arguments are generally based on reliable evidence and sources accepted by the interlocutors. In many cases, the Imam (peace be upon him) refers to the sacred texts or doctrinal foundations accepted by the particular interlocutor in order to persuade them.

-Observance of the Maxim of Relation is also clearly evident throughout the debates, as the responses are directly related to the questions or claims raised, and thematic digression is avoided.

فرهنگ رضوی
شاپای الکترونیکی:۲۵۶۰-۲۳۴۵
https://www.farhangerazavi.ir

کاربست نظریهٔ همکاری پُل گرایس در تحلیل گفتمان مناظرات رضوی

فاروق نعمتی[۱] شهلا شکیبایی‌فر[۲]

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، (نویسندهٔ مسئول)، رایانامه: faroogh.nemati@pnu.ac.ir
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: sh.shakibaee@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۲/۰۴

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۲/۲۳

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۰۸/۲۵

چکیده

مناظرات امام رضا علیه‌السلام با دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون در عصر مأمون عباسی، از مهم‌ترین نمونه‌های گفت‌وگوی عقلانی در سنت اسلامی به شمار می‌آید که در آن‌ها شیوه‌های استدلال، اقناع و مدیریت تعامل زبانی به‌صورت نظام‌مند به‌کار گرفته شده است. بررسی این مناظرات از منظر نظریه‌های زبان‌شناسی کاربردی می‌تواند ابعاد تازه‌ای از سازوکارهای گفتمانی و راهبردهای ارتباطی در آن‌ها را آشکار سازد. این پژوهش با هدف تبیین چگونگی کاربست «اصل همکاری» پل گرایس در مناظرات رضوی انجام شده و می‌کوشد نحوه تحقّق یا نقض هدفمند حداکثرهای چهارگانهٔ کمیّت، کیفیّت، ربط و شیوه را در این گفت‌وگوها تحلیل کند. داده‌های پژوهش از میان گزارش‌های مناظرات نقل‌شده در منابع روایی و تاریخی معتبر گردآوری و با رویکرد توصیفی تحلیلی و بر اساس چهارچوب تحلیل گفتمان کاربردی گرایس، بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گفتار امام رضا علیه‌السلام در ساختار مناظرات، اغلب بر رعایت دقیق اصل ربط و کیفیت استوار است و این امر به حفظ انسجام منطقی گفت‌وگو و تقویت اعتبار معرفتی استدلال‌ها می‌انجامد. در عین حال، در برخی موارد، نقض هدایت‌شده یا تعلیق برخی حداکثرها، به‌ویژه کمیت و شیوه مشاهده می‌شود که کارکرد بلاغی و استدلالی داشته و زمینه‌ساز شکل‌گیری تلویحات مکالمه‌ای مؤثر در فرایند اقناع مخاطب می‌گردد. این امر نشان می‌دهد که مناظرات رضوی علاوه بر غنای کلامی و الهیاتی، از منظر تعاملات زبانی نیز ساختاری هدفمند و منسجم دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش، نظریهٔ همکاری گرایس می‌تواند چهارچوبی کارآمد برای تحلیل سازوکارهای ارتباطی و راهبردهای گفتمانی در متون مناظره‌ای اسلامی فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها:
مناظرات امام رضا علیه‌السلام، تحلیل گفتمان، اصل همکاری گرایس، زبان‌شناسی کاربردی، تلویحات مکالمه‌ای.

استناد: نعمتی، فاروق؛ شکیبایی‌فر، شهلا : (۱۴۰۵). کاربست نظریهٔ همکاری پُل گرایس در تحلیل گفتمان مناظرات رضوی. فصلنامهٔ علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۴، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵، شمارهٔ پیاپی ۵۵ – (۱۳۹-۱۶۷).
DOI:10.22034/farzv.2026.579482.2142

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه‌السلام)

CC BY

۱. مقدمه

زبان‌شناسی‌شناختی، رویکردی در مطالعهٔ زبان است که به بررسی رابطهٔ میان زبان وذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. زبان‌شناسی یکی از دانش‌های میان رشته‌ای است که هدف آن، تامل و دقت در سازوکار رابطهٔ ساختار و عناصر سازندهٔ یک متن، برای درک بهتر چگونگی روند تکمیل معنای نهفته در آن است. در این میان، مطالعهٔ زبان در بستر تعاملات واقعی ارتباطی، از مهم‌ترین رویکردهای معاصر در زبان‌شناسی است که در قالب شاخه‌ای به نام «کاربردشناسی»[1] یا «منظورشناسی» به «بررسی معنا در بافت»(چیمن، ۱۳۸۹: ۱۸) و چگونگی تولید، تفسیر و انتقال معنا در کنش‌های ارتباطی می‌پردازد. در این حوزه، معنا صرفاً حاصل ساختارهای نحوی و واژگانی نیست، بلکه در تعامل میان گوینده، مخاطب و زمینه گفتمانی شکل می‌گیرد. کاربردشناسی در واقع «بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان سروکار دارد»(یول، ۱۳۹۳: ۱۱) و یکی از اهداف آن، ارائهٔ راهکارهایی برای تبیین و تحلیل نیت و مقصود گوینده یا نویسنده از تولید یک پاره‌گفت است؛ «موضوعی که در سنت اسلامی و دانش اصول و تفسیر از آن با عنوان «مراد جدی» یاد شده است»(قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۸۱).

از مفاهیم مورد مطالعه در کاربردشناسی، کنش‌های کلامی (زبانی) است که در شناخت-شناسی و کاربردشناختی زبان تمرکز دارد و در تلاش است تا بین نظریه‌های انتزاعی زبان و واقعیّات کاربردی آن پیوند برقرار کند. از جمله نظریه‌های بنیادین در این زمینه، نظریهٔ «اصل همکاری»(Cooperative Principle) پل گرایس[2]، فیلسوف تحلیل زبان (۱۹۱۳-۱۹۸۸م) است که چهارچوب نظری برای تبیین نظم و انسجام در تعاملات گفتاری ارائه می‌دهد. نظریهٔ گرایس از آنجا که «نقش ارتباطی جمله‌ها از جمله کنش‌های زبانی غیرمستقیم را به‌خوبی توجیه و تبیین می‌کند؛ از این نظر کمک شایانی به پیدایش و تکوین تحلیل گفتمان کرده است»(آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۳). بر اساس این نظریه، مشارکت‌کنندگان در یک گفت‌وگو به‌طور ضمنی از اصلی کلی پیروی می‌کنند که بر مبنای آن سهم گفتاری خود را متناسب با هدف و جهت مکالمه تنظیم می‌کنند (Grice ,1975 , p45) . گرایس این اصل را در قالب چهار حداکثر مکالمه‌ای شامل کمیت (ناظر بر مقدار اطلاعات)، کیفیت (ناظر به صداقت و صحت کلام)، ربط یا ارتباط (ناظر به مرتبط سخن گفتن) و شیوهٔ بیان (ناظر به وضوح کلام) صورت‌بندی کرده و نشان می‌دهد که رعایت یا حتی نقض هدفمند این حداکثرها می‌تواند به شکل‌گیری «تلویحات مکالمه‌ای» و انتقال لایه‌های ضمنی معنا بینجامد(Levinson ,1983 :102).

1. Pragmatics
2. Paul Herbert Grice

کاربست این چهارچوب نظری در تحلیل متون گفت‌وگومحور، به‌ویژه متونی که در آن‌ها استدلال، اقناع و تعامل فکری نقش محوری دارد، می‌تواند به تبیین دقیق‌تر راهبردهای ارتباطی و ساختارهای گفتمانی منجر شود. در سنت علمی و فکری جهان اسلام، «مناظره» یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تبادل اندیشه و نقد دیدگاه‌ها به شمار می‌آید که در آن متفکران و عالمان مکاتب مختلف در فضایی استدلالی، به طرح و دفاع از آرای خود می‌پرداختند. این مناظرات افزون بر اهمیت تاریخی و کلامی، از منظر زبان‌شناسی نیز واجد ارزش تحلیلی‌اند؛ زیرا در آن‌ها راهبردهای متنوعی برای هدایت گفت‌وگو، پاسخ به پرسش‌ها، استدلال و اقناع مخاطب به کار گرفته می‌شود(صفوی، ۱۳۸۰: ۲۴).

در این میان، مناظرات امام رضا﵇ با عالمان ادیان و مذاهب گوناگون در دورهٔ خلافت مأمون عباسی از برجسته‌ترین نمونه‌های گفت‌وگوی عقلانی در تاریخ اندیشه اسلامی به شمار می‌رود. گزارش این مناظرات در منابع معتبر روایی و تاریخی، از جمله «عیون اخبار الرضا» اثر شیخ صدوق و «الاحتجاج» اثر طبرسی، نشان می‌دهد که این گفت‌وگوها در فضایی علمی و استدلالی میان امام﵇ و نمایندگان ادیان و مکاتب مختلف برگزار شده است(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۷۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ٤۲۷). در این مناظرات، امام رضا﵇ «واژگانی را برمی‌گزینند که بار اقناعی بیشتری داشته باشند و موجب هدایت و تغییر ایدئولوژی مخاطبان گردد»(یعقوبی و نعمتی، ۱٤۰۳: ۷۵). همچنین آن حضرت﵇ با بهره‌گیری از شیوه‌های استدلالی دقیق، استناد به منابع مورد قبول مخاطبان و نیز مدیریت سنجیده روند تعامل زبانی، به طرح و تبیین مبانی اعتقادی می‌پردازد و در عین حال، ساختار گفت‌وگو را به سمت روشن‌شدن حقیقت هدایت می‌کند.

با وجود اهمیت این مناظرات در سنت فکری اسلامی، بخش عمدهٔ پژوهش‌های انجام‌شده درباره آن‌ها بر ابعاد تاریخی، کلامی و محتوای اعتقادی متمرکز بوده و کمتر از منظر زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان بررسی شده است؛ در حالی که بررسی این متون بر اساس نظریه‌های کاربردشناختی می‌تواند ابعاد تازه‌ای از راهبردهای ارتباطی، شیوه‌های اقناع و سازوکارهای تولید معنا در آن‌ها را آشکار سازد. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر نظریهٔ اصل همکاری گرایس، ساختار گفتمانی مناظرات رضوی را تحلیل کند و نشان دهد که چگونه رعایت یا نقض هدایت‌شده حداکثرهای مکالمه‌ای در این گفت‌وگوها، به شکل‌گیری تلویحات مکالمه‌ای، تقویت استدلال و پیشبرد فرایند اقناع مخاطبان می‌انجامد.

۱-۱. روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعه کیفی بوده و با روش تحلیل گفتمان توصیفی تفسیرگرایانه انجام شده است. هدف اصلی آن بررسی سازوکارهای همکاری مکالمه‌ای در مناظرات امام رضا ﷺ بر اساس چهارچوب نظری پل گرایس است. جامعهٔ پژوهش شامل کلیه مناظرات منقول از امام رضا ﷺ در منابع اصلی روایی و تاریخی است که در آن‌ها ساختار گفت‌وگویی بین امام ﷺ و عالمان ادیان یا مکاتب مختلف گزارش شده است. از میان این مجموعه، نمونه پژوهش به‌صورت هدفمند و بر اساس معیارهایی چون انسجام محتوایی، گزارش کامل گفت‌وگو، تنوع موضوعی و قابلیت تحلیل مکالمه‌ای انتخاب شده است. همچنین در مرحله تحلیل، واحدهای گفتمانی بر اساس اصول چهارگانه همکاری گرایس (اصل کمیت، کیفیت، ربط و شیوه) و نیز انواع تلویحات مکالمه‌ای مورد رمزگذاری قرار گرفت. این فرایند با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و با هدف شناسایی الگوهای غالب در رعایت یا نقض هدایت‌شده حداکثرهای مکالمه‌ای انجام شد. در نهایت، یافته‌ها بر اساس چهارچوب نظری پژوهش تفسیر شده و کارکردهای ارتباطی، استدلالی و بلاغی کنش‌های گفتاری امام رضا ﷺ مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱-۲. سؤالات پژوهش

در این پژوهش به دو پرسش زیر پاسخ خواهیم داد:

مناظرات امام رضا ﷺ از منظر اصول همکاری مکالمه‌ای پل گرایس، چگونه ارزیابی می‌شود و چه نمونه‌هایی از رعایت یا نقض هدایت‌شده این اصول در گفت‌وگوها قابل مشاهده است؟

تلویحات مکالمه‌ای ناشی از رعایت یا نقض حداکثرهای گرایس چه نقشی در پیشبرد استدلال، اقناع مخاطب و شکل‌گیری ساختار گفتمانی مناظرات رضوی دارد؟

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ تحلیل زبانی و گفتمانیِ مناظرات رضوی، مقالاتی نگاشته شده است، از جمله:

افضلی (۱۴۰۳) در مقالهٔ «بازشناخت مؤلفه‌های مشروعیت‌سازی در مناظرهٔ امام رضا ﷺ با دو شخصیت برجستهٔ مسیحی و یهودی بر اساس نظریهٔ ون لیوون» نحوهٔ مشروعیت‌سازی در گفتمان آن امام ﷺ و میزان اثربخشی آن را بررسی کرده است.

یعقوبی و نعمتی(۱۴۰۳) در مقالهٔ «کاربستِ ساختار منسجم زبانی و واژگانی در منتخبی از مناظرات امام رضا ﷺ (فرایندی در راستای اقناعگری مخاطب با تکیه بر گفتمان انتقادی فرکلاف)» که این پژوهش به تحلیلِ تعامل زبانی و ساختاری مناظرات رضوی با فضای مسلّط بر جامعه و اندیشه‌های طرف گفت‌وگو پرداخته است.

مقدس(۱۳۹۹) در مقالهٔ «تحلیل مناظرات امام رضا ﷺ بر مبنای نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه» با کاربست نظریه گفتمانی مذکور به‌عنوان چهارچوب نظری بحث، محتوای مناظره‌های رضوی را بررسی و عناصر گفتمانی را تبیین کرده است.

انصاری‌نیا و خزعلی(۱۳۹۶)در مقالهٔ «رویکردهای زبانی در تحلیل گفتمان مناظره امام رضا ﷺ با ابوقره صاحب شبرمه (مطالعه موردی کلام الهی)» بر پایهٔ ابزارهای زبانی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مربع ایدئولوژیک ون دایک، مناظرهٔ مذکور را مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهند.

مجیدی (۱۳۹۲) در مقالهٔ «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا ﷺ» ویژگی‌ها و ظرفیت‌های زبانی مناظرات آن امام ﷺ را از منظر تحلیل گفتمان بررسی کرده است. علاوه بر این، نظریهٔ همکاری گرایس، در سال‌های اخیر در تحلیل گفتمان برخی متون دینی استفاده شده است؛ از جمله :

محمودی و اسودی (۱۴۰۲) در مقالهٔ «بررسی اصول گفتگوی حضرت عیسی ﷺ و حواریون در قرآن بر اساس نظریه پل گرایس» که در این پژوهش، برخی مکالمه‌های حضرت عیسی ﷺ و حواریون در کلام وحی، بر اساس نظریهٔ مذکور مورد تحلیل قرار داده‌اند.

نجفی ایوکی و اسمعیلی (۱۴۰۲) در مقالهٔ «تحلیل ودراسهٔ خطبهٔ الأشباح علی أساس نظریهٔ غرایس» که نگارندگان سعی دارند با تکیه بر نظریه گرایس، متن خطبه اشباح را از نظرگاه یادشده مورد واکاوی قرار بدهند و به تلویح‌ها و لایه‌های عمیق‌تر معنایی در آن دست یابند.

حبیب اللهی و همکاران(۱۳۹۵)در مقالهٔ «تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایه تخطی از اصول همکاری گرایس» تلویحات محاوره‌ای نهفته در برخی آیات مشابه لفظی در قرآن کریم، با استفاده از اصول همکاری پیشنهادی گرایس را استخراج و مورد تحلیل قرار داده‌اند. بر همین اساس، تاکنون مناظرات امام رضا ﷺ بر اساس نظریهٔ اصل همکاری گرایس مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. نظریه همکاری گرایس و اصول آن

اگر تحلیل گفتمان، همان «تعبیه سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (متن) با کارکردهای فکری اجتماعی (ایدئولوژیک)»(یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳٤) باشد، باید گفت که بر اساس رویکرد کاربردشناسی نیز در جریان کاربردهای زبانی و انتقال معنا در مکالمات بین افراد، ساخت معنا تنها فرایند سادهٔ جفت‌کردن جمله‌ها نیست؛ بلکه عبارت‌های زبانی، انگیزه‌ای برای بیان فرایندهای پیچیده ذهنی هستند؛ زیرا در یک گفت‌وگو یا متن، به‌هیچ‌وجه معنای کامل یک عبارت و پاره‌گفتار به‌صورت حاضر و آماده در کلمات وجود ندارد(روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱٦۱-۱٦۰)؛ چراکه «رابطهٔ میان صورت و نقش در جمله‌های زبان طبیعی، الزاماً رابطهٔ یک به یک نیست و جمله‌های زبان در موقعیت‌های مختلف، نقش‌های متفاوتی دارند»(صفوی، ۱۳۹۲: ۳۸)؛ بنابراین باید گفت در یک کنش کلامی، «زنجیره‌ای از جمله‌های از نظر دستوری خوش‌ساخت، لزوماً یک کنش ارتباطی موفق را به وجود نمی‌آورد ... فهم معنای یک گفته در گروِ دانستن چیزی بیش از مصداق آن است، باید «بار» آن را هم فهمید»(مک‌کاریک، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵٦)؛ زیرا گسترهٔ دلالی هر لفظ برحسب معنی‌اش در زبان، یعنی دلالت درون‌زبانی و ارجاعی آن تعیین می‌شود؛ اما دلالت واقعی و برون‌زبانی آن، وابسته به مجموعه‌ای از عوامل بافتی است(لاینز، ۱۳۹۱: ٤۲۰-٤۲۱). این همان چیزی است که کاربردشناسی به کشف و تبیین آن توجه دارد. درواقع، این رویکرد به چگونگی ارتباط بین صورت‌های زبانی و کاربرد عملی آن‌ها در متن گفتاری یا نوشتاری برای رسیدن به اهداف و خواسته‌های انسان‌ها از راه گفت‌وگومی‌پردازد(یول، ۱۳۹۳: ۱۳).

هربرت پل گرایس متناسب با این دیدگاه، مطالعات دقیق و گسترده‌ای دربارهٔ مکالمات و کنش‌های زبانی و معانی غیرمستقیم و ضمنی آن‌ها در زبان روزمره انجام داده است که با عنوان «اصول همکاری» گرایس معروف شد. گرایس مکالمه را رفتاری هدفمند و عقلانی و آن را نوعی تعامل مبتنی بر همکاری می‌داند که منطق خاص خود را دارد و بر اصولی مبتنی است که جهانی‌اند؛ یعنی چون در همهٔ زبان‌ها مشترک است، از آن‌ها در بررسی معانی مکالمه‌ها در تمام زبان‌ها استفاده می‌شود(مک‌کاریک، ۱۳۸۵: ۲۳۹؛ لاینز، ۱۳۹۱: ٤۱۷).

از آنجا که در یک گفت‌وگو یا دیالوگ، دو شخصیت گوینده و شنونده مطرح است و بیان شفاهی گوینده تنها در ارتباط و با حضور شنونده معنا می‌یابد، مکالمه امری مبتنی بر مشارکت و تعاون است(Herman ,1995 :165)؛ بدین شرح که به عقیدهٔ گرایس، «در تعامل‌های زبانی بین انسان‌ها، یک سلسله پیش‌فرض مشترک برای پیشرفت روند مکالمه وجود دارد که ظاهراً از

یـک سلسـله ملاحظـات عقلانـی نشـئت گرفتـه اسـت و چـون دسـتورالعمل بـرای کاربـرد مؤثـر زبـان در مکالمـات بـا هـدف همـکاری بیشـتر بیـن مشـارکین (طرفیـن گفتگـو) محسـوب می‌شـوند»(آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۵)، گرایـس ایـن اهـداف مشـترک را «اصـل همـکاری یـا تعـاون» می‌نامـد؛ اصلـی کـه بـه طرفیـن گفت‌وگـو می‌گویـد: شـرکت‌کنندگان در مکالمـه بایـد مشـارکت زبانـی خـود را بـه قـدر کفایـت و بـا توجـه بـه هـدف و سـمت و سـوی مکالمـه ادا کننـد تـا بـه نحـو مؤثـر بـا یکدیگـر ارتبـاط برقـرار و بـه هـم کمـک کنند(آقـاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۳٦؛ مک‌کاریـک، ۱۳۸۵: ۲۳۹؛ قائمی‌نیـا، ۱۳۸۹: ۳۱٤؛ الام، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

اصـل همـکاری کـه «مفهـوم اصلـی و مرکـزی در نظریـه گرایـس اسـت»(حبیب‌اللهی و همـکاران، ۱۳۹۵: ۱۱٤)، دارای چهـار اصـل جزئی‌تـر اسـت کـه بـه نـام «قواعـد مکالمـه» گرایـس معـروف اسـت و هرکـدام از آن‌هـا یـک یـا چنـد قاعـده فرعـی دارد. در واقـع، گرایـس بـا طـرح اصـل همـکاری و شـروط آن، تعامل‌هـای زبانـی مسـتقیم و صریـح را توصیـف و فراینـد اسـتنباطی تعامل‌های زبانی غیرمسـتقیم و غیرصریـح را در محـدوده‌ای فراتـر از معنی‌شناسـی نظـری، تحلیـل و تبییـن می‌کنـد. به نظریـهٔ او «نظریهٔ اسـتنباطی» می‌گوینـد و اهمیـت کار او در ایـن اسـت کـه توانسـته دربـارهٔ معنـای تلویحـی جمـلات و تضمّن‌هـای کلامـی، نظریـه‌ای روشـن، قانونمنـد و کارآمـد ارائـه کنـد(ر.ک: شمیسـا، ۱۳۹۳: ۵۰).

چهار اصل زیرمجموعهٔ اصل همکاری گرایس به این شرح است:

۱. اصـل کمیـت (Quantity): در گفت‌وگـو بایـد: الـف. سـهمتان از مکالمـه مناسـب باشـد؛ ب. کمتـر یـا بیشـتر از حـد نیـاز اطلاعـات ندهیـد؛ بدیـن شـکل کـه پیام‌گـذار بایـد دقیقـاً بـه انـدازه‌ای بگویـد کـه لازم اسـت؛ نـه کمتـر و نـه بیشـتر. «بـه نظـر می‌آیـد آنچـه در بلاغـت مسـلمین تحـت عنـوان «مسـاوات» مطـرح اسـت بـا اصـل یـاد شـده، همسـویی و همخوانـی داشـته باشد(آشـوری و همـکاران، ۱٤۰۳: ۹).

۲. اصـل کیفیـت(Quality): در نوبـت صحبـت خـود، مشـارکت‌تان صادقانـه باشـد و: الـف. آنچـه می‌دانیـد دروغ و نادرسـت اسـت نگوییـد؛ ب. مسـتدل صحبـت کنیـد و آنچـه برایـش مـدرک کافـی نداریـد، بـه زبـان نیاوریـد. بـر اسـاس ایـن شـرط، پیام‌گـذار بایـد دست‌کم خـود بـه راسـت بـودن پیـام معتقـد باشـد.

۳. اصـل ارتبـاط (Relation): طرفیـن مکالمـه بایـد حرف‌هـای مناسـب با موضـوع بزننـد و از پرداختن بـه مباحـث بی‌مـورد پرهیـز کننـد. بـر ایـن اسـاس، هـر جـزء از پیـام، بایـد هم‌مرتبـط بـا موضـوع پیـام و هـم مرتبـط بـا اجـزای دیگـر آن باشـد. «بـه نظـر می‌رسـد همـه مـواردی را کـه در بلاغـت تحـت عنـوان «إخـراج الـکلام علـی خـلاف الظاهـر» مطـرح اسـت جـزو نقـص اصـل تناسـب باشـد(همان).

٤. اصل روش (Manner): واضح، مختصر و منظم صحبت کنید؛ یعنی: الف. از ابهام بپرهیزید؛ ب. الفاظ نامفهوم به کار نبرید؛ ج. از اطناب و کلی‌گویی بپرهیزید؛ د. بانظم و ترتیب سخن بگویید (لاینز، ۱۳۹۱: ٤۰۱-۳۹۸؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۱۵-۳۱٤؛ Grice, ۱۹۷۵: ٤۵-٤٦).

این قواعد و اصول چهارگانه، پیش‌فرض‌هایی هستند که به طور مشترک میان شرکت‌کنندگان در یک گفت‌وگو رعایت می‌شود تا چگونگی پیشرفت مکالمه کنترل‌شده و هدفمند باشد (Herman ,1995 :174). در واقع به عقیدهٔ گرایس، «با وجود اینکه طرفین گفت‌وگو از اصول مشارکت زبانی آگاه نیستند؛ اما رفتار زبانی خود را برمبنای همین اصول درونی‌شده کنترل می‌کنند»(به نقل از: مک‌کاریک، ۱۳۸۵: ۲۳۹)؛ زیرا «بخشی از معنای قراردادی عبارت‌ها، زبانی نیستند»(قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۲۲). از منظر گرایس، معنی ضمنی وقتی پیدا می‌شود که یکی چند اصل از اصول چهارگانه رعایت نشود(شمیسا، ۱۳۸٤: ۲۱۵).

۲-۲. تحلیل و بررسی مناظرات رضوی بر اساس نظریهٔ اصول همکاری گرایس

۲-۲-۱. اصل کمیّت

اصل کمیّت یا میزان سخن گفتن، نخستین اصل از اصول همکاری گرایس است. چهارچوب این اصل بر این است که باید «به مقدار مورد نیاز اطلاعات داده شود، فراتر یا کمتر از نیاز سخن نگویید، در گفت‌وگو حرفتان را رسا بیان کنید ... از طفره رفتن بپرهیزید» (Grice, 1975 :45). به بیانی دیگر باید سهم خودتان از مکالمه، مناسب و حد کفایت صورت گیرد.

در مناظرات رضوی، به‌روشنی می‌توان دریافت که رعایت منطق صواب، نظم منطقی در گفتار، توجه به محتوای پیام گویند، رعایت حد سخن و پرهیز از درازگویی، حاشیه‌روی و مستندگویی(ر.ک: هاشمی اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۵)، از جمله ویژگی‌های آن است.

در تحلیل اصل کمیت در مناظرات امام رضا علیه‌السلام، نخستین نکتهٔ قابل توجه آن است که امام علیه‌السلام در آغاز هر گفت‌وگو دقیقاً همان مقدار اطلاعاتی را عرضه می‌کند که برای حرکت دادن گفتمان لازم است و نه بیش از آن. در مناظرهٔ ایشان با جاثلیق، نمونه‌ای روشن از این رعایت دیده می‌شود. امام علیه‌السلام برای استدلال بر نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک شاهد مرکزی و دقیق از انجیل بهره می‌گیرد، نه از چندین دلیل پراکنده. متن چنین است: «يَا نَصْرَانِيُّ، إِنِّي سَائِلُكَ عَنْ شَيْءٍ، فَأَجِبْنِي عَنْهُ. قَالَ: سَلْ يَا أَبَا الْحَسَنِ. قَالَ: أَلَيْسَ فِي الْإِنْجِيلِ أَنَّ عِيسَى قَالَ: إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي وَرَبِّكُمْ، وَالسَّاعَةُ آتِيَةٌ، وَسَيَأْتِيكُمْ فَارَقْلِيطُ يُصَدِّقُنِي وَيَشْهَدُ لِي بِالْحَقِّ؟»(صدوق، ۱۳۷۸:

۱۷۳/۲-۱۷٤)؛ «ای نصرانی، از تو پرسشی دارم، پاسخ بده. گفت: بپرس. امام فرمود: آیا در انجیل نیست که عیسی گفت: من به سوی پروردگار خود و شما می‌روم و قیامت خواهد آمد و فارقلیط نزد شما خواهد آمد که مرا تصدیق می‌کند و به حق بر من گواهی می‌دهد؟»

در اینجا امام ﷺ به‌جای مقدمه‌چینی طولانی یا آوردن مجموعه‌ای از شواهد، تنها یک گزاره محوری را مطرح می‌کند؛ گزاره‌ای که برای شروع استدلال کافی است. اگر امام ﷺ ده‌ها شاهد دیگر را نیز ذکر می‌کرد، گفت‌وگو از حالت تمرکز خارج می‌شد و اصل کمیت نقض می‌گشت. و اگر کمتر از این سخن می‌گفت، مخاطب احساس نقص در استدلال می‌کرد؛ بنابراین، مقدار اطلاعاتی که ارائه شده، دقیقاً در حد نیاز است.

پس از تأیید جاثلیق نسبت به وجود واژهٔ «فارقلیط» در انجیل، امام ﷺ تنها میزان اندکی اطلاعات افزوده را عرضه می‌کند، آن هم به صورت کاملاً حساب‌شده: «قَالَ الْجَاثَلِيقُ: نَعَمْ، لَكِنْ لَا نَعْرِفُ مَا مَعْنَى فَارَقْلِيطُ.

قَالَ الرِّضَا ﷺ: إِنَّ فِي لِسَانِكُمْ مَعْنَاهُ: الْمُحَمَّدُ وَالْمُمْجَدُ. أَفَتُقِرُّ أَنَّ هَذَا فِي الْإِنْجِيلِ؟ قَالَ: نَعَمْ.»(همان: ۱۷۴)؛ «جاثلیق گفت: آری، اما معنای فارقلیط را نمی‌دانیم. امام فرمود: در زبان شما معنایش «ستوده و بسیار ستوده» است؛ آیا این را می‌پذیری؟ گفت: آری.»

اینجا نیز امام ﷺ از ورود به بحث‌های لغوی گسترده پرهیز می‌کند و فقط همان مقدار اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که برای تکمیل مرحله بعدی استدلال لازم است. این افزودنِ بسیار دقیق و مرحله‌به‌مرحله، نمونهٔ استاندارد رعایت اصل کمیت است: اطلاعات نه بیش از حد، نه کمتر از حد، بلکه به‌اندازهٔ کاملاً حساب‌شده.

در مناظره با رأس الجالوت نیز، کوتاه‌ترین پرسش‌ها توسط امام ﷺ بیشترین بار اطلاعاتی را حمل می‌کنند. نمونهٔ مهم این گفتار چنین است: «يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ، أُنْشِدُكَ بِاللَّهِ، هَلْ تَجِدُ فِي التَّوْرَاةِ صِفَةَ مُحَمَّدٍ وَأُمَّتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، لَا أُنْكِرُ ذَلِكَ»؛(همان، ج۲: ۱۷٦)؛ «ای رأس الجالوت، تو را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا در تورات وصف محمد و امت او را می‌یابی؟ گفت: آری، انکار نمی‌کنم.»

در اینجا، پیام امام ﷺ تنها در چند کلمه ادا می‌شود؛ اما همین سؤال کوتاه، چندین پیام را همزمان منتقل می‌کند: اولاً مرجعیت تورات را برای یهودی تثبیت می‌کند، ثانیاً اعتراف او را نسبت به وجود صفات پیامبر در تورات می‌گیرد و ثالثاً مسیر استدلال را برای مراحل بعدی هموار می‌سازد. کوتاهی جمله، از نظر اصل کمیت، نشانهٔ دقت بسیار در تنظیم مقدار اطلاعات است.

در مناظرهٔ امام(ع) با علی بن محمد بن جهم، نمونه‌ای از نقض هدایت‌شدهٔ اصل کمیت دیده می‌شود. هنگامی که او به‌وسیلهٔ ظواهر آیات نسبت‌های ناروایی به انبیا می‌دهد، امام(ع) پاسخ خود را عمداً بسیار کوتاه می‌کند: «وَيْحَكَ يَا عَلِيُّ! اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَنْسِبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَا هُمْ بُرَآءُ مِنْهُ...»(همان: ۲۰۲/۲)؛ «وای بر تو ای علی! از خدا بترس و چیزهایی را که انبیا از آن برکنارند به آنان نسبت مده.»

این جمله از نظر ظاهری کم‌اطلاعات است، اما تلویحات عمیق دارد. امام(ع) با این کم‌گویی، به مخاطب القا می‌کند که ایراد اصلی در فهم او، نه در جزئیات لغوی، بلکه در پیش‌فرض او نسبت به انبیاست. این نوع کمیتِ کوتاه‌شده، دقیقاً همان چیزی است که گرایس آن را «نقض هدایت‌شده برای تولید تلویح» می‌نامد.

پس از این هشدار کوتاه، وقتی معلوم می‌شود که مخاطب آمادگی دریافت توضیح دارد، امام(ع) مقدار اطلاعات را افزایش می‌دهد و وارد بیان تفصیلی می‌شود. در توضیح آیه «فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الآفِلِينَ» (الأنعام/۷۶)، امام(ع) چنین می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ إِبْرَاهِيمَ(ع) كَانَ فِي طَلَبِ رَبِّهِ... وَإِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ رَجُلٍ يُقْبِلُ إِلَى بَلَدٍ، فَيَرَى قَصْرًا مُشَيَّدًا... فَيَقُولُ: لَابُدَّ لِهَذَا مِنْ بَانٍ وَمِنْ صَانِعٍ...»(نقل به مضمون مطابق با ص ۲۰۳-۲۰۴)؛ «ای علی، ابراهیم(ع) در جست‌وجوی ربّ خویش بود ... و مثل او همچون مردی است که وارد شهری شود و قصری بزرگ ببیند و بگوید: این کاخ سازنده و صاحب دارد...»

اینجا حجم اطلاعات افزایش می‌یابد و این افزایش دقیقاً مطابق اصل کمیت است؛ زیرا نیاز اطلاعاتی مخاطب در این لحظه بالا رفته است. اگر امام(ع) همچنان کوتاه سخن می‌گفت، اصل کمیت نقض می‌شد چون اطلاعات لازم برای رفع ابهام فراهم نمی‌آمد.

در تمام این نمونه‌ها، امام(ع) به‌شدت از ورود به تفصیلات زائد یا حاشیه‌های غیرمرتبط خودداری می‌کند و تنها اطلاعات متناسب با هدف مناظره را بیان می‌کند؛ این دقیقاً همان چیزی است که اصل کمیت بر آن تأکید دارد: نه افراط در کلام، نه تفریط در اطلاعات؛ بلکه تنظیم حساب‌شدهٔ مقدار سخن متناسب با سطح آگاهی، نیاز و مسیر گفت‌وگو.

۲-۲-۲. اصل کیفیّت

در نظریهٔ همکاری گرایس، اصل کیفیت بر این مبنا استوار است که گوینده باید سخنی بگوید که صادقانه و مبتنی بر شواهد معتبر باشد؛ به بیان دیگر، گوینده نباید مطلبی را که به درستی آن باور ندارد بیان کند و نیز نباید ادعایی را بدون دلیل و قرینه کافی مطرح سازد (Grice, 1975: 46).

Grice ,1975). به عبارت دیگر در این اصل، گرایس معتقد است که گوینده در مکالمه باید در نوبت صحبت خود، مشارکتی صادقانه داشته باشد، دروغ و نادرست نگوید، مستدل صحبت گوید و آنچه برایش مدرک کافی ندارد، سخنی بر زبان نیاورد(ر.ک: همان: ٤٦). در واقع، باید گفت که «درست‌گویی، منطقی‌گویی و مستندگویی»(ملاابراهیمی و صالحانی فارسانی، ۱٤۰۲: ۱۰۳)، ناظر بر این اصل است.

در گفت‌وگوهای استدلالی و مناظره‌های دینی، رعایت این اصل اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اعتبار گفتمان و قدرت اقناعی استدلال تا حد زیادی به میزان اتکای آن بر داده‌های قابل اعتماد وابسته است. بررسی مناظرات امام رضا ﷺ نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین راهبردهای گفتمانی آن حضرت ﷺ در مواجهه با پیروان ادیان مختلف، استدلال بر پایهٔ منابع معتبر مورد پذیرش مخاطب و ارائه شواهدی است که از منظر مخاطب نیز قابل اعتماد باشد؛ امری که با اصل کیفیت در نظریهٔ گرایس کاملاً همخوانی دارد. به عبارت دیگر، مستندگفتن و صداقت، در آن‌ها مشهود است. در مواردی که امکان اقامهٔ ادلهٔ نقلی و استناد به آیه‌ها و کتاب‌های آسمانیِ مقبول دیگر ادیان نداشتند، «متوسل به ادلهٔ عقلی و منطقی (بدون تأثیرپذیری از فلسفهٔ یونانی) می‌شدند و ابعاد دیگری از خِرَد ناب را برای اقناع طرف‌های مناظره نشان می‌دادند»(مجیدی، ۱۳۹۲: ۱۲).

در مناظرهٔ مشهور امام رضا ﷺ با جاثلیق که از دانشمندان بزرگ مسیحی بود، امام ﷺ در آغاز گفت‌وگو تأکید می‌کند که استدلال خود را بر اساس کتاب مقدس مورد قبول مسیحیان مطرح خواهد کرد. در این گفت‌وگو آمده است: «قَالَ لَهُ الرِّضَا ﷺ: يَا نَصْرَانِيُّ، إِنِّي لَسْتُ أُحَاجُّكَ بِإِنْجِيلِنَا، وَلَكِنْ أُحَاجُّكَ بِإِنْجِيلِكَ، فَهَلْ تُقِرُّ بِهِ؟ قَالَ الْجَاثَلِيقُ: نَعَمْ.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۷۲)؛ «امام رضا ﷺ فرمود: ای نصرانی، من با انجیلِ مورد قبول خودمان با تو احتجاج نمی‌کنم، بلکه با انجیلِ خودت با تو استدلال می‌کنم؛ آیا آن را می‌پذیری؟ جاثلیق گفت: آری.»

این عبارت از منظر اصل کیفیت اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا امام ﷺ پیش از آغاز استدلال، چهارچوب معرفتی مشترک با مخاطب را مشخص می‌کند و منبعی را مبنای استدلال قرار می‌دهد که خود مخاطب به اعتبار آن باور دارد. به این ترتیب، استدلال نه بر پایهٔ ادعای صرف، بلکه بر اساس شاهدی معتبر و پذیرفته‌شده شکل می‌گیرد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که امام ﷺ در گفتار خود از طرح گزاره‌هایی که برای مخاطب فاقد پشتوانه باشد پرهیز و تلاش می‌کند صدق و اعتبار سخن را با تکیه بر منابع مورد قبول مخاطب تضمین نماید.

در ادامهٔ همین مناظره، امام ﷺ برای تقویت استدلال خود به شهادت برخی از شخصیت‌های

مسیحی دربارۀ بشارت به پیامبر اسلام اشاره می‌کند: «قَالَ الرِّضَا عليه السلام: أَتَعْرِفُ شَعْيَا النَّبِيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَعْرِفُهُ. قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ فِي كِتَابِهِ: رَأَيْتُ رَاكِبَ الْحِمَارِ لَابِسًا نُورًا، وَرَأَيْتُ رَاكِبَ الْبَعِيرِ وَضَوْءُهُ كَضَوْءِ الْقَمَرِ؟»(همان: ۱۷۶)؛ «امام فرمود: آیا اشعیای نبی را می‌شناسی؟ گفت: آری. فرمود: آیا در کتاب او نمی‌خوانی که گفته است: سوار بر الاغی را دیدم که نور بر تن داشت و سوار بر شتری را دیدم که نورش همچون نور ماه بود؟»

در اینجا نیز امام عليه السلام از ادعاهای کلی و فاقد شاهد پرهیز می‌کند و به متنی مشخص از سنت دینی مخاطب استناد می‌کند. از منظر اصل کیفیت، چنین شیوه‌ای نشان‌دهندۀ پایبندی گوینده به ارائه سخنی است که پشتوانه مستند دارد. در واقع، امام عليه السلام با نقل متنی از کتاب‌های مورد قبول مسیحیان، صدق ادعای خود را در چارچوب معرفتی آنان قابل بررسی می‌سازد.

نمونۀ دیگری از رعایت اصل کیفیت در مناظرۀ امام رضا عليه السلام با رأس الجالوت، عالم بزرگ یهودیان، دیده می‌شود. در این گفت‌وگو نیز امام عليه السلام بر استفاده از تورات به عنوان منبع استدلال تأکید می‌کند: «قَالَ الرِّضَا عليه السلام: يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ، أُنْشِدُكَ بِاللَّهِ، هَلْ تَجِدُ فِي التَّوْرَاةِ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى: إِنِّي سَأُقِيمُ لَهُمْ نَبِيًّا مِنْ إِخْوَتِهِمْ مِثْلَكَ، فَيُطِيعُونَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، هَذَا مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ»(ابن بابویه، ج۲: ۱۷۸)؛ «امام فرمود: ای رأس الجالوت، تو را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا در تورات نمی‌یابی که خداوند به موسی گفت: من برای آنان پیامبری از میان برادرانشان مانند تو برمی‌انگیزم و آنان از او اطاعت خواهند کرد؟ گفت: آری، این در تورات نوشته شده است.»

در این نمونه، امام عليه السلام ادعای خود را نه به صورت خبری بدون پشتوانه، بلکه به صورت ارجاع به نصّ تورات مطرح می‌کند. افزون بر این، با طرح سؤال و گرفتن تأیید از مخاطب، صدق گزاره را از زبان خود او تثبیت می‌کند. چنین شیوه‌ای از منظر کاربردشناسی گفتار نشان می‌دهد که امام عليه السلام تلاش می‌کند از طرح گزاره‌هایی که احتمال تردید در صدق آن‌ها وجود دارد پرهیز کند و به جای آن، سخن خود را بر شواهدی استوار سازد که امکان انکار آن‌ها برای مخاطب بسیار محدود است.

نمونۀ دیگری از پایبندی به اصل کیفیت در مناظرۀ امام رضا عليه السلام با علی بن محمد بن جهم مشاهده می‌شود؛ جایی که او آیاتی از قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که مستلزم نسبت دادن خطا به برخی پیامبران است. امام عليه السلام در پاسخ، نخست نادرستی این برداشت را یادآور می‌شود و سپس با استناد به سیاق آیات و مبانی تفسیری قرآن، توضیح می‌دهد که این برداشت ناشی از فهم سطحی متن است: «قَالَ الرِّضَا عليه السلام: وَيْحَكَ يَا عَلِيُّ! اتَّقِ اللَّهَ، وَلَا تَنْسِبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ

عَلَـی الْعَالَمِینَ»(همـان: ۲۰۲)؛ «امـام فرمـود: وای بـر تـو ای علـی! از خـدا بتـرس و گناهـان بـزرگ را بـه پیامبـران نسـبت مـده؛ زیـرا خداونـد فرمـوده اسـت: خداونـد آدم و نـوح و خانـدان ابراهیـم و خانـدان عمـران را بـر جهانیـان برگزیـد.»

در اینجـا نیـز امـام﵇ بـه جـای ارائـه پاسـخ صرفـاً جدلـی، اسـتدلال خـود را بـر مبنـای نـص قرآنـی اسـتوار می‌کنـد. از منظـر اصـل کیفیـت، ایـن رویکـرد نشـان می‌دهـد کـه سـخن امـام﵇ بـر پایـه گزاره‌هایـی بیـان می‌شـود کـه از پشـتوانهٔ متنـی و دینـی معتبـر برخـوردار اسـت.

مجمـوع ایـن نمونه‌هـا نشـان می‌دهـد کـه در مناظـرات رضـوی، اصـل کیفیـت در چنـد سـطح مختلـف رعایـت می‌شـود: نخسـت در سـطح صدق‌گویـی، بـه ایـن معنـا کـه گزاره‌هـای مطرح‌شـده مبتنـی بـر بـاور و یقیـن گوینـده اسـت؛ دوم در سـطح اسـتناد، بدیـن معنـا کـه ادعاهـا همـواره بـا شـواهد متنـی یـا تاریخـی پشـتیبانی می‌شـوند؛ و سـوم در سـطح انتخـاب منبـع، بـه ایـن معنـا کـه امـام﵇ بـرای اقنـاع مخاطـب از منابعـی اسـتفاده می‌کنـد کـه خـود مخاطـب نیـز اعتبـار آن‌هـا را می‌پذیـرد. چنیـن راهبردی موجـب می‌شـود گفتـار امـام﵇ از منظـر کاربردشناسـی گفتـار کامـلاً منطبـق بـا اصـل کیفیـت گرایس باشـد و در نتیجـه، از قـدرت اقناعـی بالایـی در فضـای مناظـره برخـوردار شـود.

۲-۲-۳. اصل ارتباط

در اصـل «ارتبـاط» یـا «ربـط» از دسـتگاه همـکاری گرایـس، گوینـده موظـف اسـت سـخنی را بگویـد کـه «مرتبط‌تریـن» و «مقتضـای مقـام» باشـد. بـه بیـان گرایـس، ایـن اصـل اقتضـا می‌کنـد کـه مشـارک در گفت‌وگـو، از گفتـن مطالـب بی‌ربـط، حاشـیه‌ای یـا غیـرلازم پرهیـز کنـد و هـر جملـه‌ای کـه می‌گویـد بایـد بـه پیشـبرد همـان خـطّ گفت‌وگـو کمـک کنـد (Grice ,1975 :47) . گرایـس دربـارهٔ ایـن اصـل معتقـد اسـت کـه بی‌ربـط سـخن نگوییـد، ارتبـاط کلامتـان را بـا پاره‌گفتـار قبـل حفـظ کنیـد، در مـورد امـوری کـه مربـوط به مکالمهٔ شـما نیسـت صحبت نکنید(بـه نقـل از: صفـوی، ۱۳۹۲: ۱۱٤)؛ بـه عبارت دیگـر طرفیـن مکالمـه بایـد حرف‌هـای مناسـب بـا موضـوع بزننـد و از پرداختـن بـه مباحـث بی‌مـورد پرهیـز کنند(همـان: ٤۷). اصـل ارتبـاط بـا اصـل «روش» کـه در ادامـه بـه آن خواهیـم پرداخـت، «قرابـت مفهومـی و نظـری دارد؛ امـا بیشـتر بـر مفاهیـم کلـی و محتوایـی کلام صحـه می‌گذارد»(ملاابراهیمـی و صالحانـی فارسـانی، ۱٤۰۲: ۱۰۵).

هنگامـی کـه ایـن اصـل در مناظـرات دینـی بررسـی می‌شـود، اهمیـت آن دوچنـدان می‌گـردد؛ زیـرا کوچک‌تریـن خـروج از مسـیر بحـث، موجـب تضعیـف اسـتدلال می‌شـود. بررسـی مناظـرات امـام رضـا﵇ نشـان می‌دهـد کـه ایشـان در تمـام گفت‌وگوهـا بیـش از هـر چیـز بـر «حفـظ خـطّ ارتباطـی دقیـق»

تمرکز دارد: هر جمله‌ای که می‌گوید دقیقاً برای پیشبرد همان نقطه اصلی مناظره است و هیچ سخن زائد، بی‌ربط یا خارج از موضوع مطرح نمی‌شود. در حقیقت هدف آن حضرت ﷺ، «رسیدن به فهمی انتقادی و روشن از موضوع مورد بحث، ارتقای خودآگاهی فرد شرکت‌کننده در مباحثه و ایفای نقش کاتالیست (تسریع‌کننده) برای کمک به مخاطب است تا به روش آگاهانه‌تر و روشن‌تری به مباحث نگاه کند»(هاشمی اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷: ۱۰).

شواهد متعدد از مناظرات رضوی، اصل ارتباط را به‌خوبی آشکار می‌سازد. در آغاز مناظرهٔ امام رضا ﷺ با جاثلیق، هنگامی که امام ﷺ موضوع را به «نبوت پیامبر اسلام در منابع مسیحی» محدود می‌کند، نخستین جمله‌ای که می‌گوید دقیقاً برای تثبیت همین میدان بحث است: «قَالَ الرِّضَا ﷺ: يَا نَصْرَانِيُّ، لَوْلَا أَنِّي أُحَاجُّكَ بِالتَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ مَا حَاجَجْتُكَ، وَإِنَّمَا أُجَادِلُكَ بِكِتَابِكَ الَّذِي تُقِرُّ بِهِ»(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۸۷)؛ «امام فرمود: ای نصرانی، اگر نبود که با تورات و انجیل با تو احتجاج می‌کنم، با تو سخن نمی‌گفتم؛ و همانا تنها با کتابی که خود به آن ایمان داری با تو مجادله می‌کنم.»

این جمله از نظر اصل ارتباط، تعیین‌کنندهٔ کلّ خط بحث است. امام ﷺ به جای ورود به مقدمات گسترده یا بحث‌های جانبی درباره نبوت، فضای گفت‌وگو را فوری بر نقطهٔ «منبع مشترک» متمرکز می‌کند. این نوع آغاز، بیشترین میزان ارتباط را با مسئله اصلی دارد: اعتبار پیامبر اسلام ﷺ از نگاه کتاب مقدّس مخاطب. هر جمله بعدی بر همین خط استوار است و هیچ‌گاه امام ﷺ از این مسیر فاصله نمی‌گیرد.

پس از این تثبیت، امام ﷺ بلافاصله به «نقطهٔ محوری» انجیل می‌پردازد: بشارت به فارقلیط. در عین اینکه می‌توانست ده‌ها مقدمه تاریخی بیاورد، تنها یک پرسش دقیق می‌پرسد که مستقیم به موضوع مربوط است: «قَالَ الرِّضَا ﷺ: أَلَيْسَ فِي الْإِنْجِيلِ ذِكْرُ الْفَارَقْلِيطِ؟ قَالَ الْجَاثَلِيقُ: بَلَى»(همان: ۱۷۳)؛ «امام پرسید: آیا در انجیل ذکر فارقلیط نیست؟ گفت: چرا.»

این پرسش از نظر اصل ارتباط، نمونهٔ کامل رعایت آن است. کوتاه، مستقیم، فاقد حاشیه و دقیقاً متمرکز بر شواهدی که به نتیجهٔ نهایی مناظره منتهی می‌شود. هر جمله، گام بعدی را منطقی و مرتبط با جمله قبل می‌سازد. هیچ مطلب غیرضروری در میان نیست.

در مناظرهٔ امام ﷺ با رأس الجالوت نیز همین سبک گفتار دیده می‌شود. امام ﷺ ابتدا از او اقرار می‌گیرد که به تورات و نبوت موسی ﷺ ملتزم است؛ سپس بدون هیچ مقدمه فرعی، مستقیم آیه‌ای را مطرح می‌کند که به «آمدن پیامبری از میان برادران بنی‌اسرائیل» اشاره دارد.

این گفت‌وگو چنین آمده است: «قَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ، أُنْشِدُكَ بِاللَّهِ، هَلْ فِي التَّوْرَاةِ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى: إِنِّي أُقِيمُ لَهُمْ نَبِيًّا مِنْ إِخْوَتِهِمْ؟ قَالَ: نَعَمْ»(همان: ۱۷۸)؛ «امام فرمود: ای رأس الجالوت، تو را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا در تورات این گفته خدا به موسی نیست که: برای آنان پیامبری از میان برادرانشان برمی‌انگیزم؟ گفت: آری.»

اینجا نیز امام عليه‌السلام هیچ‌یک از بحث‌های جانبی تورات، تاریخ یهود، یا حتی تفسیرهای مختلف را وارد مناظره نمی‌کند. تنها بخشی از تورات را که دقیقاً به موضوع «اثبات نبوت پیامبر اسلام» مربوط است، انتخاب و مطرح می‌کند. این معناداری انتخاب، خود رعایت کامل اصل ارتباط است؛ زیرا هر سخنی که به پیشبرد هدف مناظره کمکی نکند کنار گذاشته شده است.

در مناظرهٔ امام عليه‌السلام با زندیق نیز نمونه‌ای از «تذکر برای بازگرداندن خطّ بحث به مسیر اصلی» دیده می‌شود. زندیق گاهی سعی می‌کند فرازهایی خارج از محور «اثبات صانع» مطرح کند؛ اما امام عليه‌السلام او را به اصل بحث برمی‌گرداند. در بخشی از این گفت‌وگو آمده است: «قَالَ الزِّنْدِيقُ: فَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ لِلْعَالَمِ صَانِعًا؟ فَقَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: وُجُودُ الْحَادِثِ دَلِيلُ عَلَى الْمُحْدِثِ...»(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ۱۸۰)؛ «زندیق گفت: دلیل اینکه جهان سازنده دارد چیست؟ امام فرمود: وجود پدیده‌ها دلیل وجود پدیدآورنده است ...».

هنگامی که زندیق پس از این پاسخ، به‌جای پیگیری استدلال از مسیر منطقی، وارد توصیفات بیرون از بحث می‌شود، امام عليه‌السلام با جمله‌ای کوتاه او را بازمی‌گرداند: «قَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: لَيْسَ هَذَا مِنْ مَسْأَلَتِنَا، أَجِبْ عَمَّا سَأَلْتُكَ»(همان: ۱۸۲)؛ «امام فرمود: این از مسئله ما نیست؛ به همان چیزی پاسخ بده که پرسیدم.»

این جمله، نمونه‌ای روشن از «بازگرداندن گفت‌وگو به اصل ارتباط» است. امام عليه‌السلام اجازه نمی‌دهد گفتمان منشعب، پراکنده یا دچار انحراف موضوعی شود. چنین کنترلی بر خطّ ارتباطی گفت‌وگو موجب می‌شود مناظره به هدف اصلی خود برسد.

در گفت‌وگو با علی بن محمد بن جهم نیز هنگامی که او آیات مربوط به پیامبران را از مسیر اصلی بحث تغییر می‌دهد، امام عليه‌السلام با بیانی صریح او را به اصل موضوع بازمی‌گرداند. وقتی او داستان داوود و اوریا را به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که مستلزم نسبت ناروا به پیامبر باشد، امام عليه‌السلام فوری موضوع را به جایگاه پیامبران بازمی‌گرداند: «قَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: وَيْحَكَ يَا عَلِيُّ! إِنَّمَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ لِيُفَسَّرَ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَلَيْسَ فِيمَا تَذْكُرُهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ.»(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۲۰۳)؛ «امام فرمود: وای بر تو ای علی! قرآن برای آن نازل شده که برخی از آیاتش برخی دیگر را تفسیر کند،

و هیچ‌یک از آنچه گفتنی در آیات نیست».

این سخن، علاوه بر اصلاح برداشت نادرست، از نظر اصل ارتباط نوعی «قطع مسیر انحرافی» و برگرداندن گفتار به مسیر اصلی است: جایگاه پیامبران و فهم درست قرآن. هیچ توضیح غیرمرتبطی طرح نمی‌شود؛ همه چیز دقیقاً در راستای تصحیح خطّ استدلال است.

به طور کلی می‌توان گفت که رعایت اصل ارتباط در مناظرات امام رضا علیه‌السلام در سه سطح قابل مشاهده است: نخست تعیین دقیق دایرهٔ موضوعی مناظره در آغاز گفت‌وگو؛ دوم انتخاب شواهد و جملاتی که کاملاً به همان موضوع مربوط‌اند و از هرگونه حاشیه‌روی پرهیز دارند؛ و سوم، بازگرداندن مخاطب به موضوع اصلی هرگاه که سخن او از مسیر بحث منحرف شود. چنین تنظیم هوشمندانهٔ خط ارتباط، علاوه بر سازگاری کامل با اصل ارتباط گرایس، موجب انسجام گفتمانی، پیشبرد دقیق استدلال و افزایش قدرت اقناعی گفت‌وگوهای رضوی شده است.

۲-۲-٤. اصل روش

در نظریهٔ همکاری گرایس، اصل «شیوه» یا «روش» ناظر به چگونگی بیان سخن است، نه محتوای آن. گرایس در توضیح این اصل تأکید می‌کند که گوینده باید سخن خود را به گونه‌ای بیان کند که روشن، منظم و عاری از ابهام باشد؛ بنابراین باید از ابهام، پیچیدگی غیرضروری، اطاله بی‌فایده و آشفتگی در بیان پرهیز کند و گفتار را به صورت واضح و منظم عرضه نماید (Grice, 1975: 47). این اصل در حقیقت نوعی سخن گفتنِ روشمند است و «نقص آن در یک اثر ادبی و فنّی، موجب القاء نشانه‌های گفتمانی و اندیشگانی می‌شود»(ملابراهیمی و صالحانی فارسانی، ۱٤۰۲: ۱۰۷).

رعایت اصل «روش» در مناظرات علمی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا هرچه بیان استدلال روشن‌تر، دقیق‌تر و منظم‌تر باشد، امکان فهم و پذیرش آن برای مخاطب بیشتر خواهد بود. بررسی مناظرات امام رضا علیه‌السلام نشان می‌دهد که آن حضرت علیه‌السلام در بیان استدلال‌های خود به شکل قابل توجهی به وضوح، نظم منطقی و پرهیز از ابهام توجه دارد؛ به گونه‌ای که ساختار پاسخ‌ها غالباً کوتاه، روشن و مرحله‌مند است و مخاطب به آسانی می‌تواند مسیر استدلال را دنبال کند. با درنگی در مناظرات رضوی روشن می‌شود که متن این مناظرات، «سرشار از استدلال‌های محکم، ادلهٔ قوی و به دور از متشابهات است»(مقدس، ۱۳۹۹: ٦۵).

نمونه‌ای روشن از این شیوه در مناظرهٔ امام رضا علیه‌السلام با عمران صابی دیده می‌شود. عمران از متکلمان مشهور عصر مأمون بود و پرسش‌های پیچیده‌ای دربارهٔ توحید و صفات الهی مطرح

می‌کرد. در بخشی از این مناظره، او دربارهٔ ماهیت خداوند پرسشی فلسفی مطرح می‌کند: «قَالَ عِمْرَانُ الصَّابِئُ: أَخْبِرْنِی عَنِ الْکَائِنِ الْأَوَّلِ، هَلْ کَانَ قَبْلَ الْخَلْقِ شَیْءٌ غَیْرُهُ؟ فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام: لَمْ یَکُنْ قَبْلَهُ شَیْءٌ، وَکَانَ هُوَ الْأَوَّلَ بِلَا أَوَّلِیَّةٍ»(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۹۱)؛ «عمران صابی گفت: مرا از موجود نخستین آگاه کن؛ آیا پیش از آفرینش چیزی جز او وجود داشت؟ امام فرمود: پیش از او چیزی نبود و او نخستین است، بی‌آنکه آغازمندی داشته باشد.»

در این پاسخ، امام علیه‌السلام پرسشی پیچیده و فلسفی را با عبارتی کوتاه و روشن پاسخ می‌دهد. به جای ورود به اصطلاحات دشوار فلسفی، ساختار پاسخ به گونه‌ای تنظیم شده است که مفهوم اصلی؛ یعنی ازلیّت خداوند با زبانی شفاف بیان شود. چنین بیانی از منظر اصل شیوه نشان‌دهندهٔ پرهیز از پیچیدگی غیرضروری و تلاش برای وضوح در انتقال معناست.

در ادامه همین مناظره، عمران پرسش دیگری درباره چگونگی آفرینش جهان مطرح می‌کند و می‌پرسد که آیا خداوند از چیزی جهان را آفرید یا بدون ماده پیشین. امام علیه‌السلام در پاسخ، استدلال را به صورت مرحله‌ای و کاملاً منظم بیان می‌کند: «قَالَ عِمْرَانُ: أَخْبِرْنِی عَنِ الْخَلْقِ، أَمِنْ شَیْءٍ خَلَقَهُمْ أَمْ لَا مِنْ شَیْءٍ؟ فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام: لَیْسَ مِنْ شَیْءٍ خَلَقَهُمْ؛ لَوْ کَانَ مِنْ شَیْءٍ لَکَانَ مَعَهُ قَدِیمًا»(همان: ۱۹۳)؛ «عمران گفت: مرا از آفرینش آگاه کن؛ آیا خداوند آنان را از چیزی آفرید یا از هیچ؟ امام فرمود: آنان را از چیزی نیافرید؛ زیرا اگر از چیزی بود، آن چیز نیز همراه او قدیم می‌بود.»

در اینجا استدلال امام علیه‌السلام به شکلی کاملاً روشن و منظم ارائه شده است. ابتدا پاسخ اصلی بیان می‌شود («از چیزی نیافرید»)، سپس دلیل آن به صورت منطقی و کوتاه ذکر می‌گردد («زیرا اگر از چیزی بود، آن چیز نیز قدیم می‌بود»). چنین نظم منطقی در بیان استدلال موجب می‌شود مخاطب مسیر استنتاج را بدون ابهام دنبال کند. این دقیقاً همان چیزی است که گرایس در اصل شیوه از آن با عنوان «منظم بودن بیان» یاد می‌کند.

نمونهٔ دیگری از رعایت این اصل در گفت‌وگوی امام رضا علیه‌السلام با سلیمان مروزی از متکلمان مشهور خراسان دیده می‌شود. سلیمان درباره مسئلهٔ «بداء» و تغییر در تقدیر الهی پرسش‌هایی مطرح می‌کند. امام علیه‌السلام برای جلوگیری از ابهام، ابتدا مفهوم بداء را به صورت دقیق تعریف می‌کند و سپس مثال‌هایی روشن می‌آورد. در بخشی از این گفت‌وگو آمده است: «قَالَ سُلَیْمَانُ الْمَرْوَزِیُّ: أَفَیَبْدُو لِلَّهِ فِی شَیْءٍ لَمْ یَکُنْ یَعْلَمُهُ؟ فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ یَبْدُو لَهُ فِی شَیْءٍ لَمْ یَعْلَمْهُ أَمْسِ فَابْرَءُوا مِنْهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ۴۳۲)؛ «سلیمان مروزی گفت: آیا برای خدا چیزی آشکار می‌شود که پیش‌تر آن را نمی‌دانست؟ امام

فرمود: منزه است خدا! هر کس گمان کند که برای خدا چیزی آشکار می‌شود که دیروز آن را نمی‌دانست، از او بیزاری بجویید.»

در این پاسخ، امام﵇ ابتدا معنای نادرست بداء را که ممکن است در ذهن مخاطب شکل گرفته باشد، رد می‌کند. این روش در حقیقت نوعی «رفع ابهام مفهومی» است که از مهم‌ترین مؤلفه‌های اصل شیوه به شمار می‌آید. پس از آن، امام﵇ معنای صحیح بداء را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که بداء به معنای تغییر در علم الهی نیست، بلکه به معنای آشکار شدن تقدیر برای انسان‌هاست. این روش مرحله‌ای (ابتدا رفع برداشت نادرست و سپس تبیین معنای صحیح) نمونه‌ای از بیان منظم و شفاف در گفت‌وگو است.

نمونهٔ دیگری از وضوح و ترتیب در بیان در مناظرهٔ امام﵇ با متکلمان در مجلس مأمون دیده می‌شود؛ جایی که امام﵇ برای توضیح مسئلهٔ توحید، به جای طرح مباحث پیچیده، استدلالی ساده و روشن ارائه می‌دهد: «قَالَ الرِّضَا﵇: كُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَكُلُّ مَا يُمْكِنُ فِي الْمَخْلُوقِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ»(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۱۹۹:۲)؛ «امام فرمود: هر آنچه در مخلوق یافت می‌شود، در خالق وجود ندارد؛ و هر چیزی که در مخلوق ممکن است، در آفرینندهٔ آن محال است.»

این جمله نمونه‌ای از بیان فشرده، روشن و فاقد ابهام است. ساختار متقارن و منطقی آن موجب می‌شود مفهوم توحید و تنزیه الهی به شکلی روشن در ذهن مخاطب تثبیت شود. چنین بیانی از منظر اصل شیوه نشان‌دهندهٔ استفاده از ساختارهای زبانی منظم و قابل فهم برای انتقال مفاهیم پیچیده است.

بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در مناظرات رضوی اصل شیوه در چند سطح رعایت می‌شود: نخست در سطح وضوح زبانی، به این معنا که مفاهیم پیچیده با بیانی روشن و قابل فهم مطرح می‌شوند؛ دوم در سطح نظم استدلالی، به گونه‌ای که پاسخ‌ها اغلب به صورت مرحله‌مند و منطقی ارائه می‌گردند؛ و سوم در سطح رفع ابهام مفهومی، به این معنا که امام﵇ پیش از طرح استدلال اصلی، برداشت‌های نادرست یا مبهم را اصلاح می‌کند. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که گفتار امام رضا﵇ در مناظرات نه تنها از نظر محتوایی استوار باشد، بلکه از حیث شیوه بیان نیز کاملاً با اصل «روش» در نظریهٔ همکاری گرایس سازگار و در نتیجه از وضوح و قدرت اقناعی بالایی برخوردار باشد.

۳. نتیجه‌گیری

- تحلیل مناظرات امام رضا ﷺ بر اساس نظریهٔ اصل همکاری پل گرایس نشان می‌دهد که ساختار گفت‌وگویی این مناظرات از نظم و انسجام ارتباطی قابل توجهی برخوردار است و راهبردهای زبانی به‌کار رفته در آن‌ها با بسیاری از اصول مطرح در کاربردشناسی زبان همخوانی دارد. بررسی نمونه‌های گفت‌وگویی نشان داد که امام رضا ﷺ در فرایند تعامل با مخاطبان، غالباً حداکثرهای مکالمه‌ای گرایس را رعایت می‌کند و پاسخ‌های خود را به‌گونه‌ای ارائه می‌دهد که از نظر میزان اطلاعات، صدق و استناد، ارتباط موضوعی و وضوح بیان با هدف گفت‌وگو هماهنگ باشد.

- در سطح حداکثر کمیت، پاسخ‌های امام ﷺ معمولاً متناسب با نیاز اطلاعاتی مخاطب ارائه می‌شود؛ به این معنا که نه از بیان اطلاعات ضروری کاسته می‌شود و نه توضیحاتی زائد که موجب ابهام یا انحراف از موضوع گردد مطرح می‌شود.

- در حداکثر کیفیت نیز استدلال‌ها غالباً مبتنی بر شواهد معتبر و منابع مورد پذیرش مخاطبان است؛ چنان‌که در بسیاری از موارد امام ﷺ برای اقناع طرف مقابل به متون مقدس یا مبانی اعتقادی مورد قبول همان مخاطب استناد می‌کند.

- رعایت حداکثر ربط نیز در جریان مناظرات به‌خوبی مشهود است؛ زیرا پاسخ‌ها به طور مستقیم با پرسش‌ها یا ادعاهای مطرح‌شده ارتباط دارد و از پراکندگی موضوعی پرهیز می‌شود.

- همچنین در چارچوب حداکثر شیوه، بیان استدلال‌ها غالباً روشن، منظم و عاری از ابهام است و این امر به فهم بهتر مخاطبان کمک می‌کند.

- در عین حال، در برخی موارد مشاهده می‌شود که نقض هدایت‌شدهٔ برخی حداکثرهای مکالمه‌ای به‌عنوان راهبردی بلاغی و استدلالی به کار می‌رود. این نقض‌ها غالباً به شکل ایجاد تلویحات مکالمه‌ای ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که پاسخ‌های کوتاه، پرسش‌های متقابل یا استدلال‌های غیرمستقیم، مخاطب را به استنتاج معنای ضمنی هدایت می‌کند. چنین راهبردی علاوه بر افزایش تأثیر اقناعی گفت‌وگو، مخاطب را در فرایند استدلال مشارکت می‌دهد و زمینه درک عمیق‌تر مفاهیم را فراهم می‌سازد.

- بر این اساس می‌توان گفت که مناظرات رضوی نه‌تنها از منظر کلامی و تاریخی اهمیت دارند، بلکه از دیدگاه زبان‌شناسی کاربردی نیز نمونه‌ای قابل توجه از تعامل گفتاری مؤثر به شمار

می‌آینـد. به‌کارگیـری آگاهانـه اصـول ارتباطـی، مدیریـت جریـان گفت‌وگـو و بهره‌گیـری از تلویحـات مکالمـه‌ای نشـان می‌دهـد کـه سـاختار زبانـی ایـن مناظـرات بـا الگوهـای مطـرح در نظریه‌هـای نویـن تحلیـل گفتمـان قابـل تبییـن اسـت. از ایـن رو، بررسـی متـون مناظـره‌ای در میـراث اسـلامی با اسـتفاده از چهارچوب‌هـای نظـری زبان‌شناسـی می‌توانـد افق‌هـای تـازه‌ای در مطالعـات میان‌رشـته‌ای میـان زبان‌شناسـی، مطالعـات دینـی و تحلیـل گفتمـان بگشـاید.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

آشوری، نسیم و همکاران. (۱۴۰۳). «تحلیل خطبه متقین با تکیه بر نظریه گرایس». ***مطالعات میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی***. دورهٔ۱. شماره۲. صص ۱-۲۴.

آقاگُل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). ***تحلیل گفتمان انتقادی***. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۷۸). ***عیون اخبار الرضا***. قم: نشر جهان.

الام، کر. (۱۳۹۵). ***نشانه‌شناسی تئاتر و درام***. ترجمهٔ فرزانه سجودی. چاپ پنجم. تهران: قطره.

انصاری‌نیا، زری؛ خزعلی، انسیه. (۱۳۹۶). «رویکردهای زبانی در تحلیل گفتمان مناظره امام رضا ﷺ با ابوقره صاحب شبرمه (مطالعه موردی کلام الهی)». ***لسان مبین***. دوره۸. شماره۲۸. صص ۱-۲۷.

چپمن، شیوان. (۱۳۸۹). ***معنی کاربردشناختی***. ترجمهٔ محمدرضا بیاتی. تهران: علمی.

حبیب‌اللهی، مهدی و همکاران. (۱۳۹۵). «تفاوت تعبیردر آیات مشابه قرآن بر پایهٔ تخطی از اصول همکاری گرایس». ***آموزه‌های قرآنی***. شمارهٔ۲۴. صص ۱۰۹-۱۴۱.

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۲). ***مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی***. تهران: نشر علم.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). ***معانی***. تهران: میترا.

ـــــــــــــ. (۱۳۸۴). ***بیان و معانی***. تهران: میترا.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۰). ***درآمدی بر معناشناسی***. تهران: سوره مهر.

ـــــــــــــ. (۱۳۹۲). ***معنی‌شناسی کاربردی***. چ۲. تهران: انتشارات همشهری.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). ***الاحتجاج علی أهل اللجاج***. قم: انتشارات اسوه.

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). ***بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن***. تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

لاینز، جان. (۱۳۹۱). ***درآمدی بر معناشناسی زبان***. ترجمهٔ کورش صفوی. تهران: علمی.

مجیدی، حسن. (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا ﷺ». ***فرهنگ رضوی***. سال اول. شماره۲(شماره مسلسل۲). صص ۹-۳۹.

محمودی، اکرم سادات؛ اسودی، علی. (۱۴۰۲). «بررسی اصول گفتگوی حضرت عیسی ﷺ و حواریون در قرآن بر اساس نظریه پل گرایس». ***قرآن و روشنگری دینی***. دوره۸. شماره۱. صص ۱۲۱-۱۳۲.

مقدس، محمود. (۱۳۹۹). «تحلیل مناظرات امام رضا ﷺ بر مبنای نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه». ***پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی***. سال۷. شمارهٔ ۱۴. صص ۶۴-۸۹.

مک‌کاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). ***دانش‌نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر***. ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ۲. تهران: آگه.

ملاابراهیمی، عزت؛ صالحانی فارسانی، پروانه. (۱۴۰۲). «معناشناسی اصول چهارگانه گرایس در رمان ساعت بغداد شهد الراوی». ***زبان و ادبیات عربی***. دورهٔ ۱۵. شماره۴ (پیاپی۳۵). صص ۹۶-۱۱۱.

نجفی ایوکی، علی؛ اسمعیلی، معبود. (١٤٠٢). «تحلیل ودراسۀ خطبۀ الأشباح علی أساس نظریۀ غرایس». ***دراسات حدیثه فی نهج البلاغه***. السنۀ٦. العدد الثانی. صص ٩٩-١١١.

هاشمی اردکانی، سیدحسن؛ میرشاه جعفری، سیدابراهیم. (١٣٨٧). «روش مناظره علمی در سیرۀ آموزشی امام معصوم (مطالعه موردی: مناظرات علمی امام رضا ﷺ)». ***تربیت اسلامی***. سال٣. شماره٧. صص ٧-٢١.

یارمحمدی، لطف‌الله (١٣٨٥). ***ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی***. تهران: هرمس.

یعقوبی، محمدطاهر؛ فاروق، نعمتی. (١٤٠٣). «کاربستِ ساختار منسجم زبانی و واژگانی در منتخبی از مناظرات امام رضا (فرایندی در راستای اقناعگری مخاطب با تکیه بر گفتمان انتقادی فرکلاف)». ***فرهنگ رضوی***. سال١٢. شماره٢ (پیاپی٤٦). صص ٦٥-٨٦.

یول، جورج. (١٣٩٣). ***کاربردشناسی زبان***. ترجمۀ محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

Grice, H. P. (1975), "Logic and Conversation". In Syntax and Semantics. Vol. Speech Acts. Eds, Peter Cole and Jerry L. Morgan, New York, San Francisco and London: Academic Press.

Herman, Vimala (1995). Dramatic Discourse: Dialogue as Interaction in plays. London and New York: Routledge.

Levinson, Stephen C. 1983. Pragmatics. Cambridge: Cambridge University Press.

References

The Holy Qur'an.

Ashouri, N, et al. (2024). "An Analysis of Khutbat al-Muttaqin Based on Grice's Theory." Interdisciplinary Studies in Arabic Language and Literature, 1(2), 1–24. [In Persian].

Aghagolzadeh, F (2006). Critical Discourse Analysis. 1st ed. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. [In Persian].

Elam, K (2016). The Semiotics of Theatre and Drama. Translated by Farzaneh Sojoudi. 5th ed. Tehran: Qatreh Publications. [In Persian].

Ansari-Nia, Zari; Khazali, Ensiyeh. (2017). "Linguistic Approaches to Discourse Analysis of Imam Reza's (AS) Debate with Abu Qurrah, the Owner of Shurmah (A Case Study of Divine Speech)". Lisan Mubin, Vol. 8, No. 28, pp. 1-27. [In Persian].

Chapman, S (2010). Pragmatic Meaning. Translated by Mohammad Reza Bayati. Tehran: Elmi Publications. [In Persian].

Habibollahi, M, et al. (Autumn–Winter 2016). "Differences in the Interpretation of Similar Qur'anic Verses Based on the Flouting of Grice's Cooperative Principles." Qur'anic Teachings, no. 24, pp. 109–141. [In Persian].

Roshan, B, Ardebili, L (2013). An Introduction to Cognitive Semantics. 1st ed. Tehran: Elm Publishing. [In Persian].

Shamisa, S (2014). Ma'ani [Semantics]. Tehran: Mitra Publications. [In Persian].

Shamisa, S (2005). Bayan and Ma'ani [Rhetoric and Semantics]. Tehran: Mitra Publications. [In Persian].

Al-Saduq, M (Shaykh al-Saduq) (1999). ʿUyūn Akhbār al-Riḍā [The Sources of Reports on al-Riḍā]. Qom: Jahan Publications. [In Arabic].

Safavi, K (2001). An Introduction to Semantics. Tehran: Sureh Mehr Publications. [In Persian].

Safavi, K (2013). Pragmatic Semantics. 2nd ed. Tehran: Hamshahri Publications. [In Persian].

Al-Tabrisi, A. (1403 AH). Argumentation against the People of Obstinacy (Al-Ihtijaj ʻala Ahl al-Lijaj). Qom: Osveh Publications. [In Arabic].

Ghaemi-Nia, A (2010). The Biology of the Text: Semiotics and Qur'anic Interpretation. 1st ed. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian].

Lyons, J (2012). An Introduction to Language Semantics. Translated by Kourosh Safavi. 1st ed. Tehran: Elmi Publications. [In Persian].

Majidi, H (Summer 2013). "Discourse Analysis of Imam Reza's Debates (Peace Be upon Him)." Razavi Culture, 1(2), 9–39. [In Persian].

Mahmoudi, Akram Sadat; Asoudi, Ali. (2023). "An Analysis of the Principles of Conversation between Jesus (AS) and the Disciples in the Quran Based on Paul Grice's Theory". Quran and Religious Enlightenment, Vol. 8, No. 1, pp. 121-132. [In Persian].

Moghaddas, M (Autumn–Winter 2020). "An Analysis of Imam Reza's Debates (Peace Be upon Him) Based on Laclau and Mouffe's Discourse Theory." Journal of Islamic Sects Studies, 7(14), 64–89. [In Persian].

Makaryk, I. R. (2006). Encyclopedia of Contemporary Literary Theory. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. 2nd ed. Tehran: Agah Publications. [In Persian].

Molla Ebrahimi, E, Salehani Farsani, P (Winter 2024). "A Semantic Analysis of Grice's Four Maxims in Shahd al-Rawi's Novel Baghdad Clock." Arabic Language and Literature, 15(4 [no. 35]), 96–111. [In Persian].

Najafi Ivaki, Ali; Esmaeili, Maboud. (2023). "An Analysis and Study of the Sermon of Al-Ashbah Based on Grice's Theory". Hadith Studies in Nahj al-Balagha, Vol. 6, No. 2, pp. 99-111.

Hashemi Ardekani, S, Mirshah Jafari, S (Autumn–Winter 2008). "The Method of Scholarly Debate in the Educational Conduct of the Infallible Imam: A Case Study of Imam Reza's Scholarly Debates (Peace Be upon Him)." Islamic Education, 3(7), 7–21. [In Persian].

Yarmohammadi, L (2006). Communication from the Perspective of Critical Discourse Analysis. Tehran: Hermes Publications. [In Persian].

Yaghoubi, M.T, Nemati, F (Summer 2024). "The Application of Coherent Linguistic and Lexical Structures in Selected Debates of Imam Reza (Peace Be upon Him): A Process of Audience Persuasion Based on Fairclough's Critical Discourse Analysis." Razavi Culture, 12(2 [no. 46]), 65–86. [In Persian].

Yule, G (2014). Pragmatics. Translated by Mohammad Amouzadeh Mahdiraji and M. Tavangar. Tehran: SAMT Publications. [In Persian].

Grice, H. P. (1975), "Logic and Conversation". In Syntax and Semantics. Vol. Speech Acts. Eds, Peter Cole and Jerry L. Morgan, New York, San Francisco and London: Academic Press.

Herman, Vimala (1995). Dramatic Discourse: Dialogue as Interaction in plays. London and New York: Routledge.

Levinson, Stephen C. 1983. Pragmatics. Cambridge: Cambridge University Press.

Farhange Razavi
Online ISSN: 2345-2560
https://www.farhangerazavi.ir

Reconstructing the Model of Religious Diplomacy in Imam Riḍā's (as) Debates and Its Application to Civilizational Dialogue

Zeinab Darvishi [1]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran: zinab455@iau.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
May 23, 2026

In Revised Form:
July 14, 2026

Accepted:
July 15, 2026

Published Online:
November 16, 2026

Abstract

In the contemporary era, marked by expanding religious plurality and intensifying intercultural interactions, designing effective models for interreligious dialogue has become a central issue in civilizational studies and cultural diplomacy. Despite the extensive body of research literature on interfaith dialogue, the systematic utilization of the capacities within the Islamic tradition in this domain has received comparatively little theoretical attention. The reconstruction of a model of religious diplomacy in Imam Reza's (AS) debates and its application to contemporary civilizational dialogue—Imam Reza (AS) and the art of interreligious dialogue as a model for reducing intellectual, civilizational, and diplomatic tensions—remains an underexplored area.

This research adopts a descriptive-analytical approach, employing the qualitative content analysis method to extract the components of dialogic diplomacy from Imam Reza's (AS) debates and to reinterpret them within the theoretical framework of contemporary civilizational dialogue. The findings indicate that the "Razavi Model" is grounded in foundational principles such as prioritizing shared rationality, argumentation based on the interlocutor's epistemic foundations, safeguarding human dignity, avoiding confrontational approaches, and privileging the pursuit of truth over a domineering approach. By presenting an indigenous and operational framework, this study fills an existing gap in the theoretical literature and offers an innovative solution for managing religious and cultural challenges in the contemporary world. These components can serve as an indigenous and effective foundation for strengthening religious diplomacy and effectively managing religious tensions in contemporary multi-religious societies, providing a valuable framework for enhancing intercultural and interreligious relations.

Keywords: Imam Reza (AS), Razavi Debates, Interfaith Dialogue, Religious Diplomacy, Civilizational Dialogue.

Cite this The Author (s): Darvishi, Z (2026). Reconstructing the Model of Religious Diplomacy in Imam Riḍā's (as) Debates and Its Application to Civilizational Dialogue: Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55 – (169- 192)-
DOI:10.22034/farzv.2026.582933.2146

Publisheder: Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts

Introduction

Globalization, the expansion of communication technologies, and rising transnational migration have brought the contemporary world face to face with an unprecedented degree of religious and cultural plurality. While this plurality opens capacities for civilizational synergy, in the absence of effective theoretical and practical models for rationally managing religious differences, it also becomes a source of identity-based tension and religious conflict. Concepts such as "interfaith dialogue," "religious diplomacy," and "civilizational dialogue" have accordingly moved to the center of scholarly attention in recent decades. Yet much of this literature rests on Western foundations and experiences, while the systematic use of the Islamic tradition's capacities—particularly the conduct (sīrah) of the Infallibles (AS)—within a coherent theoretical framework has received comparatively little attention.

Imam Reza's (AS) debates with scholars of various religions during the reign of the Abbasid caliph al-Ma'mun stand as one of the most prominent historical instances of structured engagement in a multi-religious setting. Reports in sources such as Uyun Akhbar al-Reza and Al-Ihtijaj show that these debates were not mere contests aimed at overpowering an opponent; rather, they display a coherent dialogical logic, adherence to the interlocutor's epistemic foundations, preservation of human dignity, and avoidance of humiliation. Previous studies, however, have largely confined their analysis to historical, hadith-based, or theological frameworks and have rarely attempted to formulate these debates theoretically as a model of "religious diplomacy."

The central problem addressed here, therefore, is what components of a coherent interfaith dialogic-diplomacy model can be identified in Imam Reza's (AS) debates, and how these components might be reinterpreted within the framework of contemporary civilizational dialogue. The guiding hypothesis is that the Razavi debates embody a systematic set of rational, ethical, and communicative principles capable of being reconstructed as a normative model of religious diplomacy.

Research Methodology

This is a fundamental, qualitative study employing a descriptive-analytical approach, with data analyzed through directed qualitative content analysis. An initial conceptual framework was built from the literature on interfaith dialogue and religious diplomacy, and textual data were then coded in light of this framework while remaining open to emergent categories. The research population comprises reports of Imam Reza's (AS) debates in authoritative hadith-historical sources; samples were purposively selected on the criterion of possessing a clear argumentative structure, with emphasis on debates involving direct engagement with Christian, Jewish, and

Zoroastrian interlocutors. The unit of analysis is the "argumentative proposition and linguistic act" within the debate texts, and analysis proceeded across three levels—linguistic, argumentative, and contextual.

Findings

Four principal, interrelated components emerged from the analysis of Imam Reza's (AS) dialogical model.

Truth-seeking: Truth here is the outcome of a shared process rather than one-sided domination. The interlocutor is treated not as "an opponent to be defeated" but as "a participant in the discovery of meaning," as when the Imam, in his debate with the Christian Catholicos (Jathaliq), builds his argument from within the text of the Gospel itself.

Shared rationality: Dialogue consistently begins from self-evident or mutually acceptable premises before moving gradually toward points of disagreement. This pattern recurs across the debates with the Catholicos, with Jewish scholars, and with Sulayman al-Marwazi (a Muslim theologian and opponent), showing that shared rationality was not a case-specific tactic but a fixed, trans-denominational principle.

Adherence to the interlocutor's epistemic foundations: The Imam consistently grounds his arguments in sources the interlocutor himself accepts as authoritative—citing the Gospel with the Catholicos, and the Torah, Psalms, and the scrolls of Abraham and Moses with Ra's al-Jalut. Recurrence across two independent religious systems elevates this from an isolated tactic to a structural rule.

Human dignity and the ethics of dialogue: A consistent separation of "critiquing the proposition" from "critiquing the person," and avoidance of humiliation or labeling even with hostile interlocutors—illustrated by Imam Sadiq's (AS) debates with Ibn Abi al-'Awja', examined here as a complementary case—shows that human dignity functions as an integral mechanism of persuasion rather than a peripheral virtue.

These four components were further translated into contemporary operational strategies: shared rationality into a "start-from-commonalities" protocol for interfaith meetings; adherence to epistemic foundations into a principle of "in-system argumentation" for training religious negotiators; human dignity into codes of conduct for media coverage of interfaith disputes; and the priority of truth-seeking into a redefined "success" indicator for evaluating dialogue sessions—one based on increased mutual understanding rather than mere agreement.

Conclusion

The findings show that Imam Reza's (AS) debates are not simply a record of histori-

cal conversations or scattered ethical recommendations, but a coherent model of religious diplomacy in which shared rationality supplies the starting point of dialogue, adherence to the interlocutor's epistemic foundations sustains continuity and mutual understanding, human dignity regulates the ethical framework of interaction, and truth-seeking redirects dialogue's ultimate purpose from conflict toward the shared discovery of truth. Together, these elements generate a non-confrontational form of dialogue in which persuasion arises from rational participation and mutual respect rather than domination.

The Rezavi debates thus stand as a historical example of an advanced model of interfaith dialogic diplomacy, one in which doctrinal differences are managed through the simultaneous regulation of language, argumentation, and dialogical ethics. Within the multi-religious, politically charged setting of the Abbasid court, this model served a function beyond scholarly discourse, acting as a tool for reducing identity-based tension and enabling coexistence. In an era when many religious and cultural dialogues have drifted toward polarization and a "win-lose" logic, revisiting this model opens new horizons for designing interfaith encounters. It can be applied across three domains: cultural policymaking and public diplomacy, as a framework for structuring interfaith interaction; education, for designing skill-based dialogue training; and research, as a foundation for indigenous theorizing on civilizational dialogue. In sum, the Rezavi model demonstrates that effective religious dialogue is achieved not by eliminating difference but by managing it rationally and ethically—a model with continuing relevance for rethinking the relationship between religion, dialogue, and shared coexistence today.

فرهنگ رضوی
شاپای الکترونیکی: ۲۵۶۰-۲۳۴۵
https://www.farhangerazavi.ir

بازسازی الگوی دیپلماسی دینی در مناظرات امام رضا علیه‌السلام و کاربست آن در گفت‌وگوی تمدنی معاصر

زینب درویشی[۱]

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران: zinab455@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۳/۰۲

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۴/۲۴

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۰۸/۲۵

چکیده

امروزه با گسترش تکثر دینی و افزایش تعاملات بین‌فرهنگی، طراحی الگوهای مؤثر برای گفت‌وگوی بین‌الادیانی به یکی از مسائل محوری در مطالعات تمدنی و دیپلماسی فرهنگی تبدیل شده است. به‌رغم وجود ادبیات پژوهشی گسترده در حوزهٔ گفت‌وگوی ادیان، بهره‌گیری نظام‌مند از ظرفیت‌های سنت اسلامی در این عرصه، کمتر به صورت نظری مورد توجه قرار گرفته است. بازسازی الگوی دیپلماسی دینی در مناظرات امام رضا علیه‌السلام و کاربست آن در گفت‌وگوی تمدنی معاصر امام رضا علیه‌السلام و هنر گفت‌وگوی بین‌ادیانی، الگویی برای کاهش تنش‌های فکری و تمدنی و دیپلماتیک آن‌ها کمتر کاوش شده است.

این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، مؤلفه‌های دیپلماسی گفت‌وگو را در مناظرات امام رضا علیه‌السلام استخراج و آن‌ها را در چهارچوب نظری گفت‌وگوی تمدنی معاصر بازتفسیر کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که «الگوی رضوی» بر پایه‌های اصولی چون اولویت‌بخشی به عقلانیت مشترک، استدلال مبتنی بر مبانی معرفتی مخاطب، صیانت از کرامت انسانی، پرهیز از رویکردهای منازعه‌محور و تقدم جست‌وجوی حقیقت بر رویکرد غلبه‌جویانه استوار است. این مطالعه با ارائهٔ چهارچوب بومی و عملیاتی، شکاف موجود در ادبیات نظری را پر کرده و راهکاری نوآورانه برای مدیریت چالش‌های دینی و فرهنگی در دنیای معاصر ارائه داده است. این مؤلفه‌ها می‌توانند به‌عنوان بنیانی بومی و کارآمد، در راستای تقویت دیپلماسی دینی و مدیریت مؤثر تنش‌های مذهبی در جوامع چنددینی معاصر به کار گرفته شوند و چهارچوبی ارزشمند برای ارتقای روابط بین‌فرهنگی و میان‌ادیانی فراهم آورند.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه‌السلام، مناظرات رضوی، گفت‌وگوی ادیان، دیپلماسی دینی، گفت‌وگوی تمدنی.

استناد: درویشی، زینب: (۱۴۰۵). بازسازی الگوی دیپلماسی دینی در مناظرات امام رضا علیه‌السلام و کاربست آن در گفت‌وگوی تمدنی معاصر. فصلنامهٔ علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۴، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۴۰۵، شمارهٔ پیاپی ۵۵ – (۱۶۹-۱۹۲).
DOI:10.22034/farzv.2026.582933.2146

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه‌السلام)

CC BY

۱. مقدمه

جهـان معاصـر در پرتـو جهانی‌شـدن، گسـترش فناوری‌هـای ارتباطـی و افزایـش مهاجرت‌هـای فراملـی، بـا نوعـی تکثـر دینـی و فرهنگـی پیچیـده و بی‌سـابقه مواجـه شـده اسـت. ایـن وضعیـت اگرچه ظرفیت‌هایـی بـرای تعامـل و هم‌افزایـی تمدنـی فراهـم آورده، امـا هم‌زمـان زمینه‌سـاز تنش‌هـای هویتـی، منازعـات مذهبـی و سوءبرداشـت‌های اعتقـادی نیـز بـوده اسـت. بخـش قابـل توجهـی از ایـن چالش‌هـا ناشـی از فقـدان الگوهـای نظـری و عملـی کارآمـد بـرای مدیریـت عقلانـی تفاوت‌هـای دینـی و شـکل‌دهی بـه گفت‌وگـوی مؤثـر میـان پیـروان ادیـان اسـت. از ایـن‌رو، در دهه‌هـای اخیـر، مفاهیمـی چـون «گفت‌وگـوی ادیـان»، «دیپلماسـی دینـی» و «گفت‌وگـوی تمدنـی» در کانـون توجـه پژوهشـگران حـوزۀ دیـن، علـوم سیاسـی و روابـط بین‌الملـل قـرار گرفتـه اسـت. بـا وجـود گسـترش ادبیـات نظـری در ایـن حـوزه، بخـش عمـدۀ ایـن مباحـث بـر مبانـی و تجربه‌هـای غربـی اسـتوار اسـت و بهره‌گیـری نظام‌منـد از ظرفیت‌هـای سـنت اسـلامی در قالـب چهارچـوب نظـری منسـجم کمتـر مـورد توجـه قـرار گرفتـه اسـت. درحالی‌کـه سـنت اسـلامی به‌ویـژه در سـیرۀ معصومـان علیهم‌السلام واجـد نمونه‌هـای تاریخـی مهمـی از مواجهـه عقلانـی و اخلاقـی بـا تکثـر دینـی اسـت کـه می‌توانـد منبـع بومـی بـرای نظریه‌پـردازی در حـوزۀ گفت‌وگـوی ادیـان مـورد بازخوانـی قـرار گیـرد. در ایـن میـان، مناظـرات امـام رضا علیه‌السلام بـا عالمـان ادیـان و مذاهـب گوناگـون در عصـر مأمـون عباسـی، یکـی از برجسـته‌ترین نمونه‌هـای تعامـل سـاختاریافته در فضـای چنددینـی به‌شـمار مـی‌رود. شـرایط سیاسـی و فرهنگـی خراسـان در آن دوره، زمینـه شـکل‌گیری مجامـع علمـی و مناظـرات رسـمی میـان مسـلمانان و پیـروان دیگـر ادیـان را فراهـم سـاخته بـود. گزارش‌هـای موجـود در منابعـی همچـون عیـون اخبارالرضـا و الاحتجـاج نشـان می‌دهـد کـه ایـن مناظـرات صرفاً منازعـات اعتقـادی بـرای غلبـه بـر طـرف مقابـل نبـوده، بلکـه از منطق گفت‌وگویـی منسـجم، التـزام بـه مبانـی معرفتـی مخاطـب، حفـظ کرامـت انسـانی و پرهیـز از تحقیـر برخـوردار بـوده اسـت(ابن بابویـه، ۱۴۰۴ق؛ طبرسـی، ۱۴۰۳ق).

بررسـی ادبیـات پژوهـش نشـان می‌دهـد کـه مطالعـات انجام‌شـده دربـارۀ مناظـرات رضـوی عمدتـاً در چهارچـوب تحلیل‌هـای تاریخـی، حدیثـی یـا کلامـی سـامان یافتـه و کمتـر کوشـیده‌اند ایـن مناظـرات را در قالـب مفاهیمـی چـون «دیپلماسـی دینـی» یـا «گفت‌وگـوی تمدنـی» صورت‌بنـدی نظـری کنند(جعفریـان، ۱۳۹۶: ۲۸۵-۲۸۸)؛ بنابرایـن، ظرفیـت تمدنـی و کارکـرد معاصـر ایـن الگـو در مدیریـت تکثـر دینـی همچنـان به‌طـور روشـمند تبییـن نشـده اسـت. بـر ایـن اسـاس، مسـئله محـوری ایـن پژوهـش آن اسـت کـه مناظـرات امـام رضـا علیه‌السلام واجـد چـه مؤلفه‌هایـی از یـک الگـوی منسـجم دیپلماسـی گفت‌وگـوی ادیـان اسـت و ایـن مؤلفه‌هـا چگونـه می‌تواننـد در چهارچـوب گفت‌وگـوی تمدنـی معاصـر بازتفسـیر شـوند؟ در پاسـخ بـه ایـن مسـئله، فرضیـه پژوهـش بـر ایـن مبنـا اسـتوار اسـت

کـه مناظـرات رضـوی مشـتمل بـر مجموعـه‌ای نظام‌منـد از اصـول عقلانـی، اخلاقـی و ارتباطـی اسـت کـه قابلیـت بازسـازی در قالـب الگـوی هنجـاری دیپلماسـی دینـی را دارد و می‌توانـد چهارچـوب بومـی بـرای مدیریـت تکثـر دینـی در جهـان معاصـر بـه‌کار گرفتـه شـود.

بـرای آزمـون ایـن فرضیـه، پژوهـش حاضـر بـا بهره‌گیـری از روش توصیفـی تحلیلـی و تحلیـل محتـوای کیفـی، بـه اسـتخراج و صورت‌بنـدی مؤلفه‌هـای گفت‌وگویـی در مناظـرات امـام رضـاؑ می‌پـردازد. در نهایـت، یافته‌هـای پژوهـش نشـان خواهـد داد کـه ایـن مناظـرات واجـد الگویـی منسـجم از «تعامـل بین‌دینـی عقلانـی اخلاقـی» اسـت کـه می‌توانـد در قالـب الگـوی نظـری، در تقویـت گفت‌وگـوی تمدنـی و کاهـش تنش‌هـای دینـی در جهـان معاصـر نقش‌آفریـن باشـد.

نـوآوری ایـن پژوهـش در هم‌راستاسـازی سـه سـطح تحلیـل اسـت: نخسـت، انتقـال مناظـرات رضـوی از سـطح داده‌هـای تاریخـی بـه سـطح الگـوی نظـری؛ دوم، پیونـد ایـن الگـو بـا ادبیـات معاصـر دیپلماسـی دینـی و گفت‌وگـوی تمدنـی؛ و سـوم، ارائـه چهارچوبـی کاربـردی بـرای مدیریـت تکثـر دینـی. بدین‌ترتیـب، ایـن پژوهـش می‌کوشـد بـا ایجـاد انسـجام میـان عنـوان، مسـئله، فرضیـه و نتیجه‌گیـری، مناظـرات امـام رضـاؑ را به‌عنـوان «الگـوی هنجـاری دیپلماسـی گفت‌وگـوی ادیـان» بازتعریـف کنـد.

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌هـای مرتبـط بـا مناظـرات امـام رضـاؑ و مسـئله گفت‌وگـوی دینـی را می‌تـوان در سـه طیـف کلـی دسـته‌بندی کـرد: منابـع تاریخـی حدیثـی، مطالعـات کلامـی اعتقـادی و پژوهش‌هـای نظـری معاصـر در حـوزه گفت‌وگـوی ادیـان. بررسـی ایـن ادبیـات نشـان می‌دهـد کـه بـا وجـود غنـای منابـع و تحلیل‌هـای موجـود، بازخوانـی مناظـرات رضـوی در قالـب یـک الگـوی نظـری بـرای دیپلماسـی گفت‌وگـوی ادیـان همچنـان کمتـر مـورد توجـه قـرار گرفتـه اسـت.

نخسـتین دسـته، منابـع تاریخـی و حدیثـی کلاسـیک‌اند کـه گزارش‌هـای اصلـی مناظـرات امـام رضـا ؑ را در اختیـار قـرار می‌دهنـد. مهم‌تریـن ایـن آثـار، عیـون اخبارالرضـا اثـر شـیخ صـدوق (۱۴۰۴ق) اسـت کـه در جلـد دوم آن مناظـرات امـام بـا عالمـان ادیان مختلف نقل شـده اسـت. همچنیـن الاحتجاج اثـر احمـد بـن علـی طبرسـی (۱۴۰۳ق) بـا رویکـردی احتجاجی بـه نقـل مناظـرات پرداختـه و بحارالانوار علامـه مجلسـی (۱۴۰۷ق، ج۴۹) ایـن روایـات را گـردآوری و تنظیـم کـرده اسـت. ایـن منابع بیشـتر جنبهٔ نقلـی و تاریخـی دارنـد و بـه تحلیـل مفهومـی سـاختار گفت‌وگـو کمتـر پرداخته‌انـد.

دومیـن طیـف، مطالعـات کلامـی و اعتقـادی معاصـر اسـت کـه بـر تحلیـل محتـوای اسـتدلال‌های امام

رضا علیه‌السلام تمرکز کرده‌اند. در این رویکرد، مناظرات بیشتر در چهارچوب دفاع از آموزه‌های شیعی و اثبات برتری استدلالی امام بررسی شده‌اند. برای نمونه، محمدعلی پوربدخشان(۱۴۰۳) تلاش کرده از سطح گزارش تاریخی یا تحلیل صرفاً کلامی فراتر رود و به استخراج مؤلفه‌ها و مهارت‌های مناظره در سیره امام رضا علیه‌السلام بپردازد. در این زمینه، پوربدخشان در پژوهش خود با عنوان «تحلیل مؤلفه‌ها و مهارت‌های مناظره در سیره امام رضا علیه‌السلام با صاحبان ادیان و مذاهب» نشان می‌دهد که مناظرات رضوی واجد مجموعه‌ای از مهارت‌های ارتباطی و گفت‌وگویی از جمله استفاده از زبان مشترک با مخاطب، استناد به منابع پذیرفته‌شده طرف مقابل، رعایت ادب گفت‌وگو و هدایت استدلال در چهارچوب فهم مخاطب است. این پژوهش از آن جهت حائز اهمیت است که مناظرات امام را نه صرفاً متن کلامی، بلکه به‌مثابهٔ الگوی مهارتی در تعامل با ادیان و مذاهب تحلیل می‌کند و بدین ترتیب گامی فراتر از رویکردهای صرفاً تاریخی و اعتقادی برمی‌دارد. همچنین رسول جعفریان(۱۳۹۶) در تحلیل‌های خود از تاریخ تشیّع و وضعیت فکری دوره عباسی، مناظرات رضوی را در چهارچوب تحولات کلامی آن عصر بررسی کرده و آن‌ها را نشانه‌ای از اقتدار علمی امام در مواجهه با جریان‌های فکری مختلف دانسته است. افزون بر این، مقالات متعددی در نشریاتی مانند قبسات، پژوهش‌های کلامی و الهیات تطبیقی با تمرکز بر «روش استدلال امام رضا علیه‌السلام در مناظره با اهل کتاب» یا «تحلیل کلامی احتجاجات رضوی» منتشر شده که نویسندگان عمدتاً ساختار برهانی و استناد امام به منابع مورد قبول مخاطب را تحلیل کرده‌اند. با این حال، وجه مشترک این مطالعات، تمرکز بر بُعد کلامی و دفاع اعتقادی است و مناظره را کمتر به‌عنوان یک الگوی ارتباطی و تمدنی بررسی کرده‌اند.

سومین حوزهٔ پژوهشی، ادبیات نظری معاصر دربارهٔ گفت‌وگوی ادیان و تکثر دینی است. نظریه‌هایی همچون «اخلاق جهانی» هانس کونگ (Küng ,1986) و اصول گفت‌وگوی دیالوژیک لئونارد سویدلر (Swidler ,2014) بر احترام متقابل، پذیرش تکثر و جست‌وجوی حقیقت در چهارچوب گفت‌وگوی برابر تأکید دارند. همچنین در مباحث مربوط به دیپلماسی دینی و گفت‌وگوی تمدنی، پژوهشگرانی چون اسکات اپلبی (Appleby ,2000) نقش دین در کاهش منازعات هویتی را برجسته ساخته‌اند. این ادبیات عمدتاً بر تجربه‌های معاصر و غربی متمرکز بوده و کمتر به بازخوانی نمونه‌های تاریخی در سنت اسلامی به‌عنوان منابع نظری پرداخته است.

برایند این سه حوزه نشان می‌دهد که شکاف معرفتی در ادبیات موجود وجود دارد: از یک‌سو، منابع کلاسیک فاقد تحلیل نظری‌اند و از سوی دیگر، مطالعات کلامی معاصر، به‌رغم تحلیل‌های دقیق استدلالی، کمتر به ابعاد ارتباطی و تمدنی مناظره توجه کرده‌اند؛ در عین حال، نظریه‌های

معاصر گفت‌وگوی ادیان نیز کمتر به بازخوانی نمونه‌های تاریخی اسلامی به‌عنوان «موردهای نظریه‌ساز» پرداخته‌اند. بر این اساس، خلأ اصلی پژوهش را می‌توان در فقدان نوعی چهارچوب تحلیلی دانست که بتواند مناظرات امام رضاؑ را از سطح «متن کلامی» به سطح «الگوی هنجاری دیپلماسی گفت‌وگوی ادیان» ارتقا دهد. این پژوهش درصدد است با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی، این خلأ را پر کند و ضمن استخراج الگوی عقلانی ارتباطی مناظرات رضوی، آن را در نسبت با نظریه‌های معاصر گفت‌وگوی تمدنی بازخوانی نماید. این رویکرد، نه‌تنها به فهمی عمیق‌تر از سیرهٔ گفت‌وگویی امام رضاؑ می‌انجامد، بلکه امکان کاربست آن در مواجهه با چالش‌های تکثر دینی در جهان معاصر را نیز فراهم می‌سازد.

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش از حیث هدف، بنیادی و از نظر روش، کیفی با رویکرد توصیفی تحلیلی است. برای تحلیل داده‌ها از «تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار» استفاده شده است. در این رویکرد، چهارچوب مفهومی اولیه بر پایهٔ ادبیات نظری گفت‌وگوی ادیان و دیپلماسی دینی با تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند عقلانیت مشترک، کرامت انسانی و حقیقت‌جویی صورت‌بندی شده و سپس داده‌های متنی در پرتو این چهارچوب، کدگذاری و تحلیل شده‌اند. در عین حال، پژوهش نسبت به ظهور مقوله‌های جدید در فرایند تحلیل نیز گشوده بوده و از این‌رو، کدهای نوظهور نیز در کنار کدهای پیشینی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

جامعه داده‌های پژوهش را گزارش‌های مربوط به مناظرات امام رضاؑ در منابع معتبر حدیثی و تاریخی، از جمله «عیون اخبارالرضا»، «الاحتجاج» و «بحارالانوار» تشکیل می‌دهد. از میان این منابع، نمونه‌ها به‌صورت هدفمند و بر اساس معیار «برخورداری از ساختار استدلالی روشن و کنش گفت‌وگویی صریح» انتخاب شده‌اند. همچنین، تلاش شده است مناظراتی گزینش شود که در آن‌ها تعامل مستقیم با پیروان ادیان دیگر اعم از مسیحی، یهودی و زرتشتی وجود داشته باشد تا امکان تحلیل الگوهای بینادینی فراهم شود.

واحد تحلیل در این پژوهش، «گزاره‌های استدلالی و کنش‌های زبانی» در متن مناظرات است. بر این اساس، هر عبارت یا جمله‌ای که حامل استدلال، طرح پرسش، ارائه پاسخ یا تنظیم رابطه گفت‌وگویی باشد، به‌عنوان یک واحد مستقل تحلیل در نظر گرفته شده است. این تعریف از واحد تحلیل، امکان بررسی هم‌زمان سطوح زبانی و استدلالی را فراهم می‌سازد. فرایند تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام شده است: نخست، استخراج گزاره‌های کلیدی از متن مناظرات و

تفکیک آن‌ها بر اساس نقش گفت‌وگویی (نظیر استدلال، پرسش، پاسخ و ارجاع)؛ دوم، کدگذاری مفهومی داده‌ها بر اساس مؤلفه‌های اولیهٔ پژوهش (از جمله عقلانیت مشترک، التزام به مبانی معرفتی مخاطب، کرامت انسانی و حقیقت‌جویی) و نیز شناسایی و ادغام کدهای نوظهور؛ و سوم، دسته‌بندی و تفسیر کدها در سه سطح تحلیلی شامل سطح زبانی (انتخاب واژگان و ساختارهای نحوی)، سطح استدلالی (نحوه چینش مقدمات و نتایج) و سطح بافتی (شرایط تاریخی اجتماعی مناظره و جایگاه کنشگر در ساختار قدرت).

به‌منظور افزایش اعتبار و قابلیت اتکای تحلیل، تلاش شده است پیوند میان داده‌های متنی و استنباط‌های نظری به‌صورت شفاف و مستند ارائه شود و از تعمیم‌های فاقد پشتوانه متنی پرهیز شود. همچنین، تحلیل‌ها مبتنی بر شواهد مستقیم از متن مناظرات سامان یافته و از تفسیرهای خارج از چهارچوب داده‌ها اجتناب شده است. این رویکرد، به ارتقای اعتبار درونی و انسجام تفسیری پژوهش کمک می‌کند. در مجموع، این روش امکان آن را فراهم می‌سازد که الگوی گفت‌وگویی مناظرات رضوی از سطح توصیف تاریخی فراتر رفته و در قالب چهارچوب مفهومی و قابل تعمیم در حوزه دیپلماسی دینی بازسازی شود. در این پژوهش، استنتاج‌های نظری صرفاً در سطح «بازخوانی تحلیلی» ارائه شده‌اند و نه در سطح «انتساب قطعی معنا به نیت تاریخی گوینده»؛ بنابراین، مفاهیمی چون دیپلماسی دینی و عقلانیت ارتباطی، به‌عنوان «چهارچوب‌های تبیینی پسینی» به کار رفته‌اند، نه به‌عنوان مقاصد آگاهانه تاریخی کنشگران.

۲. چهارچوب نظری: گفت‌وگوی تمدنی و دیپلماسی دینی

گفت‌وگوی تمدنی به‌عنوان یک رویکرد نظری، بر این ایده استوار است که فرهنگ‌ها و ادیان مختلف می‌توانند از طریق تعامل سازنده، به سطحی از تفاهم، هم‌زیستی و کاهش تعارض دست یابند. در این نگاه، گفت‌وگو جایگزین تقابل می‌شود و بر اصولی مانند عقلانیت ارتباطی، احترام به دیگری و پذیرش تکثر هویتی تکیه دارد(مسجدجامعی، ۱٤۰۰: ۵۲-۵۵). به بیان دیگر، «دیگری» نه به‌عنوان یک رقیب، بلکه به‌عنوان طرفی در یک فرایند مشترک فهم و معنا تلقی می‌شود. در ادامه همین چهارچوب، دیپلماسی دینی را می‌توان صورت کاربردی این رویکرد دانست؛ جایی که دین نقش فعالی در ایجاد و تقویت ارتباط میان جوامع ایفا می‌کند. در این سطح، گفت‌وگو دیگر ابزاری برای غلبه نیست، بلکه به فرایندی برای روشن‌تر شدن حقیقت، کاهش سوءتفاهم‌ها و نزدیک شدن افق‌های فکری تبدیل می‌شود. با این ملاحظه، مناظرات امام رضا علیه‌السلام ظرفیت آن را دارند که در پرتو این چهارچوب بازخوانی شوند. در این مناظرات، می‌توان نشانه‌هایی از عقلانیت

مشترک، توجه به مبانی معرفتی مخاطب، رعایت کرامت انسانی و جهت‌گیری حقیقت‌جویانه را مشاهده کرد؛ مؤلفه‌هایی که با اصول گفت‌وگوی تمدنی هم‌خوانی دارند و از امکان الگوسازی برخوردارند. اهمیت این مسئله در آن است که تحلیل این مناظرات را از سطح گزارش تاریخی فراتر می‌برد و به سطح استخراج الگوی مفهومی ارتقا می‌دهد.

در این پژوهش، چهارچوب گفت‌وگوی تمدنی و دیپلماسی دینی صرفاً به‌عنوان زمینه نظری مطرح نیست، بلکه به‌مثابهٔ ابزار تحلیل به کار گرفته می‌شود. به این معنا که مؤلفه‌های برآمده از این چهارچوب، مبنای کدگذاری و تفسیر داده‌های متنی قرار می‌گیرد و از طریق آن‌ها، نحوه شکل‌گیری کنش‌های زبانی و استدلالی در مناظرات رضوی به‌صورت نظام‌مند تحلیل می‌شود.

۲-۱. تحلیل و یافته‌های پژوهش

۲-۱-۱. حقیقت‌جویی به‌مثابهٔ جهت‌دهنده اخلاق گفت‌وگو و ضامن کرامت انسانی در مناظرات رضوی

یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های مناظرات امام رضا علیه‌السلام، «حقیقت‌جویی» است؛ اما این حقیقت‌جویی نه در سطح یک ادعای انتزاعی، بلکه در قالب یک سازوکار عملی و گفت‌وگویی تحقق می‌یابد. بررسی دقیق مناظرات نشان می‌دهد که حقیقت در این الگو، محصول یک فرایند است: فرایندی متشکل از استدلال عقلانی، التزام به قواعد اخلاقی و به‌رسمیت‌شناختن افق فهم مخاطب. به همین دلیل، گفت‌وگو در این سنت، از سطح جدل و غلبه فراتر رفته و به «کنش مشترک معرفتی» تبدیل می‌شود(طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج۱: ۳۹۰-۳۹۵).

ساختار گفت‌وگو در مناظرات امام رضا علیه‌السلام، به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که طرف مقابل نه به‌عنوان «مخالفی برای شکست»، بلکه به‌عنوان «مشارکت‌کننده در کشف معنا» در نظر گرفته می‌شود. در مناظره با جاثلیق مسیحی، امام ابتدا از او می‌خواهد بر مبنای انجیل سخن بگوید و سپس با استناد به همان متن، استدلال خود را پیش می‌برد؛ این روش نشان می‌دهد که حقیقت‌جویی بدون پذیرش چهارچوب معرفتی مخاطب اساساً امکان تحقق ندارد(خزعلی، ۱۳۹۶: ۸۵-۹۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج۲: ۲۱۰-۲۲۰). در اینجا، استدلال نه تحمیلی، بلکه «درون‌گفتمانی» است؛ یعنی از درون نظام فکری مخاطب صورت می‌گیرد. این رویکرد، پیامد مستقیم اخلاقی نیز دارد. هنگامی که هدف، کشف حقیقت باشد، منطق تحقیر، تمسخر و برتری‌جویی جای خود را به احترام و شنیدن فعال می‌دهد. به همین دلیل است که در مناظرات رضوی، حتی در مواجهه با پرسش‌های چالش‌برانگیز، هیچ نشانه‌ای از واکنش احساسی یا تخریب شخصیت دیده نمی‌شود. این امر نشان می‌دهد که کرامت انسانی نه یک اصل حاشیه‌ای، بلکه جزء لاینفک

سازوکار حقیقت‌جویی است(جعفریان، ۱۳۹۶: ۱۲۵-۱۳۵).

در سطح روش‌شناختی، این الگو با استفاده از «استدلال متناسب با مخاطب» تکمیل می‌شود. امام رضا علیه‌السلام بسته به نوع مخاطب، از منابع متفاوتی بهره می‌گیرند؛ در گفت‌وگو با اهل کتاب به متون دینی آنان، و در مواجهه با متکلمان به مبانی عقلی مشترک استناد می‌کنند. این انعطاف روشی، نشان‌دهنده آن است که حقیقت‌جویی در این چهارچوب، امری ایستا نیست، بلکه فرایندی پویا و وابسته به زمینه ارتباطی است(ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج۲: ۱۸۰-۱۸۴). خزعلی نیز با تحلیل این مناظرات نشان می‌دهد که این جابه‌جایی گفتمانی، نقش مهمی در افزایش قابلیت اقناع و کاهش مقاومت مخاطب دارد(خزعلی، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۵).

نمونهٔ روشن این رویکرد را می‌توان در مناظره با جاثلیق مشاهده کرد؛ جایی که امام با طرح پرسش‌هایی دربارهٔ ماهیت نبوت در سنت مسیحی، مخاطب را به بازاندیشی در پیش‌فرض‌های خود وادار می‌کند، بدون آنکه موضعی تحکمی اتخاذ کند(مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج۴۹: ۹۸-۱۰۱). این شیوه نشان می‌دهد که هدف، هدایت تدریجی ذهن مخاطب است، نه صرفاً ارائه پاسخ نهایی. به تعبیر دقیق‌تر، در این الگو «فرایند فهم» بر «نتیجهٔ فوری» تقدم دارد.

از منظر کلامی نیز این رویکرد قابل تبیین است. در سنت امامیه، مناظره ابزاری برای هدایت و تبیین حقیقت است، نه صرفاً اثبات برتری اعتقادی(خسروپناه، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۵). این مبنا، مفهوم موفقیت در گفت‌وگو را بازتعریف می‌کند: موفقیت زمانی حاصل می‌شود که سطح فهم مخاطب ارتقا یابد، حتی اگر به تغییر فوری موضع او منجر نشود. این نکته، با رویکردهای معاصر گفت‌وگوی ادیان نیز هم‌راستاست که بر «کشف مشترک حقیقت» به‌جای رقابت تأکید دارند (Küng,1986 :75-80).

در سطحی عمیق‌تر، می‌توان نشان داد که در مناظرات رضوی، سه مؤلفه «حقیقت‌جویی»، «کرامت انسانی» و «اخلاق گفت‌وگو» در یک شبکه مفهومی به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند. حقیقت‌جویی جهت‌دهندهٔ گفت‌وگوست، کرامت انسانی مرزهای آن را تعیین می‌کند و اخلاق گفت‌وگو سازوکار تحقق آن را فراهم می‌سازد. به همین دلیل، هرگونه انحراف از یکی از این عناصر، کل فرایند را مختل می‌کند. این الگو در بستر تاریخی خود نیز کارکردی راهبردی دارد. در فضای چنددینی عصر عباسی، به‌ویژه در دربار مأمون، هرگونه گفت‌وگوی تقابلی می‌توانست به تنش‌های سیاسی و اجتماعی دامن بزند. در چنین شرایطی، تأکید بر حقیقت‌جویی همراه با حفظ کرامت مخاطب، به ابزاری مؤثر برای مدیریت تنوع دینی تبدیل می‌شود. این همان نکته‌ای است که در نظریه‌های معاصر نیز مورد توجه قرار گرفته است: گفت‌وگو زمانی به نتیجه

می‌رسد که از منطق «بردباخت» فاصله گرفته و به «فرایند مشترک فهم» تبدیل شود (Appleby,2000: 45-55).

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که در مناظرات امام رضاؑ، حقیقت‌جویی صرفاً یک هدف معرفتی نیست، بلکه هستهٔ مرکزی یک نظام گفت‌وگویی است که هم‌زمان کارکردهای معرفتی، اخلاقی و ارتباطی را تنظیم می‌کند. این نظام، با تبدیل گفت‌وگو به فرایندی عقلانی، محترمانه و مشارکتی، الگویی قابل بازسازی برای دیپلماسی دینی و گفت‌وگوی بین‌الادیانی در جهان معاصر فراهم می‌سازد.

۲-۱-۲. عقلانیت مشترک به‌عنوان مبنای گفت‌وگو در مناظرات امام رضاؑ

یکی از مسائل اساسی در مطالعات معاصر گفت‌وگوی ادیان، تبیین این پرسش است که گفت‌وگو میان سنت‌های دینی با مبانی معرفتی متفاوت، بر چه اساسی می‌تواند از سطح تقابل عبور کند و به فهم متقابل منجر شود. در بسیاری از پژوهش‌ها، از «عقلانیت مشترک» به‌عنوان پیش‌شرط چنین گفت‌وگویی یاد شده است؛ با این حال، این مفهوم اغلب در سطحی نظری باقی مانده و کمتر به نحوهٔ تحقق عینی آن در متون تاریخی پرداخته شده است. در این میان، مناظرات امام رضاؑ ظرفیت مهمی برای بازخوانی این مسئله فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که عقلانیت مشترک چگونه می‌تواند در بستر واقعی گفت‌وگو تحقق یابد(غلامی، ۱۴۰۳: ۲۰۱-۲۰۳).

مراد از عقلانیت مشترک، سطحی از فهم و استدلال انسانی است که فراتر از تعلقات خاص دینی، برای مخاطبان گوناگون قابل درک و پذیرش باشد و بتواند نقش «نقطه آغاز مشترک» در گفت‌وگو را ایفا کند(ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج۲: ۱۶۵؛ Küng, 1986: 23-25). اهمیت این مفهوم زمانی روشن‌تر می‌شود که آن را نه صرفاً یک تعریف انتزاعی، بلکه به‌عنوان یک راهبرد زبانی و استدلالی در متن مناظرات بررسی کنیم. بررسی مناظرات رضوی نشان می‌دهد که این عقلانیت در نحوهٔ انتخاب مقدمات و چینش استدلال‌ها ظهور می‌یابد. امام رضاؑ معمولاً گفت‌وگو را از گزاره‌هایی آغاز می‌کند که یا بدیهی‌اند یا دست‌کم در چهارچوب فکری مخاطب قابل پذیرش‌اند؛ گزاره‌هایی که بار هویتی تقابلی ندارند و امکان شکل‌گیری نقطه عزیمت مشترک را فراهم می‌کنند. این شیوه، علاوه بر کاهش تنش، زمینه را برای پیشبرد تدریجی استدلال فراهم می‌سازد (غلامی، ۱۴۰۳: ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج۴۹: ۸۷-۸۹). در این چهارچوب، می‌توان گفت حرکت استدلال در این مناظرات از «اشتراکات عقلانی» به «نقاط اختلاف» صورت می‌گیرد. برای نمونه، در مناظره با جاثلیق مسیحی، امامؑ بحث را از مفاهیمی مانند حکمت الهی و نیازمندی جهان به مبدأ آغاز می‌کند و سپس به‌تدریج به مسئله توحید می‌رسد. این

روند نشان می‌دهد که استدلال، نه به‌صورت دفعی، بلکه در قالب فرایندی تدریجی و بر اساس پذیرش گام‌به‌گام مخاطب شکل می‌گیرد؛ امری که از نظر منطقی به انسجام استدلال و از نظر ارتباطی به افزایش پذیرش می‌انجامد(غلامی، ۱۴۰۳: ۲۱۲-۲۱۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج۲: ۱۶۵-۱۷۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۸-۳۶۲).

نمونه‌ای مشابه را می‌توان در مناظره با عالمان یهودی مشاهده کرد؛ جایی که امام﵇ با تکیه بر اصولی همچون توحید و عدالت الهی و نیز استدلال‌های علّی دربارهٔ نظم جهان، گفت‌وگو را پیش می‌برد. این نوع استدلال‌ها، به دلیل اتکا به عقل عمومی، به‌گونه‌ای طرح می‌شود که حتی برای مخاطبانی با پیش‌زمینه‌های اعتقادی متفاوت نیز قابل فهم و ارزیابی باشند(طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۸-۳۶۲). در کنار این، توجه به چهارچوب معرفتی مخاطب از ویژگی‌های مهم این مناظرات است. گفت‌وگو زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که استدلال‌ها در افق فهم طرف مقابل صورت‌بندی شود. در غیر این صورت، حتی استدلال‌های قوی نیز با مقاومت مواجه خواهند شد (Swidler ,2014 :45-47). در مناظرات امام رضا﵇، این اصل به‌روشنی رعایت شده است؛ چنان‌که در مواردی که مخاطب استناد به قرآن را نمی‌پذیرد، امام﵇ استدلال را بر اساس کتاب مقدس مورد قبول او ادامه می‌دهد(غلامی، ۱٤۰۳: ۲۰٤؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۲: ۳۱۸). شاهد دیگری از مناظرهٔ امام رضا﵇ با سلیمان مَروزی، متکلم برجسته خراسان، در همین راستا قابل ذکر است. این مناظره که به‌خواست مأمون و با هدف آزمودن امام﵇ در مجلسی جداگانه برگزار شد، حول محور «بَداء» و «ارادهٔ الهی» شکل گرفت(ابن بابویه، ۱٤۰٤ق، ج۱: ۱۷۹-۱۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ۴۰۱-۴۰۴). نکتهٔ درخور توجه آن است که امام﵇ در این مناظره نیز، همچون مناظره با جاثلیق، گفت‌وگو را نه از یک مدعای اختصاصاً شیعی، بلکه از مقدماتی عقلانی و قابل‌فهم برای هر متکلمی صرف‌نظر از مذهب آغاز می‌کند و به‌تدریج سلیمان را در تناقض‌های استدلالی خود گرفتار می‌سازد، به‌گونه‌ای که وی سرانجام ناگزیر به پذیرش نظریه بداء تن می‌دهد. تکرار این الگو در دو مناظره با مخاطبانی کاملاً متفاوت یکی مسیحی و دیگری متکلمی مسلمان اما مخالف نشان می‌دهد که «عقلانیت مشترک» در سیرهٔ امام رضا﵇ یک راهبرد موردی و وابسته به یک مناظرهٔ خاص نبوده، بلکه اصلی ثابت و فرامذهبی در ساختار گفت‌وگوی ایشان بوده است.

از سوی دیگر، این شیوهٔ استدلال متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی نیز تنظیم شده است. برگزاری این مناظرات در فضای رسمی دربار مأمون و در حضور نمایندگان ادیان مختلف، اقتضا می‌کرد که گفت‌وگو بر پایه زبانی مشترک و قابل فهم برای همگان پیش رود. در چنین بستری، تکیه بر عقلانیت مشترک، علاوه بر کارکرد معرفتی، کارکردی تدبیری نیز داشته و به مدیریت

فضـای گفت‌وگـو کمـک کـرده اسـت (مجلسـی، ۱۴۰۷ق، ج۴۹: ۸۷-۸۹). در عیـن حـال، عقلانیـت به‌کاررفتـه در ایـن مناظـرات بـه اسـتدلال منطقـی صـرف محـدود نمی‌شـود، بلکـه بـا ابعـاد اخلاقـی و عاطفـی نیـز همـراه اسـت. رعایـت انصـاف، پرهیـز از تحقیـر مخاطـب و ایجـاد فضـای گفت‌وگـوی آزاد، در کنـار اسـتدلال عقلـی، نقـش مهمـی در افزایـش اثرگـذاری سـخن و آمادگـی مخاطـب بـرای پذیـرش دارد(غلامـی، ۱۴۰۳: ۲۱۳؛ جعفریـان، ۱۳۹۶: ۲۸۶-۲۸۷).

ایـن رویکـرد را می‌تـوان در چهارچـوب سـنت کلامـی شـیعه نیـز تبییـن کـرد؛ جایـی کـه عقـل به‌عنوان یکـی از منابـع معرفـت دینـی، در تعامـل بـا وحـی قـرار دارد و می‌توانـد نقشـی واسـط در گفت‌وگـو بـا دیگـر سـنت‌های دینـی ایفـا کند(خسـروپناه، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۸). همچنیـن هم‌سـویی ایـن الگـو بـا برخی نظریه‌هـای معاصـر گفت‌وگـوی ادیـان نیـز قابـل توجـه اسـت؛ از جملـه دیـدگاه هانـس کونـگ کـه گفت‌وگـوی بین‌الادیانـی را مبتنـی بـر عقلانیـت انسـانی و اصـول اخلاقـی مشـترک می‌دانـد (Küng, 1986: 23-25). در سـطحی فراتـر، ایـن نـوع عقلانیـت دارای کارکـردی تمدنـی نیـز هسـت. تأکیـد بـر نقـاط مشـترک و پرهیـز از تقابل‌هـای هویتـی، می‌توانـد زمینـه هم‌زیسـتی مسـالمت‌آمیز میـان پیـروان ادیـان مختلـف را فراهـم سـازد و از تبدیـل اختلافـات اعتقـادی بـه تعارضـات اجتماعـی جلوگیـری کنـد.

بـر ایـن اسـاس، می‌تـوان گفـت عقلانیـت مشـترک در مناظـرات امـام رضـاؑ، صرفـاً یـک تکنیـک اسـتدلالی نیسـت، بلکـه بخشـی از یـک الگـوی منسـجم گفت‌وگویـی اسـت کـه در آن، انتخـاب گزاره‌ها، نحـوۀ اسـتدلال و توجـه بـه بسـتر ارتباطـی، همگـی در جهـت تحقق فهـم، اقنـاع و تـداوم گفت‌وگـو به‌کار گرفتـه می‌شـوند. ایـن ویژگـی، مناظـرات رضـوی را بـه الگویـی قابـل اتـکا بـرای بازاندیشـی در شـیوه‌های گفت‌وگـوی دینـی در شـرایط معاصـر تبدیـل می‌کنـد.

۲-۱-۳. التزام به مبانی معرفتی مخاطب در مناظرات امام رضاؑ

یکـی از خلأهـای مهـم در بازسـازی الگوهـای گفت‌وگـوی دینـی، فقـدان تبییـن روشـن از چگونگـی ترجمـه مبانـی نظـری بـه رفتـار اسـتدلالی در متـن گفت‌وگوسـت. مناظـرات امـام رضـاؑ ایـن امـکان را فراهـم می‌کنـد تـا ایـن فراینـد نـه صرفـاً در سـطح توصیـه، بلکـه در سـطح کنـش زبانـی و اسـتدلالی بازسـازی شـود. در ایـن چهارچـوب، از مفهومـی بـا عنـوان «التـزام بـه مبانـی معرفتـی مخاطـب» سـخن گفتـه می‌شـود؛ بدیـن معنـا کـه گوینـده، اسـتدلال خـود را بـر پایـۀ مقدماتـی سـامان می‌دهـد کـه در دسـتگاه تصـوری و تصدیقـی مخاطـب، پیشـاپیش معتبـر تلقـی می‌شـود. بـر ایـن اسـاس، موفقیـت گفت‌وگـو نـه فقـط بـه اسـتحکام منطقـی، بلکـه بـه نسـبت آن بـا افـق فهـم مخاطـب وابسـته اسـت.

نمونـۀ روشـن ایـن الگـو در مناظـره امـام رضـاؑ بـا جاثلیـق مسـیحی قابـل مشـاهده اسـت. در آغـاز

گفت‌وگـو، هنگامـی کـه جاثلیـق تصریـح می‌کنـد کـه اسـتناد بـه قـرآن و پیامبـر اسـلام را نمی‌پذیـرد، امـام‌علیه‌السلام بلافاصلـه مسـیر اسـتدلال را تغییـر داده و می‌فرماینـد: «فـإن احتججـت علیـك بإنجیلـك أتقـرّ به؟»(سـپهر، ۱۳۴۸: ۲۱۶). ایـن تغییـر جهـت، صرفـاً یـک جابه‌جایـی صـوری نیسـت، بلکـه نشـان‌دهندۀ انتقـال نقطـۀ عزیمـت اسـتدلال از نظـام درون‌دینـی اسـلام بـه نظـام معرفتـی مخاطـب اسـت؛ امـری کـه در آن، مرجعیـت معرفتـی مخاطـب بـه رسـمیت شـناخته می‌شـود و گفت‌وگـو در چهارچوبـی درون‌سیسـتمی ادامـه می‌یابد(طبرسـی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۸-۳۶۲).

ایـن رویکـرد در سـطح صورت‌بنـدی زبانـی نیـز تـداوم می‌یابـد. امـام‌علیه‌السلام به‌جـای طـرح مسـتقیم مدعـا، از سـاختار پرسـش تأییـدی بهـره می‌گیرنـد و می‌فرماینـد: «أليـس فـي الإنجيـل أن عيسـى قـال: إنـي ذاهـب إلـى ربكـم و ربي؟»(سـپهر، ۱۳۴۸: ۲۱۶-۲۱۷). کاربـرد «أليس» در اینجـا، مخاطـب را در موقعیـت تأییـد یـک گـزاره آشـنا قـرار می‌دهـد و اسـتدلال را بـه نوعـی مشـارکت شـناختی تبدیـل می‌کنـد؛ به‌گونـه‌ای کـه فراینـد اقنـاع از مسـیر درون‌فهمی پیـش مـی‌رود، نـه تقابل(طبرسـی، ۱۴۰۳ق: ۳۶۰-۳۶۵). در سـطح اسـتدلالی، ایـن الگـو بـا پذیـرش قواعـد مـورد قبـول مخاطـب تکمیـل می‌شـود. هنگامـی کـه جاثلیـق بـر لـزوم اقامـه «شـاهد عـادل» تأکیـد می‌کنـد، امـام‌علیه‌السلام نیـز همـان قاعـده را مبنـا قـرار می‌دهنـد و در چهارچـوب آن اسـتدلال می‌کنند(سـپهر، ۱۳۴۸: ۲۱۷). ایشـان بـا ارجـاع بـه یوحنـای دیلمـی کـه در سـنت مسـیحی معتبـر اسـت، نوعـی الـزام درون‌سیسـتمی ایجـاد می‌کننـد؛ به‌گونـه‌ای کـه مخاطـب ناگزیـر می‌شـود بـر اسـاس مقدمـات پذیرفته‌شـده خـود، نتایـج را بپذیـرد. ایـن رونـد در ادامـه بـا اسـتنطاق متـن مقـدس تشـدید می‌شـود؛ آنجـا کـه امـام‌علیه‌السلام می‌فرماینـد: «فاقسـمت علیـك هـل نطـق الإنجيل...»(همـان: ۲۱۷). در اینجـا، اسـتدلال از سـطح نقـل صـرف فراتـر رفتـه و بـه سـطح تعهـد معرفتـی مخاطـب نسـبت بـه متـن مقدسـش ارتقـا می‌یابد(ابـن بابویـه، ۱۴۰۴ق، ج۲: ۱۶۸-۱۷۲).

افـزون بـر ایـن، امـام‌علیه‌السلام در ادامـۀ مناظـره بـا بهره‌گیـری از عناصـر مشـترک در سـنت‌های دینـی، بـه بازتعریـف مفاهیـم کلامـی می‌پردازنـد. بـرای مثـال، در پاسـخ بـه اسـتدلال جاثلیـق دربـاره الوهیـت عیسـی‌علیه‌السلام بـه دلیـل احیـای مـردگان، امام‌علیه‌السلام با اسـتناد بـه نمونه‌هـای مشـابه در میان انبیای پیشـین، ماننـد الیسـع و حزقیـل، نشـان می‌دهنـد که ایـن افعـال لزومـاً دلالت بـر الوهیـت ندارند(سـپهر، ۱۳۴۸: ۲۲۰-۲۲۲). ایـن اسـتدلال دقیقـاً در چهارچـوب داده‌هایـی صـورت می‌گیـرد کـه در سـنت‌های دینـی دیگـر نیـز ریشـه دارنـد و از ایـن‌رو، امـکان انـکار آن بـرای مخاطـب کاهـش می‌یابد(طبرسـی، ۱۴۰۳ق: ۳۶۰-۳۶۵).

نمونـۀ مشـابه و مسـتقلی از همیـن اصـل را می‌تـوان در مناظـره امـام رضـاعلیه‌السلام بـا رأس‌الجالـوت،

بـزرگ یهودیـان، مشـاهده کـرد. در ایـن مناظـره، رأس‌الجالـوت پیشـاپیش اعـلام می‌کنـد کـه تنهـا اسـتدلال‌های مبتنـی بـر تـورات، انجیـل، زبـور داوود یـا صُحُـف ابراهیـم و موسـی را می‌پذیـرد؛ امـام (ع) نیـز بی‌درنـگ همیـن چهارچـوب را می‌پذیـرد و اسـتدلال خـود بـر نبـوت پیامبـر اسـلام(ص) را تمامـاً بـر پایـه شـواهدی از همیـن متـون از جملـه سـخن حضـرت موسـی(ع) بـه بنی‌اسـرائیل دربـاره ظهـور پیامبـری از میـان «بـرادران» ایشـان و نیـز عباراتـی از کتـاب اشـعیا و حَبَقـوق دربـاره «نـوری کـه از کـوه فـاران آشـکار شـد» سـامان می‌دهد(ابـن بابویـه، ۱٤۰٤ق، ج۱: ۱۵۴-۱۷۵). ایـن شـیوه دقیقـاً همـان الگویـی اسـت کـه در مناظـره بـا جاثلیـق دیـده شـد، امـا ایـن‌بـار در نظـام معرفتـی کامـلاً متفاوتـی (یهودیـت) بـه کار رفتـه اسـت. تکـرار ایـن سـازوکار در دو مناظـره مسـتقل، بـا دو نظـام دینـی متفـاوت، مؤیـد آن اسـت کـه «التـزام بـه مبانـی معرفتـی مخاطـب» یـک قاعـدهٔ سـاختاری و تکرارشـونده در روش مناظـره‌ای امـام رضـا(ع) بـوده، نـه ویژگـی منحصـر بـه یـک گفت‌وگـوی خـاص.

در سـطح بافتـی، توجـه بـه شـرایط برگـزاری مناظـره نیـز اهمیـت دارد. ایـن گفت‌وگـو در فضای رسـمی دربـار مأمـون و در حضـور نماینـدگان ادیان مختلف شـکل گرفتـه اسـت (سـپهر، ۱۳۴۸: ۲۱۶). در چنین فضایـی، هرگونـه بی‌اعتنایـی بـه مبانـی معرفتـی مخاطـب می‌توانسـت بـه انسـداد ارتباطـی بینجامـد. از ایـن‌رو، التـزام بـه ایـن مبانـی را بایـد بخشـی از یـک تدبیـر ارتباطـی در یـک موقعیـت چندلایـه سیاسـی دینـی دانست(مجلسـی، ۱۴۰۷ق، ج۴۹: ۸۴-۸۶).

از منظـر کلامـی، ایـن روش مبتنـی بـر تمایـز میان «سـطح حقیقـت» و «سـطح اقناع» اسـت. امـام رضا (ع) بـدون عـدول از حقانیـت آموزه‌هـای اسـلامی، در سـطح گفت‌وگـو از ابزارهایـی اسـتفاده می‌کنـد کـه در دسـتگاه معرفتـی مخاطـب معتبرنـد. ایـن تفکیـک، ضمـن حفـظ مرزهـای اعتقـادی، امـکان گفت‌وگـوی مؤثـر را فراهـم می‌سازد(خسـروپناه، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۷). ایـن رویکـرد، ریشـه در سـنت قرآنـی نیـز دارد؛ آنجـا کـه قـرآن گفت‌وگـو را بـر پایـه «کلمـة سـواء» سـامان می‌دهد(آل‌عمـران، ۶۴).

تحلیـل ایـن مناظـره نشـان می‌دهـد کـه التـزام به مبانـی معرفتـی مخاطـب در مناظـرات رضـوی، صرفاً یـک اصـل نظـری یـا اخلاقـی نیسـت، بلکـه در انتخـاب واژگان، نحـوه طـرح پرسـش، سـاختار اسـتدلال و توجـه بـه بافـت موقعیتـی، به‌صـورت عینـی تحقـق یافتـه اسـت. آنچـه در اینجـا رخ می‌دهـد، نوعـی عقلانیـت ارتباطـی اسـت کـه در آن، اقنـاع از مسـیر درون‌فهمـی و مشـارکت معرفتـی حاصـل می‌شـود، نـه از طریـق تحمیـل بیرونـی. ایـن الگـو، در نظریه‌هـای معاصـر گفت‌وگـوی ادیـان نیـز مـورد تأکیـد قـرار گرفتـه اسـت (Swidler ,2014 :45-47) و از منظـر دیپلماسـی دینـی می‌توانـد به‌عنـوان یـک راهبـرد عملیاتـی بـرای مدیریـت تعامـلات بین‌دینـی تفسـیر شـود. بـر ایـن اسـاس، «التـزام بـه مبانـی معرفتـی مخاطـب» را می‌تـوان به‌عنـوان یـک اصـل سـاختاری در عقلانیـت ارتباطـیِ مناظـرات رضـوی

صورت‌بندی کرد؛ اصلی که در آن، نسبت میان زبان، استدلال و بافت موقعیتی، به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که فرایند اقناع از درون دستگاه معرفتی مخاطب شکل گرفته و بدین‌ترتیب، امکان تبدیل اختلاف اعتقادی به گفت‌وگوی معنادار و پایدار فراهم می‌گردد.

۲-۱-٤. کرامت انسانی و اخلاق گفت‌وگو در مناظرات امام رضا علیه‌السلام

یکی از مسائل اساسی در تحلیل گفت‌وگوهای دینی، تمایز میان «توصیف اخلاقی» و «کارکرد ارتباطی اخلاق» است. در بسیاری از پژوهش‌ها، اخلاق گفت‌وگو صرفاً در حد توصیه‌ای هنجاری باقی می‌ماند، بی‌آنکه نقش آن در پیشبرد استدلال و اقناع بررسی شود. در مقابل، مناظرات امام رضا علیه‌السلام نشان می‌دهد که کرامت انسانی نه فقط یک فضیلت اخلاقی، بلکه یک سازوکار عملی در تنظیم کنش گفت‌وگویی است؛ سازوکاری که به‌طور مستقیم در کاهش تنش‌های هویتی و افزایش امکان اقناع نقش دارد. در این چهارچوب، کرامت انسانی بر اساس آموزهٔ قرآنی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»(اسراء، ۷۰)، به‌معنای به‌رسمیت‌شناختن شأن معرفتی و هویتی مخاطب، در مقام مخالف است. این اصل در مناظرات رضوی به‌صورت پرهیز از تحقیر، اجتناب از برچسب‌زنی و تمرکز بر نقد گزاره‌ها به‌جای نقد اشخاص نمود می‌یابد(طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۵-۳۸۸). به بیان دیگر، گفت‌وگو از سطح تقابل هویتی به سطح بررسی عقلانی منتقل می‌شود. تحلیل دلالی این مناظرات نشان می‌دهد که امام رضا علیه‌السلام در سطح زبان، از ساختارهایی استفاده می‌کند که به‌جای ایجاد تنش، زمینهٔ مشارکت شناختی را فراهم می‌سازد. به‌جای جملات قاطع و تقابلی، از تعابیری بهره می‌گیرد که مخاطب را به تأمل دعوت می‌کند. این تغییر ظریف در صورت‌بندی زبانی، نقش مهمی در کاهش مقاومت روانی و حفظ فضای گفت‌وگو دارد.

این الگو را می‌توان با نمونه‌های مناظرات امام صادق علیه‌السلام نیز تکمیل کرد؛ به‌ویژه در مواجهه با ابن ابی‌العوجاء که از چهره‌های برجسته الحاد در قرن دوم هجری بود. در این مناظرات، امام صادق علیه‌السلام با وجود مواضع تند و گاه تمسخرآمیز ابن ابی‌العوجاء، از چهارچوب احترام خارج نمی‌شود و گفت‌وگو را بر پایهٔ استدلال عقلانی پیش می‌برد. برای مثال، در گفت‌وگوی معروف دربارهٔ «مصنوع بودن انسان»، امام علیه‌السلام به‌جای تخطئهٔ مستقیم، با طرح پرسشی هدایت‌گر («أ مصنوع أنت أم غير مصنوع؟») مخاطب را وارد فرایند خوداندیشی می‌کند(ابن بابویه، ۱٤۲۳ق: ۲۹۶-۲۹۸ و۲۹۳). این روش، نشان‌دهندهٔ حفظ کرامت مخاطب در عین نقد بنیادین دیدگاه اوست.

نمونهٔ دیگر در استدلال امام علیه‌السلام دربارهٔ حدوث عالم است که بدون توهین یا تقلیل شخصیت مخاطب، صرفاً بر تحلیل منطقی تغییر و امکان دگرگونی تکیه می‌کند(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲:

۳۳۶ و ۲۰۰-۲۰۱). حتی در مواردی که ابن ابی‌العوجاء با لحنی تمسخرآمیز دربارهٔ مناسک حج سخن می‌گوید، امامؑ پاسخ را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که هم شأن گفت‌وگو حفظ شود و هم استدلال ارائه گردد، بدون آنکه به تقابل شخصی کشیده شود(همان: ۳۳۵-۳۳۶ و ۱۹۷-۱۹۹).

نکتهٔ مهم در این نمونه‌ها، تبدیل گفت‌وگو از «میدان غلبه» به «فرایند کشف حقیقت» است. این همان چیزی است که در نظریه‌های معاصر نیز از آن به‌عنوان عقلانیت ارتباطی یاد می‌شود (Habermas,1984 :45-47). در این چهارچوب، هدف گفت‌وگو شکست طرف مقابل نیست، بلکه رسیدن به فهم مشترک است. این رویکرد، به‌ویژه در فضای چنددینی و رسمی دربار مأمون اهمیت دوچندان می‌یابد؛ جایی که هرگونه بی‌احترامی می‌توانست به انسداد کامل ارتباط منجر شود(مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج۴۹: ۹۲-۹۵).

از منظر ارتباطی، رعایت کرامت انسانی به تولید «اعتماد گفت‌وگویی» می‌انجامد. این اعتماد، حاصل ساختار زبانی و رفتاری گفت‌وگوست و پیش‌شرط ورود به سطوح عمیق‌تر اقناع محسوب می‌شود (Putnam & Feldstein ,2005 :77-80). به همین دلیل، در مناظرات رضوی و صادقی، حتی در مواجهه با مخالفان سرسخت، فضای گفت‌وگو به‌گونه‌ای مدیریت می‌شود که امکان ادامه تعامل حفظ گردد. در سطح دیپلماسی دینی، این رویکرد را می‌توان یک «مکانیسم تنظیم‌کننده» دانست؛ مکانیسمی که با کاهش قطبی‌سازی، افزایش اعتماد و جلوگیری از واکنش‌های هویتی، زمینه گفت‌وگوی پایدار را فراهم می‌سازد. تمایز الگوی اهل بیتؑ با نظریه‌های معاصر مانند دیدگاه سویدلر در این است که این اصول نه‌تنها در سطح نظری، بلکه در جزئیات کنش زبانی و استدلالی تحقق یافته‌اند (Swidler ,2014 :53-55).

حاصل سخن اینکه، کرامت انسانی در مناظرات امام رضاؑ صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه بخشی از یک الگوی منسجم در دیپلماسی دینی است که در آن، انتخاب زبان، نحوهٔ نقد و مدیریت بافت گفت‌وگو، به‌گونه‌ای تنظیم شده که هم‌زمان امکان حفظ احترام، تداوم گفت‌وگو و پیشبرد استدلال فراهم شود.

۲-۱-۵. از الگوی رضوی تا کاربست در دیپلماسی دینی معاصر

آنچه الگوی رضوی را از یک توصیف تاریخی صرف متمایز می‌سازد، امکان ترجمهٔ مؤلفه‌های آن به سازوکارهای عملیاتی در گفت‌وگوی تمدنی معاصر است. در ادامه، هر یک از چهار مؤلفهٔ استخراج‌شده عقلانیت مشترک، التزام به مبانی معرفتی مخاطب، کرامت انسانی و تقدم حقیقت‌جویی به یک راهبرد کاربردی مشخص پیوند داده می‌شود.

۱. عقلانیت مشترک: پروتکل «آغاز از اشتراکات» در نشست‌های بین‌دینی. در سازوکار رضوی، گفت‌وگو همواره از گزاره‌های عقلی یا دینی مشترک آغاز و به‌تدریج به نقاط اختلافی نزدیک می‌شود، نه برعکس. این ترتیب را می‌توان به یک قاعده روش‌شناختی برای طراحی دستور کار نشست‌های بین‌الادیانی تبدیل کرد: جلسات گفت‌وگو باید با شناسایی و طرح صریح گزاره‌های مشترک (اخلاقی، عقلانی یا حتی متنی) آغاز و مباحث اختلاف‌برانگیز الهیاتی در مراحل بعدی و پس از شکل‌گیری اعتماد اولیه مطرح شود. این ترتیب، مشابه رویکردی است که در برخی نهادهای بین‌المللی گفت‌وگوی ادیان (نظیر ابتکارات سازمان‌های میانجی بین‌دینی) نیز به‌کار می‌رود، هرچند بدون ریشه‌یابی تاریخی آن در سنت اسلامی.

۲ . التزام به مبانی معرفتی مخاطب: اصل «استدلال درون‌سیستمی» در آموزش مذاکره‌کنندگان دینی. الگوی رضوی نشان می‌دهد که اقناع مؤثر مستلزم آن است که استدلال از درون منابع معتبر نزد خود مخاطب صورت گیرد، نه از منابع گوینده. این اصل را می‌توان به یک مؤلفهٔ آموزشی تبدیل کرد: برنامه‌های تربیت مذاکره‌کنندگان و فعالان گفت‌وگوی ادیان باید شامل آموزش «استدلال درون‌سیستمی» باشد؛ یعنی توانایی طرح یک موضع با استناد به متون، ارزش‌ها یا چهارچوب‌های معرفتی مورد قبول طرف مقابل، به‌جای تکیه صرف بر مبانی خودی. این رویکرد به‌طور مشخص در تدوین محتوای دوره‌های آموزشی گفت‌وگوی بین‌ادیانی (مثلاً در سطح حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها یا نهادهای دیپلماسی فرهنگی) قابل بهره‌برداری است.

۳. کرامت انسانی: کدهای رفتاری برای رسانه‌ها و نهادهای دینی. جدایی مستمر «نقد گزاره» از «نقد شخص» در مناظرات رضوی، الگویی است که می‌تواند مبنای تدوین کدهای اخلاقی رسانه‌ای برای پوشش مناظرات و مجادلات بین‌دینی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی معاصر قرار گیرد؛ جایی که غالباً مرز میان نقد فکری و تحقیر هویتی از میان می‌رود. چنین کدهایی می‌تواند شامل قواعدی نظیر ممنوعیت برچسب‌زنی هویتی، الزام به طرح استدلال به‌جای اتهام و بازتعریف «برد» در گفت‌وگو (نه غلبه بر طرف مقابل، بلکه ارتقای سطح فهم مشترک) باشد.

۴. تقدم حقیقت‌جویی: بازتعریف شاخص «موفقیت» در ارزیابی نشست‌های گفت‌وگوی ادیان. در الگوی رضوی، هدف گفت‌وگو نه لزوماً تغییر فوری موضع مخاطب، بلکه ارتقای سطح فهم اوست. این معیار را می‌توان به یک شاخص ارزیابی برای نشست‌های دیپلماسی دینی و بین‌فرهنگی تبدیل کرد: به‌جای سنجش موفقیت یک نشست صرفاً بر اساس دستیابی به توافق

یـا بیانیـهٔ مشـترک، می‌تـوان شـاخص‌هایی ماننـد میـزان افزایـش دقـت طرفیـن در بازنمایـی موضـع یکدیگـر، کاهـش سوءبرداشـت‌های متقابـل و حفـظ کانـال ارتباطـی بـرای گفت‌وگوهـای آتـی را نیـز به‌عنـوان شـاخص موفقیـت لحـاظ کـرد.

ایـن چهـار سـازوکار، در مجمـوع نشـان می‌دهـد کـه الگـوی رضـوی نـه یـک توصیـه اخلاقـی کلـی، بلکـه چهارچوبـی قابـل تجزیـه بـه مؤلفه‌هـای عملیاتـی بـرای طراحـی سیاسـت‌گذاری فرهنگـی، برنامه‌هـای آموزشـی و شـاخص‌های ارزیابـی در حـوزه دیپلماسـی دینـی معاصـر اسـت.

۳. نتیجه‌گیری

مسـئلهٔ اصلـی ایـن پژوهـش، تبییـن ایـن نکتـه بـود کـه مناظـرات امـام رضـاؑ صرفـاً مجموعـه‌ای از گفت‌وگوهـای تاریخـی یـا توصیه‌هـای اخلاقـی نیسـتند، بلکـه می‌تـوان آن‌هـا را به‌عنـوان الگویـی منسـجم در «دیپلماسـی دینـی» بازسـازی کـرد. تحلیـل چهـار مؤلفـهٔ اصلی عقلانیت مشـترک، التـزام به مبانـی معرفتـی مخاطـب، کرامـت انسـانی و تقـدم حقیقت‌جویـی نشـان داد کـه ایـن عناصـر به‌صـورت منفـک عمـل نمی‌کننـد، بلکـه در قالـب یـک سـازوکار به‌هم‌پیوسـته، فراینـد گفت‌وگـو را در سـطوح معرفتـی، زبانـی و ارتباطـی تنظیـم می‌کننـد. ایـن مؤلفه‌هـا نـه به‌عنـوان فضایـل پراکنـده، بلکـه به‌مثابـهٔ اجـزای یـک الگـوی عملیاتـی تحلیـل شـده‌اند: عقلانیـت مشـترک، نقطـهٔ آغـاز گفت‌وگـو را فراهـم می‌کنـد؛ توجـه بـه مبانـی معرفتـی مخاطـب، امـکان تـداوم و فهـم متقابـل را افزایـش می‌دهـد؛ کرامـت انسـانی، چهارچـوب اخلاقـی تعامـل را تنظیـم می‌کنـد و حقیقت‌جویـی، جهـت نهایـی گفت‌وگـو را از منازعـه بـه کشـف مشـترک حقیقـت تغییـر می‌دهـد. برایـنـد ایـن عناصـر، شـکل‌گیری نوعـی گفت‌وگوی غیرتقابلـی اسـت کـه در آن، اقنـاع نـه از مسـیر غلبـه، بلکـه از طریـق مشـارکت عقلانـی و احتـرام متقابـل حاصـل می‌شـود.

بـر ایـن اسـاس، مناظـرات رضـوی را می‌تـوان نمونـه‌ای تاریخـی از یـک الگـوی پیشـرفته در دیپلماسـی گفت‌وگـوی ادیـان دانسـت کـه در آن، مدیریـت اختلافـات اعتقـادی از طریـق تنظیـم هم‌زمـان زبـان، اسـتدلال و اخـلاق گفت‌وگـو صـورت می‌گیـرد. ایـن الگـو، به‌ویـژه در بسـتر چنددینـی و سیاسـی عصـر عباسـی، کارکـردی فراتـر از یـک کنـش علمـی داشـته و به‌عنـوان ابـزاری بـرای کاهـش تنش‌هـای هویتـی و ایجـاد امـکان همزیسـتی عمـل کـرده اسـت. در شـرایط معاصـر، کـه بسـیاری از گفت‌وگوهـای دینـی و فرهنگـی به‌سـوی قطبی‌سـازی و منطـق «برد-باخـت» سـوق یافته‌انـد، بازخوانـی ایـن الگـو می‌توانـد افـق تـازه‌ای بـرای طراحـی گفت‌وگوهـای بین‌الادیانـی فراهـم آورد. به‌طـور مشـخص، ایـن الگـو می‌توانـد در سـه حـوزه بـه‌کار گرفتـه شـود: نخسـت، در سـطح سیاسـت‌گذاری فرهنگـی و

دیپلماسی عمومی، به‌عنوان چهارچوبی برای تنظیم تعاملات بین‌دینی؛ دوم، در حوزه آموزش برای طراحی برنامه‌های مهارت‌محور گفت‌وگو؛ و سوم، در عرصه پژوهش، به‌عنوان مبنایی برای توسعه الگوهای بومی در نظریهٔ گفت‌وگوی تمدنی. حاصل سخن اینکه، الگوی رضوی نشان می‌دهد که گفت‌وگوی دینیِ مؤثر، نه با حذف اختلاف، بلکه با مدیریت عقلانی و اخلاقی آن تحقق می‌یابد؛ الگویی که می‌تواند در بازاندیشی نسبت دین، گفت‌وگو و زیست مشترک در جهان معاصر نقش‌آفرین باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۴۲۳ق/۱۳۸۱). ***التوحید***. مصحح: هاشم حسینی طهرانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ـــــــــــــــــــ. (۱۴۰۴ق). ***عیون اخبار الرضا***. ج۲. قم: نشر جهان.

الزهیر، خالد. (۲۱۱۵). ***المناظرات الدینیة: تاریخ و اخلاق***. بیروت: دار الفکر.

پوربدخشان، محمدعلی. (۱۴۰۳). «تحلیل مولفه‌ها و مهارت‌های مناظره در سیرهٔ امام رضا(ع) با صاحبان ادیان و مذاهب». ***معرفت و بصیرت اسلامی***. ۲(۱). صص ۱۹۹-۲۰۹.

جعفریان، رسول. (۱۳۹۶). ***تاریخ تشیع در ایران***. قم: نشر دلیل ما.

خزعلی، انسیه. (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان ادیان در مناظرهٔ امام رضا(ع) با علمای دین مسیح و یهود». ***فرهنگ رضوی***. سال پنجم. شماره ۱۹. صص ۷۳-۱۰۳.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). ***عقلانیت دینی***. قم: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک. (۱۳۴۸). ***ناسخ‌التواریخ در احوالات امام رضا(ع)***. جلد ۱۲. به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). ***الاحتجاج***. قم: انتشارات اسوه.

غلامی، عبدالله؛ شادمان، معصومه. (۱۴۰۳). «ارزش‌های گفتمانی در مناظرات امام رضا(ع)». ***فرهنگ رضوی***. سال دوازدهم. شماره ۴ (پیاپی ۴۸). زمستان. صص ۱۸۷-۲۱۹.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۷ق). ***بحارالانوار***. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مسجدجامعی، محمد. (۱۴۰۰). ***سیاست و گفت‌وگوی دینی***. تهران: انتشارات اطلاعات.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۰). ***عقلانیت و معنویت***. تهران: طرح نو.

نصر، سیدحسین. (۱۳۸۵). ***اسلام و تنگناهای دنیای متجدد***. تهران: طرح نو.

References

Swidler, Leonard (2014). Dialogue for Interreligious Understanding. New York: Palgrave.

Küng, H. (1986). Christianity and the world religions: Paths of dialogue with Islam, Hinduism, and Buddhism. New York: Doubleday.

Putnam, Robert D., & Feldstein, Lewis M. (2005). Better Together: Restoring the American Community. New York: Simon & Schuster.

Habermas, J. (1984). The theory of communicative action, Volume 1: Reason and the rationalization of society. Beacon Press.

Appleby, R. S. (2000). The ambivalence of the sacred: Religion, violence, and reconciliation. Rowman & Littlefield.

References

The Holy Quran.

Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali. (1423 AH/2002). Al-Tawhid (Hashem Hosseini Tehrani, Ed.). Qom: Islamic Publishing Institute, affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.

Al-Zuhair, Khalid. (2015). Religious Debates: History and Ethics. Beirut: Dar al-Fikr.

Pourbadakhshan, Mohammad Ali. (2024/1403 SH). "An Analysis of the Components and Skills of Debate in the Conduct of Imam Reza (AS) with Adherents of Religions and Denominations." Quarterly Journal of Islamic Knowledge and Insight, 2(1), 199–209. [In Persian].

Jafarian, Rasoul. (2017/1396 SH). History of Shi'ism in Iran. Qom: Nashr-e Dalil-e Ma. [In Persian].

Khazali, Ensiyeh. (2017/1396 SH). "Discourse Analysis of Religions in Imam Reza's (AS) Debate with Christian and Jewish Scholars." Rezavi Culture Quarterly, Year 5, No. 19, 73–103. [In Persian].

Khosropanah, Abdolhossein. (2013/1392 SH). Religious Rationality. Qom: Hekmat and Philosophy Research Institute. [In Persian].

Sepehr, Mohammad Taqi Lesan al-Molk. (1969/1348 SH). Nasekh al-Tawarikh: On the Life of Imam Reza (AS) (Vol. 12) (Mohammad Baqer Behboudi, Ed. & Annot.). Qom: Institute of Religious Publications. [In Persian].

Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh. (1404 AH). Uyun Akhbar al-Reza (AS), Vol. 2. Qom: Nashr-e Jahan.

Tabarsi, Ahmad ibn Ali. (1403 AH). Al-Ihtijaj. Qom: Osveh Publications.

Gholami, Abdollah; Shadman, Masoumeh. (2024/1403 SH). "Discursive Values in Imam Reza's (AS) Debates." Rezavi Culture Scientific-Research Quarterly, Year 12, No. 4 (Consecutive No. 48), Winter, 187–219. [In Persian].

Majlisi, Mohammad Baqer. (1407 AH). Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Masjed-Jamei, Mohammad. (2021/1400 SH). Politics and Religious Dialogue. Tehran: Ettela'at Publications. [In Persian].

Malekian, Mostafa. (2001/1380 SH). Rationality and Spirituality. Tehran: Tarh-e No. [In Persian]

Nasr, Seyyed Hossein. (2006/1385 SH). Islam and the Predicaments of the Modern World. Tehran: Tarh-e No. [In Persian].

Swidler, Leonard (2014). Dialogue for Interreligious Understanding. New York: Palgrave.

Küng, H. (1986). Christianity and the world religions: Paths of dialogue with Islam, Hinduism, and Buddhism. New York: Doubleday.

Putnam, Robert D., & Feldstein, Lewis M. (2005). Better Together: Restoring the American Community. New York: Simon & Schuster.

Habermas, J. (1984). The theory of communicative action, Volume 1: Reason and the rationalization of society. Beacon Press.

Appleby, R. S. (2000). The ambivalence of the sacred: Religion, violence, and reconciliation. Rowman & Littlefield.

Table of Contents

The Requirements for the Realization of Islamic Governance Inspired by Religious Teachings and the Razavi Model of Conduct from the Perspective of Intellectual Elites: A Qualitative Study 7
Ahmad Abbasi Darehbidi, Atefeh Afzal

Identifying the Dimensions and Components of Marketing Strategies and Explaining Their Relationships through a Causal Cognitive Mapping Approach at the Institute of Artistic Creations of Astan Quds Razavi 31
Nafiseh Ebrahimnezhad, Seyyed Morteza Ghayour Baghbani, Morteza Rojui, Saeed Jafari Titkanlo

The Prohibition of Non-Muslims Entering the Shrine of Imam Riḍā (as) As Reflected in the Accounts of Travel Writers during the 13th and 14th Centuries AH 63
Hamidreza Attariani, Mahboubeh Esmaili, Hassan Shadpour

Manifestations of Semantic Norm Deviation in Razavi Narratives Drawn from the Book *My Star* 89
Fereshteh Saffari, Saeed Saffari

The Transition from Transmitted Evidence to Rational Argumentation: An Operational Model of Imam Riḍā's (as) Interreligious Debates 111
Adel Sanatgaran, Elahe Ziaee, Hossein Mojtabavi

Applying Paul Grice's Cooperative Principle to the Discourse Analysis of Imam Riḍā's (as) Debates 139
Faroogh Nemati, Shahla Shakibaee Far

Reconstructing the Model of Religious Diplomacy in Imam Riḍā's (as) Debates and Its Application to Civilizational Dialogue 169
Zeinab Darvishi

Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi
Year 14, Issue 3, Autumn 2026, Serial Number 55

ISSN: 2345-2560

License Holder (Publisher): Imam Reza (A.S) International Foundation for Culture and Arts
Managing Director: Farshid Fallah Lale Zary
Editor-in-chief: Jalal Dorakhshah

Editorial Board

Jalal Derakhsha
Professor of Imam Sadegh University (AS)
Hasan Bashir
Professor of Imam Sadegh University (AS)
Yahya Bouzerinejad
Professor of Tehran University
Mohammad Hadi Homayun
Professor of Imam Sadegh University (AS)
Abdul Reza Saif
Professor of Tehran University
Farshad Shariat
Professor of Imam Sadegh University (AS)
Seyed Alireza Vasei
Associate Professor of Institute of Islamic Sciences and Culture
Seyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai
Associate Professor of Imam Sadegh University (AS)
Jahangir Masoudi
Professor of Ferdowsi University of Mashhad
Dariush Matlabi
Associate Professor, Islamic Azad University Yadegar Imam Khomeini Memorial Branch, Shahr-e Ray

Persian Language Editor: Dr. Nematullah Panahi.
English Text Editor: Dr. Mohammad Reza Aram
Scientific & Executive Manager: Mohammad Ali Nadai
Cover Design & Layout: Fahime Naji

Address: Khorasan Razavi – Mashhad, Shahid Kamyab Boulevard, Corner of Shahid Kamyab 34, International Cultural and Artistic Foundation of Imam Reza (as), Journal Office.
E-mail:farhangerazavi8@gmail.com
Web Site: https://www.farhangerazavi.ir/
journal Phone: +9849-32283044-051 **Fax:** +9849-32284452-051

Price: 2000000 RIs

Based on the letter number 202066/18/3 dated 11/1/2013 of the Office of Policymaking and Planning of Research Affairs of the Ministry of Science, Research and Technology, Farhang Razavi Quarterly has scientific-research validity from the first issue.

Indexed at: www.sid.ir
Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: www.Ulrich's International periodicals directory. (Journal, magazine)

The rights of all articles are reserved for Imam Reza (AS) International Cultural Foundation.